۸۹۰۹
آثار جعفری خورموجی

احادیث در فضیلت فارس و حالات فارس	کیفیات شیراز و مساجد شیراز	بقاع شیراز و مدارس شیراز
حکام فارس و وزرای فارسی	علمای فارس و مشایخ فارس	شعرای فارس و بلوکات شیراز و ایلات فارس و جزایر فارس
تقسیم ربع مسکون بقاعدهٔ حکمای فرنگستان از این قرار است	تفصیل آسیا از این قرار است	دولت علیهٔ ایران سلاطین ماضیهٔ ایران
دولت روم سلاطین ماضیهٔ روم و افغانستان	و عربستان هندوستان	مملکت چین
ملک برمان	ملک صیام	دولت جپان
مملکت ماوراءالنهر	ملک خارزم	مملکت سیبریه

تقسیم اروپا	دولت فرانسه سلاطین ماضیهٔ فرانسه	حالات ایمپراطور ناپلیون
مملکت دولت روسیه	سلاطین ماضیهٔ روسیه	مملکت دولت انکلیز
سلاطین ماضیهٔ انکلیز	دولت آستریه	سلاطین ماضیهٔ آستریه
دولت پروش	سلاطین ماضیهٔ پروش	دولت اسپانیول سلاطین ماضیهٔ اسپانیول
دولت پورتکال سلاطین ماضیهٔ پورتکال	ملک سویتزرلند	مملکت ایطالیا
سلطنت سردنیه	خلافت پاپ	سلطنت نپلس

ممالک دولت نالند	ملک بلجیوم	ممالک جرمنی
مملکت پولند	ملک دینمرک سلاطین ماضیهٔ دینمرک	ملک سوید سلاطین ماضیهٔ سوید
تفصیل افریقا	مملکت مصر	عجایب هفتکانهٔ دنیا
ممالک بربر	ملک مراکش	ملک الجزر

ملك تونس	ملك طرابلس	بلاد الجريد ملك نوبية
ملك حبشه	ملك عدل	ملك زنكبار
ملك موزنبيك	ملك سوفاله	ملك سكمبيته
ملك تيمبوكوتو	ساحل عاج	ساحل غله ساحل طلا

ملك هوسين	ملك اردره	ملك هومي
ولايت كونكو	ولايت كلونكو	ولايت كانكو
ولايت انكولا	ولايت بنكولا	ملك كافرستان
بيابان افريقا	جزيره مادغسكر	تفصيلات ينكي دنيا

امریقای شمالی	ملک کندا	ممالک متحده
مملکت مکسیکو	مملکت کاتیملا	تفصیلات هند الغرب
جزیره هاییتی	امریقای جنوبیه	مملکت کلونبیه
مملکت پیرو	ملک بالبویه	ولایت چیلی

ملک ل پلته	مملکت برزیلیه	ملک پته کوینه
ملک پروکا	ملک کوینه	تفصیلات استرالاسیه
جزیره نیوهالند	جزیره وندیمانس لند	جزیره نارفوک
جزیره کنی	جزیره نیوبریتین	جزیره نیوآیرلند

جزیره وایجیو	جزایر سولومن	جزیره نیوزیلند
جزیره لوی سید	جزایر پوپانشیه	جزایر الاصدقا
جزایر الشرکه	جزایر مرکوی سس جزایر پدیو	تفصیل شهرها و قصبات جنوبی خط استوا
جزایر کدولاین	جزایر لدرونس	محامد سلطانی

تمام شد فهرست	این کتاب مستطا	مستطاب مسمی
به آثار جعفری	در یوم سه شنبه	غانقه اسم شهر
جمادی الثانیه مطابق	با سنه ۱۲۹۴	غ ر ص د
بید الاقل	السادات	شکرالله الطباطبائی

۱

هذا کتاب تاریخ مسمی به آثار جعفری

وبه نستعین بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق اللوح والقلم وعلّم الانسان ما لم یعلم
والصلوة والسلام علی نوح الانام وصراطه الاقوم
رسوله الاعظم ونبیه الاکرم محمد وآله
المعصومین المطهرین اولیاء النعم واصول الکرم
مفاتیح الرحمة ومصابیح الظلم فذلک بعد تحت
وتاج سلطنت عظمی و خلافت کبری بعز وجود سایه ذو الجلال
مظهر فر و جلال فارس ملک عجم وارث افسر جم سلیمان حشمت
فریدون شوکت ملک حق گذار داور انجم سپاه خسرو خورشید
رخش و شهریار تاج بخش السلطان العادل و الخاقان الباذل
ملک الملوک ناصر الدین شاه قاجار ادام الله سلطنته و خلد الله ملکه

زیب

۲ زیب و زینت یافت از واردات غیبیه و الهامات الهیه عبارت ملک الملوک
ناصر الدین شاه قاجار مطابق تاریخ جلوس میمنت مانوس این پادشاه
غازی مروج شریعت پیغمبر حجاز است وبعد چنین گوید فقیر پاشکسته
و حقیر هیچ بضاعت مسوّد این اوراق محمد جعفر الحسینی خورموجی
ایده الله بلطفه الاوفر که چون روزگار شباب در جهالت و بطالت بسر رسید
و نقد زندگانی که سرمایه سعادت جاودانی بود تلف گردید از اکتساب
سعادات اخروی بی بهره و از تحصیل مشتهیات دنیوی محروم گشت امارات
شیب و علامات شیخوخیت پدیدار و آثار ارتحال آشکار و اثری
باقی نماند حسرت و تأسف بی فایده بود لهذا بخیال افتاد که خطور نمود
در سلک چند عبارت پرچند و جزوه ترتیب لایق که محتوی بر زبده کیفیت مملکت
فارس از دار الملک و بلوکات و قری و جزایر و مشاهیر بقاع و معابد
و مدارس دایره و سلاطین و حکام عظام و علماء و مشایخ و شعرا
عالیمقام از بدو ظهور اسلام الی هذه الایام باشد از این دیار برسبیل
اختصار و منظور برنگینه چگونگی ممالک ربع مسکون از قرار تحقیق
و تشخیص حکما و مهندسین فرنگستان بدستیاری خامه صداقت و حقیقت

نگارش بعضی زیاده و نقصان برشته تحریر کشیده باشد امکان نزاع مشخوی حاصل آید
و فرح افزا اید و این بنده را پاکی ریا گذارد که بفضل و کرم بزرگان و ارباب
فضایل نکته دانان امید چنانست که چون بنظر مبارک ایشان مشرف شود از روی
مخلص کیشی بعین رضا و کرم ملاحظه فرمایند بر خطا و زللی که وقوف یابند از
پا و قوحی این متوقف دیار نادانی و معتکف زاویه حیرانی دانند زیرا که ضعفا
علام عالمست در فنون عربیه و ادبیه ابداً اطلاعی و اصلاً استحضاری
از عدم مساعدت بخت صاحبی نیامده نه درس و نزد دیده که صغرا
و کبرای تربیت دهر و نتیجه گیرد و نه بجهد او خبر شنیده که ابتدا از کجا کنند
و خبر بیزار داده اوقات را صرف نکرده و روی توجه بتحصیل نحو نیاورد و از
عنفوان شباب تا این اشتغال را بمتابعت آبا و اجداد بیعت نحو عاید
و مباشرت اشتغال صحبت و کاهی بمعاشرت و مصاحبت اعیان و انجاب
روزگار همت مصروف داشت بیشتر اوقات بمطالعه کتب فارسی از تواریخ
و مراسلات میشود بنابراین حالت ظاهر است اندوخته خوشه چینی در برابر
پرداخته ز اعیان چه خواهد بود **شعر** شنیدم که در روز امید و بیم بد ازا
بنیکان ببخشد کریم تو نیز از بدی بینی در سخن بخلق جهان آفرین کار کن

٤ چو بینی پسند آیدت ازین کار بروید دست از تعنت بدار و این مختصر را

ذکر مزیت این کشور و اخبار ماثوره از حضرت خیر البشر

اکثر مورخان ایران بر آنند که حکیم هرمس المثلث بالحکمة که خوانند و اکثر اذکیاء
پیغمبرش دانند حکیم و پیغمبر و پادشاه بود معلوم کرده بود زمین را به هفت قسمت
منقسم نمود قسم چهارم که وسط و بمنزله قلب اعضا ممالک است کشور ایرانش نام
مزیت قلب بر سایر اعضا کالشمس فی وسط السماء است و خیر الامور اوسطها
از شایبه شک و ریب مبرا است **بیت** بعهد فریدون فرخنده اسم جهان جمله منقسم شد به سه قسم
یکی روم و خاور دگر ترک و چین سیم بهره شد ملک ایران زمین و از تقسیم فریدون
ممالک ربع مسکون میان پسران او اختصاص ایرج دارای ایران بر دیگران نیز
معلوم است که ایران خلاصه دیار و نخبه امصار روی زمین از اطراف و اقطار است
و باتفاق ائمه اخبار در عهود سابقه و قرون لاحقه سلاطین ایران مملکت فارس را
منتخب و دار الملک گردانیدند و به این سبب بملوک فرس مشهور و از کمال
شوکت و قدرت بملک الملوک ملقب گشتند چنانچه حضرت حق جلت
عظمته و قدرته در قرآن مجید و فرقان حمید خود در حق ایشان میفرماید که بعثنا
علیکم عباداً لنا اولی بأس شدید از نقش و نگار در و دیوار شکسته آثار پیداست

لهذا رجحان و امتیاز فارس بر سایر ممالک ایران و اختصاصش بر عراق و آذربایجان ۵
و خراسان در نزد ارباب بصیرت و عرفان پوشیده نیست زیرا که فارس را همان نسبت است
با ایران که ایران را بر ممالک هند و روم و توران و این مملکت را همان فضیلت
و رجحان است که ایران را بر اکناف جهان مؤید این مدعا فرموده مخبر صادق صلی الله
علیه و آله و سلم در حق اهل فارس است که ان الله خیرتین من خلقه من العرب قریش
و من العجم فارس و اسم در مجمع البلدان از آنحضرت صلعم این مرویست که
لو کان الاسلام معلقة بالثریا لنالته رجال فارس و کذلک لو کان الایمان
منوطا بالثریا لتناوله رجال من فارس و کذلک در حق سلمان صلعم که مفخر فارس است
میفرماید السلمان منا لا یخلو الدنیا من الایمان حتی یبقی من آل سلمان احد
اگرچه بعضی حضرت سلمان را از اصفهان دانند و گویند در ازمنه سابقه
فارس اطلاق بر تمام ایران میشده و این قولیست بغایت سخیف
و روایتیست ضعیف بر صاحبان طبع سلیم و ذوق مستقیم مخفی و پوشیده نیست
که اگر چنین بودی بایستی بر اهل بلاد ایران فارس اطلاق شده باشد و حال
آنکه بر متتبعین احادیث و اخبار و کتب سیر و آثار آشکار است که در زمان
سابق اهل هر بلدی از بلاد ایران را باسم همان بلد نسبت داده اند از اهل

۶ بلخ بلخی و مرو مروزی و ری رازی و اصفهان باصفهانی از آنجمله حدیث مشهور
در حق اهل اصفهان از حضرت مولای متقیان علی ع که راویش ابن
مسعود است در نزد صاحبان انصاف برای مدعا دلیلیست واضح چه اگر العیاذ بالله
سلمان اصفهانی بودی حدیث مرتضوی را در حق اهل اصفهان است با حدیث
حضرت نبوی صلعم در مدح سلمان و آل او کمال مباینت و منافات بودی
یکی از نکته سنجان در این باب چه خوش گفته است اگر سلمان از اصفهان ناچار دجال
در شیراز است اهل فارس را فخر و مباهات همین بس که سلسله اکاسره
فرس منتقل بخاندان نبوت و دودمان عصمت و طهارت گشته شعرا بالاسود
دوجا در تبیین این مقال و توضیح این اجمال شعر وَاِنَّ غلاما بین کسری
و هاشم لَاَعظَم من نیطت علیه التمائم کفایت است ذکر مملکت فارس
از ممالک جنوبی ایران و محدود است از حد شمالی با قومشه و جنوبی بحر
عمان و خلیج فارس و شرقی قریه قطاروی نیریز و مغربی برام هرمز کوه کیلویه
طولش از شمال بجنوب تخمینا یکصد و شصت فرسخ و عرضش از مشرق بمغرب
از صد فرسخ متجاوز اطول لیالی و ایامش باختلاف اماکن جنوبی عشر ساعت و
پنجاه دقیقه و شمالیش چهارده ساعت و پنج و شش دقیقه میرسد مشتمل بر محالات

ذکر احادیث در فضیلت فارس

گرمسیری و سردسیری حرارت گرمسیرش سالم برودت سردسیرش ملایم محصولاتش
برنج و غلات و سایر حبوبات و فواکه و مرکبات و انواع میوه جات سردسیری
و گرمسیری و بقولات هر یک بمناسبت مواضع خوب و مرغوب بعمل می آید
خاکش در اکثر امکنه حاصلخیز چنانچه در شولستان و گرمسیرات دشتی و دشتستان
یکمن بر زه هفتاد و هشتاد من حاصل میدهد حقوق دیوانیش قبل از ظهور
اسلام بطور تحقیق غیر معلوم از زمان خلافت خلفاء و ارتفاع اعلام
ظفر فرجام اسلام تا ایام خلافت الواثق بالله خلیفه عباسی بمقاسمه
تشخیص یافته و معین بود از بعض مواضع نصف و قدری ثلث و ربع
و برخی خمس و قلیلی عشر در زمان المقتدر بالله خلیفه علی ابن عیسی اخراجی
معین گرد که در این زمان قریب ششصد هزار تومان برابر میباشد در ایام
سلطنت عضد الدوله ابن رکن الدوله آل بویه دیلمی چونکه در ترفیه
عباد و تعمیر بلاد پیشنهاد همت نیکو طویتش بود زیاده از این مبلغ بخزانه سلطنتش
موصول میگشت در ایام سلطنت غازان خان که از سلسله چنگیز خانیست
بانضمام خراج جزیره بحرین و قطیف و عثور جهازات جزیره قیس آنچه
عبدالله ابن فضل الله وصاف شیرازی ضبط نموده معادل پنجکرور تومان

الحال ایران از دو

ذکر حالات و کیفیات فارس

علاوه بر این چنانکه از کتب استنباط نمودیم بسبب ورود و مرور شهور بر مبلغ
افزوده شده و الآن باید چنین باشد علاوه برین در این زمان سنه هزار و دو
ویست و هفتاد و شش هجری و ایام سلطنت با شوکت شاهنشاه جمجاه ملک
الملوک ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه علی بود حقوق دیوانی این
سوای جزیره بحرین که بتصرف اعراب عتوبیست و قصبه ابرقوه که چندیست ضمیمه
اصفهان شده چهارصد و پنجاه هزار تومان است و متوجهات راهداری که موضوع
و جزو عربستان شده و بلوکات هرات و مرو لست که جزو دار العباد یزد گردیده
از این مبلغ موضوع میشود تومان متعارف این زمان مقابل است با مجموع طلای
مسکوک بسکه مبارک شاهنشاه ناصر الدین شاه است و از نقره ده عدد روپیه یکتومانرا
و ده روپیه یک مثقال و دو نخود سیم مسکوکست و مثقال مقدار بیست و چهار نخود
متوسط است و لفظ کرور باصطلاح ایران پانصد هزار است و دار الملک
این مملکت شیراز جنت طراز است و دار العلم شیراز دار الملک این دیار و از اقلیم
سیم است طول البلدش و آینش چهار ساعت و شش دقیقه کم است و هوایش
در نهایت اعتدال آبش از قنوات بهترین آنها قنات رکن آباد و زنگی آباد است
و اولی بنای رکن الدوله دیلمی و این یکی را اتابک زنگی سعد بن زنگی احداث نموده اند

٩ در این زمان زارعین بملکیت مالک و متصرف‌اند غله و سایر حبوبات تخم و سط ... خوب
میوه جات سردسیری و گرمسیری وافر و مرغوب انگور و سیب ترش و انارش پسندیده
و مطلوب مردمش اغلب قلیل البضاعة عزیز الطبع صاحب حق و سهل المؤنه
با یکدیگر یگانه و با اهل بلد بیگانه اکثر لاغر اندام و زرد فام الیایا
اسواقش عتیق و فجایش معابر و شوارعش کثیف و چرکین و دکاکین و اسواقش
با زینت و رنگین بنایش از محمد ابن یوسف یا باختلاف روایات از ابن عمش
محمد ابن قاسم ثقفی که در سنه هشتاد و چهار از هجرت بطالع سنبله ساخته
صمصام الدوله دیلمی باروی دور شهر کشید بعد از مدتها خلل و فتور بهم رسانید
اتابک سعد ابن زنگی سلغری باره و برج در غایت حصانت بنا فرمود بعد از
خرابی و ویرانی یافت محمود شاه انجو بتعمیرش پرداخت چون بنایش مانند اقبال بانیش بی ثبات
و سریع الزوال بود شاه شجاع ابن امیر مبارز الدین محمد مظفری با استحکام
اساس در اتمام حصارش جهد نمود بمرور سنین و شهور رو بانهدام
و فتور نهاد تا زمان سلطنت سلطان سعادتمند کریم خان زند طاب ثراه
و جعل الجنة مثواه بارو و حصاین و برج مشید و رصین و خندق عمیق
و خاکریز عریض بنا نمود و با نجام رسانید بعد از وفات وکیل و انقراض

سلسله زندیه

١٠ سلسله زندیه پادشاه شهید نامدار آقا محمد خان قاجار نور الله مضجعه باقتضای مصلحت
ملکی و اصلاح مملکتی بویرانی آن قلعه حکم فرمود و قلعه از خشت خام با نجام رسید
در سنه هزار و دویست و سیزده از صدمه زلزله عالیها سافلها شده و باز مجدداً مرحوم
فرمانفرما حسینعلی میرزا تعمیر نمود در سنه هزار و دویست و شصت و سه بسبب زلزله
نابود از آثارش بجز اثری نماند الحال محوطه ایست با حصار که محلاتش تخمیناً
هفت هزار خانه وار را خداوند شاهنشاه جمجاه کامکار خاقان الملوک ناصر الدین
شاه قاجار را موفق دارد که بعمارتش همت گمارد در دایره این محوطه
تخمیناً ده هزار کامست محتوی بر ده محله لیکن مسمی باین اسامی متعارف
این ایام لیکن اسامی آنها بدین قرار است درب شاهزاده درب سابق
بمیر دستان معروف بجو و میدان شاه و سر باغ و سنگ سیاه و سر دزک که
در ایام سلف دشتک خوانده اند و سادات دشتکی را باین محله نسبت داده اند
دیگر محله درب مسجد و بازار مرغ و اسحق بیک و لب آب و بالاکفت و مشتمل
بر شش دروازه اصفهان و باغ شاه و کازرون و درب سلم معروف بشاه
داعی و قصابخانه و سعدی در ذکر ابنیه قدیمه و عمارات عالیات این شهر
چنانچه از بنا برات سخن راند بدور و دراز کشد و بتعداد بنا یید بتطویل لاطائل
بنا است

۱۱ از زیارات مسجد جامع عتیق است که عمرو بن لیث صفاری در ایام سلطنت و اقتدار
خود ساخته و اتابک آبش سلغری قدری بر آن افزوده و سلطان ابراهیم میرزا ابن میرزا
شاهرخ گورکان تعمیر نموده البته در این مدت که قریب بهزار سال از زمان بنایش
گذشته مکرر مرمت و تعمیرش شده حال اگرچه دایر است لکن بواسطهٔ زلزله مخروبه بسیار
خداوند صاحب همّتی و خداوند مکنتی را موفق بدارد که همّت بر تعمیرش
گمارد و بین الجمهور مشهور است که هیچ وقت خالی از ولی نبوده دیگر مسجد جامع
جدید است که اتابک سعد بن زنگی سلغری در سنهٔ ششصد و پانزده هجری ساخته
مسجدیست با وسعت و صفا و فسحت و بها در ازمنهٔ سابقه شاه سلطان حسین گا
صفوی و صادق‌خان زند بتعمیرش پرداخته‌اند در سنهٔ هزار و دویست و شصت و شش
بواسطهٔ زلزله بالمرّه منهدم و بنیادش منعدم گردید حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک
شیرازی همت گماشت و در مدت پنج سال اوقات خویش مصروف داشت
بنا زیبا بنایش مشیّد و بنیانش مستحکم برافراشت حال اگر جامع جدیدش
خوانند شایسته و بجاست دیگر مسجد جامع سلطان سعادتمند کریمخان زند
در جامع وکیلش گویند بنایش معظم و بنیانش مستحکم جدارش استوار و بقعه‌اش
رصین و عرصه‌اش زرین در ایام فرمانفرمائی حسینعلی میرزا شجاع بواسطهٔ زلزله فی الجمله اگر

مرمّتی لازم بود

مرمّتی لازم بود تعمیرش نمود و در این زلزلهٔ ثانوی نیز خرابی بهم رسید در دولت پادشاه اسلام پناه ۱۲
ملک ملوک ناصر الدین شاه قاجار ایده الله بجنوده و ابده الله بعینه عمارتش فرمود دیگر
مسجد جدید البنیان میرزا ابوالحسن خان مشیر الملک است الحق عمارتش خوش وضع
و اسلوبت و اساسش با رصانت و عرصه‌اش با صفا و مرغوب خداوند
موفقش بدارد که باتمام رساند از جمله بقاع و مزارات اموات مزار کثیر
الانوار لازم التکریم و واجب التعظیم احمد بن موسی الکاظم علیه الصلوة والسلام
المشهور بشاهچراغ چون خانه زاد خدا را صاحب البیت بهره مند بود لاجرم
در جوار خانه خدا آسوده است مزار متبرکش بیرون از جامعین جدید و عتیق
واقعست کیفیت بعد و بروز و ظهور مدفن شریفش چنین مسطور و مذکور است
در عهد مقرّب الدین امیر مسعود ابن بدر که از مقربان اتابکان است
بنای عمارتی خواست مزدوران در حین حفر اساس نبش قبری نمودند جسدی ظاهر شد
بی تفرّق اجزاء و تبدّد اعضا چون شخص نائمی در مقیل معتدل الهوا خاتمی در
انگشت مبارکش ظاهر شد از نام نامی و اسم سامیش خبر میداد و از دم عالم شد
و بلوای تمام صورت داد اعلام امر معروض اتابک رفت مرقدی ساخت
و عماراتی بنا نهاد تاشی خاتون والدهٔ شاه شیخ ابواسحق انجو بقعه عالیه ساخت

در ذکر بقاع شیراز

۳۱ و بانجام سایر ملزوماتش پرداخت دیگر بقاع کثیر الانتفاع سید ابن السندین سید محمد
ابن موسی و حسین بن موسی علیه السلام است بابانی زینده و بقعه متبرکه بزرگ اتابکست
دیگر امامزاده لازم التکریم علی ابن حمزة ابن موسی علیه السلام است بعد از شهادت
عم بزرگوار امام ثامن عالیمقدار فرارًا از بغداد بپایه شیراز آمده اقامت گزیده
باندک زمانی بر حسب حکم مأمون عباسی بدرجه شهادت [illegible] فایز گردید
مرقد مطهرش بیرون از محوطه شهر در حوالی دروازه اصطخر که این زمان باصفهان
مشهور است معروف است در این ایام بواسطه زلزله انهدام یافت نواب
مؤید الدوله طهماسب میرزا بتجدید عمارتش پرداخت دیگر ام کلثوم
بنت اسحق بن زید بن حسن ابن علی علیهما السلام است معاصر خلفاء جور
و عمار بعد باین بلاد آمده در محله باغ نو این شهر جوار خانه احمد بن حسن نامی
اقامت گزیده مختفی گردید چون اعوان ظلمه از آن مظلومه اطلاع یافتند بر زاویه
اختفایش تاختند مسکن را بر آن مظلومه مدفن ساختند این زمان بقعه
شریفه‌اش از شهر خارج و بخاتون قیامت مشهور است حالات سایر
مزارات محول بتالیفات و تصنیفات متقدمین است اما مدارس معروفه
مدرسه خانست امام قلیخان بیگلربیگی فارس در ایام سلطنت شاه عباس

ماضی ساخته [illegible]

در ذکر مدارس شیراز

۱۴ ماضی ساخته قربتاً الی الله و طلباً لمرضاته بانجامش پرداخته مدرسه بسیط عرصه‌اش
وسیع عماراتش رفیع در کمال نزهت و صفا در این زلزله قریب بانهدام
داند راس سید حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی تخم مغفرت کاشت
و همت بر تعمیرش گماشت خداوندش عمر دهد که بانجام رساند دیگر مدرسه منصوریه
در ازمنه آثار امیر صدر الدین محمد و امیر غیاث الدین منصور دشتکی است
قریب بیکصد و هفتاد سال است محل تدریس و استفاده طلاب کرام
و مقام افاده فضلاء عظام و مدفن سیدین عالیمقام دیگر مدرسه آقا
باباخان غفرانشانش فی الحال مرحوم است در نهایت استحکام و کمال
صفا اگرچه بنیانش از سلطان سعادتمند کریمخان زند بود و یا رسم بابا خان بعد
غفرانشان مرحوم موفق گردیده و بانجامش رسانید دیگر مدرسه حکیم است در
بنایش قدیمست صفایی و استحکام بنایی دارد دیگر مدرسه میرزا علی اکبر است
در جنوب بقعه متبرکه محمد ابن موسی علیه السلام واقعست دیگر مدرسه
هاشمیه است از آثار حاجی هاشم والد حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله
دیگر بنایی در این سنوات از عقیدت اخلاص پیوند حاجی میرزا علی اکبر
قوام الملک **بیت** ساخت یکی مدرسه علیا با گره بنا که بندیست قضا تاریخش سنین

۱۵ خاکش از خاک بهشتی بود زهی روح سلیمانی — آبش از آب خضر بود زهی رود الپیر

آمد از عرش زنو ملک العرش خطاب — هم درس سنو این مدرسه را در سیر

تکیه مدرسه در کمال آراستگی و نهایت پیراستگی با فسحت ساحت و دقت
صنعت چون عرصه مکرمت خویش وسیع و مانند همت علیا خود رفیع
برافراشته در اینملک مانندش هیچ دیده ندیده و هیچ گوش نشنیده
قرا و اراضی و باتین و مزارع بجهة مصارف خیر با رعایت خیر بر آن وقف
نموده خداش اجر دهاد ذکر سلاطین و حکام این مملکت بعد از
ارتفاع اعلام اسلام بنفاذ رای و حکم روائی اشتغال داشته اند اگرچه
از سیر و اخبار ظاهر و آشکار نمیشود در عهد خلافت خلیفه ثانی ابو موسی اشعری لوای ملک
ستانی و برتری افراشت در زمان خلافت عثمان ابن عفان عبدالله عامر
آمر و ناهی و اوامر این مملکت بود چون خلافت ظاهری با میرمؤمنان
علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام رسید زیاد ابن ابیه بنیابت عبدالله
ابن عباس حاکم فارس بود هنگام سلطنت عبدالملک مروان
و حکومت حجاج علیهما الخزی و اللعن چندی مهلب بن ابی صفره و زمانی محمد بن
یوسف و او ثانیاً قاسم ابن ابی عقیل پسر عم حجاج بفارس و حجاج منصوب بودند

در اواخر کار مروان حمار یزید بن عمرو بن هبیره و عبدالله ابن معاویه و معن زائده ۱۶
هر یک از این نوان کثیر المآثر لقمه مربی بودند چون ایام امویه سپری و آل عباس
لوای برتری و سروری برافراشتند گاهی یحیی بن خالد و چندی امیر ابی دلف
عجلی و زمانی نوح ابن عطا تمیمی بحکومت فارس اجتماع نوازش معروف میداشتند
معاصر المقتدر بالله یعقوب لیث صفار را اول سلاطین صفاریه و بانی بنا
عظیم الوقار بوده دارای این دیار آمد چون در سنه دویست و شصت و پنج برنج قولنج در گذشت
برادرش عمرو بن لیث متکفل امر سلطنت گشت تا هنگامیکه نوبت سلطنتش
با تمام رو و کارش در دست امیر اسمعیل سامانی بانجام رسید عامل از جانب المکتفی بالله
در ایالت فارس معین گردید از بدایع وقایع عمرو لیث اینکه چون امیر اسمعیل
سامانی حسب الامر معتضد خلیفه عباسی با دو هزار سوار بجنگ عمرو لیث صفار را
با هفتاد هزار سوار نامدار بود آمد در حوالی بلخ مقابله رخ داد و اتفاقاً طبل جنگ
فرو کوفتند اسب عمرو لیث از جا در آمد سرکشی نمود عنان از کفش ربوده او را
بصف امیر اسمعیل رسانید بدون جنگ نایره گرویده لشکرش منهزم شدند
آنرا در خیمه محبوس نمودند در آنحال یکی از نوکرانش را در آنجا دید از وی طعامی
طلبید قدری گوشت تحصیل کرده در صطلی نهاده میجوشانید طلب ظرفی محتاج دیگر

١٧ پرورش یکی در رسید گوشت در مطبخ دید خواست برباید دست مطبخی در گردنش افتاد
بدان تقسیم دید عمرولیث بی اختیار خندید مقربانش سبب پرسیدند گفت صبح
امروز با آنکه معتمد شتر بجهة کشیدن آتش مطبخ خانه معین بود خوانسالار بواسطه
قلت شکایت مینمود اکنون یکی بسهولت میکشد البته خنده می آید اشتهار دارد
که در نان و سفره بر اکثر پادشاهان مزیت و برتری داشت عجب اینست که در حبس
معتضد از گرسنگی روی بعالم آخرت نهاد در سنه دویست و هشتاد و نه طاهر بن محمد بن
عمرولیث از سیستان بفارس لشکر کشیده عامل خلیفه را اخراج و خود بضبط ملک
و انتظام مشغول گشت چون خلافت به المقتدر بالله رسید یاقوت و مظفر بن
یاقوت را واحداً بعد واحد بحکومت فرستاد و در این اثنا عماد الدوله آل
بویه دیلمی که سرسلسله سلاطین آن سلسله است عازم تسخیر فارس شد مظفر بن یاقوت
منهزم و اساس حکومت والد و ولد را منهدم نموده بدارائی مملکت قیام و اقدام
ورزید عراق و کرمان و اهواز را مسخر گردانید در اوایل حال هر سال ششصد هزار
اشرفی از اموال این ممالک بحضرت خلافت رسانیدی فرستادی چون استقلال یافت
دم از استبداد زد قریب بهفده سال به دولت و اقبال گذرانید و از
نتایج اقبال این سلطان یکی آن است که بعد از انهزام مظفر بن یاقوت و تسخیر شیراز

سلطان را بجهة تجهیز لشکر

در ذکر سلاطین و وزراء و حکام شیراز

١٨ سلطان را بجهة تجهیز لشکر و مواجب نوکر وجهی در خزانه موجود نبود طریق تحصیلش در آن
هنگامه منحصر بمطالبه از رعیت بود انصافش تعدی و اجحاف را اختیار نکرده در حضار
بقضا داده چشم براه عنایت خدا نهاده سه روز نگذشت که بجهة ترتیب لباس خیاط
طلبید چوب ذرعش بنظر سلطان ناقص آمد چوب ذرعی از خارج طلب نمود خیاط
بیچاره ثقل سامعه داشت استماع لفظ چوب اسباب تعذیب خویش پنداشت
بلا تامل معروض گردانید که سلطان زنده باد و دولتش پاینده این فقیر قابل
تعذیر امیر نیست از مظفر بن یاقوت زیاده از هفتاد صندوق مقفل در نزد
این بنده سپرده اند آنرا نقداً و معجلاً تسلیم کارگذاران دولت خواهم کرد
سلطان شادان و خندان شد و از آن اموال مایحتاج لشکر را مرتب ساخت
و این نعمت غیر مترقبه را از فواید ترحم بر بندگان خدا انگاشت در سنه
سیصد و سی و هشت متوجه عالم آخرت گردید برادرزاده اش عضد الدوله
دیلمی روی بتمشیت ملک نهاد خلاصه ملوک دیلم و نقاوه سلاطین عالم
بود شهریاری بزیور دیانت و حسن اعتقاد موصوف بصفة عدالت و مکرمت معروف

بیت بتخت بزرگی برآمد چو مهر — برافروخت از دولت بخت چهر
همه نامداران و فرمان دهان — به بستند فرمان او را میان

۹۱ در معدلت آنچنان باز شد   که گنجشک هم خانه باز شد
بر آب کر بندی ساخت که مانند آن عمارتی در عالم تولد نیافت دیگر عمارت عالی
بر مرقد مطهر حضرت امیر مؤمنان علی در نجف اشرف بنا نمود و مشهد حسین ابن علی علیهما
السلام در کربلا و باروی مدینه رسول صلعم و برکه در قلعه اصطخر ساخت که آنرا
هفت پایه بود اگر روزی صد هزار کس در یک بار از یک پایه آن آب میخوردند کفایت مینمود
در سنه سبعه و ثلثمایه بعد از [illegible] خلاصه از تاثیر توفیق [illegible] سلطان سالک رفق
چنین مذکور است که در لشکر او [illegible]
لشکرگاه [illegible]
مینمود [illegible]
بقعه [illegible] ضرورت [illegible] مصارف صرف میکرد [illegible]
[illegible]
[illegible] عضد الدوله [illegible]
[illegible] عضد الدوله
[illegible]
[illegible]

[illegible]

تصور ساواره تمام بود ضبط نمود ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء پس از آن شرف ۲
الدوله و صمصام الدوله و بهاء الدوله بن عضد الدوله و سلطان الدوله
ابن بهاء الدوله و ابو کالنجار حسام الدوله ابن بهاء الدوله و ابو منصور
فولادستون ابن ابو کالنجار علی الترتیب والتوالی بیدار رائی و انتظام ملک
و ملت قیام و اقدام می نمودند تا در سنه چهارصد و چهل و هشت تمامی دولت ایشان
سپری و از آن طبقه درین دیار دیار نماند کل شیئ هالک الا وجهه له الحکم
والیه ترجعون در شهور سنه چهارصد و پنجاه و هشت سلطان الب ارسلان
سلجوقی عنان بصوب فارس مطلق گردانید و بعد از استخلاص لوای
سلطنت را مرفوع کرد مدت هشتاد و پنج سال تا ظهور رایت سلغریان
در قبضه تملک سلاطین سلجوق بماند و درین مدت هفت تن از نیابت ایشان
بوده اند اول فضلویه شبانکاره دویم خمار تکین سوم اتابک جاولی
از قلع و قمع شبانکاره از فارس بدست او میسر پذیرفت چهارم
اتابک قراجه از ابتداء تخت قراجه در شیراز که الحال بتخت قاجار معروفست
باو منسوبست و احداث آب قراجه کازرون از مستحدثات اوست
پنجم اتابک منکوبرس که در جوار ام کلثوم معروف بخاتون قیامت

12 مدفون است ششم اتابک بزابه برادر حاکمی عادل منصف بوده و بصدق و صفا متصف
هفتم ملکشاه نامی از نژاد سلاطین سلجوقی بوده چون مدت سلطنت سلاجقه
سپری شده است چند افواج ترکمه از دشت قبچاق منحدر شده سنقر ابن مودود
سلغری در عرصه کوه گیلویه خیام اقامت برافراشت چون مدتی منقضی آمد
همت بر استخلاص فارس گماشت در سنه پانصد و چهل و سه افسر سلطنت
بر سر نهاد قریب بپانزده سال بدولت و اقبال بسر برد تا در سنه پانصد و پنجاه و هشت
از این دار فانی در گذشت برادرش اتابک زنگی ابن مودود در قایم مقام سنقر شد
آنهم تا قریب بدولت و اقبال و همنشین جاه و جلال بود تا در سنه پانصد و
هفتاد و یک وفاتش روی نمود تکله ابن زنگی وارث تخت و صاحب
تاج و بخت پدر گردید آنهم بدین وتیره مدتی بعز و ناز گذرانید با طغرل ابن
سنقر محاربات نمود عاقبة الامر در حومه قتال سور ابطالش گردید و صحیفه عمرش
قابل ابطال بعد سعد بن زنگی بدولت و اقبال رسید کرمان را مسخر گردانید
بیت ز سر نهادن گردنکشان و سالاران بر آستان جلالش نماند جای قدم
یکی بخدمت او داغ چاکری بر دل یکی بخدمت او دست بندگی بر سر
بقبله کرمش روی نیکخواهان راست بخدمت قدمش پشت پیلتنان خم

در سنه ششصد و چهار

32 در سنه ششصد و چهار با صد و بیست عثمان بر زنب با هفتصد سوار جرار با لشکر سلغر
خادم شاه محاربات نمود آخر الامر اسبش خطا کرده بر زمین افتاد ماسور گردید بر این
نهج قرار شد که سعد دختر خود ملکه خاتون در سمط زوجیت سلطان جلال الدین
منکبرنی در آورد و ارجمند سلطان محمد بوده منعقد گردانند زنگی پسر خود را نوا دهد و ثلث
محصولات فارس با قلاع اصطخر و اشکنوان دیوان سلطان را مقرر و مفروز وارد
باین شروط اجازت تخلیه و انصراف یافت در سنه ششصد و بیست و سه از این
دار فانی در گذشت اتابک ابوبکر ابن سعد مالک تاج و نگینش گشت چراغ دودمان
سلغر و شمس القلاده سلطنت ایشان خاندان بود **بیت** جهان دانش ابر سخا و کان کرم
سپهر حشمت و دریای فضل کوه وقار اکابر همه عالم بدینسان که چون طلوع
بر آستان جلالش چو بندگان صغار برادر زاده خود را به بندگی او کت
قاآن فرستاد التزام خراج و اتاوت نمود هر ساله سی هزار دینار بفرستاد و اندکی
عرضه از مروارید با دیگر ظرایف با صد پاره ای از برادر زادگان بخدمت قاآن
فرستاد در سنه ششصد و بیست و شش جزیره قیس را که سابق ملوک بنی قیصر
تصاحب نموده بودند متصرف شد ملکی سلطان را که آخرین ملوک بنی قیصر است
مقتول ساخت همت بر استملاک سایر جزایر گماشت بحرین و قطیف را

۲۳ در سنهٔ ششصد و بیست و یک بحیطهٔ تصرف در آورد و چون سی و شش سال تخت شاهی را زیب و زینت
و ابهت داد در سنهٔ ششصد و پنجاه و نه دولتش بسر رسید پسرش سعد ثانی نوبت
سروری یافت چون بحضرت هلاکو خان رفته بود در اثناء مراجعت مریض
و سلطان جانش از تنگنای قالب رها گشت پسرش اتابک محمد که طفلی نارسیده بود
بر تخت مملکت نشاندند و مادرش ترکان خاتون بنظم و مصالح مملکت قیام نمود
بعد از دو سال و هفت ماه بواسطهٔ سقوط از بام قصر شربت ناکامی چشید پس از آن
محمد شاه برادرزادهٔ اتابک ابوبکر پادشاه شد بعد از چهار ماه ترکان خاتون
با امراء مغول و تراکمه مواضعه نموده آنرا گرفته مقید ساختند در صحبت
معتمدان بحضرت هلاکو خان فرستادند برادر مشار الیه سلجوق شاه را از حبس
بر سریر حکومت و متمکن بر وسادهٔ ایالت نمودند سلجوق شاه ترکان را عقد
تزویج بست و پایان کار ایشان پیمانهٔ حیاتش بلطمهٔ درهم شکست شحنگان
مغول بدین حرکت انکار رو اظهار نقار نمودند از سطوتش و خفت
عقاب شحنگان را با خیل و حشم روانهٔ دیار عدم نمود چون از این هنگامه ایلچی را
اطلاع حاصل آمد محمد شاه معزول را مقتول انگاشته بو نام با لشکر مأمور
دفع فضول گشت سلجوق شاه را چون اطلاع شد به سمت دشتستان و کازرون

آخر الامر در کازرون

۲۳ آخر الامر در کازرون منجر بگیر و دار کارش زار و گرفتار گردید در حوالی قلعهٔ سفید
روزگارش سیاه و آفتاب عمرش بزوال رسید پس از این مقدمه در سنهٔ ششصد و
شصت و یکم امیر انکیانو و سوغونجاق و آبش که دختر سعد بن
ابوبکر ابن سعد بود بترتیب و توالی از جانب سلاطین مغول بحکومت
مشغول بودند تا در سنهٔ ششصد و هشتاد و پنج که ماه و هفته سلطنت آبش بغروب
ظلمت رسید شمس الدوله منگو تیمور حسب الامر ارغون خان ابن اباقا خان
بر معارج حکومت صعود نمود پس از آن سید قطب الدین انجو بر تکیهٔ امارت نشسته
و در میدان ایالت سبقت جوی گردید بعد از وی مجد الدین اسعد رومی حاکم
مطلق بر عزیب و بوم گشت از ابتدای تاریخ سنهٔ ششصد و نود و یکم
تا شهور سنهٔ هفتصد و بیست و پنج ممالک فارس در قبضهٔ ایالت و حکومت
شیخ جمال الدین ابراهیم ابن محمد طیبی و اولاد او شمس الدین محمد و عز الدین
عبد العزیز بود و در اواخر سنهٔ هفتصد و بیست و شش شرف الدین محمود شاه که
از احفاد خواجه عبد الله انصاری است و بواسطهٔ حکومت خالصه جات
دیوانی معروف بانجو بود بکمال ابهت و معالی همت در فارس بالاستقلال
نافذ الحکم گردید تا در سنهٔ هفتصد و سی و شش که بدرجهٔ رفیعهٔ شهادت رسید

۳۲ امیر محمد شاه ولد ارجمندش در امور مملکت مستولی شد در سنهٔ هفتصد و چهل و سه
بتیغ غدر امیر یاغی‌ستی ابن امیر چوپان رخ بعالم جاوید نهاد برادرش شاه
شیخ ابو اسحق انجو ممدوح خواجه حافظ علیه الرحمه مالک تختگاه سلیمانی شد و سکه
و خطبه بنام خود تعیین فرمود با آل مظفر محاربات مکرر نمود عاقبت الامر
بعد از زحمات بسیار و خرابات بیشمار در دار السلطنهٔ اصفهان
شاه سلطان را ماسور گردید در سنهٔ هفتصد و پنجاه و هشت در میدان سعادت
شیراز بسعادت شهادت رسید **شعر** راستی خاتم فیروزهٔ بو اسحاقی
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود   دیدی آن قهقههٔ کبک خرامان حافظ   که ز سر
پنجهٔ شاهین قضا غافل بود   امیر مبارز الدین محمد آل مظفر صاحب تاج و افسر گشت
شوکت و عظمت تمام یافت در مدت پنجسال از ممالک فارس بعزم تسخیر ممالک
عراق و لرستان و آذربایجان می‌شتافت در امر معروف و نهی از منکر و منع
رسوم فسق و فجور بجد و اجتهاد مینمود که ظرفا از روی [illegible] بمحتسبش تعبیر
میکردند با این احوال سفاک و قتال بود و خود مباشر قتل شدی گویند
تا اواخر حیات قریب بهزار کس را بدست خود بدرجهٔ ممات رسانیده
بود علاوه فحاش و یاوه سرا بود بالجمله اکثر عباد حتی اولاد و احفاد

از وی فوج از و متنفر گردیدند

۳۳ از وی فوج از و متنفر گردیدند **شعر** ز خبث نیت و ز خلق کریم و خوش خوئی

عجب مدار اگر بیگانه اقربا گردد   و یا ز شوهر خود بیرون رود ز وی همسر
بسی بود که پسر از پدر جدا گردد   عاقبت الامر در اصفهان حسب الامر
فرزندان بمباشرت همشیرزاده‌اش شاه سلطان مکحول و در قلعهٔ بم محبوس

آنکه روشن شد جهان بینش از او   **بیت** میل در چشم جهان بینش کشید

در سنهٔ هفتصد و شصت و پنج از زندگانی مایوس شد **بیت** آنکه از زر بیکو حجب

میدید از زر خویش تا به افروز   قرة الظهر پشت او بشکست از
قرة العین کرد چشمش کور   پسرش شاه شجاع که بلطف طبع
و حسن خلق و وفور فضل و زیور ادب و کمال مکرمت و شیمهٔ شجاعت
متصف بود بر سریر سلطنت جلوس نمود **بیت**

کنون دانست چمن ابر بهمن بسحر گاه   از او تا اختر اخضر قسمت خیر گاه
بدانش بزرگ و بعقل ارجمند   به تدبیر پیر و بگوهر بلند
به بزم ار چه گوشش نمود در رزم   بدانش هنر مختصر کرد در حرم
برادرزاده‌اش کرمان بحکومت

نامزد فرمود شاه محمود را باصفهان فرستاد با شاه شجاع مخالفت ورزید
شاه شجاع بعزم رزم باصفهان آمد شاه محمود متحصن شد در این فتنه

۲۵ شاه سلطان را امیر مبارز شجاع لشکر شاه شجاع بود بدست شاه محمود اخ از مکفوف البصر گردید
شاه شجاع الصلح مراجعت نمود گویند قوت حافظه اش بمرتبه بود که هفت بیت
عربی را بیک شنیدن حفظ مینمود در نه سالگی کلام الله حافظ گردید در تحصیل علوم
ادبیه و عربیه در نزد قاضی عضد ایجی که صاحب خلق سلیم بود و طبع مستقیم گاه
اشعار عربی و فارسی بسیار از آن مشهور گشت در سنه هفتصد و هشتاد و شش بجوار
رحمت ایزدی انتقال فرمود از مکارم اخلاق و مآثر اشفاق آن زبده آفاق
چنین مسطور است مراجعت از شکارگاه چهره زیبا برادر سر راه گرفته عرض نمود مرا
دو دختر باید که است از غایت پریشانی هر دو را در نزد فلان تاجر جدید الاسلام
بمبلغ چهار صد دینار روا رام مرهون نموده ام و چشم داشت عنایت از پادشاه دارم
شاه را دل بسوخت و اشک از چشم جاری نمود فورا از مرکب پیاده شد و بر زمین
رو بهر اثنان آورد که هر کرامت دلها چیزی بیاورد امرا و ذنان ناقرانی
صدق المقدور چیزی حاضر ساختند چنانچه قریب بده هزار اشرفی شد بعد از آن فرمود
هر یک از شما تا میدید اماری دادی اظهار کنید نفر خواستگار آمدند شاه بجهت
هر یک را در ساعت ده هزار اشرفی معین گردانید چهار صد اشرفی از خزانه بشخص
جدید الاسلام دادند هر دختری را چهار هزار اشرفی از خزانه خویش در وجه تجهیز مقرر فرمود

اموال موصوله از همراهان

۶۳ اموال موصوله از همراهان بر پروزال عنایت شد دختران از ابجرم فرستاد که لباس و بلوازم عروسی
بپرداختند بخانه شوهران فرستادند چنین گویند بزرگان چه کرده بایستی کار سلطان زین العابدین
بعد از پدر مالک تخت و افسر شد با عم و بنی اعمامش مخالفت و محاربات نموده بالاخره
در مجلس ضیافت شاه سلطان منصور بن عمش ماسور آمد و مجلس قلعه سفیدش بردند با بند
تا آنکه نجات یافت بسمت عراق شتافت حاکم ری مغلوبا و برا بشاه منصور فرستاد
مکحول شد امیر تیمور گورکان در نوبت یورش ثانی با ایران بجانب ماوراء النهر شتافت
کسیل کرد و در آنجا بعالم آخرت روان گردید در سنه هفتصد و نود شاه منصور
بشیراز رسید نوبت سلطنت بلند آوازه بعیوق رسانید بعد از پنجسال امیر تیمور
گورکان عازم تسخیر مملکت فارس گردید در حوالیا قریه و نیکان من اعمال شیراز
کرسکان طرفین و محاذات صفین نموده شد از گرد سیه خورشید گمراه

بیت

سیه شد همچو خال دلبران ماه | غبار خاک زیر پای باره
شده چون سرمه بر چشم ستاره | تن از اسب و سر از تن برکنده شد
فلک همراز این دریای خون شد | زمین از خنجر مردان موج زن گشت
بر یا خفته و جوشنها کفن گشت | کمال صلادت و منتهای شجاعت

در شارت از شاه منصور بروز کرد که کارنامه گردد اگر رستم و اسفندیار

زنده بودند بدست آن بیمقدار بوسه دادندی و با چندین همگی را غایت تیز و هر ۳۷
بدایت را نهایت تیر و بر رعایا از زوایا و حوالتر را انتقالی الملک لور ابر کردن
تیر و بر رخساره شمشیر رسید سر شرا بر داشتند و جسدش را الم یکس انتقال نکتند
علیشیخ بن امیر تیمور کار فرمای جمهور گشت در سنهٔ هشتصد و نود و شش در پای قلعهٔ
نوها توم از اعمال کردستان تیری بدو رسید و بدان در گذشت امیر ... محمد بن
عمر شیخ زمام ایالت در قبضهٔ درایت گرفت چندی بر وسادهٔ حکومت آرمید
عاقبت در سنهٔ هشتصد و ... بدست یکی از ملازمان خود بقتل رسید
و سه روزی برادرانش میرزا رستم و میرزا اسکندر حرکت مذبوحی نموده در
سنهٔ هشتصد و پانزده ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا ابن میرزا شاهرخ
بحکومت و ایالت این مملکت رخ نهاد حاکمی عادل بود بوفور مکارم اخلاق
و محاسن آداب متصف از سایر امیرزادگان تیموری امتیاز تمام داشت
در سنهٔ هشتصد و ... بروضهٔ رضوان ... [illegible] ... حکومت دولت
فارس ... [illegible] ... عبدالله المشهور بشیرازی ... [illegible]
... [illegible] ... شیراز ... [illegible]
روضة الشهداء را ... [illegible]

[illegible] ... کاتب

در سنهٔ هشتصد و ... میرزا ... محمد ابن بایسنغر بن میرزا شاهرخ ... ۸۳
اخراج ... بر تخت تاج ... الاستقلال حکومت ...
در چند ... خراسان ... برادر کهترش ... میرزا ...
از جانب برادر ... شد ... متصرف ... [illegible]
چهار ماه در شیراز ... حکومت ... میرزا ... [illegible]
عراق و ... متصرف شد در سنهٔ هشتصد و پنجاه و ... میرزا ... [illegible]
عازم تسخیر فارس شد میرزا سنجر را اخراج کرده بر تخت تاج ممالک ... فارس و ...
عمان و عراق و ارمن و گرجستان با آن ... رسید ... [illegible]
و معدلت گستری بمهر و ماه رسانید مملکت فارس را بمیرزا ... که از رشد
رشیح اولاد بود بالاستحقاق واگذار نمود با بندگی ... شاه را بندگی
و ارادت پدر بازگشت بتخیلات باطل و تصورات ... از مقام
اخلاص و متابعت در گذشت ... میرزا جهانشاه که والدهٔ
میرزا پیربداق ... از ... الفضیحت کرده تا فارس را واگذاشت
... حکومت بغداد ... ایالت فارس ببرادرش میرزا یوسف رسید تا در سنهٔ
هشتصد و هفتاد و ... که میرزا جهانشاه در محاربهٔ ابوالنصر حسن بیک

۳۹ آق قوینلو مقتول کرد و میرزا یوسف چون ملازم رکاب پدر بود ماسور آنجا مکحول گشت
میرزا ابوسعید را در آن اوان پادشاه ماوراء النهر و خراسان بود استماع
این مقدمات نمود حکم باجتماع لشکر داد بعزم تسخیر ممالک فارس و عراق عرب
و آذربایجان روی توجه نهاد ایالت و دارائی فارس را با میر نظام الدین
احمد ابن امیر علی برلاس تفویض فرمود در سنه هشتصد و هفتاد و سه
میرزا ابوسعید گورکان در میدان قتال امیر حسن بیک آق قوینلو مقتول شد
حسن بیک فارس را در اوایل حال بعمر بیک موصلو و بعد بخلیل
سلطان ولد خود عنایت فرمود تا اواخر عهد امیر حسن بیک حاکم فارس
بود بعد از پدر صاحب افسر شد تا اینکه در محاربه برادر خود یعقوب
بیک سلطان یعقوب شد حکومت فارس بمنصور بیک برناک تفویض
رفت چندی از اینمقدمه نرفته سلطان یعقوب از میان رفت
بایسنقر میرزا و رستم بیک و احمد بیک بنابر امیر حسن بیک بر تغلب و لوایا
والی ممالک شدند در این ایام حکومت فارس بقاسم بیک برناک
مفوض بود در سنه نهصد و هفت دارائی فارس و عراق بسلطان
مراد ابن یعقوب رسید در اوایل نهصد و نه در عهد این پادشاه جم خدم

شاه عادل شاه غازی

۲۴ بیت شاه عادل شاه غازی سایس قانون ملک — ظل حق خورشید آل حیدر و میمون خصال
مروج مذهب جعفری مهر سپهر سلطنت و سروری ابو المظفر شاه اسمعیل صفوی که
محاربه نمود مغلوب گشته بسمت بغداد رفت مملکت فارس ضمیمه
ممالک پادشاه مرتضوی خصال گردید در مدت سلطنت این پادشاه
معدلت گستر دین پرور بجز خلیل سلطان ذوالقدر کسی دیگر بنظر نرسید
بعد از رحلت مروج مذهب پیغمبر حجازی که نوبت بدین پرور و رعیت پرور دلدار جمشید منش
پادشاه دین پناه شاه طهماسب غازی رسید زمان سلطنتش به پنجاه و شش سال کشید
در ظرف این زمان علی سلطان و حسینخان شاملو و ابراهیم خان ذوالقدر
و دیا سلطان و سلطان محمد میرزای مکفوف البصر واحداً بعد واحد بحکومت
و فرمانروائی مشغول بودند پس از ارتحال پادشاه جنت خصال و جلوس اسمعیل میرزا
و دیا سلطان نامزد دار الملک سلیمان گشته و یا قبل از حرکت کردن از دار
السلطنه قزوین اسمعیل میرزا ملک بقا را بر دار فنا ترجیح داد لهذا
ایالت و دیا سلطان بعهده تعویق افتاد نواب سلطان محمد میرزا بصوابدید
امرا و ارکان دولت جالس سریر سلطنت گشته حکومت فارس بعلیخان
ذوالقدر عنایت رفت بعد از چندی بامت خان تبدیل یافت

۲۵ پس از چندی علیقلیخان نامی و بعد از آن مهدی قلیخان حاکم این ملک بودند
در اوایل جلوس شهریار نامدار غازی شاه عباس ماضی یعقوب خان
ذو القدر بحکومت فارس سرافرازی یافت باندک زمانی به عصیان
و طغیان پرداخت پادشاه جمجاه تشریف فرمای مملکت فارس گردیده
یعقوب خان را متحصن شده بدست آورده بقتل رسید امیر الامرائی
فارس به بنیاد خان ذو القدر تفویض شد چندان استقلالی در امور سلطنت
سلطان جنت مکان از احوال گردیده حکومت فارس را با الله ویردی خان
زرگرباشی که بواسطه خدمات نمایان و همداستانی در قتل مرشد قلیخان
که در حقیقت خدمتی بزرگ و امری سترگ بود و همچنین در کشتن فرهاد خان
اعتماد الدوله و سردار که از منتهای جلادت و تهور از آن بظهور رسید
وجوه ذاتی خود را اظهار ساخته در آن اوان به منصب قوللر آقاسی گری
سرافرازی داشت عنایت فرمودند زمان حکومتش به سالها کشید
بعد از آنکه مدتی بدولت و اقبال گذرانید بجهان جاوید خرامید
امام قلیخان ولد ارشدش بیگلربیگی فارس شد از آثارش در شیراز
مدرسه خان و در کرمیرات تجدید عمارت بندر عباسی است در سنه

هزار و [illegible]

۴۲ هزار و سی و هشت که سلطان جنت مکان عازم عالم آخرت گشت و نبیره اش
سام میرزا ابن صفی میرزا بحکم وصیت جالس وساده سلطنت و موسوم
بشاه صفی گردید پنج شش سالی که امامقلیخان به بیگلربیگی فارس
اشتغال داشت در سنه هزار و چهل و دو بواسطه خیانتی که از داود خان
برادرش در آذربایجان بدرجه ظهور رسید خود با سه پسر در میدان اسب
تاز قزوین حسب الامر پادشاهی بقتل رسید و حکومت فارس بتجزیه مقرر
گردید در سنه هزار و پنجاه و دو شاه صفی در کاشان بیمار شده و در شهر صفر
بار سفر بجانب عالم باقی بسته و عالم فانی را وداع کرد پادشاه اسلام پناه
شاه عباس ابن شاه صفی در سن نه سالگی بر متکای سلطنت متکی شد
ایام سلطنتش بیست و پنج سال کشید هنگام توقف عراق کوکب اقبالش
را جمع و ماه جلالتش در محاق افتاد در سنه هزار و هفتاد و هشت شهریار
ثریا مکان شاه سلیمان ابن شاه عباس ثانی جهانرا بایاد کرد و در
سنه هزار و یکصد و پنج عالم فانی را وداع گفت شاه سلطان حسین ابن شاه
سلیمان خلاف وصیت پدر بزرگوار بدلخواه امرا اعاظم مقدار
ناصدار شد چندانکه کار را از نوا و هرج الترا انتقال امر گشت در

۲۷ ایام سلطنت این سلطان کمال نقصان در انتظام ممالک فسیح
الارکان روی داد پادشاه بفرایض و نوافل قاطعان طریق گمراه
بنهب و تاراج اموال امرا و وزرا در کمال فراغ مشغول گشته باغ سپاهیان
بتفرج سبزه و باغ مشغول گردیدند و در هر سری شوری و در هر دماغی سودائی
ظاهر شد در این سلطنت لطفعلی خان داغستانی برادرزاده
صدر اعظم دولت فارس به حکومت مشغول بود تا در
سنه هزار و صد و سی و پنج که محمود منحوس افغان **بیت**

دل پر کینه نامه سخت جان | زنا پاک ابلیس از روی خجال
چو سال بد از روی خلایق نفور | نمایان بهم چشم بی نور و دور
دار السلطنه اصفهان را مسخر نمود | در فتنه بر مملکت باز کرد
درشتی و بدخوئی آغاز کرد | چه پرویز شد در ذریه روان
چه غم دارد از گریه کاروان | در یکروز چندتن از شاهزادگان

صفوی نژاد و چهل نفر از امرا و اعیان نیک اعتقاد بدرجه
شهادت رسانید سردار بی تمیز فارس فرستاد بعد از نه ماه محاصره
و مکابره شیراز مفتوح و در حیطه اطاعه افتاد در سنه هزار و یکصد و سی و هفت

که محمود اولاد صفی

۸۲ که محمود مرود مفلوج و مصروع شد و به تیغ اشرف بن عمش مقتول گردید و بدرکات
السافلین بقر مقر گزید اشرف غلجه سلطان اشرف شد **بیت** اساسی که آن
دشمن دین نهاد نه بر وضع شاهان پیشین نهاد در ایام او این سخن عام بود
که ایام او شر ایام بود به پیدا و پنهان همی تا توان ستم کرد و بیداد و بر ناتوان
زبر دست افغان را بحکومت فارس فرستاد منت خدای را که باندک زمانی
سلطان اشرف بخت شد از صولت و صوت نادر خود بلاموت و شر افغانش بکلیت
تبدیل یافت و بسمت قندهار راه ازاله و بوادی فرار شتافت شاه طهماسب ثانی
بملک ستانی گرائید محمد علیخان قوز آقاسی خود را به منصب بیگلربیگی فارس سر بلند شد
نمایند که کوس سلطنت باسم بلا رسم شاه عباس ثالث بلند آوازه شد امیر خان بیگ
افشار براه نایب الحکومه فارس آمد بفاصله سه چهار ماه با محمد سلطان مروی
تبدیل یافت بعد طهماسب خان جلایر بحکومت و میرزا محمد تقی مستوفی شیرازی
بنیابت مقرر گشت در سنه هزار و صد و چهل و هشت که ناپلیون عزم قیصر حزم سکندر
شان جهانگیر ملک ستان **بیت** جمشید تهمتن تن کیخسرو سام آئین اسکندر
کر اوتش دارا فر فریدون فر خورشید فلک هیبت گردون قضا فرمان نیدون
سحاب بانزل دیار جهان لشکر نادرشاه افشار رحمة الله علیه بر اریکه سلطنت برقرار شد

٢٩ میرزا محمد تقی باضافه لقب خانی بیگلربیگی بالاستقلال گشت هنگامیکه موکب جهانبین
نادری بتسخیر هندوستان و خوارزم و ترکستان لوای جهانگیری برافراشته
بود حسب الامر میرزا محمد تقیخان بیگلربیگی و کلبعلیخان کوسه احمدلو افشار سردار با [illegible]
فتح بلاد عمان و تسخیر آن دیار آمدند جهازات شاهی از سمت بحر و لشکر ظفر اثر
که از بندر عباس برأس الخیمه بجد معبر شده بودند از جانب بر سمت مسقط پایتخت
عمانات در حرکت و تیار اعزاز اعراب خوارج را آواره دیار بوار ساخته مسقط را بحیطه
تصرف آوردند سیف ابن سلطان را که از مشایخ عمان و از جمله چاکران آستان
قوی بنیان بود و ایاس ختیه بانجام مایحتاج و مدد و ماتش پرداخته مراجعت نمودند
در اواخر کار بخار غرور و پندار بدماغش راه یافته کلبعلیخان کوسه احمدلو را
[illegible] بنواب رضاقلیمیرزا و [illegible] شاهزاده [illegible] بود مقتول ساخت علم عصیان
افراخته باغی شد محمد حسینخان قرقلو افشار را امیر آخور بدفعش مامور [illegible] تحقیق
گشت عاقبت مامور گردید و احد العین و خصی و معزول شد الآم [illegible] حالت علی شاهی
و ابراهیمی با صالح خان بیات و هاشم بیک بیات بسفر و اثبات امورات عاملی
حکومت اوقات میگذرانیدند تا اینکه نوبت دارائی و سلطنت ایران به پادشاه رئوف
باذل کریمخان رسید شیراز دار السلطنه و در فارس متمکن گردید قریب بیست و هفت

سال سلطنتش [illegible]

٣٠ سال سلطنتش طول کشید ممالک فارس و عراق و گیلان و مازندران و کرمان و کردستان و آذربایجان بحیطه
تصرف و امتزاج گردید و با رعایا و برایا و جمهور برایای ایران در غایت و نهایت رأفت سلوک
و رعایت نکوئی و بدان صید توان کرد

شعر

مرغ جان آن وچه باشد به از این صید
چمن قید به تو دادور صید گشت داست
زنهار بدست آر تو این صید بدین قید

تا در سنه هزار و صد و نود و سه از زحمت دیر سپنج این دار فانی فراغت یافت و بجانب
بهشت جاوید بشتافت ابو الفتح خان ولد اکبر کریمخان ساز زکیخان زند دست
آویز و اسم بهار سمی بر ایران نهاده و تیغ بر جهان آخته و قریب سی تن از امراء زند را
از پا در انداخت علیمرادخان را از جانب ابو الفتحخان بنظم عراق و مازندران
مامور نمود بماند که نشانی طریق عصیان پیرد زکیخان بدفعش برخاست عازم اصفهان
گردید در حوالی قلعه ایزدخواست آنچه ایزد خواست بانجام رسید زکیخان مقتول آمد

شعر

خطا بیان را بردست ظالم برفت
جهان ماند و او با مظالم برفت
بد انجام رفت و بد اندیشه کرد
ربا زیردستان جفا پیشه کرد

ابو الفتحخان بشیراز مراجعت نمود صادقخان عم آن در کرمان قرین حسرت
و غم بود بشیراز عزم نمود سلطنت مدار و صاحب اختیار شد علیمرادخان از
اصفهان بقصد [illegible] لشکر کشید [illegible] رفت با قشونی آراسته بفارس آمد شیراز را

31 محصور نمود بعد از مدت نه ماه تسخیر کرد و صادق خان و ابناء آنرا مقتول و ابوالفتح خان را
مکحول ساخت لوای سلطنت برافراخت و مراجعت بعراق کرد و بعد از چندی بواسطه
کثرت شرب مدام و شغف دمار الام بمرض استسقا مبتلا شد در سنه هزار و
یکصد و نود و هشت درگذشت جعفرخان ابن صادق خان در اصفهان جلوس
کرد و بشیراز آمد چندی آنجا بود و بسمت اصفهان رفت و از اصفهان آنرا [illegible]
معاودت بشیراز و مریض شد صید مراد خان و ویس مراد خان زند و حاجی علیقلیخان
کازرونی که در خلوت ارک محبوس و در بند می داشت نصف شب سر او تاختند
و بعد از قتل سرش فرستادند صید مراد خان بر مسند حکومت نشست لطفعلی خان ابن
جعفرخان که در آن اوان بسمت کرمیرات فارس بود عازم شیراز شد بلا مانع
شیراز را مسخر و صید مراد خان را مکفوف البصر نمود جالس سریر سروری گردید با لشکر خونخوار
پادشاه ملک ستان قهرمان کامکار آقا محمد خان نور الله مضجعه محاربات نمود
که اول بفتح و ظفر و ثانی بهزیمت و پریشانی همنشین بود تا در سنه هزار و دویست و هفت
در کرمان محصور شد و از آنجا فرارا بقلعه بم رفت ماخوذ گشت مکفوف البصر شد
عاقبت در دار الخلافه طهران مقتول و در بقعه امامزاده زید مدفون شد بعد از
فتح کرمان **بیت** سلطان جهانستان جهان بخش   برجست رکاب و آسمان رخش

زوبین دارش سماک رامح

زوبین دارش سماک رامح   سیاف کمینه سعد ذابح
شهریار گیتی ستان آقا محمد خان بشیراز آمد حاجی ابراهیم خان شیرازی که بعد از
فرار لطفعلی خان بیگلربیگی فارس بود بوزارت و صدارت مخصوص و بلقب
اعتماد الدوله منصوص و مفتخر نمود نواب جهانبانی باباخان نایب السلطنه بایالت
و فرمانفرمائی مملکت فارس اختصاص یافت و شالوده اساس معدلت مهیا و ممهد و
عدل و انصاف مشید گردانید در تدارک و تلافی خللی که در فتور امور
خلافت زند حادث شده بود غایت سعی و جهد مبذول فرمود فارس تازه شد و رونق
بهم رسانید [illegible] تاریخ [illegible] تاریخ اوست **بیت** ز تخت آقا محمد خان شد و بنشست
باباخان [illegible] ازین آمد و [illegible] آن رفت   چه ملکان کیومرث میراث یافت
[illegible] آئین اسلاف تا وقت   همه رسم و بنیاد نیکو نهاد   بیفزود بر عدل و
احسان و داد   فرومایگان را نکو خوار کرد   جهان را بانصاف معمور کرد بعد از
شهادت سلطان شهید در قلعه شوشی و جلوس خاقان سعید در دار الخلافه طهران .
شاهزاده محمد علی میرزا نایب الایاله فارس بود باندک زمانی نواب حسین قلیخان
برادر شاهنشاه ممالک ایران حاکم تحقیقا سلیمان [illegible] زمانی که بتسویلات
و تسویلات شیطانی و غرور جوانی برادر معدلت گستر را یاغی شد و باصفهان آمد

شاهنشاه جم حشم خدم ستاره حشم از دار الخلافه بجهت [illegible] رونق از قرار فرمان نزول اجلال افزود
چون نصیحت ناصحان و مواعظ خیرخواهان در جناب حسینقلی خان دلنشین فایده نداد
وا برنگشت شاهنشاه مؤید قاجار با لشکری چون دریا از جهت سرکوب [illegible] فرخ
[illegible] در مخالفت شعار نزول اجلال فرموده روزانه دیگر که خسرو خاور از دار
الملک باختر بر تختگاه سپهر اخضر بر آمد از دو جانب صفوف قتال و جدال آراستند
چون محاذات صفین و موازات فریقین شد مهد علیا و ستر کبری والده ماجده خاقان
سلیمان شان و مخدرات ذات البین در آن هنگام تشریف فرما بودند [illegible] صبر
و شکیبایی از کف داده خود را بنواب خان رسانیده **شعر** بیا که عفو شهنشه ثبات
آن دارد که منهزم نشود از چنین هزار گناه و آنرا از حضور باهر النور پادشاه
خطابخش جرم بخش گذرانیده هنگامه رزم بمقدمه بزم مبدل گردید بیگلربیگی
گری مملکت فارس بمحمد علی خان قاجار قوانلو عنایت شد در سنه هزار و
دویست و [illegible] فرمانفرمایی تختگاه جم را بنواب حسینعلی میرزا که [illegible] سال از
عمر شریفش گذشته بود عنایت و چراغعلی خان نوایی بوزارت دولت فرمود
شاهزاده مرحوم بحلم و بردباری معروف بسلامت نفس و کم آزاری موصوف
بلهو و طرب مایل بعیش و عشرت راغب **شعر** همه شب با سهی بالای عذاران

تبریز الی ابرقو [illegible]

[illegible]

بپری رویان کار رخ همچو لاله گرفتی شیشه و جام پیاله بپری رویان گر آنی یک شب نبودی شیشه [illegible]
با شمع [illegible] شیشه گردش [illegible] در چار سوی مجلس ناز [illegible] آواز اوقات
فرخنده [illegible] بدینگونه اوقات مصروف میداشت [illegible] عنان مملکت را بر حسب تمنا
[illegible] رجال [illegible] امرا و وزرا [illegible] بیشتر اوقات به تهدید آنها همت میگماشت و در
مملکت [illegible] اختصاص کشیده [illegible] نمی‌پنداشت مدت سی و هشت سال
فرمانفرمایی [illegible] طول کشیده بدولت و راحت گذرانید تا سنه هزار و [illegible] خاقان
جم جاه ابو الملوک فتحعلی شاه طاب ثراه و جعل الجنة مثواه بجنت جاوید خرامید شهریار نامدار
عادل باذل محمد شاه قاجار نور الله مرقده بر حسب وصیت جد بزرگوار تاجدار شد **بیت**
چو ملک کیومرث میراث یافت [illegible] آیین اسلاف تافت همه رسم و آئین نیکو نهاد
بیفزود بر عدل و انصاف داد [illegible] جهانرا بانصاف معمور کرد [illegible] نواب
فیروز میرزا [illegible] محمد الدوله [illegible] بقلع و قمع [illegible] انتظام امور مملکت
فارس مامور [illegible] بفارس [illegible] فرمانفرما [illegible]
دار الخلافه [illegible]
[illegible] مرحوم فرمانفرما [illegible]
را جمع [illegible] فرمانفرمای آن مملکت و ملت نواب نصرة الدوله فیروز میرزا مقرر گردید خان

معتمد و کارگذار آمد الحق بالستیان سیاست جمع داشت و خلائق با کفایت یار دراند کی زمانی
از اصابت رای و رزانت فکر کار مملکت را بنظام آراست و امور ملکت بر منهاج استقامت مستمر
گشت **شعر** بلند قدر وزیری که در زمانه نداشت عدیل و شبیه بحزم متین و رای صواب
محیط وار فلک با همه جناب نمی رسید بحشمت بدان رفیع جنابی چند پس از امارت امیر و وزارت
وزیر منقضی شد نواب نصرة الدوله بحکومت کرمان و جناب معتمد الدوله بمراجعت طهران
از امنای دولت قوی شوکت حکم رفت در سنه هزار و دویست و پنجاه و دو نواب شاهزاده
معظم فرید میرزا [illegible] و حکمرانی مملکت فارس مقرر شد **شعر** [illegible] لشکر ز سلطان عراق
وفد منصور همی آید [illegible] فارس را حاکمی از غیب همی خواست خدا فارسیان از اطلاع بر آمد
شاه [illegible] قاآن [illegible] حاتم کرم در ایام ایالت فارس نسبت با عاظم و اواسط الناس عدل و احسان
بحدود [illegible] داشت بدان انعاش بر خواص و عام بارید و از رشحات سحاب مکرمتش فارس
تازه و ریان **شعر** گوید هیچ خواهنده نماند از کف جودش محروم هیچ در مانده نرفت از در فضلش
مردود از زلال آسایش [illegible] خلاف طریقه [illegible] باشند نفر مود
و حسود از سر با مغز حدیث گوید [illegible] تفاوت کند از جنت [illegible] دنیا چنان اتفاق
افتاد در میان رعیت و [illegible] دولت جهتی که ذکرش [illegible] منازعت
چنین شاه [illegible] والا تبار رعایت البلاد و تشریف فرما [illegible] رعایا دادخواه بسیاری از کارگذار

[illegible]

خواستند میرزا احمد خان نام کارگذار و از رسوم [illegible] در اصلاح ذات البین
کوشد [illegible] بعصبیت جاهلیت بر مقدمه افزود **شعر** رعیت [illegible] لشکری بیکار
بازیچه [illegible] کار بمنافرت و مخاصمت رسید و امور طرفین بمدد و معاون کشید
آتش فتنه بالا گرفت [illegible] از جانب دولت ابد مدت میرزا [illegible] خان امیر دیوان
باصلاح رفت فایده نکرد معروض گردانید شاهزاده اعظم بدار الخلافه احضار امیر دیوان
در فارس مختار شد و در حال نصر الله خان کشیکچی باشی قاجار بمنصب اختیار در فارس مخصوص
گشت مدت چهار ماه کمال حکمرانی با استقلال کرد و چنانکه [illegible] مجال ندادی بساط
جلالتش در نوردید متوجه عالم آخرت گردید از آن روی که این کاخ [illegible] گرچه بجا کرم گردد
کو [illegible] در اواخر سنه هزار و دویست و پنجاه و شش شاهزاده آزاده با عدل و داد نایب
الایاله فرمانفرما [illegible] **شعر** [illegible] خدا [illegible] دهد
حاکم عادل [illegible] نیک رای [illegible] مبانی دین و دولت و [illegible]
معدلت [illegible] عدل [illegible] **شعر**
بعهد عدل [illegible] سنان
[illegible] دین [illegible]
[illegible] حاکم

سزاوار

و موزون و متصف باکثر اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده متصف چون اولیای این مملکت سالیه
این نعمت عظمی نبودند از دار الخلافه قاهره باحضار نواب شاهزاده والا تبار حکم فرمودند
در سنه هزار و دویست و پنجاه و نه باقتضای زمان بالاستحقاق فارسیان میرزا نبی خان
امیر دیوان در نوبت ثانیه بحکمرانی سرافراز گردید بیان تمام نکشید فارسیان در حضرت معدلت
نشان تظلم کردند و تظلم بردند چون رفع این شکایت و دفع این نکایت بر ذمه
کفایت شاهنشاه رعیت پرور لازم بود آنرا معزول فرمود شعر هر که در پارس روز مصیبت خواهی
کو در ایام سلامت بجوانمردی کوش بنده حلقه بگوش ار ننوازی برود لطف کن لطف
که بیگانه شود حلقه بگوش حسین خان اجودان باشی بصاحب اختیاری فارس
اختصاص یافت حاکمی دریادل باذل بود باندک توجهی مستحق الزکوة محتاج را
زکوة دهی و امیر حاج ملتمس دوش بدیدار اما لکن شعر رقاب کنفکیم و عطای عمیم او
چه عجب گر ذکر حاتم و امثال او کند باطل بدستگیری افتادگان و محتاجان
چنانکه همت بر بیدار گشت متعجب با علو همت متصف بصفت جلادت و رشادت
چنانکه مکرر هنر شرافت و با بواسطه اصرار در سخن ناگوار او و اکثر در مدام بمرتبه اعراف
متلون المزاج و مختلف الاحوال تا اواخر عهد شهریار تاجدار محمد شاه غازی تغمده الله
بغفرانه بر این منوال بحکومت اشتغال داشت در بدو سلطنت حارس ملک عجم

وارث افسر فریدون و جم

وارث افسر و جم ستاره حشم شعر آنکه از عدلش زمانه زینتی دیگر گرفت بر سریر پادشاهی زانکه آفتاب
افسر گرفت از برای خدمت جاهش که تا جاوید باد رسم تولید و تناسل روزگار از
سر گرفت ملک الملوک ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه شاهزاده
والا تبار دیندار بهرام میرزا معز الدوله فرمانروای این مملکت و ناخدای این فلک گشت
در اول وهلت سلامت نفس و بردباری اظهار باعث جسارت اشرار شد بعد تدارک اظهار
باس و سطوت فرمود فایده نبخشود در یکروز چهار نفر سکنه را از برید مزید علت گردید امور
ملکی مختل و حقوق دیوانی معطل ماند تا شیخ نصر خان بوشهری لوای عصیان افراشت
و بیدگی دارا بجرد اسعد خان بنداشت صدر اجل افخم اتابک اعظم عفی الله عنه
که شکار در بیرونی کار گذار مهیب سیاست عاقل و هاری کامل بود چنین فکر بعید المرجع
و تدبیر قریب المرام داشت ماجرا را کما جری در حضرت شاهنشاه جم خدم معروض
بر حسب فرمان شاهنشاه ایران بر لیغ قضا نشان باحضار نواب شاهزاده معظم نصرة
الدوله فیروز میرزا مرة بعد اخری و کرة بعد اولی بایالت و حکمرانی این مملکت
منصوب آمد بیم و امید نیکی سطوت و رافت سزاوار در کار آورد شورش بندر
ابوشهر تمام گشت و آتش فتنه بابیه نیز فرو نشست شعر اقتصار بر و بحر تا ید عدل او
آمد ز تیغ حادثه بر باره امان بر بقعه که چشم عنایت کند خدا فرمانده است کار در خلق مهربان

امور را باندازه مایه پایه داد و رعایا را به گنجایش مؤونه خراج سپاه کشور انتظام یافت
و لشکر نظام **شعر** فارس اندر کنف نصرت دولت ایمن لیک از ناله مرغان چمن غوغا بود
قریب بسه سال ایام فرمانروائی و ایالتش امتداد یافت از دارالخلافه قاهره حکم باحضارش
رفت و در کمال تجمل بصوب دارالخلافه شتافت در اواخر سنه هزار و دویست و
شصت و نه نواب شاهزاده عظیم الوقار مؤید الدوله طهماسب میرزا به ایالت و حکمرانی
مملکت فارس مخصوص گردید شاهزاده با تمکین موصوف بحلم و عطوفت موقر و مجلل
و پایه صاحب کرای ایام فرمانروائی و ایالت نواب فیلسوف نشان ایشان هنگام صدارت
صدر اعظم سابق میرزا آقاخان بود و بسبب نوار صدارت عظمی کاخ عمارت
لاقش با بهاء و نور و قصور ایوان دیوان جلالتش در غایت قصور و فتور حاکم
محکوم بود و امیر با مور سالار مصدر صدارت حمایت و اعانت میدید و فایده
نبرد و اگر از مالیات دیوانیه حالتی باصدر میامد بحرف خرج میگذاشت و از اینجهت
قلیلی تنگی و منافع ولایت بدون کشمکش و زحمت موصول میگشت چون
حضرتش را افق مخصوص بود و بمقتضای آن عمل میفرمود بسبب ابراز علم و علی
قریب بشش سال برایمنوال گذرانید تا آنکه از حالت قوت شوکت حکم به
تغییر و تبدیل رسید بعد از پنجماه فراغت حاصل نمود و بجانب دارالخلافه

انفصال نمود

نهضت نمود حکمرانی و ایالت این ولایت بشاهزاده ارجمند حسام السلطنه سلطان مراد میرزا
تفویض رفت **شعر** تا نره شیر شد کاین بیشه وارد که زین لطف بسته شد آنرا سپار و
در این سال که سنه هزار و دویست و هفتاد و شش هجری است بشوکت و اجلال در نهایت
استقلال میگذراند قلم اینجا رسید و سر بشکست یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب

ذکر بعضی از وزراء عظام و علماء اعلام و مشایخ کرام و شعراء عالیمقام این دیار علی سبیل الاجمال و الاختصار

عبدالحمید بن یحیی فارسی دستور عبدالملک مروان و از افاضل فضلای جهان بود و مخترع علم سیاقت
منهاج و من ذلک و دیگر صنایع این علم که اکنون معمول است از آن است ابو دارب
ابن فخرالدوله شیرازی بوزارت قادر خلیفه سرافرازی داشت در ایام جنگی بر اکثر اوقات
و معنی ساعی ابتر فیه عباد و تعمیر بلاد همت مرکانست تا وقتیکه وزارتش بدیگران
منتقل و وزارت ملک شکن مرا مستقر گشت علی بن محمد بن علی ابن مقله فارسی
فارس میدان فضیلت و کمالات خط نسخ را واضع است در ایام حیات سه دفعه وزارت
نمود سه خلیفه را وزارت کرد در خلافت الراضی بالله بواسطه حکمی که بدان ارتکاب
رانکرده بود و یکی از وزرا نوشته بود مقطوع الید و محبوس شد در سنه سیصد و بیست و هفت

ارجعی بعالم آخرت رفت ابو الفتح منصور شیرازی بوزارت عز الدوله ابن معز الدوله
دیلمی مشغول بود السلطان منهی ایشان تشنّن کرد مخالف طریقه سلف بود معزول کرد بعد ابو محمد
رامهرمزی وزیر سلطان الدوله دیلمی گشت باروی کربلای معلّا را برافراخت علاوه
سایر آثار خیرات خیرات خویش بیادگار گذاشت ایام حیات بدین گونه امورات
گذرانید تا در سنه چهارصد و شصت بدرجه شهادت رسید
خواجه تاج الدین حسن شیرازی وزیر شمس الدین ابن مودلاد بود کوس جهان و امتیاز از اقران
و انباز نیز بود تا در سنه پانصد و شصت که از این جهان فانی درگذشت ابو منصور احمد ابن
عبد الصمد شیرازی بعد ابن الشهنا و چون السّتی آفتاب جاکر ... و کیوان مستفید و بهره ور
پدرش در نوح حسام الدوله تاش مشغول دیوان رسایل بود و خود بوزارت خوارزمشاه
گشت از تخصیص خدمت بوجوه شایسته سلطان پیوست تا اینکه از این عالم متوجه عالم باقی
امیر مجد الدین اسمعیل شیرازی ابن وزیر پدر و پسر بود در گلشن نبالت و علم پیر آسمان
نبالت قدری رفیع و عزتی منیع داشت اکثر ایام حیات بوزارت میرزا ابو دارقین
میرزا جهانشاه ترکمان با کمال رأفت و اشفاق همت مرکاشت بعد از وزیر
چندی بتحریک ... میرزا حسینعلی برادرش اقدام ورزید تا هنگامیکه متوجه
عالم آخرت گردید خواجه امین الدین کازرونی در ایام اتابک بن زنگی
وزیر عدیم النظیر بود

وزیر عدیم النظیر بود بر بطالب علما معدلت از خود تقصیری راضی نگشت بیت
در آن دور ملکی بزرگ قلم گذار و بر وجود وی بنیاد الم رضا حق اول آنکه داشتی دیگر پاس
فرمان شد داشتی از وفور سخا وجود حاتم طائی و معن زائده را منفعل نمود در تربیت
حال علما و فضلا سعی و اهتمام تمام داشت بمرتبه که بعضی آیتین را در سلک اولیاء
شمرده اند در سنه پانصد و نود و پنج دامن عصمت از این خاکدان پر محنت و رنج
برچید بمجموعه جاوید خرامید ابو نصر اسعد افسر بتجارب علم و فضیلت بابع
داشت از امثال و اقران در نهایت امتیاز و برتری ... و تشریف نوازی
مشهور بود تا آنکه دریا و شکت نهالی مشهود ... خواهنده نمانده از جودش محروم هیچ
زر نقد از فضلش بهره مند بود بوزارت اتابک سعد بن زنگی در غایت صداقت
و یکتا رنگی اقدام می نمود بعد از ارتحال اتابک سعد و بعد و جلال اتابک ابوبکر
ولد شی بواسطه موجبات و حشتی که از آن در خاطر داشت مواخذ و در قلعه
اشکنوان محبوس آمد اظهار شفاعت و ضراعت بحضرت اتابک فایده نبخشید
در سنه ششصد و بیست و چهار طاوس روحش بباغ جنان پرواز نمود
خواجه نظام الدین ابو بکر حواریچی در طفولیت حوایج مطبخ ابوبکر بن سعد
کشیدی بروزی اتابک و یرا دید آثار رشد در ناصیه او تفرّس کرد بیت

بالای سرش از همت مندی بمسافت ستاره بلندی او را بدار فرمود طویله کشید
به خزینه داری رسید باندک مدت منصب امارت و وزارت یافت تا آخر ایام
اتابک ابوبکر و محمد بن سعد ابن ابوبکر مملکت فارس را وزیر بود و مقبول خاطر
هر برنا و پیر و پسند طبایع صغیر و کبیر تا در سنه ششصد و شصت و نه بر گوشه اینجی گردان
عرصه تیغ خونفشان گردید خواجه قوام الدین شیرازی مدتها بوزارت شاه شجاع
اشتغال داشت عاقبت حسب الحکم شاه در سنه هفتصد و هشتاد رو بسرای باقی
نهاد خواجه غیاث الدین احمد شیرازی مدتها بوزارت میرزا شاهرخ رخ آورد
وزیری با صابت رای و تدبیر مرجع الیه برنا و پیر بود بعلو قدر و شرف خاندان
از امثال و اقران امتیاز داشت وفاتش در سنه هشتصد و چهل روی داد
خواجه سیف الدین مظفر شبانکاره بصفت اصالت و نبالت موصوف
بحدت طبع و جودت ذهن معروف بود مدتها بوزارت سلطان حسین بایقرا
اقدام مینمود بعد از چندگاه بسعایت حساد و اضداد مواخذ و در سنه
هشتصد و نود و یک مقتول گردید خواجه معز الدین حسین برادر خواجه
سیف الدین شبانکاره بصفت وقوف و کاردانی و راستی معروف
بود بعد از برادر بر مسند وزارت متمکن گشت تا آخر حیات سلطان حسین

[illegible]

رایت کفایت و رعیت پروری افراخت محمد خان شیبانی بعد از تصرف خراسان
او را وزیر ساخت در محاربه محمد خان با پادشاه دین پناه شاه اسمعیل صفوی
علیه الرحمه و الغفران در شهور نهصد و شانزده راه آخرت پیمود
حاجی محمد ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی از خاندان اصالت و جلالت بود
اجداد و امجادش از اعاظم و اعیان این بلد بودند پدرش حاجی هاشم از ارباب رای
و تدبیر و اصحاب حل و عقد بود چنانچه بسببی از اسباب پادشاه قهار نادر شاه
افشار عفی الله عنه از المکفوف البصر نمود خود حاجی در ریش سفیدی محلات حیدری خانه
گردید بسبب کاردانی و جوهر ذاتی از آن پایه عما قریب بکلانتری رسید باندک مدت
منصب ایالت در مملکت یافت در زمانیکه لطفعلی خان زند در گرداب پریشانی
غرق و بحر سرگردانی شد و خاقان شهید آقا محمد خان شیراز را مسخر نمود بیگلربیگی فارس را
بحاجی ابراهیم خان مفوض فرمود هنگامیکه کرمان محصور پادشاه ایران بود
ازین رهگذر خدمات نمایان بظهور رسید بعد از فتح کرمان و مراجعت پادشاه
ذیشان از شیراز حاجی بصدارت اعظم و لقب اعتماد الدوله سرافراز و مکرم
گردید بعد از شهادت سلطان شهید و جلوس خاقان سعید کما فی السابق
بصدارت عظمی منصوص و بمختاریت امور مخصوص بود بعلاوه در حضور باهرالنور

مأخوذ بجلوس برادر ارشد و اولادش حاکم بلاد شدند و مالک رقاب عباد
و تا پنجاه سال بدولت و اقبال گذرانیدند چون کارش در علو شأن و نفاذ
فرمان بغایت رسید روی در تراجع نهاد چنانکه گفته اند اذا انتهی الامر الی
الکمال عاد الی الزوال تا آنکه بسعایت اضداد و حسد دیا بسبب تعدی برادر و
منتسبان و احفادش با اهالی بلاد بجهت اطمینان اهالی از قدمت خدمت گستاخ
در محاورات خاطر مبارک شاهی مکدر و اتمام کارش مقدر گردید در اواخر
سنه هزار و دویست و پانزده بحکم قضا نشان پادشاه نشان مأخوذ و مکفوف
البصر و معدوم الاثر آمد اولاد امجاد و برادر ارشد و بنی اعمام و احفادش چون
ال برمک که بر هیچیک ابقا نرفت بعضی از لاغ تیغ مدهش و برخی را چراغ
دیده خاموش گشت الا حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک را بواسطه صغر
و مشیت خالق اکبر از آن نهنگ مهیب شور و شر نجات و رهائی یافت ذلک تقدیر العزیز الحکیم

شعر

بس نامور بزیر زمین دفن کرده اند / کز هستیش بروی زمین یک نشان نماند
آن پیر لاشه را که سپردند زیر خاک / خاکش چنان بخورد کزاو استخوان نماند
خیری کن ایفلان و غنیمت شمار عمر / زان پیشتر که بانگ بر آید فلان نماند

حاجی حیدر علیخان شیرازی اعتماد الدوله را برادرزاده از آن سلسله و خانه زاده
بود

بعد از آن حاجی ابراهیم خان

بعد از آنکه جای ابراهیم خان و ظهور عنایت خسروانه کرة بعد اخری درباره
ایشان باذربایجان بچاکری ولیعهد دولت ایران عباس میرزا علیه الرحمة و الغفران
مأمور گردید در خدمات مرجوعه قصوری نورزید امورات محوله را بانجام رسانید
در عهد دولت شهریار سکندر جاه محمد شاه انار الله برهانه بوزارت دار العباده
یزد و پیشکاری نواب احتشام الدوله خانلر میرزا مفتخر گردید و فاتش در سنه
هزار و دویست و پنجاه و شش روی نمود میرزا محمد علی مشیر الملک از سادات
عالیمقدار شیراز و وزیری بی نظیر بود و مشیری با انتساب ممتاز از امثال و اقران
در نهایت امتیاز برزانت رای و اصابت تدبیر مسلم صغیر و کبیر علیا حضرت
و نیکو کاریت الا آنکه در ایفاء عهود سخت دست بود حیث هم طراز تو
مطلوبیت و دلکش همین رسم وفاداری بندارید در بدایت امر صدارت
عظمی را در ایام حکومت حاجی اسدالله خان بر وجود او صاحب اختیار بس
از آن در فارس سررشته دار شد با اندک زمانی بوزارت رسید قریب
بده سال وزارتش امتداد یافت در اواخر دولت شاهنشاه غازی
محمد شاه طاب ثراه مطابق سنه هزار و دویست و شصت و یک بجهان
جاوید شتافت حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی از امراء دولت و همشیره زاده

حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله ثانی بعد از اختلال احوال حال از ایران
بهندوستان رفت مدتها در آنجا متوقف بود و پس از چندی مراجعت
بایران نمود در سنه هزار و دویست و بیست و چهار در رجب توسط والد عالیجناب
قدوة اصحاب کرم و عمدة ارباب همم حاجی محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی
ملقب بلقب خانی و بسفارت دولت انگلیز سرافراز شد چندین دفعه
بسفارت دول خارجه مأمور شد بحسن ما عهد بود خدماتش جلوه ظهور
نمود بوزارت دول خارجه سرافرازی حاصل کرد و در اوایل دولت شاهنشاه
باذل عادل محمد شاه غازی تغمده الله بغفرانه خدمت وزارت دول
خارجه بحاجی میرزا مسعود آذربایجانی مفوض گردید بعد از چندی مجدد
بحاجی میرزا ابوالحسن خان عنایت شد باین مناصب و خدمات ایام حیات را
گذرانید تا در سنه هزار و دویست و شصت و دو نامه زندگانیش را بسر رسانید
میرزا محمد علی خان شیرازی برادرزاده میرزا ابوالحسن خان در ایام حیات
عم بنیابت وزارت خارجه سرافراز و توأم بود در ایام سلطنت باشوکت
شهریار تاجدار ملک الملوک ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه
و سلطانه قریب بسه سال بهمین منصب نیابت برقرار در سنه هزار و

دویست و شصت و یک

دویست و شصت و یک [هشت] بوزارت دول خارجه سرافراز گردید الحق نیک خصلت و پاکیزه
طینت بود و مهما امکن در ترویج مهمات مسلمانان ساعی و خودداری نمی‌نمود در سنه
هزار و دویست و شصت و هشت از این دار بی اعتبار درگذشت و من العالم صاحب
المناقب والمفاخر ملجأ الانام حاجی اسد الله خان شیرازی ولد ارجمند حاجی ابراهیم خان
اعتماد الدوله ثانی در حیات والد بحکومت بروجرد و بربرود بعد از سانحه پدر
مکفوف البصر در دار السلطنه قزوین بعزلت گزین آمد تا آنکه خاطر انور سلطان صاحبقران
بتجدید این سلسله جلیله متعلق گشت خان ذیشان متدینا مدید محمد تقی میرزا حسام
السلطنه را جلیس و وزیر شان بود در اواخر حیات خاقان فردوس مکان بشیراز
مراجعت نمود تا حال در کمال اعزاز و جلال اوقات خجسته ساعات را بادای
وظایف طاعات و عبادات مصروف میدارد اعیان و اعاظم بقدم ارادت
ملازمتش را بر ذمه همت لازم می‌شمارند اللهم احفظه کهف الراجین غوث
المحتاجین فخر الکبرا حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی خلف ارشد حاجی
ابراهیم خان اعتماد الدوله ثانی حقیقی نه و حق را آنچه از اشراف الناس
بکار آید از اخلاق حمیده و صفات پسندیده بدین ذات ملک
صفات ارزانی داشته و در زمانه تا مسند عزت بوجود بزرگان می‌آراید

الحق بالتحقیق این یگانه بصد قرن نیامده خوانش نعمتش برای همچو اویش نعمت مهیّا
و باب کرمش بر رخ نیازمندانش دائماً گشاده ولکن ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء در سن
بانوسالگی که هنوز این آفتاب گیتی افروز از افق زندگانی باوج کمال و کامرانی
نرسیده بود واقعه هایله پدر بزرگوارش روی نمود مقارن ابتلا بدین مصیبت
عظمی جدّ بزرگوار حسب الامر خاقان شاهنشاه ایران در دار السلطنه اصفهان در زحمت
پریشانی و محنت غربت کربت افغان چند سری بدین وتیره گذرانیدند تا آن ابتلا
بانتها رسید و نسیم رحمت لاتیأسوا من روح الله وزید مشیّت خداوند منان
بتعمیر بنیان اینخاندان حرمت ایشان قرار گرفت حضرت ظلّ اللهی مظهر
ما مضی فرموده و بمنصب استیفای فارسش سرافراز نمودند تا نایب شاهزاده کامران
نایب الایاله و سپهسالار را وزیر والا امیر حسب الارث کابراً عن کابر شهریار اکلان تر
و امیر بود تا هنگامیکه در سنه هزار و دویست و چهل و پنج که خروج صاحبقران
فتحعلی شاه اسکنه الله فی بحابح الجنان تشریف فرمای دار العلم شیراز
گردید سرافرازش فرموده و ملقب بلقب قوام الملکیش نموده سالهاست
که بحمد الله تعالی باحسان و مغفرت میگذارد و همت بتعمیر بلاد و ترفیه
عباد مصروف دارد با وجود تقرب سلطان و تکفل مهمات مسلمانان دائماً

بعین نمونه از

باشاعه خیرات و بذل مال در وجوه صدقات و تأسیس قربات و افاضه مبرّات
اشتغال دارد **بیت** معابد خیر و مطیع خدا و ناصح خلق برای روشن و فکر
بلیغ و عقد متین اگر اقتضای زمان دور باز برگردد بنات دهر زاینده بهتر از
نبیند بنا در رباط میان کتل کازرون و تجدید مسجد جامع جدید و دار الشفا
و تکیه مدرسه و برکه قرب جوار تکیه در شیراز و برکه واقع در بوشهر و تعمیر مدرسه خان
و مسجد طالبیه و تکیه امامزاده لازم التعظیم سید حاجی غریب و رباط واقع در
ارزد خواست از آثار خیرات اوست **بیت** نیامد کسی در جهان کو نماند
مگر آنکه از او نام نیکو بماند نمرد آنکه ماند پس از وی بجای پل و برکه و خوان و مهمانسرای
حق سبحانه و تعالی آن ذات بیمثال و وجود بیهمالش از آلام و اسقام
محفوظ و اولاد امجاد و نبایر و احفاد خصوصاً قرة درج جلالت و اختر
برج بسالت کریم الطرفین الفضة بین الذهبین علیا حضرت نیکوطلعت
خان ذیشان میرزا علی خان بیگلربیگی حفظه الله تعالی عن الحدثان در
پناه ظل ظلیل این وحید زمان سالها پاینده و مستدام گرداناد
بمحمد و آله الامجاد مقرب الخاقان صاحب دیوان میرزا فتحعلی خان
شیرازی خلف حاجی قوام الملک ایشان صاحب دیوان جلالت و عمده

رجال دولت عنایت خداوندی را نباید نهفت الولد فخر ابیه باید گفت
امیرچنان که زشرف نسبت اجداد و آبا بتوان نازان بجهان روح نیا و پدر است صفات
حمیده اش از آن برتر و رتبه اخلاق پسندیده اش از آن والاتر است
که در اوصافش سخن راند و بیان تواند کرد چه ظاهر است جمال چون بحد
کمال رسد دست مشاطه بیکار ماند خداوند عمر دهاد و برخوردار گرداناد
مقرب الخاقان میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک ولد ارجمند میرزا محمد علی
مشیرالملک سابق و باین لقب شایسته و لایق است بعد از والد بزرگوار
بمشیرالملکی و وزارت مملکت فارس در نهایت اقتدار تا این روزگار در کار است
باصابت رای و تدبیر معروف و بثبات عزم و دوام حزم موصوف فرخنده صورت است
مبارک سیرت و بر دشمن شوم از منهیات ممنوع در ادای فرایض و طاعات
ولوعی تمام دارد اللهم احفظه

ذکر علماء اعلام مملکت فارس

ابن المقفع عبدالله فارسی مترجم کتاب کلیله و دمنه بعربی اگرچه طبیعی
مذهب و بد اعتقاد است و یادر علوم عربیه و ادبیه استاد است
در عهد یکی از خلیفه عباسی کشته گردید سیبویه عمرو ابن عثمان النحوی الفارسی

اعلم علمای

اعلم علمای عصر و افضل فضلای دهر بود مقتدای نحویین است ابو علی فارسی از فحول علما
و فضلای این دیار است کتاب ایضاح و کتاب تکمله از تصنیفات اوست
معاصر عضدالدوله دیلمی بود ابوسعید حسین ابن عبدالله سیرافی نحوی در علم لغت
و نحو و فقه ماهر بود شرح کتاب سیبویه و کتاب افتتاح با تمام نرسانیده بود که بعالم
آخرت پیوست یوسف ولدش با تمام رسانید در زهد و تقوی درجه علیا داشت
ماکول و ملبوس خود را با جرت کتابت ترتیب میداد در سنه سیصد و شصت و هشت
وفات کرد روزبهان عبدالرحمن ابوبکر بیضاوی عالمی متورع و فاضلی بارع از مشاهیر
عهد بود در سنه ششصد و نود وفات کرد مولی مجدالدین اسمعیل فالی از اعلام جهان
و مقتدای علمای زمان بود قریب بچهل سال بمنصب قاضی القضاتی مملکت فارس
اشتغال داشت وفاتش در سنه ششصد و شصت و شش از این دار فانی بدار باقی
ارتحال نمود قطب الدین علامه شیرازی آن جناب در اکثر علوم شاگرد بلا واسطه
خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمه میباشد در فضل و کمال بدرجه بلند رسید
در مزاج شریفش مزاح غلبه داشت در فضیلتش شرح کلیات قانون گواه عدل است
قطب الدین ابوسعید محمد سیرافی شیخ الشیوخ جهان و مقتدای اولی الفضل افضل
فضلای معاصر بود تصانیفش از تفسیر و توضیح کشاف و شرح لباب بسکوه و غیره

در ایام خلافت الطایع بالله

معروفست در سنه ششصد و هفتاد و هشت از این عالم درگذشت قاضی القضاة ابو سعید
عبد الله بیضاوی سر آمد فضلاء دهر و معاصر عصر و علما گشت با ارغون خان ابن هلاکو
خان است آباء و اجدادش در سلک علماء معروف بملک قاضی را تالیفات
و تصنیفات مفیده پسندیده بسیار است مانند تفسیر قرآن و غایت القصوی
و نظام التواریخ و شرح مصابیح منهاج و طوالع و مطالع انتقالش از این عالم
در سنه ششصد و هشتاد و پنج روی نمود فضل الله والد ماجد عبد الله وصاف است
در اوصاف فضلش کتاب معجم در حالات ملوک عجم کفایت است در سنه ششصد و نود و دو
هشت از این دار فانی درگذشت شهاب الدین عبد الله شیرازی صاحب تاریخ
وصاف بتمامه در تحریر اوصاف فضلش قاصر و سر آمد فضلاء معاصر بود در علم انشا
و تالیف شبیه و نظیر نداشت کتاب افادت انتساب وصاف از آثار خود گذاشت
وفاتش در اواخر عهد سلطان ابو سعید خان چنگیزی است قاضی عضد الدین
عبد الرحمن ابن رکن الدین عالم متبحر و فاضل بی‌مانند در اثبات این مدعا
کتاب مواقف و شرح مختصر ابن حاجب گواهند در اوایل سلطنت
آل مظفر مطابق هفتصد و شصت است وفاتش روی داد شمس الدین
محمد بن سید شریف بدقت طبع و حدت فهم گوی مسابقت از حکماء و فقهاء ب

معاصر بود اسوار در شیراز

معاصر بود اسوار در شیراز بافادهٔ علوم دینی و معارف یقینی مشغول بود از جملهٔ تصنیفاتش
شرح هدایهٔ حکمت و شرح ارشاد نحو و شرح فواید غیاثیه و رسالهٔ غره و دره و غیره گشت در سنه
هشتصد و سی و نه به جنات عدن انتقال نمود محمد ابن یعقوب فیروز آبادی صاحب
کتاب قاموس عالم فاضل و نحریر متبحر کامل مرجع انام و مقبول سلاطین عظام بود
در بلاد روم و حجاز و یمن سفر نمود عاقبت در ملک یمن اقامت گزید در سنه هشتصد و
هفده روانهٔ عالم آخرت گردید هشتاد و هشت سال عمر کرد سید اصیل الدین عبد الله
الحسینی دشتکی حضرت سیادت پناهی بحمیده سیر و حسن شیم موصوف بوفور جلالت و قدم
دودمان معروف بود در وصلهٔ دینداری و پرهیزکاری از اکثر علماء و فضلاء امتیاز
تمام داشت در زمان سلطان ابو سعید میرزا گورکان از دار العلم شیراز بدار السلطنهٔ هرات
تشریف برد اقامت گزید بدلالت و ارشاد و موعظه و نصیحت عباد روزگاری گذرانید
در علم انشاء و حدیث و تفسیر شبیه و نظیر نداشت کتاب افادات اثر درج الدرر از آن زبدهٔ
اولاد حضرت خیر البشر است در سنه هشتصد و هشتاد و سه بریاض بهشت خرامید
ملا جلال الدین محمد دوانی نسبش بمحمد ابن ابی بکر میرسد در علوم معقول و منقول
و فروع و اصول بر اکثر علماء و فضلاء مزیت داشت از جملهٔ تصانیفش رسالهٔ انموذج
و حاشیهٔ قدیم بر شرح تجرید و رسالهٔ جدید در اثبات واجب و شرح هیاکل و حاشیه بر شرح

و حاشیه بر شرح مطالع و رساله انموذج العلوم و کشف اخلاق جلالی و حاشیه شمسیه وغیره
قریب به شصت سال خلایق از شعشعه ضمیر منیرش انوار کمالات اقتباس مینمودند در اواخر
سنه نهصد و هفت از این دار پر ملال ارتحال فرمود امیر صدر الدین محمد حسینی شیرازی
دشتکی اختر برج سیادت و گوهر درج سعادت از ائمه علما و حکمای زمان و مرجع فضلای جهان
بود رساله تحقیق علم واجب و اثبات واجب و حاشیه شمسیه و حاشیه مطالع و حاشیه تجرید
از انجمله است رقایق و نکات آن تالیفات بر الواح ضمایر علما و فضلا مسطور در سنه
نهصد و سه از دست طایفه ترکمان باینددری بدرجه شهادت رسید در صدر جنان
منزل گزید شمس الدین محمد معروف بفاضل خفری در سلک اعاظم علما و اتقیا
انتظام داشت همت بر افاده اکثر علوم مصروف داشت از جمله تصانیف کتاب منتهی الادراک
و رساله در هیئت و رساله در حل مالاینحل و رساله مشتمل بر چهل حدیث و رساله اثبات واجب
و شرح تذکره محقق و تکمله وغیره لیکن در بدو دولت مروج مذهب پیغمبر حجازی شاه اسمعیل غازی
بجنات عدن خرامید امیر سید جمال الدین ابن عطاء الله دشتکی در علم حدیث بیمثل
و مانند در سایر علوم دینیه بانظیر بود از تالیفات آنجناب کتاب مستطر بروضة الاحباب
مشهور و معروفست وفاتش در دار السلطنه هرات در سنه نهصد و چهل روی
نمود امیر غیاث الدین منصور دشتکی ارسطوی دهر و افلاطون عصر بود وفور علم و دانش
از افاضل و اماثل

ارکه فضلا و اهل بینش مدتها صدارت شاه طهماسب ماضی باو متعلق بود بانکه کتابی استعفا
نمود در سنه نهصد و چهل و هشت از این دار پر ملال ارتحال فرمود شاه مظفر الدین
علی انجو فاضلی با کمال شیخ الاسلام و مرجع انام بود در اوایل دولت پادشاه غازی شاه
عباس ماضی وفاتش روی نمود شاه محمد تقی الدین شیرازی از سادات نسابه شیراز و
فاضلی دانشمند و کاملی با بهجت مندی بود در معقولات و حکمیات ترقیات نمود در اواخر
عهد شاه سلطان محمد خدابنده صفوی به عالم آخرت گرویده میر ابوالقاسم انجوی شیرازی سید
فاضل و فقیه متعصبی در تشیع صدر الممالک شاه عباس ماضی انار الله برهانه بود تا از این جهان
پر ملال ارتحال نمود میر مجد الدین محمود شولستانی از سادات عظام شولستان بغایت متورع و پرهیزکار
و فاضلی دیندار بود در اواخر عهد شاه سلطان محمد صفوی به روضه رضوان خرامید میرزا مخدوم
شریفی شیرازی در زمان اسمعیل میرزای صفوی صدر الممالک بود و مایل بمذهب اهل تسنن
از این رهگذر بهندوستان بطریق مسافرت شتافته بود از آنجا بعالم بقا رحلت نمود ملا میرزا جان
شیرازی عالمی فاضل و متبحر بود شاگرد بلاواسطه مولانا جلال دوانی است در حکمیات
تصانیف متعدده بر کتب متقدمین حواشی دقیق دارد و بسبب میل بمذهب سنت
و جماعت در ایران مجال نیافت بهندوستان رفت و در آنجا بعالم آخرت شتافت میر
صدر الدین شیرازی مشهور بملا صدرا عارج معارج افضال و سالک مسالک کمال

در مراتب عقلیه و حکمت الهیه رتبه اعلی داشت از تصنیفات مشهورش اسفار و تفسیر الآیات
و شواهد ربوبیه و شرح هدایه و شرح اصول کافی و تفسیر قرآنست معاصر پادشاه عباس ثانی
صفوی بود در سنه هزار و شصت بعالم آخرت پیوست سید علیخان دشتکی اعلم علمای
جهان و افضل فضلای دوران ورع عباد عصر و ازهد زهاد دهر بود تصنیفات افادت
آیاتش در اکناف و اقطار مشهور و معروف والده ماجده اش همشیره شاه صفی
صفوی بود جامع سیادت در نسب هم شهادت در رجب در سنه هزار و شصت از این دار
سریع الزوال انتقال فرمود آقا محمد باقر بهبهانی از فحول علما و قدوه فضلای مجتهدین
کامل و عالم عامل هادی دین و پیشوای اهل یقین بود در عهد خاقان شهید آقا
محمد خان عفی الله عنه سنه هزار و دویست و پنج بهشت جاودانی خرامید حاجی
محمد حسن شیرازی علامه دوران و مجتهد زمان فاضل بی نظیر بود در تدریس و مواعظ
خوش تقریر از تصنیفاتش کتاب تحفة الشهادة در مصائب اهل بیت معروفست
در عهد سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه در سنه هزار و دویست و
چهار از این دار محنت بجنات عدن پیوست حاجی میرزا ابراهیم فسائی از سادات
دشتکی سید جلیل و فاضل نبیل در زهد و تقوی درجه قصوی داشت و در علم
و کمال مرتبه علیا سلمان عصر بود ابوذر دهر در سنه هزار و دویست و پنجاه و چهار

از این دار بعالم بقا ارتحال

از این دار پر مدار بدار القرار جنان بهشت جاودان خرامید حاجی اکبر نواب شیرازی
قدوه ارباب کمال بود و خلاصه اصحاب حال در علوم عربیه و ادبیه ممتاز از تألیفات
و تصنیفاتش کتاب نور الهدایه و شرح فصوص و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و تحفة النجاة
و غیره معروفست در اشعار بسمل تخلص می نمود در سنه هزار و دویست و شصت و سه
از این خاکدان فانی بگلستان جاودانی شتافت آقا سید جعفر دارابی قدوه علما
و زبده فضلا سید سند و فاضل معتمد مفسر بی نظیر و محدث خوش تقریر بود در اکثر
مسائل فقهیه اجتهادش مخالف جمهور کتاب بر و بالوعه در اینباب از آنجناب
مشهور در ترویج مذهب اثنا عشری و تشیید مبانی طریقه جعفری و شریعت نبوی
از علمای معاصر تفوق و برتری داشت اوقات فرخنده ساعات بهدایت کافه
مسلمین و متکلمین مصروف میداشت کتاب تحفة الملوک و شرق و غرب و سایر
تصنیفات و تألیفات آنحضرت در کمالات معروف و مشهور است در سنه
هزار و دویست و شصت و هفت در بروجرد بجوار ساکنان ملاء اعلی شتافت
آقا لطفعلی شیرازی از جمله مشاهیر فضلا و معارف علمای عصر بود باخلاق
حمیده و حالات پسندیده متصف صاحب ذوق سلیم و طبع مستقیم در اشعار
فارسی فکار تخلص می نمود در سنه هزار و دویست و شصت و هشت وفاتش روی نمود

من المعاصر قدوة المحققین و برهان المدققین حاجی محمد جعفر آباده سلمه الله تعالی
مرجع فضلاء آفاق و مجتهد علی الاطلاق است صیت فضلش بفلک رسیده آوازه
جلالتش بملک پیچیده فاضلی است دیندار و عالمی است پرهیزکار **بیت**

سخن بذکر وی آراستن مراد آنست — که پیش اهل سخن منصبی بود ما را
وگرنه منقبت آفتاب معلوم است — چه حاجت است بمشاطه روی زیبا را

سالهاست که در دار السلطنه اصفهان توطن فرموده اما یا آنکه یار و طلاب
سایر بلاد و امصار از افادات کثیر البرکاتش مستفید و بهره ور میگردند **شعر**
هرکجا هست خدایا بسلامت دارش السید الجلیل السند النبیل میرزا ابو الحسن
فسایی از سادات عالیه درجات دشتکی است مرتبه ابهت و جلالتش رفیع عرصه
فضیلت و کمالاتش وسیع در علوم معقول و منقول افضل فضلاء و اعلم
علماء عصر حالات حمیده و صفات پسندیده اش بیحد و حصر از اعراض زمانه دنیا
و روا از اغراض فاسده اهلش مهجور بطاعات و عبادات اوقات شریف مصروف
میدارد ادام الله ایامه الحافظ العالم الوجیه و الفقیه النبیه آقا حسین فاضلی است گرامی
و عالمی بلند پایه بغایت متقی و پرهیزکار حلیم و بردبار است اصل آن جناب
از قریه دشتک است سالها در نجف اشرف و مشهد حایری مجاور بود در تحصیل علوم

دینیه و معارف یقینیه

دینیه و معارف یقینیه سعی و اجتهاد نمود قریب بدو سال است که مراجعت بشیراز
فرموده ناهج مناهج شریعت غرا عارج معارج ملت بیضا مادر الایام و مقتدای
خاص و عام است **بیت** وصف ورا اگر کند ور نکند اهل فضل حاجت مشاطه
نیست روی دل آرام را السید الجلیل حاجی سید اسمعیل بهبهانی فاضلی نبیل است
و در فنون معقول و منقول معروف به تکمیل در فقه و اصول یا بدیل و عدیل
سالهاست که ساکن عتبات عالیات است لا زال ایام حیات و اوقات فرخنده ساعات
مصروف بافادات کثیر البرکات و طاعات و عبادات میدارد ادام الله ایامه الحفظ
السید المؤتمن میرزا محمد حسن الشیرازی از اجله علماء و زبده فضلا السید جلیل القدر
و عظیم الشأن است در نهایت دینداری و غایت پرهیزکاری است در نجف اشرف و مشهد حائر
بهدایت و ارشاد زوار و مجاور اوقات شریف میگذراند ذات ملکی صفاتش
از آلام و اسقام محفوظ باد بالنبی محمد و آله الامجاد السید المحقق المعروف
بالهدایة و الارشاد حاجی سید جواد شیرازی عالمی یا عدیل و فاضلی یا بدیل است
سالهاست که در دار الامان کرمان محفل رفیعش میقات افاضه و
مجلس شریفش بازار عرض بضاعات فضیلت مادر دین و مقتدای ارباب
یقین است خدایش عمر دهاد

ذکر مشایخ کرام فارس

ابو عمرو فارسی نام شریفش زادون و از خواص حضرت امیر المؤمنین ابو الحسن است ع
شیخ ابو یعقوب اسحق فیروزآبادی سالکی ریاضی و ثابت قدم در فقر و تجرید
مقامی مکین داشتند در زمان مقتفی خلیفه مطابق سنه سیصد و [illegible] از این عالم
ارتحال نمود شیخ بندار ابو الحسن شیرازی فقیری سالک و بظاهر و باطن بعلم و عمل
آراسته داشت در سنه سیصد و پنجاه و سه روی بعالم آخرت نهاد شیخ ابو عبدالله
محمد بن خفیف شیرازی در سنه سیصد و نود و سه از عالم مجازی نقل فرمود صد و
چهار سال عمر نمود البحر المواج حسین بن منصور حلاج از بیضای فارس
حلاج اسرار بوده کشف و استار مدتی در شوشتر تحصیل کرد از آنجا ببغداد آمد
با مشایخ صوفیه آمیزش نمود بتلمذ سهل بن عبدالله تستری و ابو الحسن نوری
و جنید بغدادی رسید بعد از آن بسیاحت بلاد و ارشاد عباد گذرانید تا در خلافت
المقتدر بالله مطابق سنه سیصد و نه بسعایت حامد بن عباس وزیر
و ابو عمرو محمد بن یوسف قاضی خداوند از او راضی گشت در دار بغداد که خلافت را
دار بود از دار بدار بقا پیوست شیخ روزبهان در علوم ظاهری کامل و در
صفای باطن و کشف و شهود بحر بی پایان بود تفسیر عرایس و شرح شطحیات
و کتاب انوار از آن بزرگوار است مدت پنجاه سال در مسجد جامع عتیق

بوعظ و تحقیق اشتغال می نمود

بوعظ و تحقیق اشتغال می نمود تا در سنه ششصد و سی از این عالم ارتحال نمود شیخ خضر
بکمال احوال و علو مقامات معروف و بمعالی قدر و رفعت درجات موصوف
اوقاتش بگسترانیدن سفره و خورانیدن طعام مصروف بود وفاتش در سنه ششصد و [illegible] نمود
شیخ ابو اسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی در تحصیل علم مسافرتها کرده در مکه و مدینه
و غیر ذلک از علما استماع فرموده عمرش از شصت سال متجاوز شد و در سنه چهار صد و
بیست و سه بجهان جاوید خرامید محمد بن عبدالله المعروف ببابا کوهی علامه اصحاب
حال و زبده ارباب فضل و کمال بوده از تلامذه شیخ ابو سعید ابو الخیر است
در سنه چهار صد و چهل و سه وفات روی داده مدفنش در جبل شمالی شیراز معروف است
الشیخ ابو بکر معروف بشیخ حسن گیا زبده اهل صفا و سر حلقه ارباب وفا یگانه
عهد خود بود در سنه چهار صد و [illegible] از این دار پر ملال ارتحال فرموده مدفنش
در بازار مرحوم وکیل حوالی مسجد معروف است عز الدین مودود بن محمد المعروف
بزرکوب شیرازی از ارباب طریقت و پیشوای اصحاب حقیقت است
در طریق معارف و طرایق توحید وحید عصر بود و فرید دهر صد و یک سال عمر کرد
در سنه ششصد و شصت و سه وفات یافت شیخ حاجی رکن الدین را است
گوی شیرازی در مرحله صدق و صفا معروف زمانه در مقام حالات و کرامات

بی‌نظیر و فرزانه بود در سنه هفتصد و بیست از این عالم ارتحال نمود میرزا ابو القاسم
شیرازی از جمله کبار مشایخ زمان و مقتدای ائمه حال صاحب مقامات عالیه
و کرامات بود اغلب و اکثر اوقات بسکوت میگذرانید از معاصرین
و معاشرین مذکور است که مرحوم میرزا اکثر اوقات ساکت بود و بیشتر
بمطالعه تواریخ و سیر رجوع مینمود از ایشان سؤال کردند که معاملات
سلاطین و ملوک با خیالات اصحاب فقر و سلوک چه نسبت است که در
اطلاعش از آنجناب وقتی میرود رمز فرمایند که از آن کلمات گذشت
و رفت آخر حکایت ایشان خوش دارم که بشهر حاصل کنم و عبرت گیرم **بیت**
تاریخ جهان قصه خورد و کلان درجست در او چه شیر مردانش چه پیلان در هر ورقش
بخوانند که فی یوم کذا قد مات فلان ابن فلان ابن فلان العالم الربانی
شیخ عبدالله ابن مبارک البحرانی موحدی کامل و شیخی فاضل بود جامع فضایل
باطن و ظاهر و در علوم غریبه ماهر بود فن شریفش مرجع ارباب حوایج است
در سنه هزار و دویست و چهار برحمت ایزدی واصل گشت در مقبره معروفه
به باغ رضوان شمالی بقعه مذکور مدفون است رحمة الله علیهم اجمعین اللهم اغفره

ذکر معارف شعرای عالیمقدار فارس

مجد الدین همگر فارسی

مجد الدین همگر فارسی الاصل است در روزگار شاعری کامل و سخنوری ظریف
در اقسام سخنوری قادر و ماهر بود خوش نویس و خوش گو و خوش صحبتی ندیم و ملک
الشعراء اتابک سعد بن زنگی بود افصح المتکلمین شیخ مصلح الدین
سعدی شیرازی فارس میدان فضل و کمال و قاید اصحاب ذوق و ارباب
حال بود کلیات معجز بنیانش از جزو و کل خبر میدهد الحق اشعار دلپذیرش
دست تصرف از دامن فصاحت آرایی در شاخ بلند سحر آسایی زده پای ترقی
از حضیض بلاغت گستری بذروه معجز پروری نهاده صد و ده سال عمر کرد
سیاحت بلاد نمود و از شام عباد در ششصد و نود و یک جاه روس عرشش بگلزار جنان
پرواز نمود خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی حلقه ارباب راز و در رخ
اصحاب نیاز دیوان اشعارش لسان الغیب مبرا و خالیا از عیبت معاصر
سلاطین انجو و آل مظفر بود در سنه هفتصد و نود و یک از این وادی
پر سامان بدیار جنان رو نمود کمال الدین غیاث شیرازی از شعرای شیرین
سخن بود در مناقب اهل بیت اطهار قصاید بسیار دارد معاصر با سلطان
ابراهیم میرزا ابن میرزا شاهرخ گورکان است بابا فغانی شیرازی در
غزل سرایی از اقران ممتاز و در شیوه شاعری و سخنوری بیمثل و انباز بود

ودر سنهٔ نهصد و بیست و پنج ازین سرای سپنج رخت بربست بوسحق اسم
شریفش ابو اسحق در لطافت طبع و شیرین سخنی طاق نیکو صفت و خوش اخلاق بود
معاصر میرزا اسکندر بن عمر شیخ ابن امیر تیمور گورکان بجهان جاویدان شتافت
ابن الفصیح از نجبا و اعیان اینديار در عصر خود از همگنان امتیاز داشت
در ایام سلطنت سلطان ابو سعید بجنت جاوید خرامید پور فریدون از
اهالی اینديار و سرآمد شعرای آن روزگار و افصح فصحای نامدار است عرفی اسم
شریفش سید محمد سر دفتر فضلا سخندانست و شاعر عظیم الشان بود گوی مسابقت از
همگنان ربوده وفاتش در هندوستان روی نمود اهلی شیرازی از عمده شعرا و زبده
فضلا در علوم شاعری ماهر و در فنون شعر گوئی قادر از اکثر سالکان مسالک
سخن سازی امتیاز تمام داشت از شیراز بهرات شتافت و در آنجا وفات یافت
لسانی شیرازی شاعر متین و نکته دانست و اشعر شعرای فصاحت شعار و متوزنان
بلاغت آثار زمان خود بود در هنگام آمدن سلطان سلیمان رومی بایران لشکر
معاصر شاه طهماسب ماضی در تبریز وفات یافت مکتبی شیرازی اشعارش
نمکین کلامش شیرین و رنگین وحید عصر و فرید دهر خود است شمیم شیرازی
از نجبا اینديار نیکو طویت و عالیمقدار در فن شاعری زیبا سخن و لطیف

طبع بود در سنهٔ هزار و

طبع بود در سنهٔ هزار و یکصد و شصت و پنج ازین سرای سپنج ارتحال نمود عالم از
اهالی دار الادب جهرم صاحب اخلاق و پاک طینت ساکن دار العلم شیراز بود در
شیوهٔ غزل سرائی از اقران ممتاز بود در سنهٔ نهصد و هفتاد و پنج وفاتش روی نمود
طبیحا لاری از نجبا و اعاظم آندیار و از شعرای عالیمقدار و شیرین سخنان روزگار است
مدتی در شیراز روزگار گذرانید معاودت در دیار لار بدار پایدار خرامید عطایا
شیرازی اسم شریفش میرزا محمد حسین از ابنای کلانتر سابق شیراز شاعر شیرین
سخن و عالم گوهر شرافت سیادت سرافراز و بحلیهٔ ادب و انسانیت ممتاز بود
در اواخر عهد پادشاه اسلام پناه فتحعلی شاه قاجار نور الله مضجعه از اینديار بفنا
به دار بقا ارتحال نمود صحبت لاری تخلص و اسم شریفش ملا محمد باقر عالم نحریر
و حکیم بی نظیر و عالم نغز بود در اغلب و اکثر علوم ماهر در علم تاریخ دانش
قادر در اواخر حیات در قصبهٔ لار مکفوف البصر گردیده و بعسرت و پریشانی میگذرانید
عمرش از شصت سال متجاوز بود در اوایل دولت شاهنشاه فلک خرگاه محمد شاه
رحلت نمود نادر اسم شریفش حاجی میرزا ابراهیم کازرونی شاعر شیرین کلام بلطف
طبع معروف و بحسن خلق موصوف بود در فن طبابت و ازالهٔ مرض و حفظ
صحت خطایا از حذاقت نمود در سنهٔ هزار و دویست و پنجاه و هشت از این سرای فانی درگذشت

بهدل شیرازی نام نامی و اسم سامیش میرزا رحیم از خاندان رسالت و دودمان جلالت
سیدی غنی الطبع و عالی همت بود در فنون شاعری و انشا و طبابت بر اکثر
امثال و اقران برتری و مزیت داشت اکثر ایام حیات را بشرف وزیر حضور
مهر ظهور پادشاه جم جاه فتحعلی شاه گذرانید بعد از ارتحال پادشاه بلند اقبال مدتی
در شیراز که مسقط الراسش بود توطن نمود در سنه هزار و دویست و پنجاه و هشت بعزم
زیارت عتبات عالیات مسافرت کرد و هنگام مراجعت عازم عالم آخرت گردید

وصال شیرازی المشهور بمیرزا کوچک بزرگ ارباب کمال و قدوه اصحاب
حال اسمش میرزا محمد شفیع مرتبه اش رفیع و قدرش منیع بود زبان سخن و لطیف
طبع در همه خطوط بخصوص خط نسخ بدرجه رسید که قلم نسخ بر متقدمین
و معاصرین کشید در سنه هزار و دویست و شصت و دو از این خارستان فانی
بگلستان جاودانی خرامید

خاوری شیرازی اسم شریفش میرزا فضل الله از سادات
حسینی و نبیره آقا محمد هاشم درویش است چندی شاهزاده همایون میرزا او وزیر
و مرجع الیه برنا و پیر بود در علم تاریخ قادر و در فن منظومات ماهر بود در عهد
دولت شاهنشاه دین پناه ناصر الدین خلد الله ملکه وفاتش روی نمود

حکیم قاآنی شیرازی میرزا حبیب الله عالی همت و نیکو طویت در فن شاعری

بزرگ بوده از اعیان ایران

گوی مسابقت از همگنان ربوده تکلمش همه دلکش عبارتش همه رنگین در این باب
اطناب لازم نیست گواه عاشق صادق در آستین باشد دیوانش مدون نیست
وفاتش در سنه هزار و دویست هفتاد و سه روی داد اللهم اغفره

ذکر بلوکات و قراء مملکت فارس

آباده و اقلید آباده سرمق چنار ادریس آباد صغاد شولستان کوشکک
وزیر آباد حسین آباد اقلید ده بالا چالیسان فیض آباد دوق مزرعه کوهک
جونقان دشت بهشت جز موردق تخت رود بیدک آباد مبارکه فیروزین
امیر آباد حسین آباد صغاد کریم آباد محمد آباد صغاد بیدک یعقوب آباد رحمت آباد دهنوک

این بلوک سردسیر حاکم نشینش با صغاد در سمت شمال شیراز به مسافت چهل و دو فرسخ
شکارش اکثر آهو و گورخر و مردمش رعیت پیشه حاصلش گندم و جو و پنبه
آبش از قنوات و چشمه قریه آباده قلعه مضبوطی دارد که در سابق ازمنه
قلعه آنجا نیز در کمال استحکام بوده چنانچه حمد الله مستوفی در نزهة القلوب
متوجه گشته در ایام سلطنت کریمخان طاب ثراه ابو تراب میرزا نام را
که از طرف مادر بشاه سلطان حسین صفوی انتساب داشت و در بدایت امر بنام
سلطنت موسوم ساخت و خود بوکالتش می پرداخت بعد از استقلا

من را الیه را در اینقلعه محبوس میداشت تا که از این عالم ارتحال نمود تخمیناً سیصد خانه وار
در این قلعه سکونت اختیار نموده اند اقلید در شعب جبال تاج ملیکی واقعست رود
خانه در وسط جاریست پیرامونش مشتمل بر بساتین و اشجار اهالی آن دیار در طرفین
رودخانه خانه و منزل دارند مکانی بسیار با صفا و منزیاد دلکش و فرح افزاست
باغ مزینی چون بارگاه سلیمان مرغ سحر کشیده نغمه داود قصبه اقلید تخمیناً
یکهزار و ششصد خانه وار سایر قرا مفصله از چهار خانه الی سیصد خانه وار

بندر ابوشهر	ریشهر	حلیله	علی چنگی	تل سیاه	چاه کوتاه	احمدی	حسینک
هفت جوش	حیدری	محمد شاهی	رزدیک	احشام حاجی حیدری	رستمی	قلعه سوخته	
احشام نخل	مهرزیری	عسکری	جوابین	کره بند	قلعه ریحان	مقابری	بندر ریگ
بندر گناوه	جزیره خارک	چهار برج	چهار روستایی	شول	مال محمود	محمد صالحی	کال سفید
بابا کاران	احمد صالحی	چاه بردی	قلعه کاحیدر	کلر	کمالی	پورکاه	تاج ملیکی	چم شهاب
رود شور	مال محمد عبدی	بهمیاری	چهار ریالی	الحقه یاری	مال ایمان	مال عبدان	مال بابو ابو طاهر

این بلوکات مذکوره اکثر قرا بر کنار بحر العجم مردمش صلاح ورز حاصلش خرما و غله
آتش از بار لنز نگارش اکثر آهو بندر ابوشهر تخمیناً هزار و دویست خانه وار سایر
از چهار تا دویست خانه

سایر از بیست الی دویست خانه در قرون سابقه و عهود سلف خورشیف که در فرسخی شمال ابوشهر است
فرضه سواحل و محل نزول قوافل شهری با وسعت رقعه و وسعت بقعه تا چندگاه جهازات را
لنگرگاه بود پس از آنکه باقتضای زمانه خورشیف خراب و ویرانه گشت ریشهر که یک فرسخی
بوشهر از سمت جنوب مایل بمشرق واقعست آباد آمد اگرچه صاحب نزهة القلوب
میگوید که ریشهر را لهراسب کیانی ساخته و شاپور ابن اردشیر بابکان بتجدید
عمارتش پرداخته است علی ای حال در اواخر دولت نادری شیخ آبادی و عمارت
از آنجا ارتحال در بوشهر نزول اجلال نمود شیخ ناصر خان ابومهیری که از اعراب
نجد و در جهازات نادرشاهی ناخدائی با اعتبار بود بوشهر را بانی و صاحب
اختیار آمد چون سه سمت بحر و یکطرف متصل ببر است سمت خشکی را حصنی حصین
و بروجی رصین برفراشت در این سنوات صاحب القرآن شاهنشاه دین پناه ظل
اللهی ملک الملوک ناصر الدین شاه قاجار ایده الله بجنده و ابد الله عیشه سه
طرف بحر را باروئی استوار و بروجی پایدار در کار عمارت و قریب باتمام بود
که فیما بین دولتین فخیمتین ایران و انگلیس آثار کدورت و نقار آشکار
گردید مجملی از این مفصل اینست که دولت انگلستان در بدو معاملات
هندوستان در آینه فکر رزین و اندیشه دوربین ایشان عکس این مدعا جلوه نمود

که با دولت علیهٔ ایران اظهار مراودت و مودت نموده طریق دوستی و صفا پوییدند
لهذا سبقت گزیدند بتوسط سفرا نامه و هدایا از طرفین ساختند و الا جاه کنترا
التیام ما بین الدولتین العلیتین محکم و اتحاد ما بین الجانبین مستحکم گردید بعلاوه
مقرر داشتند که هر ساله مبلغ دویست هزار تومان بجهة مدد خرج لشکر ایران بدهند
دارند از سنه هزار و دویست و بیست و چهار را بعد مدتها مستمر برقرار بود تا اینکه
در هندوستان نظم کامل و فراغتی حاصل آمد از دادن وجه استمراری تغافلت
و کان لم یکن انگاشته بعلاوه در سنه هزار و دویست و هفتاد و دو بدست آویز امورات
افغانستان که در حقیقت جزو رعیت علیهٔ ایرانند و بهانه چند بادبان جهاز
جنگی بمحاصره و مجادله افراشتند قریب پنجاه جهاز که مشحون بده الوف فوج سواره
و پیاده نظام و توپخانه و استعداد مالا کلام بود غفلتاً بندر ابوشهر را دربستند
محاصره و مجادله ابتدا ساختند چون دولت علیهٔ ایران از این معنی غافل و بجز از قلیلی
مستحفظ و سر خیل جمعیت و استعداد کاملی در ابوشهر نداشتند میرزا
محمد علی خان دریابیگی خلف حاجی قوام الملک شیرازی با بلوکات دشتی
و دشتستان اخبار و تفنگچی بریکی حتی المقدور از دور و نزدیک احضار
چون تنگستان در چهار فرسخی سمت شرقی بوشهر واقع و از سایر بلوکات اقرب بود

[illegible]

باقرخان ضابط تنگستان و احمد خان ولدش را الیه با پانصد نفر تفنگچی یاری **بیت**

همه کمانکش و زور آزمای و تیرانداز — همه مبارز و جوشن شکاف و سندان دوز
همه چو شیر بهنگام جنگ حمله گذار — همه شهاب صفت گاه کینه دشمن سوز

بر نیت جهاد و عزم دفاع عازم بوشهر گردیدند بعد از طی چهار فرسخ مسافت
در نهایت خستگی و کسالت وارد ریشهر شدند افواج و توپخانه انگریز که در روز
قبل در حلیله که در سمت میانه جنوب و مشرق بوشهر واقع و تا ریشهر یک فرسخ
مسافت دارد از سفاین جنگی آمده آسوده و مستعد حمله و یورش بودند هنگام
طلوع آفتاب از حلیله بسمت ریشهر بعزم ستیز تکاور انگیز جلو ریز آمدند در
توصیف شجاعت تنگستانیان همین قدر کفایت است که این معدود قلیل بحال
مقاتله و مجادله در برابر شش فوج پیاده نظام و دو فوج سواره و عراده توپ
انگریز ایستادگی بمقاتله اقدام ورزیدند جهازات جنگی از سمت دریا هم
جا بجا ذات افواج خشکی در حرکت و بیتاب بودند از طرف بحر توپهای شصت و
شش پوندی را بجانب این مجاهدین فی سبیل الله دمادم گشوده بآتش فشانی
مشغول شدند از بحر و بر آتش کارزار شعله ور و صفحهٔ خاک چون کرهٔ نار و روز
روشن مانند شب تیره و تار گردید **بیت** ز بانگ کوس و از زخم چکاچاک

پوند
مقداریست که ... شش مثقال
باشد توپ شصت و شش پوندی بعضی ...
گلوله اش بوزن ...
مثقال ... باشد

طنین افتاد در نه طاس افلاک   ز پیکان عالمی پر ناله کردند   زمین از خون مردان لاله گون کردند

روان شد سیل خون تا چند فرسنگ   میان خون سر مردان چه خرچنگ

که آب بحر با چندین غزارت   برون شد گویی از حکم طهارت

از جانبین آنان با طمینان زیاد یا جمعیت و استعداد و ایشان به نیت دفاع و اجر جهاد ایستادگی نمودند بالاخره جنگ مغلوبه گردید و از توپ و تفنگ گذشته کار بشمشیر و خنجر کشید از جمعیت انگریز یکنفر سردار و پنج نفر سرکرده و صاحبان مناصب بزرگ جمعی کثیر و جمعی غفیر از آحاد و افراد لشکر که عدد ایشان برین فقیر غیر معلوم و مجهول معدوم و مقتول گردیده و از جماعت اسلام احمد خان و هفتاد و دو نفر که در مرحله سعادت ازین بهتر عددی نیست بدرجه شهادت رسید بقیه بسمت تنگستان و ابوشهر طریق هزیمت و فرار [illegible] پیمودند اصدی ما بور بیامد پس ازین هنگامه لشکر کینه ور انگریز بطرف بوشهر از خشکی و جهازات جنگی در دریا بحرکت آمده اسم از راه بقصد انهدام ابوشهر از جنرال استاکر که سردار لشکر بود بتوپ انداختن و آتش فشانی حکم رفت رعایا و جمهور متوطنین ابوشهر چون از دیرگاه بلوازم امور رعیتی و تجارت مانوس و از طریقه جدال و رویه نزاع و سپاهیگری بیگانه بودند

بالاجماع عمال دولت

بالاجماع عمال دولت علیه ایران از انگونه علامت آسیمان و انقیاد را آشکار ساختند سردار انگریز حکم داد که قبل از دخول به شهر اولا از اسلحه عاری پس از آن با علامت آنها را اتفرق بعلامت جنگ خوار بر روانه نمودند دریابیگی و یکنفر سرهنگ و یکنفر سرتیپ را و اول یکتر [illegible] کاشته بجهاز دولتی گذاشته روانه بندر بمبئی داشتند خود در بوشهر رحل اقامت گزیده بجلب قلوب متوطنین و ساکنین آنجا پرداختند چون در اوایل کار که علامت آمدن جهازات انگریز به سمت بوشهر آشکار گردید این اخبار مصحوب چاپار بعرض [illegible] دولت علیه رسید مهر علیخان نوری حسب الحکم دولت علیه را صدر اعظم بود با شش فوج نظام و قریب یکهزار نفر سوار و قشقایی و شش عراده توپ مامور بجلادت و محاربه لشکر انگریز گردید یوم پانزدهم ربیع الثانی سنه هزار و دویست هفتاد و سه که سه روز بعد از سانحه ابوشهر باشد از شیراز حرکت در نهایت استعجال و سرعت طی مسافت نمود روز دهم جمادی الاولی وارد برازجان شده در آنجا اوتراق و بتجهیز لشکر و ترتیب اسلحه و یراق پرداخت ایام توقف قریب یکماه کشید از طرفین مبادرت بمحاربت نشد چون بعد از تسخیر بوشهر و رسیدن اخبار بهندوستان جنرال اوترم نام سردار لشکر انگلستان وارد بوشهر شد عزم نهضت بسوی برازجان و مجادله با لشکر ایران نمود اگرچه جنرال استاکر و سایر سرکردگان هندوستان همه

نموده و با مخالفت نور زیده با پنج فوج پیاده و چهار صد نفر سواره نظام و پنجاه
عراده توپ جلو از بوشهر بعزم برازجان حرکت نمودند چون از برازجان تا بوشهر ده
فرسخ مسافت و قراولان ایران در شش فرسنگی بقراولی اقدام داشتند یوم سیم
جمادی الثانی از ایشان خبر رسید که لشکر انگریز بعزم ستیز از بوشهر بجانب برازجان
حرکت وارد چاه کوتاه که یکمنزل با طرفین لشکر بود بعد از استماع و اجتماع
در محل شورای بمقتضای حزم مهر علیخان که در آنوقت ملقب بلقب شجاع الملک بود
از برازجان نهضت و مراجعت بدالکی که چهار فرسخ مسافت نمود ایلخانی
بالتبعه در محل موسوم به بنیدرک که دامنه کوه و تا برازجان یکفرسخ و نیم است توقف
کرد قدری از قورخانه و اثقال بسبب عدم بارکش بر جای ماند لشکر انگریز وارد برازجان
در همان مکان منزل نموده اولا اسباب حربیه و آلات جارحه اهالی برازجان را گرفته
البته و قاطر آنچه در آن قریه حاضر بود متصرف و زیاده متوقف نگردیدند از خیال تعاقب
و مجادله منحرف بعد از سه روز توقف عازم مراجعت به بوشهر گردیدند در آن اثناء
شجاع الملک بنه و احزو قراد در دالکی گذاشته و بعبد الحسین خان نوری که شعاعی
از آن انوار و شراری از آن خور وار بود برده معادل هزار نفر از سپاه نظام منتخب
ساخته با هشت عراده توپ بعزم شبیخون از دالکی حرکت بسمت برازجان نمود

جمادی الاولی روبروی اوضاع ایلخانی

جمادی الاولی روبروی اوضاع ایلخانی نیز از بنیدرک عازم گردید هنگامیکه لشکر انگریز از برازجان
بعزم ابوشهر حرکت و بمقدار دو فرسخ طی مسافت نموده بودند اولا ایلخانی بسبب قرب
جوار با نهار رسیده بکارزار اقدام نموده ساعت بعد که قریب بطلوع فجر بود
شجاع الملک خود را رسانید چون موازات خصمین و محاذات صفین بظهور پیوست
سربازان جانبین و دلیران طرفین در مبارزت آمدند داد جلادت و رشادت
دادند از کثرت دود توپ جنگ هوا تار و تیره و از شعله نیران نمرود تفنگ چشمها خیره گشت

بیت

از فیض خون گشته ملمع شده زمین — وز گرد و تف باره مقنع شده هوا
ارواح سرکشان همه چون باد پر خطر — اجسام پردلان همه چون خاک بی بها
در دستها نموده فلکشان نامه اجل — بر شخصها دریده جهان جامه قبا
سرهای سروران همه در صحن معرکه — چون گنبد نادروده بر تیغ چه گنبد نا

تا بعد از انقضاء دو ساعت که سردار کار آگاه اوج تیار کان از افق زرنگار
بمیدان فسیح الارکان آسمان نمود امید بر حسب تقدیر و قلت تدبیر امور و امر
ایران ضعف و انکسار در لشکر اسلام آشکار گشت سرور لشکر چون از قوانین نظام
و آداب حرب عاری و بی‌خبر بود راه هزیمت که عین غنیمت دانست پیش گرفت
چنانچه تا کنار تخته سیاه که ده فرسنگی از مکان است هیچ جا پا بمحل استراحت و توقف نیافت

بیت

کرت مملکت باید آراسته / مده کار خود را به نوخواسته
سپه را مکن پیشرو جز کسی / که در جنگها بوده باشد بسی
به خوردان مفرمای کار درشت / که سندان نشاید شکستن بمشت
رعیت نوازی و سرلشکری / نه کاریست بازیچه و سرسری

لشکر یا سرور یا شبانشان از پیش بدر رفته معتقد هزیمت شدند از اطراف سپاه انگریز نیز با همه شورش و بهوای ایلات و دهات و قرا آدینه نشستن در اطراف رزمگاه ایشان بود احمال و اثقال خود را از دست داده راه بوشهر گرفتند ایلات و دهات اموال افکنده آنها را متصرف شدند از طرف لشکر ایران قریب به پنجاه و دو نفر مقتول و پنج شش تن مأسور و دو عراده توپ بتصرف لشکر انگریز آمد و از طرف قشون انگریز از آحاد و افراد لشکر عدد ایشان بر این فقیر غیر معلوم و مجهول است معدوم و مقتول گردید یکنفر سرکرده سواره بدیار عدم روانه آمد بعد از وقوع این واقعه و انتشار اخبار عبدالحسین خان سرهنگ توپخانه که بر نگاهداری بقیه لشکر و بنه و اسباب ایلات و قورخانه مأمور بود از دالکی با اجواد ایلات وارد تخت گردید مؤید الدوله طهماسب میرزا که فرمانروای مملکت فارس و در آن هنگام متوقف کازرون بود بتخت آمد

[illegible]

مردم پراکنده را جمع کرده با ملتزمین رکاب وارد دالکی چهار عراده توپ و قورخانه و آلات و لوازم که در دالکی بودند و جمعیت چریک خشتی وغیره و سواره افشاریه از دالکی به برازجان یکفرسخ و نیمی برازجان رحل اقامت انداخته و منتظر ورود کشیکچی باشی دولت علیه گردید روزی چند با انتظار سردار و جمع آوری چریک و انتظام لشکر ظفر شعار گذرانید در آنحین میرزا محمد خان قاجار کشیکچی باشی و سردار لشکر نصرت آثار بجبهانه با توپخانه و استعداد کامل و لشکر جرار نظام دولت قاهره وارد شدند مؤید الدوله بشیراز مراجعت نمود سردار مشغول باستعداد و انتظام اسباب یورش بوشهر بود لشکر انگریز بساختن سنگر و باستیان و اسباب محافظت خود و صیانت بوشهر از لشکر ایران که در آنجا مخصوص پیش چاپار از دولت علیه ایران و جهاز تجار دولت انگریز از هندوستان باحضار و انصراف طرفین و استخلاص اسرا جانبین رسید و اخبار مصالحه دولتین فخیمتین را در پاریس بصواب دید امپراطور اعظم فرانسه رسانیده و دشمنی بدوستی کشید و کدورت بصفا انجامید و ذلک تقدیر العزیز المجید

ذکر بلوکات اصطهبانات فارس

ایج دوادل سرکاه علامرودشت شهدان خفرک دراهان بلیع ده کهنه ماهایا رونیز ضیعی این گرمسیر و دمش فقیر این بلوک از سمت

جنوب شیراز بمسافت چهار و شش فرسخ حاصل این بلوک خرما و غله و تنباکو شکار
آنجا کبک آهو و از طیور تیهو آبش از باران و انهار هر قریه مشتمل بر یک خانه وار
الی اولیت پنجاه خانه وار ابرج دشتک شهرک دروردزن کل میان
این بلوک کوهستان سردسیر مردمش رعیت پیشه از طرف شمال شیراز ۱۲
بمسافت دوازده فرسخ حاصلش غله و برنج آبش از چشمه و رود خانه هر قریه
از بیست خانه الی اولیت و پنجاه خانه وار قلعهٔ اشکنوان که از قلاع مشهوره
این مملکت و در سابق محل اعتماد ملوک بود در این مملکت واقع است اوزن
ریحان آباد مظفری منگنو شیر خلیل کردیان تنگ کلمه زاهو مرد نیم ده ... لار
این بلوک گرمسیر اهالیش رعیت مشش از سمت جنوب شیراز بمسافت بیست و
شش فرسخ حاصلش خرما و غله و تنباکو و پنبه آبش از رود و چشمه هر قریه ۱۶
مشتمل بر بیست خانه الی اولیت خانه وار ربعه رودبال علیا سفلی ... اباده
ده دویه این بلوک گرمسیر جنوب شیراز بمسافت بیست و شش فرسخ مردمش
فقیر حاصلش خرما و غله و تنباکو و پنبه و مرکبات آبش از چشمه و قنوات
و رود خانه شکار این صحرا کبک و دراج و آهو و خوک هر قریه از پنجاه خانه
الی اولیت خانه وار اصطهبانات خیر ایج خانه کرد

این بلوک هوایش معتدل

این بلوک هوایش معتدل مردمش رعیت پیشه از جانب مشرق شیراز بمسافت بیست و
دو فرسخ حاصلش غله و پنبه و تنباکو و انواع میوه جات آبش از چشمه شکار این صحرا
خوک و آهو قصبهٔ اصطهبانات تخمیناً یکهزار و پانصد خانه وار سایر از پنجاه
خانه الی اولیت خانه وار ایج که آنرا ایگ ضبط نموده اند دار الحکومه حکام ۱۶
بلوک شبانکاره بوده آن بلوک شبانکاره بار دیگر با بکان منتهی ۲۲
با اختلاف روایات و تغییر آلت بمنوچهر منتهی میشود قبل از انتصاب الویه
دولت اسلام اسلاف ایشان ملوک عجم را استربان و در صحرا رون که از ییلاقات
خوشتان اقامت داشته اند بعد از فتح اصطخر که یزدجرد به دارابجرد رفت
روسای شبانکاره از رون به دارابجرد با یزدجرد مجتمع آمدند عبدالله عامر که
از جانب عثمان ابن عفان مامور بجهاد و محاربه گشت مجاشع ابن مسعود
سلمی را از عقب یزدجرد روانه کرد یزدجرد از راه کرمان عازم سجستان شد میان
اهالی دارابجرد و حشم شبانکاره با مجاشع بنای مصالحت و موافقت معمور شد
لهذا حشم شبان کاره در مجاری این حالات در آن صحاری و ولایات
رحلة الشتاء والصیف میکردند بمرور دهور خدم و حشم تضاعف گرفت
تا زمان الب ارسلان که نوبت سرداری به فضل الله ابن حسن رسید این ان

فضلویه و حسویه گویند رسید فضلویه بر نواحی فارسی استیلا یافت در هر طرفی
امیری از شبانکاره نصب نمود بخدمت تخت سلطان شتافت بانواع هدایا
تو تا بر جسته فارس را مقاطعه کرد و اجرا دار الحکومه کردانید پس چندی عصیان
ظاهر و مجاهره کرد در قلعه متحصن شد نظام الملک او را محاصره نمود باقید
در اسطل محبوس فرمود از آنجا بشهرستان عدم فرستاد نظام الدین محمود برادر [illegible]
فضلویه قایم مقام شد از حسویه و رونیز الی کورستان که هفت فرسخ شد ربع ساحلی
از فارس مفروز شبانکاره موسوم ساخت بهمین قسم واحداً بعد واحد
متصدی امور رونیز و برادر پیشه شد تا در سنه ششصد و پنجاه و شش تکودر
امیر تومان از جانب هلاکو خان قلعه دار الامان ایج را که میگویند مشتمل بر
هفت هزار خانه وار بود خراب و ویران ساخت اخلاف و اعقاب
ایشان تا در سنه هشتصد و شش بموجب انقلاب ایام و تراجع امور
و ترادف محن و کلال پریشان و بیسامان باز در زمره سلاطین و ملوک محسوب بودند
تا آنکه بالمره ملوک ببلوک مبدل شد از عجایب اشجار در اصطهبانات
چناری است که چهار و پنج زرع ارتفاع و با نود زرع قطر دارد اسم قراء
اهرم عمار بنیان کنبی ترک کوئی ایج انگکا یا ابن بلو
[illegible]

که در میانه جنوب و مغرب شیراز بمسافت چهارده فرسخ است قریه ایش کوهستان بقیه دار
جلگه مردمش صلاح و زراعتش جو و غله و مرکبات شکارش تیهو و قلیلی کبک
و آهو آبش از چشمه و رودخانه قریه اهرم تخمیناً ششصد خانه وار و سایر از بیست الی
یکصد و پنجاه خانه وار در یکفرسخی شمالی قریه اهرم دامنه کوه چشمه آب گرمی است
که چشمان حرارتی دارد که تا پانصد زرع از منبع جریان نیابد بهیچ وجه دخول و جلوس
ممکن نیست ارسنجان ارسنجان حسین آباد جمال آباد خبریز شوراب
کفر فخار کوشکک تیماران جعفرآباد جلودار زیادآباد کشتک
صالح آباد قنقری کال این بلوک سردسیر از اطراف مشرقیه شیراز بمسافت بیست فرسخ
مردمش رعیت پیشه حاصلش غله و برنج و میوه جات بخصوص انار شکارش بجلگه
آهو آبش از قنوات قصبه ارسنجان مشتمل بر نهصد خانه وار و سایر از
بیست خانه الی یکصد و پنجاه خانه وار اردکان اردکان برغان برشنه
ده پاگاه بابا کیان قریه جات این بلوک سردسیر میانه شمال و مغرب شیراز
بمسافت شانزده فرسخ ایلاتش فقیر حاصلش غله و پنبه و میوه جات شکارش بجلگه
کوکت و آهو آبش از رودخانه قصبه اردکان مشتمل بر یکهزار و پانصد خانه وار
سایر از بیست خانه الی یکصد خانه وار آباده طشک ده مورد خواجه جمالی

این بلوک سردسیر میانهٔ مشرق و شمال شیراز بمسافت بیست و چهار فرسخ مردمش
رعیت پیشه حاصلش غله و پنبه و حبوبات و میوه آبش از چشمه و قنوات شکار
این جلگه آهو هر قریه مشتمل بر پنجاه خانه الی یکصد و پنجاه خانه و از بیضا

ملوس جان کوشک دورق مقصودآباد برکه برازجان دنجان
تل بیضا شاه قطب الدین خورموردستان مبارکه شمس آباد باب البام
سعادت آباد شمس آباد قلعه نو هرابال جعفرآباد جمیان اربابی جان
پشت باغ ابراهیم آباد سمنیان خفریان ایجان اسمعیل آباد
هفت خوان دشمن زیاری بوزنجان ابناو سقوان
محمدآباد بانش هفت انجان سهل آباد عزآباد تخته سنگ
چلک لو کوهک قباله فیروزی خفریان کهنه یحیی آباد
فخرآباد حسین آباد بارجان حاجی آباد خیرآباد ملیان مؤمن آباد
کردان زیارآباد شیدان کوشک خیرآباد جاری آباد هزار
علی آباد تنگ هیاره این بلوک سردسیر از اطراف شمالی شیراز بمسافت
بیست فرسخ مردمش فقیر حاصلش غله و برنج و قلیلی از میوه جات شکارش
خوک و آهو آبش از چشمه و قنوات هر قریه مشتمل بر بیست خانه الی یکصد خانه وار

بیضا جلگه ایست

بیضا جلگه ایست با صفا مرغزاری بدلنشینی نزاهت و نزهت کاری بدلنشین
طراوت نیست طول آن ده فرسخ بنابر کثرت سبب گیاه نموده هموار
آن ولایت ... مولد فضلای عظام گشت و علمای دهر مثل قاضی ابو بکر ... و
و ابو عبدالله محمد و غیره بوده براز جان و زیارت براز جان خوش آب

خوش مکان عیبوند چاه خانیا سرکره دره چرتو بنداروز
ده قابه بارکاری ارده رحیم جوت زیارت بنار صفرآباد کلاه کلیکان

این بلوک گرمسیر مغرب شیراز بمسافت سی و پنج فرسخ مردمش سلاح ورز حاصلش
خرما و غله شکارش دراج و تیهو از وحوش خوک و آهو آبش از باران
و اطواء قریه براز جان تخمیناً هفتصد خانه وار سایر از بیست خانه الی دویست
خانه وار بوالندت جمیان صیمکان خروان سوربان قاهرآباد
شیدان برم چیر مرجان اباده مرشدی روستان سوخ
منج هرابرجان جاهک تاج آباد فتح آباد این بلوک سردسیر
میانهٔ مشرق و شمال شیراز بمسافت بیست و هشت فرسخ مردمش رعیت
پیشه قلیلی اهل صلاح حاصلش غله و میوه جات شکار اینگونه ...
کبک و آهو آبش از چشمه و قنوات هر قریه از پنجاه خانه الی چهارصد خانه وار

تنگستان کورک کلاینک دلبار میمه عامری بانیخ باریکی چاه تر
بالمک قباکللیکی شوریکی فیاری کلکی رود فاریاب این بلوک
گرمسیر کنار بحر العجم میانهٔ جنوب و مغرب شیراز بمسافت بیست و سه فرسخ
حاصلش خرما و غله شکارش قلیلی آهو آبش از باران هر قریه از پنجاه خانه
الی یکصد و پنجاه خانه وار جدم جمع قطب آباد بابا عرب سعادت آباد
زهرشیر بدالان جمعتان چهارطاق حیدرآباد شمس آباد محمدآباد
ده زیر حکان دیبان سیستان ارموج ما دوان این بلوک
گرمسیر میانهٔ جنوب و مشرق شیراز بمسافت بیست و هفت فرسخ مردمش رعیت
ماهیش حاصلش غله و خرما و میوه جات شکارش از جمله کبک و تیهو آبش از چشمه و قنوات
قصبهٔ جهرم تخمیناً یکهزار و پانصد خانه وار سایر از پنجاه الی یکصد و پنجاه خانه وار
جویم و بید شهر جویم ارم کوره بید شهر هسم جلار قلات ده فرش شهرستان
حسن آباد کاریان بنغان ده داجه زهرویه رکار کلون بهرویه لاغرو
چنگان شمس آباد جلال آباد عامی این بلوک گرمسیر میانهٔ جنوب و مشرق شیراز
بمسافت سی و شش فرسخ مردمش صلاح ورز حاصلش خرما و غله و تنباکو شکار
از جمله آهو آبش از باران و اطواء هر قریه مشتمل بر چهل خانه الی دویست خانه وار بوده

بلی الخرتا

بیبی شیب تنک کور دهگاه برزجان ایلکی بالاده قصر عیع بدکان
بحلقیان حسن آباد براوی حسین آباد سرمشهد ویس آباد فتات این بلوک
گرمسیر جنوب مایل بمغرب شیراز بمسافت بیست و سه فرسخ اهالیش رعیت ماهیش حاصلش
غله و برنج و پنبه شکار این صحرا خوک و آهو و دراج و تیهو آبش از رودخانه
هر قریه از بیست الی صد خانه وار جومه قصرالدشت قبله کتش ده کره کته پسی
خواتوکده و لطف آباد عادل آباد جلال آباد قصر قمشه جویم دو کوهک چهار چنگ
الخره قصر خلیل قصر شهریار دولت آباد دیهک دایکان و برهان آباد جوبقان
فرزایکان سرفیروزان کفرک شمس آباد احمدآباد و سخاد ظفرک نیکونک
وبالونک دست جرد نصرآباد کشکان شقیهان سهل آباد کردخون علی آباد
سلطان آباد شیخ عیچبان کچل احمدی معزآباد دودمان شاهیجان ابرزه خوابیت
لای برنه دودج داربان کوشک مولا بروچ برزه و متوآباد بیاله کونار
میان رود چیرویه قلات شول خلار امیرآباد دبنکان قصر ابو زید
حسین آباد احمدآباد شاه شیخ بیک شاه پورجان سیخ نک برم شور زرقان
شیخ آباد لپوئی کیان آباد کفری کرآباد درمنجان خرجول اقبال آباد جومه
کربال از قرا حول و حوش شیراز است مردمش رعیت پیشه حاصلش

غله و برنج و پنبه و اقسام میوه جات شکارش آهو و کبک آبش از چشمه
و قنوات هر قریه از هفتصد خانه الی بیست خانه وار تخت و کاکج
تخت کاکج بناف رودک بوریکا بنکی بوریا داغانا بیکرزی
جیله ابجانا کوری گاه چهاربرج امامزاده محمدزین مضارعی
شول سیاه منصور کون سرخ دشت گور این بلوک مغرب شیراز از بمفت
بیست و هفت فرسخ اهلش صلاح ورز حاصلش غله و خرما و پنبه و مرکبات
و تنباکو شکار این جلگه خوک و دراج آبش از چشمه و رودخانه قریه تخت
تخمیناً هشتصد خانه الی ویست خانه وار خورموج خورموج عربی
قلعه بروی آب برده منقد این بلوک گرمسیر مردمش صلاح ورز
جنوب مایل بمغرب شیراز از بمفت چهل و شش فرسخ حاصلش غله و تنباکو
و خرما آبش از باران و چشمه و اطوار هر قریه از سی خانه الی یکصد و شصت خانه وار
چشمه مومیایی بسیار ممتاز و قلیلی معدن گوگرد و زاج سیاه در این بلوکت
و این ملک ملک این بنده احقر مؤلف این مختصر است طول جلگه اش
از لاحونه مشهوره باب بوئی الی قریه منقار چهار فرسخ عرضش از جبل
معروف به سرمی الی رودخانه شور چهار فرسخ میرزا علی بیگ خورموجی

که از اواخر دولت صفویه

که از اواخر دولت صفویه الی اوایل سلطنت زندیه کلانتر دشتی و دشتستان
و نابو شهر بود و جد چهارم مؤلف است املاک ابتیاعی و موروثی خود را و قلعه
در این بلوک وقف بر اولاد ذکور خود نمود میرزا محمد بیگ و میرزا جعفر خان ابنائش
که اکثر گرمیخی زایل دل صحبت و این یک بشغل کلانتری و حکومت مشغول بودند
املاک تحصیلی ایام حیات خود را علاوه بر موقوفات سابقه نمودند میرزا ابو
الحسن خان خلف میرزا محمد بیگ و میرزا محمد خان ولدش که مؤلف را جد و والد اند
بعضی و مباشر این بلوک و قلیلی از بلوک دشتی و دیره و شبانکاره ایام
حیات خود را بپایان رسانیدند این بنده تا سنه هزار و دویست و شصت
و پنج سال از عمر کثیر الاختلال گذشته بود طریقه انا وجدنا اباءنا علی امة
وانا علی آثارهم مقتدون را پیمود چون بجز از کثرت زحمات و تضییع ایام
حیات فایده ندید قطع علاقه و مهاجرت را لازم دید لاجرم طریق
مسافرت پیمود در دار العلم شیراز توطن و اقامت نمود چندی بشغل امارت
دیوانخانه و زمانی بتحصیل ارکان مالیات و گاهی بنظم المهام دشتی
و دشتستان و اوقاتی بنعمت فراغت که عین مقصود نیت و کل
راحت بود گذرانید و بطریق قناعت از ماحصل منافع املاک موروثی

بدون منت و رعایت همگنان معیشت و گذران نمود مدت شانزده سال
تمام توقف بحمد الله و المنة بدین منوال اوقات زندگانی ماضیه را بسر رسانید
و با در این سال کثیر الاختلال از کارگذاری بیگی رسید که خدایش اول
و هله نیایش مقلد گردانید و از این وجه معیشت معلوم محروم آمد اما چون از کرم
خداوند رزاق رزق مقسوم و مقدور است و طریق تحصیلش غیر محصور
منت خدای را که در این سنه به از سابق بکوری چشم آن منافق بطریق شایسته
و لایق موفق گردید ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء **بیت** نماند ستمکار
بد روزگار بماند بر او لعنت کردگار از عنایت خداوند جهان امید چنان
که از میامن داد و الطاف معدلت گستر و خدیو رعیت پرور شاهنشاه عادل
خلد الله ملکه نسق امورات در مستقبل کماکان بهم بسته شود و السلام

کرمشت زنگان باغان کورده حاجی مکو لاغر سه ده صحیح
هفتوان جمله این بلوک گرمسیر جنوب شیراز بمسافت چهل و دو فرسخ
اهالیش رعیت منش حاصلش غله و تنباکو شکارش از جمله آهو آبش از باران
و اطواء هر قریه مشتمل بر بیست خانه الی یکصد خانه و ارغفر اسعید آباد
آب گوری خنک بالا شهر شهر غفر آب انبار گراده پیرزجان بادنجان

بادکان کوکان

بادکان کوکان قالیینی تاروان کرفت ساغور آباد شاپور غریبه
کلیر بنجی صفاده جزه زیتون مزرعه مولا فتان خان کابدان باغ
آلستان بجرد خافرک چوکه جلال آباد این بلوک مایل باعتدال مشرق مایل
بجنوب شیراز بمسافت شانزده فرسخ اهالیش رعیت پیشه حاصلش غله و برنج
و مرکبات شکارش از جمله کبک و تیهو و دراج آبش از رودخانه هر قریه
مشتمل بر بیست الی صد خانه و ارخفرک و مرودشت شمس آباد اسعید آباد
ده چاشت معصوم آباد حسین آباد جرباق رشمیجان سهید آباد شول سیوند
میان قلعه قهوینده غیاث آباد کوشک خاصه روزبهان رحمت آباد قوام آباد
صیدان قصرنادان احمد آباد لکه زین آباد عباس آباد خالد آباد قاسم آباد
علیا جلال آباد احمد آباد سعادت آباد مظفری عاد آباد فتح آباد کناری
فاروق فیروزی دولت آباد هاشم آباد جیبان ایمن آباد زنگی آباد رفیع آباد
شمس آباد عمرو آباد حسن آباد هرمز قباد آباد بید جمال آباد کارکان شده
ده بید حاجی آباد این بلوک سردسیر میانه مشرق و شمال شیراز بمسافت
ده فرسخ مردمش فقیر حاصلش غله و برنج آبش از رودخانه هر قریه مشتمل
بر بیست الی یکصد خانه و از قلعه اصطخر که مشهور قلاع الکمنه و بقاع گشته

و همچنین شهر اصطخر که ایران را مایهٔ فخر بود در این بلوک است اوّل کسیکه شهر اصطخر را بنا نمود کیومرث بود اکثر اوقات آنجا مقام کردی و هوشنگ بر عمارت در افزود و جمشید طرح شهر معظمی ریخت که طولش از اوّل صحرای خفرک تا وسط عرصهٔ مجرداست بهمن نیز قلیلی عمارت آنرا گرد همای بانی بنای چهل ستون آمد امروز از رسوم اطلال و اطلال و در و ستونهای بیوتات ظاهر و هویداست که در هیچ بقعه از اقالیم سبعه اهل سیاحت را مانند آن عمارت مشاهده نیفتاده است خواجه برزکان زنجیران سفید و چوکان کوشک قاسم بابا اربان منیفقان برافقان موهکو کوشک شیخی جمیل آباد اسمعیل آباد ابراهیم آباد دارنجان این بلوک معتدل جنوبی شیراز بمسافت دوازده فرسخ مردمش رعیت پیشه حاصلش غله و برنج آبش از رود خانه هر قریه مشتمل بر بیست الی یکصد خانه وار دشتی کلایی باردوله کرک حسن حیدری شهری کوسه برم صادر چاه حبیب جمال طوبایک کلک فقیه حسنان لاور کردوان کزدراز کبکان قلات محذان آبدان کمخک شیخان میله شنا شنبه درویشی باغان طسوج کاروند سهو طلحه فاریاب سمک ریز بوشکان بوسکان تنک سم کله خون مورد خیر بردشان دیر درک سروستان بردخون دبارات

بلانه کرکو زرکو

بلانه کرکو زرکو چاه بهن چچله فقیه احمدان چرقه بور چهدریجه کور تابه دراز این بلوک گرمسیر کنار بحر العجم جنوبی شیراز بمسافت چهل و پنج فرسخ مردمش فلاح پیشه و شتر انگیز حاصلش خرما و غله شتکارش آبش از باران و قلیلی چشمه هر قریه از بیست الی سیصد خانه وار دارابجرد قصبهٔ دارابجرد تاج آباد میان ده فتح آباد برغان ارم زیر آب ده خیر علیا ده خیر سفلی نودانجان بوزنگر کوشک نو کاظم آباد دیران کرسکان غیاثی خنک آب بانوج دونجان بیاده قلعه نو بیانان زرکران ارشی دشت بند حسن آباد نیزاب شاهیجان جوزجان بزدان هریوان ده کتان حسن آباد نروان مبارک آباد جمی دوبان برکان بهجرد شهنان شمس آباد هفرجه بادوان حسویه دولت آباد علی آباد ساحان ضیاء آباد ده کویه عرصهٔ داراب جرد صحرایش دلکشتر از خلد برین و فضایش باصفاتر از جنات اربعه زمینش مرغزاری مملو از ریاحین و شقایق آب و هوایش روح پرور و مزاجها را موافق **بیت** روضة ماء نهرها سلسال دوحة سجع طیرها موزون باد در سایهٔ درختانش گسترانیده فرش بوقلمون این بلوک بمسافت سی و پنج فرسخ عرض اوست اگر چه از قبیل گرمسیرات آمده اما در کمال اعتدال در بساتین و باغچهها میوه سردسیری و گرمسیری نمودار

[illegible]

بیت

بهشتی در طراوت سبز و خرم همه چیزش مهیا غیر آدم سزاوار عمارت و نشیمن

زراعت مردمش رعیت پیشه و عباسش آبش از رودخانه و قنوات و افزه و چشمه سار
متفرقه حاصلش غله و شلتوک و خرما و مرکبات و پنبه و قلیلی شلتوک از معدنیاتش
مومیائی بسیار اعلا و نمک هفت رنگ و مرقشیشا و نحاس شکارش از طیور
دراج و کبک و تیهو از جنس وحوش خوک و آهو از شکار کوهستان ابنیه مانند خانه
فاور زر جیو لیا فراوان بدست میاید قصبه اش تنگیا مشتمل بر یکهزار و پانصد
سایر قرا از سی خانه الی یکصد و پنجاه خانه وار دالکی و زنگنه دالکی آباد
سمل ابو الفیروز کندم ریز سرکوروان پابرا سرفیات این بلوک گرمسیر
مردمش سلاح ورز حاصلش خرما و غله بعدش از شیراز سمت مغرب بمسافت
سی فرسخ در دالکی معدن کوگرد و نفط سیاه قلیلی بهم میرسد آبش از رودخانه
و باران هر قریه مشتمل بر الی یکصد و پنجاه خانه وار راهجرد
راهجرد نصرآباد منصورآباد اباده بادرزاباد فخرآباد حسن آباد قاسم آباد ابراهیم آباد
زراره تنگ رستان کوشک سهل آباد جمنی بوریا زرگران گرازکان
مجدآباد نو سنجان اسفندران اسمعیل آباد فتوح آباد جهان آباد چشتیان
برنجان راهجردی اونجان زرقانک بابرنو نارک کودرزنگ دولت آباد

فاروتکه نیز آباد

فاروتکه نیزآباد مقبرآباد ملک آباد مقبرآباد این بلوک سردسیر جلگه اش شمالی شیراز بمسافت
هشت فرسخ اهلش فقیر حاصلش غله و برنج و پنبه آبش از رودخانه هر قریه مشتمل بر بیست
الی یکصد خانه وار زیراه زیراه تدریکو تدرقانی نظرآقائی عموئی سه مجدآباد درودگاه
الحشام جنتوت این بلوک گرمسیر مغرب شیراز بمسافت بیست و چهار فرسخ مردمش سلاح
ورز حاصلش غله و خرما و پنبه شکارش دراج آبش از رودخانه هر قریه مشتمل بر سی خانه
الی صد و پنجاه خانه وار سیاخ سیاخ دارنجان بداریجان جیوان شوراب ده داری
فنات نوزایجان کدبخ بابا ابور ابوزر دره همایجان ورشکان این بلوک سردسیر
جلگه اش جنوب شیراز بمسافت چهار فرسخ مردمش رعیت پیشه حاصلش غله و پنبه
و حبوبات و برنج آبش از رودخانه و چشمه هر قریه از بیست الی دویست خانه وار
سرچاهان زیارت سافو خونار کلحفان ص می خارنار این بلوک
سردسیر میانه مشرق و شمال شیراز بمسافت بیست و شش فرسخ اهلش رعیت منش
قلیلی اهل سلاح حاصلش غله و حبوبات و برنج آبش از چشمه هر قریه مشتمل بر پنجاه
الی یکصد و پنجاه خانه وار سیمرم سیمرم حنا و تنگ کرم آباد ذرکرد کاکان
این بلوک سردسیر شمالی شیراز بمسافت بیست و چهار فرسخ اهلش فقیر حاصلش
غله و برنج و حبوبات آبش از چشمه و رودخانه هر قریه از سی الی یکصد خانه وار

سروستان

روستان برزو زنگ کوسنجان کنو خفرآباد خیرآباد حسین‌آباد کته جنبد محمدآباد
نظام‌آباد رباط فلات بیت‌اللهی سیف‌آباد مبت پنت بر دولت‌آباد حسن‌آباد
این بلوک سردسیر در جلگه شیراز از سمت مشرق بمسافت ابجد فرسخ مردمش رعیت
پیشه قلیلی اهل سلاح حاصلش غله و تنباکو و پنبه و میوه بخصوص انار آبش
از قنوات قصبه تخمیناً سیصد خانه‌وار سایر از بیست الی دویست خانه‌وار رعیت
ده کرد و اوجان خفر برین سده اشس پاس مهجان حاجی‌آباد کوشک زرد
شهر میان نظام‌آباد بازیچه ضحخشک کافر گرد شول ایزدخواست
این بلوک سردسیر شمال شیراز بمسافت بیست و دو فرسخ مردمش رعیت پیشه
قلیلی اهل سلاح حاصلش غله و حبوبات و پنبه آبش از رودخانه و چشمه
ایزدخواست تخمیناً دویست و پنجاه خانه‌وار سایر از بسا نکاره دشتستان ده کهنه
بویری زکریایی حرة معهد جایا ده داران ده داران شاه فیروز سلدان
رو خلیفه چهار زرعی چهار زرعی بنارسی چم تنگو بطری مکابری
دنیر در واحی چاربرج زنگلی گنادکان بنار این بلوک گرمسیر مغرب شیراز
بمسافت سی و هشت فرسخ مردمش سلاح ورز حاصلش غله و خرما شکار این صحرا
آهو و قلیلی دراج آبش از باران هر قریه مشتمل بر دویست الی ده خانه‌وار صیمکان

کونارویه کوشک کراده

در ذکر بلوکات
و قرای فارس

کونارویه کوشک کراده شاه بادنجان حرن الفلک سار رناد شغان براق
کاکون مرکان محیط فرمادیر جدید گوذراغ اغاف کنکون اسفنجون
کاراستویر جرمشت مودخون سان کلاکلی دشت دال این بلوک
هوایش معتدل مایل بجنوب مشرقی شیراز بمسافت بیست و سه فرسخ مردمش رعیت
پیشه و قلیلی اهل سلاح حاصلش غله و خرما و پنبه و لیمو و برنج آبش از قنوات و چشمه
هر قریه از بیست خانه الی صد خانه‌وار عباسی بندر عباس و توابع شمیل و میناب و توابع
این بلوک گرمسیر قریب بهفتاد قریه اکثر کنار بحر العجم شرقی شیراز مایل بجنوب بمسافت
نود فرسخ اهلش سلاح ورز حاصلش غله و پنبه و خرما و مرکبات آبش از باران و رودخانه
بندر عباس تخمیناً هشتصد خانه‌وار سایر از بیست خانه الی یکصد و پنجاه خانه‌وار عسلویه
عسلویه بیدخون نابند نخل تقی اخند روباش کوشک نار این بلوک گرمسیر
کنار بحر العجم جنوب شیراز بمسافت پنجاه و پنج فرسخ مردمش اهل سلاح حاصلش غله و خرما و
آبش از باران بندر عسلویه تخمیناً چهارصد خانه‌وار سایر از بیست خانه الی یکصد خانه‌وار
بندر سیراف که از سوالف ایام از بنادر معتبر مشهور این مملکت بود در این بلوک حوالیاق
تا بندرلوم اطلال و آثارش ظاهر و آشکار است فیروزآباد جادشت کوشک
دوغز رمیدان ده‌صوت کیلک خوید باغ شاه کلیدان احمدآباد

ذکر بلوکات و قراء شیراز

شاه مرد گتک سهراب خورزجان ولستا آباد ده بین سودرون ده نو ماروبا
این بلوک که در میانهٔ جنوب و مشرق شیراز بمسافت پنجده فرسخ مردمش فقیر حاصلش
غله و حبوبات و برنج و پنبه شکارش بجلگه دراج و تیهو و کبک از وحش خوک و آهو آبش از
رودخانه هر قریه مشتمل بر چهار خانه الی دویست و پنجاه خانه وار فیروزآباد در قدیم
شهر جور میگفتند شهری نیکو بود بر یک طرف و خندق عمیق داشت اسکندر رومی در تسخیر
آن چندانکه سعی نمود نتوانست آخر الامر آب رودخانه بعمارت شهر انداخت چندی منهدم
نداشت بتدریج جمع آمد شهر ویران و تپه شد اردشیر در عهد سلطنت خویش استادان
و مهندسان را حکم کرد که از نشیب آن زمین از کوه مقداری بریدند آب جاری شد زمانی خوشک
گشت بعمارت شهر جدید اقدام ورزید فیروزشاه تجدید عمارتش نمود و بفیروزآباد
گردانید فسا نوبندگان صحرارود شش ده محمدآباد ده بید تنگ کرم کوشک
نصیرآباد ناهیدان فدشکو بابنان کوشک موردی حسین آباد دارکوی خیرآباد
والی آباد فرخان جلیان صفاد کتکان دستجه فیروزد امرد رویز علیا
این بلوک که در شمال شیراز بمسافت بیست و هفت فرسخ هوایش معتدل مردمش رعیت
پیشه حاصلش غله و پنبه و تنباکو و میوه شکار این جلگه قلیلی دراج و کبک و آهو
آبش از قنوات و چشمه قصبهٔ نگینان یکهزار و پانصد خانه وار سایر از چهار خانه الی یکصد و
پنجاه خانه وار از نوادر

ذکر بلوکات و قراء شیراز است

پنجاه خانوار از نوادر این بلوک درخت سرویست که در زمین ارتفاع و دوازده ذرع
قطر با تیز لوت فراش بند فراش بند اسمعیل آباد گنبد رویز برج این بلوک
که در جنوب مایل بمغرب شیراز بمسافت بیست و هشت فرسخ مردمش فقیر حاصلش غله
و حبوبات آبش از چشمه و باران هر قریه از سی خانه الی دویست خانه وار قیر و کارزین
فرنک دوان مبارک آباد خیرآباد کوپای کارزین گرشول خانقاه رحقنه قدم
شیخ ایوب سروبران مثال ده به لیوخجان بهمن وحشت پشت اس فخرآباد فخرآباد
این بلوک که در جنوب شیراز بمسافت سی و پنج فرسخ اهلش فقیر حاصلش غله و خرما و برنج
و تنباکو و پنبه و مرکبات آبش از رودخانه هر قریه مشتمل بر ده خانه الی یکصد و پنجاه خانه وار
فوز دلو مثکان قلات غاریان جوزی ده بید قیر یعقوب حسین آباد
نوجان فخرآباد کیان باغ سیاه این بلوک که در جلگه است شمال شیراز بمسافت
یک فرسخ مردمش رعیت پیشه قلیلی اهل سلاح حاصلش غله و برنج و پنبه و حبوبات
آبش از رودخانه و چشمه هر قریه مشتمل بر ده خانه الی شصت خانه وار کلاه دار
کلاه دار بوزی خال مهر سیورغال سنایر دوشخ بودزر سحرگاه درگاه
بزوه زنگو خلیفه جم ولایت دراوید ترمون کرشت ده نو جاه قائم فاب
ورز لنگون این بلوک که در جلگه است جنوب شیراز بمسافت پنجاه و چهار فرسخ اهلش سلاح

حاصلش غلّه و تنباکو آبش از باران و انهار قریه مشتمل بر چهار خانه الا سیصد خانه‌وار کازرون
قصبه کازرون کامکان مشتاق موردجان بلیان ابوعلی پوسکان الیف احشام کازرون کاه
و نوریه کانکی سیف آباد ملاتان دربیت شاپور نوذران چلکت کاوکنک موسرون
بالیان کنده دیکی‌نک سمنکان دیران کلایه عبدویه بورنجان دارک دردانه
ده دشت جووق رنانه دوان قلعه سید کریاران فامور رباط کت این بلوک
گرمسیر هوایش معتدل جلگه است مغرب شیراز به مسافت بیست فرسخ است از قراء توابع قصبه
کازرون در کوهستان شکار این بلوک از وحش خوک و از طیور دراج و کبک حاصلش غلّه و برنج
و تنباکو و انگور آبش از رودخانه و چشمه و قنوات کازرون در اصل سه قریه بود طهمورث ساخت
چون شاپور بن اردشیر بابکان شهر شاپور را ساخت کازرون را از توابع شاپور گردانید فیروز بن بهرام آنرا
شهر گردانید قباد بر آن افزود و شهری معظم شد اکنون نیز عمارات آن شهر متفرق قلعه و بارو ندارد
اما شهر شاپور طهمورث بنا کرد اسکندر در وقت عبور چنان خراب کرد که جز اسمی بلا رسم نگذاشت
شاپور بن اردشیر در عهد دولت خویش تجدید نیکو کرد باز بحال عمارت آورد در شعب شمالی شهر
غاریست که صورت شاپور را از سنگ تراشیده اند و از اطراف دیگر آن شعب صورتها نگاشته اند
و تمثالها انگیخته اند الحال شهر شاپور چنانکه از زمان اسکندر خراب و بایر است قصبه کازرون
تخمیناً دو هزار خانه سایر مشتمل بر ده الا یکصد و پنجاه خانه‌وار کنگان بندر کنگان بنک

بنک میان نای

بنک میان نای و طاهری بردک اخند این بلوک گرمسیر کنار بحر العجم جنوب شیراز به مسافت پنجاه و
هشت فرسخ مردمش سلاح ورز حاصلش غلّه و خرما آبش از باران بندر کنگان تخمیناً هفتصد خانه‌وار
بوده و یا دو سالست که بواسطه اشرار بلوک دشتی خراب و بایر و بیتار در آمده است کنگان سایر قراءش
آباد و معمور هر یک مشتمل بر پنجاه خانه الا دویست و پنجاه خانه‌وار کوهره مادرم شنگفت
کرکاو بهاره مرجان سنجان هیکلی کراچ دورو بندویه کوزرک رجی ملاتکار
آب سرد ده سرو برشنگفت دشتارشنه خانه زینان خرک چارمکان رفیع بلوک رود آب
چاپایه خانه خنیس چار رفار باب دره دربانک رخ نه ده نوک خانیک نوجلین
این بلوک سردسیر و کوهستان جنوب مایل بمغرب شیراز به مسافت هشت فرسخ مردمش رعیت
منش قلیلی اهل سلاح آبش از رودخانه و چشمه حاصلش غلّه و حبوبات و انگور و انجیر و بلوط
که قوت غالب آنجماعت است شکارش کبک هر قریه از سی خانه الا سیصد خانه‌وار کمین
کیلک بکون ریغرو قصر الدشت ولت آباد اکبرآباد این بلوک سردسیر جلگه اش مرتفع
مایل بشمال شیراز به مسافت پنج فرسخ مردمش فقیر حاصلش غلّه و حبوبات و پنبه و میوه
شکارش کبک آبش از رودخانه و قنوات هر قریه مشتمل بر پنجاه خانه الا دویست خانه‌وار
کربال هلال آباد کوهک درینان سفلی کمجان کرآران سال بهر عز آباد موان
جلال آباد زین آباد حسن آباد کوریکا مسعود آباد هدایت آباد طایفه بهری در آران ولت آباد

ذکر بلوکات و قراء شیراز

کوکت کرمنجان سقا آباد ماشه آباد ابراهیم آباد مهر آباد بهرام قاسم اسمعیل آباد فتوح آباد بغجان
سلطان آباد نور آباد برنجان ده نو فشتقه خیر آباد سلطان آباد و حسن آباد لاهیجان شهر خاص کور
منصور آباد مجد آباد صدر آباد اتابک فیروزی قصر کال محمد آباد سلامت آباد کریم آباد قوام آباد
حسن آباد جوشان آباد نیفون حارث آباد جدوان فتوح آباد جدید شریف عبد الکریمی سیف آباد
محمود آباد شمس آباد برنجان ده کرباکان زیروان نصرت میان رو بهقان حجت آباد
فتوح آباد و حسن آباد قصر فخر سلامت آباد رفنگ کلاتر سقا آباد قصر فخر محمد آباد کوشکک
نعمت آباد بند امیر طایفه قردوت خرامه سیجان آباد بجار مقرب شهید تیجان
مفت آباد کاوکان قوام آباد قتلاق خرم آباد حاجی آباد حسین آباد شهاب آباد بوبخیر
دهقانان ملک آباد دیودان مزارعات خرامه این بلوک در سر راه پشت فسا جلالیه خانه
مزرعه شیراز بمسافت ده فرسخ حاصلش غلّه و برنج آبش از رود خانه هر قریه از
الی یکصد و پنجاه خانه وار است کوار مظفری قصر احمد بوریا علیا بوریا سفلی
نوروزان کوار محمود آباد رزاد فود و بنجاد طلوج باغان فتح آباد علیا سفلی آباده
بزنجرد حکوان سه کوهان هرمائی باغ انار چم کرو کدو لابیان دشته چم مریم
دولت آباد قصیره این بلوک در سر جنوب ما بین مشرق شیراز بمسافت هشت فرسخ
مردمش رعیت پیشه حاصلش برنج و غلّه و پنبه آبش از رود خانه هر قریه از پنجاه خانه
تا الیصد خانه وار

ذکر بلوکات و قراء شیراز

تا الیصد خانه وار کوه گیلویه بهبهان خیر آباد قلعه تنگ سفید چار آسیاب کردستان
قالند تنگ تکاب دودانگه کیکاوس طیان کلاب ده دشت قلعه بیچ
جراوا الوج ارد باشت ویدر نارک کنده ابر موک شاه بهرام سادات رود خانه ملکت
شاه قاسم زیدیر محمود آباد پاتیج سریز براشگفت لوا سرکهلی مختار جهار روران باغ
بانکار بدیا سر دشت عسکری چم ده پشه سعادت آباد قلعه جعفر چم امیرخان محمود آباد
لنجر علیا لنجر سفلی غوله گوت مهتا در بهمک برج جابر قنبر کر گری قلندری
بنا اسمعیل داودی مظفری خواجه جاکیران بنه احمد سیاه گون بابا جیلی گاه زرد
کاداران لاجون حصار چاه تیغ گره گزلو دیر کریه بیدو اسفندیار باسقل مالکیخ
کالیکید جفتاده بندیکیم این بندر دیلم ثانست که در تمو ابو شهر نوشته شده
و تقسیم نموده فهرست کوه گیلویه در سمت مغرب شیراز بمسافت چهل و شش فرسخ بعد از
لارستان وسیعه از بزرگ محالات فارس او سیع سمت جنوب و مغرب آن گرمسیر
مشرق و شمال آن سردسیر است اکثر دهاتش در جلگه قلیلی در کوهستان اما ایلات رعیت
مشش بادیه نشینش اهل سلاح و قطاع الطریق حاصلش محصولات سردسیر
و گرمسیر قوت غالب بلوط آبش از رود خانه ها و چشمه سارها و ابر چند قریه مستمر و حوش
بلوک تراودیر گرم قریب بحر العجم و آبش از باران است شکار گاهش متعدد انواع

واصناف طایفه غیر محصور قصبه بهبهان تقریبا دو هزار خانه سایر از چهار هزار خانه الی
یکصد و پنجاه خانه وار چشمه مومیایی اعلی و نفت سفید و سیاه در این بلوک است
نشین طوایف مختلفه معروف اند باوی بویراحمد نوئی طیبی بهمنی چروم
اقاجری بزعلی بویری شهروینی دشمن زیاری تخمینا هفت هزار خانه وار کامفیروز
مجیج آباد علی آباد خانیمن پالنگری قلعه چغا دباغ نو بکان کودین بکیدان
بیضو مشهد ارمنجان شول دلجان کرجن تارنج چم زالو عباس آباد کرباج
این بلوک سردسیر شمال مایل بمغرب مسافت شش فرسخ مردمش رعیت پیشه حاصلش
غله و برنج و پنبه و حبوبات آبش از رودخانه و چشمه هر قریه از پنجاه خانه الی دویست
خانه وار لارستان و سبعه لار جهانگیر کهنه خور مربوط خوشاب هرمز بید زکهن
براق لطیفی برز ده کوه کورده دبران تربغ گرمشت ریکیر خلیل علی ده
ده اناج بغرد پیشور عوضی جراش دشتی فاسخند علی آباد باغ نصیر آباد ارد
محسن آباد بنارویه کنکو ملایی احشام قاید مهمه شیخ عامر برم فلات پس بند
کلر اشکنان کره زا فخر آباد حخت چنکرو رکن آباد تراکمه بستک کوهیج فرامرزی
کمک کوده ننک دالان هرنگ انوه هرموز تنگدان مرزوقی بتو کاوبندی
دشتی احشام لامر کوردان خطمی باریکو تراکمه جنوبی تراکمه شمالی

اودر مذاق

ذکر بلوکات و قرا فارس

بردول نومستان به ده اشنیز بچیر عبیدل مرباغ رستاق رستمی مراق خره
بساطین چاه مبارک تدارزو بتنو خیر رو سهمان قصر سهمان شمال بندو
مالکی ارض بند زیتو بند مقام بند خیلو بند ربند بند قلات بند چیرو
بند شناس بند تاونه بند اریک بند چارک بند حسینه بند مغان بند رکنان
بند لنگه بند کنگ بند طاهری ان کرد روان احمدی کاشی سیرو بیرم بند فلیح
کهره ماران جانین طارم مرز بیدمی درز سایان کلکاه کیشان در الحاه بیلنو
ورک بکر نصیر آباد علی آباد قلاتو رضوان رستاق مرابجان سبستان خوش نا آباد
حاج آباد فلهوزد سیاهو گمیز رودخانه دری سعادت آباد بر افتاب گنج چاه
کنویه ترزج تاج کرد کیش معدنیات قادر آباد این محال گرمسیر و بیشترین محالات
فارس تخمینا شصت فرسخ در شصت فرسخ حد جنوبا بحر العجم شمالا محال کرمان مشرقا
شمیل میناب مغربا بلوکات فارس مسافت اصل قصبه لار تا شیراز پنجاه و دو فرسخ
مردمش سلاح ورز حاصل لارستان خرما و غله و تنباکو آبش از باران قلیلی از قنوات
والطوا معدن گوگرد در لارستان فراوان شکارش آهو قصبه لار تخمینا دو هزار و
هشتصد خانه وار بندر لنگه تقریبا یکهزار و پانصد خانه وار در قرون سالفه
وعهود سابقه لارستان متصرف حکام و فرمانروایانی بود که خود را از نژاد گرگین میلاد
میدانستند قبضه ایران و من بعد

ذکر بلوکات وقرای شیراز

نسبت بحکام فارس اطاعت کرده بظهور رسانیده مال المالیه میدادند تا ایام سلطنت
پادشاه ممالک‌ستان جنت‌مکان شاه عباس ماضی و بیگلربیگی گری الله‌وردیخان ابراهیم‌خان
نامی از آن سلسله حاکم لارستان بود چون استقلالی و بیرامی صاحب بود در اوامر و نواهی بیگلربیگی
کوتاهی و اهمال مینمود الله‌وردیخان با لشکری آراسته بسمت لارستان و بتصرف آن ملک عزیمت
خان لارستان بمصاف در آمد و لذا بترابیه شجاعت موروثی از زر کرکین میلادر اکبرین الجمهور
مشهور است بعرصه ظهور رسانیده مقتول شد و ماموری گردید حکومت لارستان بقاضی ابوالحسن نام لاری
تفویض رفت و ابراهیم‌خان روانه اردوی کیوان شکوه شاهی در انتظام یورش سیح مریضی را
کشت و وفا نمود حکومت آن سلسله باشتهار سید اما تبعه و دارابجرد و اصطهبانات را
مجمعی سابق شبانکاره میشامیدند و یاد این ازمنه تبعه را جزو لارستان و انندو بلوکات
باسم علاحده نوشته و مینویسند سبعه شرقی شیراز بمسافت چهار و پنج فرسخ آبش از قنوات
و چشمه حاصلش غلات و غله و تنباکو و برنج و پنبه و حبوبات و مرکبات هر قریه مشتمل بر پنجاه خانه
الی چهارصد خانه وار مانند سعادت‌آباد کربکان کندازی لای امامزاده سعید
این بلوک سردسیر شمالی شیراز بمسافت چهارده فرسخ مردمش فقیر آبش از رودخانه
و چشمه حاصلش غله و برنج و میوه از چهار خانه الی سیصد خانه وار است میمند
قصبه میمند صوا اسفید ده بالا شبانکاره این بلوک گرمسیر باعتدال میانه شعر ق

وجنوب شیراز بی فرسخ

ذکر بلوکات وقرای فارس

وجنوب شیراز بمسافت پنج فرسخ مردمش رعیت بادشه منتظر حاصلش غله و برنج و میوه
خصوص گل سرخ و بادام آبش از رودخانه و چشمه هر قریه از پنجاه خانه الی ششصد خانه
وار این بلوکات شیخواتین مادر شاه شیخ ابواسحق اینجو که مالک بود وقف تعمیر و سایر مخارج
لازمه بقعه متبرکه سید احمد بن موسی علیه السلام المعروف بشاه چراغ نموده ضد اینشر از جد بیانی
از نوادر این روزگار که غرابتش در این اعصار چنین تلیکراف و کالسکه بخار است میان
و عالیجاه میرزا محمد تقی نام فراهانی مستوفی دیوان اعلی در اینجا یادگار است که در این سنه و بار
رسوم سیمانی در مدار این بر روی کار آورده رعایا و سکنه اینولایت خدام و مساکنه حضرت بدون
شکوه و شکایت کمال ممنونیت و رضامندی دارند بین الجمهور مشهور است که بقدر
یکشیشه گلاب این مرد نیک اعتقاد معروف برشوه نگرفته بخویشتن معروف ندانشته
کثر الله امثاله — کسی نیک بیند بهر دو سرای که نیکی پسندد بخلق خدای
خدا را بدان بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است
مشهد ام النبی مرغاب ده نو قادرآباد ابونوردی مشهد این بلوک سردسیر شمالی
شیراز بمسافت بیست فرسخ اهالیش فقیر حاصلش غله و حبوبات و پنبه آبش از رودخانه
هر قریه از بیست خانه الی یکصد و پنجاه خانه وار ممسنی میدهند مال قاید فرین
جوک دشت سیدکان ده توب فهلیان انجیره کوشکان زیردو بوان تنگ رود دبان

ذکر بلوکات و قرای شیراز

مشایخ معتقد بهین قرا و دهات این بلوک را شولستان طایفه بادیه نشین زانول
ضبط نموده اند حال کلا مسمی باطلاق می‌شود مشتمل بر امکنه سردسیر و گرمسیر
ابتدائش از سمت مغرب شیراز بمسافت پنجاه فرسخ تخمیناً سی فرسخ طول و عرضش
بعلت کثرت اختلاف غیر معلوم عرصهٔ دلکش و صحرائیا باصفاست
چه هوائیست که خلدش بتحیر نشست بیت چه زمینیست که چرخش بتو آبر خاست
اراضیش حاصل خیز و هوایش فرح انگیز شعب بوان که یکی از جنات اربعه
دنیاست درین عرصهٔ باصفاست و همچنین قلعهٔ سفید که حصنیست حصین
و قلعهٔ خدا آفرین و از قلاع مشهورهٔ روی زمین است ساکنین قرا و دهات رعیت
بیشه و فقیر بادیه نشینش اهل سلاح و شریر حاصلش غله و برنج و حبوبات و پنبه و چوب بوق
و انگور و بلوط که اغلب اقوت غالبست شکارش از وحوش و طیور غیر محصور
آبش از رودخانه‌ها و چشمه‌سارهاست باعمارت و زراعت هر قریه از چهل خانه الی
یکصد و پنجاه خانه‌وار بادیه نشین چهار طایفه رستم بکش دشمن زیاری جاوید
این طوایف اربعه تخمیناً پنجهزار خانه‌وار است نیز رستاق ده‌چاه بیغ آباد
منگون غوری بشنه سرگذار لار کرده شکرویه مروارید رود خور این
بلوک در دیر مشرق شیراز بمسافت بیست و سه فرسخ حاصلش غله و پنبه و میوه‌جات

خصوصاً بادام معدن فولاد

ذکر بلوک نیریز

خصوصاً بادام معدن فولاد و آهن و سرب ابق دارد و موجود و یا حال بجز سرب بسیار
معدوم و نابود آبش از چشمه و اکثر از قنوات قصبهٔ تخمیناً یکهزار و هشتصد خانه
و از سایر از پنجاه الی یکصد و پنجاه خانه‌وار مردمش اغلب رعیت منش قلیلی اهل سلاح
و یا با بلاهت و حماقت چنانچه مکرر اشخاصیکه ادعای مهدویت یا نبوت نموده از
اکثر از امت و تابعینش جهال این ولایت بعمل آورده و بدین سبب بانواع بلیات
و صدمات مبتلا می‌شوند در سنهٔ ششصد و شصت و دو که شاهزاده ایلخان هلاکوخان
بود سید شرف الدین ابراهیم شیرازی باظهار مهدویت ترکتازی نمود انصار
و اعوانش اکثر از نیریز بود و همچنین درین سنوات جمعی از تفصیلاتش آنکه
میرزا علی محمد مشهور بباب از جملهٔ سادات شیراز و صنف بزاز بود چندی بتحصیل
مقدمات علوم اشتغال نمود بعد بعزم حج بیت الله مسافرت کرد چندی در مشهد کربلا
و نجف اشرف مجاور گردید بارتکاب ریاضات شاقه و مداومت بعزایم و دعوات اقدام ورزید
جهلا دماغ و ماده مالیخولیا بهم رسانید آغاز مهدویت کرد بواسطه ظهور انواع ریاضات
و عبادات و تحریر و تقریر خرافات چند جمعی از ادنی ارادت خود درآورد عوام الناس
بجهت ضلالت متابعت نشناسند و خواص بخیال بزرگی و مطاعیت بمطاوعت
و متابعتش مایل آمدند جمعی کثیر و جمی غفیر در عداد اعداد او شده بضلالت عباد

لکن

مشغول گردیدند هنگامهٔ ملاحدهٔ باطنیهٔ صباحیه تجدید شد و شیعهٔ بابیه از بعضی ارض عجم
ایران بهم رسید که عمده و من جمله سید یحیی دارابی بود که والد مرحومش سید جعفر از جملهٔ
سادات و علمای عظام و از اجلهٔ ارباب فضل و کمال بود خلف ناخلفش
عمدهٔ اصحاب ضلال و قدوهٔ رجال دجال شد چون داراب با نیریز قرب جوار دارد سید
یحیی عالم زاده و معروف آن دیار بود اهالی نیریز اخلاص و ارادتی نسبت باو
اظهار مینمودند لهذا به نیریز شتافت از قضایا و کرامات باب بابیه چند خواندن
گرفت معجزات و خوارق عادات شمردند اهالی دهات که بالفطره کودن
و بلیدند بر گردش جمع و پروانهٔ آن شمع شدند از قضایای اتفاقیه ظهور این
هنگامه در نیریز روی نمود که فیمابین اهالی این بلوک و حاجی زین العابدین خان
ضابط آن به سبب سوء سلوک کدورتی ظاهر و نقاری در کار بود سید عنید این
مقدمه را بفال نیک دید و از امارات بخت خود شمرده بیش از پیش دام
حیله و تزویر گسترد اکثر عوام کالانعام سر بر خط ارادتش نهاده و گوش
بر فرمانش ایستادند ابتدا بساکن بتحریک آن بو الفضول علی اصغر خان
برادر اکبر حاجی زین العابدین خان با جمعی کثیر مقتول تیغ آن قوم ظلوم جهول
گردیدند بلوک نیریز محل خروج و اتباع آن گمراه گردید مشغول احتشاد لشکر و اجتماع

جمعی از بابیه

معین و یاور شد مهر علی خان نوری که در آن اوقات قوللر آقاسی و سردار غلامان فارس بود
با تفنگچی چریک بلوکات حسب الامر نواب معزالدوله بهرام میرزا مأمور جدال آن
گروه خسران مآل آمد بعد از ورود باصطهبانات رحل اقامت انداخت در این
حیص و بیص نواب نصرة الدوله فیروز میرزا بفرمانفرمائی وارد اصفهان شد از هنگامه
آگاه شد قبل از ورود دار الملک فارس هم از راه حکم محکم بمصطفی قلیخان سرتیپ
فوج قراگوزلو نگاشت بمدافعه و محاربهٔ سید شقی مأمور داشت سرتیپ با لازم
در توبخانه نهضت بموجب ایجاز نگاشته روانهٔ نیریز گردید بعد از ورود لشکر نصرت
اثر بحوالی قلعه که محل اقامت آن گروه بد اختر بود دو سه دفعه محاربه روی نمود
مصطفی قلیخان در کهنه سپاهی و با حزم و آگاهی بود در فتنهٔ در محاربه بندید دام حیله
و تزویر گسترانید **بیت** همی تا بر آید بتدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار چون دست
از اهل حیله در گسست ضلالت بردن به شمشیر دست خدمت سید نیاز فرستاد
و اخلاص ورزید طالب ملاقات گردید سید مجنون اینده مدهوش و فسونهاس عدت نحست
یافت و بملاقات آنها شتافت حین ورود معسکر بار سنزل بوی شارستقر برست و از کوره دیگر
که بپا شده بود کورهٔ جحیم را عوض یافت مرده و آن کافر کشت بلشکر گشته صد نوع بلا و جور
معاطلبه مبتلا گشته ندامت کشی هذا جزاء من اتخذ الغراب دلیلا گردیدند

در ذکر احتشامات و بادیه نشین فارس

ذکر احتشامات و بادیه نشین مملکت فارس

که مضمون رحلة الشتاء والصیف را در کار و ملتزم قشلاق و ییلاق چنانچه باشند احکام
سکون و توقف بلا توقف باعث آبادی ولایت و سبب ترویج و زیادتی معاملات
و منفعت اما در سیر و حرکت همره و مساکین را الایام بحسن مستمر زراعات و بساتین
معتبر اکا انهم جزء منتشرند میخورند و میخورانند میبرند و میچرانند حکام سهل
القول اغلب را به ماست و شیر و بره و پنیر از خود راضی تا بحال بر اینمنوال گذشته
و میگذرانند طوایف متعدده منها قشقائی مشتمل بر دو طایفه قشقائی جهت و هشت
تیره ضج پنج تیره مردمش رعیت پیشه قلیل سلاح و در زمستان بهار و تابستان مجتمعاً در
گرم آباد و بادونا که آخر ملک این ولایت و اول ملک عراق است ساکن خزان
و زمستان در تمامی گرمسیرات بتفرقه بسر برند تخمیناً و الف هزار خانه وارند این طایفه
از زمان سلطنت زندیه الی حال باین اسم موسوم و معروفند و اینکه در ایام
سلف بچه اسم موسوم و از کجا به مملکت فارس آمده اند غیر معلوم هیچ طایفه قراگوزلو
که انهم از اسامی سابقه آن طایفه نخواهد بود زیرا که الا زمان زندیه این اسم
در هیچیک از تواریخ ضبط و ثبت نیست و یا از زمان زندیه الی حال هر دو
طایفه در کمال اشتهارند الحق شایسته و سزاوارند [illegible] طایفه ضج از ایلات معموله

و وجه تسمیه

ذکر بادیه نشین و احتشامات فارس

و وجه تسمیه انها پس از جمهور مشهور طایفه عرب از اعراب نجد بند که در زمان خلافت خلفاء
اموی یا عباسی بایند یار مامور شده اند [illegible] بعربی مغشوش تکلم مینمایند ییلاق
این طایفه بلوکات قنقری و بوانات و سرحد چهار دانگه قشلاق ایشان جویم بیده شهر
و لارستان مردمش رعیت منش قلیل اهل سلاح تخمیناً چهار هزار و پانصد خانه وارند
طایفه باصری زمستان در سرحد چهار دانگه و قنقری تابستان در روستان و کربال بفراغبال
و رفاه الحال میگذرانند مردمش رعیت پیشه و نیک اندیشه قلیل سلاح و در زمستان تقریباً
یکهزار و پانصد خانه وار میشوند اینانلو و بهارلو هر یک از ایلات قدیم و در زمان
سلاطین صفویه از این طایفه امراء معتبر و عظیم بوده اند و بهارلو هر یک سردار ایشان را
مجدد و بعضی گرمسیرشان در ابجرد و فسا مردمش اکثر رعیت کیش قلیل اهل سلاح
و ثروت منش تخمیناً دو هزار و چهار صد خانه وارند بهارلو نفر از طوایف قدیم
و معروفند تابستان چهار دانگه و آباده طشک زمستان داراب جرد و جهرم و لارستان بسر میبرند
مردمش سلاح ورز و قطاع الطریق تخمیناً دو هزار و پانصد خانه وار طوایف
متفرقه مختلف اردشیری و [illegible] گرانی بلیلو و [illegible] مال احمدی جامه بزرگی
مردمش سلاح و خر تخمیناً ششصد خانه وار میشوند جاموسی کاوبازی غربال بند
مردمی رعیت پیشه و معیشت اندیشه قریب به چهار صد خانه وار میشوند

ذکر خلیج فارس

ذکر خلیج مملکت فارس و جزایر آن

این شعبه دریا فیمابین فارس و عربستان واقعست ابتدایش از مجاری بلوچستان و انتهایش بصره است طول این خلیج دویست فرسخ و عرضش باختلاف و سعت بین مجاریش هفتاد فرسخ عمقش زیاد از نود ذرع نیست جزایرش از قرار تفصیل است

بحرین خارک هرموز قشم قیس ام السلام جزیرة الغنیم جزیره فیلم(?)
بوشعیب ابوموسی شطار(?) توقیع فرور هندرابی هنجام ابیض(?)
ام الکرم ام النخیله ام الحطب ابوعلی ابوسعفه دمام دلمه
حالول عوبا(?) فارس قرنین قرین(?) قران و چند جزیره کوچک است

ذکر جزیره بحرین مملکت فارس

ذکر جزیره بحرین

بحرین در دریا از عرب بسمت جنوب بوشهر واقع است مسافت میانه بحرین و بوشهر سی فرسخ متجاوز است عرض شعبه دریا که فاصله جزیره بحرین و بر عربستان پنج فرسخ متجاوز است این جزیره را جزیره اوال خوانند و بلاد البحرینش نیز گویند دور این جزیره تخمینا پانزده فرسخ مشتمل بر چشمه های خوشگوار و نخلستانهای بیشمار و انجار(?) نارنج و چلغوزه(?) و ثمرهند بسیار الا آنکه محل لؤلؤ شاهوار مروارید آبدارش در کمال اشتهار است هر ساله در فصل معین بقدر پنج شش هزار فروند کشتی کوچک

که بعوض ملاحان از اعراب بطار(?)

ذکر جزیره بحرین

که بعوض ملاحان اعراب بطایر(?) و بیکاره یمن مندار(?) از اطراف و اکناف در محل موسوم به خور قشت(?) و مکر که از انجا تا جزیره تخمینا و النوع(?) فرسخ مسافت است مجتمع و بغواصی مشغول میشوند درین جزیره قریب بیکصد و بیست قریه معمور است قصبات مشهورش منامه و محرق است که هر یک تخمینا مشتمل بر هزار و دویست خانه دارند دیگر جده حفص و بلاد القدیم است که هر یک تقریبا ششصد هفتصد خانه وار میشوند اطول لیالیش سیزده ساعت و سی و هفت دقیقه است اما اهالی این جزیره قبل از ظهور اسلام و بعثت اهالی فارس بمذهب زردشت اختصاص داشتند سال دهم از هجرت که منذر نام از اعیان این جزیره بشرف اسلام مشرف گشت و علاء حضرمی بجهة اخذ صدقات ایشان مامور گردید اما الحال در نهایت دینداری و کمال تقوی و پرهیزکاری بمذهب شیعه اثنی عشری روزگار میگذرانند علما کبار و فضلای عالیمقدار این دیار در کمال اشتهارند تا اواخر دولت بنی عباس مانند سایر ممالک اسلامی بر بولن(?) خلافت اختصاص داشت هر ساله دخل و خرجش بدون آفت بکار گذاران خلافت واصل میگشت در سنه ششصد و سی و … اتابک ابوبکر بن سعد دست تصرف در آن نهاد و بعد از آن سالی قطیف و احسا را ضمیمه بحرین نمود تا اواخر عهد اتابکیه متوجهات آنجا بخزانه عامره فارس میرسید و کذلک

ذکر جزیره بحرین

در استیلای سلاطین مغول از جانب حکام فارس حاکمی در اینجزیره بحکومت مشغول بود
در ایام سلاطین گورکانیه بتصرف والیان جزیره هرموز بود در ایام سلطنت شاهنشاه
اسلام پناه شاه عباس ماضی از جانب الله‌وردیخان بیگلربیگی مملکت فارس
خواجه معین الدین فالی با جمعی از اهالی کرمیرات به تسخیر اینجزیره مامور و بحیطه
تصرف در آوردند اواخر ایام سلطنت سلاطین صفویه حکومت بحرین با شیخ جبارة
هوله که از اعراب سواحل فارس و در بنادر لارستان اقامت دارند محول بود
چون فتوری در امور دولت دید مخالفت ورزید علم طغیان و عصیان افراشت خود را
بالاستقلال مالک جزیره پنداشت در بدو دولت شاهنشاه گیتی‌ستان قهرمان
نادرشاه افشار مامور شد میرزا تقی خان شیرازی بحکومت فارس در باب انتزاع
بحرین از تصرف شیخ جبارة تاکیدات اکید بعمل آمد مشارالیه حسب ورود
شیراز فوجی از عساکر نصرت مآثر فارس بعزم تسخیر بحرین فرستاد در آن اوقات
شیخ جبارة عازم مکه معظمه گشته بود نایب مشارالیه بعد از مجادلات متواتره
طاقت قلعه‌داری را از خود مسلوب یافته فرار و بحرین بتصرف عساکر پادشاهی قرار
گرفت تا اواخر دولت زندیه و اوایل دولت با شوکت قاجاریه بتصرف حکام فارس
بود در سالی الی نود هزار ریال فرانسه که شش هزار تومان میشود بعد از وضع اخراجات

بدولت علیه ایران و اهالی مسکنه

ذکر جزیره بحرین

بدولت علیه ایران واصل میگشت تا سنه هزار و دویست و سه طایفه از اعراب که عتبه گویند
چهار هزار خانوار از عربستان به بحرین متصرف گردیدند احمد نام ریش سفید آن جماعت
مادام الحیات بحکومت بحرین اشتغال نمود پس از وی عبدالله ابن احمد حاکم مطلق
گردید بیست سال قبل محمد و علی ابنا خلیفه بن سلمان بن احمد حاکم بر عم
خروج نموده از بحرین ایشان را اخراج و خود مالک منال و خراج گردیدند تا حال تخمیناً سه
هزار خانوار از اهالی و عشیره در آنجزیره بهمین وتیره مرکز را نشسته‌اند
از مغرب مایل به شمال بندر ابوشهر مسافت شش نه فرسخ واقع شده تخمیناً سه فرسخ
دوره آنجزیره است کوهی و تفعری در سمت میانه جنوب و مغرب آنجا واقعست
چند چشمه آب شیرین خوشگوار دارد قریب ده هزار اصله درخت نخل در آنجا بعمل آورده‌اند
از بقولات بقدر ضرورت از اطراف تربیت مینمایند قریب بدویست خانوار
از اعراب که از قدیم الایام در آنجا سکنی داشته‌اند حال در اینجزیره سکونت دارند
و مذهب این جماعت طریقه اهل سنت و جماعت است و بار فروند کشتی کوچک
و باصطلاح اهالی بنادر بغله و غنچه میگویند با اهالی بصره و بحرین و مسقط
معامله و داد و ستد مینمایند طول البلدش و ... یازده ساعت و چهل و هشت
دقیقه است جزیره خارکو بفاصله هزار ذرع سمت شمال اینجزیره واقع شده

ذکر جزیرهٔ خارکو

که طولش از جزیرهٔ خارک زیاده و پهنایش کمتر است و غیر مسکونست گوسفند و دواب که از اهالی
خارکست بجهت چرا بآن جزیره میبرند از آنجاه آنجزیره بخیرین و کوار لکت در سمت شمالی
جزیرهٔ خارک که محل توطن اهالی آنجاست چهار برج مختصر تخمیناً دویست سال قبل
از این دولت ولندیز ببهانهٔ سکونت و دار التجاره در آنجا ساخته و تا سنه هزار و
صد و شصت هجری جمعی از دولت ولندیز ظاهراً متوجه معاملات و باطناً بجمع آوری
اسباب و ادوات حربیه اقامت داشتند و آخر دولت کریمخان زند طایفهٔ امیر مهنا نام
دشتی پسر میر ناصر از مشایخ بندر ریگ که حال از توابع بوشهر است در شیوهٔ متابعت نکول و از
شاهراه اطاعت عدول نمود پیاپی قشون از جانب دولت زند بتوالی سه دفعه سردار و لشکر
بدفع آن بد اختر تعیین رفت و پا کاری از پیش لشکر مأمور نرفت هنگام انصراف
موکب ظفر کوکب وکیل از عربستان ظهیر الدوله صادقخان زند و امیر گونه خان
افشار بتادیب و تنبیه آن اشرار مأمور گردیدند امیر مهنا و متابعان تاب توقف
در بندر ریگ نیاورده لاعلاج بجانب جزیرهٔ خارکو شتافته و در آنجا حصار
انداختند بعلت قلت آب و ضیق مکان بخیال تصرف خارک و اخراج جماعت ولندیز
از آنجا افتادند طایفهٔ ولندیز از نهیب امیر مهنا نیز خایف و متوحش گشته
از شیخ سعدون برادر شیخ ناصر خان بوشهری که تازه بوشهر را بحیطهٔ آبادی در آورده

بودند استعانت

ذکر جزیرهٔ خارکو

بودند استعانت جست مشار الیه چون با امیر مهنا صفا نداشت و خاین دولتش
می پنداشت چند فروند کشتی با جمعی از اعراب بوشهری بمحاربهٔ افواج مهنا از جزیرهٔ
خارکو که کاشتهٔ اهالی ولندیز نیز با جهازات و گروهی از صالدات خویش از جزیرهٔ
خارک لنگر نمود باعانت یکدیگر بصوب جزیرهٔ خارکو شتافتند امیر مهنا فدای جان را
دار در مقام مدافعه و مجادله در آمد بعد از محاربه و گیر و دار بسیار آثار ضعف و ا
بر جماعت بوشهری و ولندیز آشکار جمعی کثیر مقتول و بقیه به هزار زحمت مراجعت
به بوشهر و خارک نمودند امیر مهنا فرصت از دست نداده بلا تأمل و توقف بجزیرهٔ
خارک شتافت جماعت ولندیز را محاصره نمودند بعد از امتداد چند روز زبان
بحال قلعه را مسخر و متصرف گردید بر مایملک ایشان رقم تملک کشید جمعی از آنجماعت
روانهٔ دیار بوار و برقلیلی از آنها ابقا و روانهٔ موطن اصلی گردانید آن قلعه هنوز
آباد و محل سکونت نوکر سرخط دولت است در حوالی این دو جزیره سابق مروارید

ذکر جزیرهٔ قشم

ممتاز بتواتر میدیده و پیدا در این سنوات متعارف و معمول نیست جزیرهٔ قشم
که جزیره دراز نیز گویند طولش بیست فرسخ متجاوز و عرضش چهار فرسخ
چندین قریهٔ معموره و نخلستان موفور در این جزیره است اهلش از اعراب هولیات
الاول لیاداوایامش یازده ساعت و چهل و دو دقیقه حال از مضافات بندر عباس

ذکر جزیره قشم

امتداد این جزیره از شمال بجنوب است شمالش محاذی و قریب به بندر لنگه که از سواحل لارستان
و جنوبش قریب و محاذی براس الخیمه از سواحل عربست واقعست در سنه هزار و دویست
بعد که طایفه از اعراب بجدیه پیرو محمد بن عبدالوهاب نامی شده و مذهب جدیدی
که مرکب از مذهب تشیع و طریقه تسنن بود خارج از زمره اختیار نموده و بوهابی مشهور
گردیدند در بر و بحر بقتل و نهب و ایذای سایر مذاهب اقدام می‌نمودند دولت انگریزیه
جهازات و لشکر بدفع اجتماعت ضلالت گستر و رفع شر آن گروه کافر از بحر فرستاد
بعد از محاربات و مجادلات مکرر آتش فتنه آن طایفه ضاله فرونشست دست
تصرفشان از اضرار و ایذاء عابرین بحر کوتاه گشت در آن هنگام حسب الاذن
و اجازه خاقان سعید فتحعلیشاه قاجار نور الله مرقده در سمت جنوبی این جزیره
که مسمی به باسعیدو و باسیدو شد دولت انگلیس قلعه ساخته و مستحفظ گماشتند
تا حال آن قلعه باقی و هر سال بتجدید مستحفظ و سخلو از جماعت انگریز در آنجا می‌بود

ذکر جزیره هرموز

جزیره هرموز بین الجمهور چنین مشهور است آبادی اینمکان از اردشیر بابکان
بوده در ایام دولت سلاطین سلجوق و فرمانروائی قاورد بن جغربیک در کرمان
جزیره هرموز جزو ممالک محروسه نواب ایشان بوده به تیاری عیسی نام حاکم جزیره
هرموز فتح بر عمان نموده در عهد دولت اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد زنگی

ذکر جزیره هرموز

و سیف قتلغ محمود نام والی آن ولایت بر قاعده مألوفه اسلاف مقرری را جواب بسلاطین کرمان
میگفت چون محمود را سفینه قالب بتندباد اجل در هم شکست و در دریای فنا غرق شده
پسرش نصرت بر جای او نشست برادرش رکن الدین مسعود نام در اوقاتیکه
عارضه داشت بر سر او رفت بتیغ تیز بی دریغ سرش برداشت هرموز را بدست استیلا
فرو گرفت بهاء الدین ایاز نام از ممالیک نصرت حسن وفا با ولی نعمت و فرط شجاعت
او را رخصت نداد که بعجز تن در دهد قاصد مسعود شد بعد از مقاتلت مسعود
مسعود منهزمان بکرمان رفت از سلطان سیورغتمش لشکر آورد بهاء الدین را
از عاج کرد بهاء الدین بجزیره قیس رفت از شیخ جمال الدین طیبی استمداد
نمود بمظاهرت لشکر حاکم جزیره قیس مسعود را مرة بعد اخری از هرموز اخراج نمود
تا در سنه هفتصد و پانزده بشوکت و استعداد در آنجزیره ایام حکومتش امتداد
یافت پس از آنکه غریق بحر فنا گردید هرموز و توابع بملکت کردانشاه نام که نسبت
خود را بهود پیغمبر میدانند نصیب افتاد و اولاد و احفادش واحداً بعد واحد تا اوایل
دولت سلاطین صفویه انار الله برهانهم بحکومت آنجزیره اشتغال داشتند در سنه
نهصد و نود و کم نوبت حکومت به سنقر شاه بن شهاب الدین رسید جهازات چند
از دولت پورتکال باسم تجارت وارد جزیره گردید بقاعده مستمره و طریقه

ذکر جزیره هرموز

مقرره که قوه حربیه و کوتی و خانه تجارتی در آنجا ساخته و بتدریج پای تصرف را بجزیره گذارده و بعد

تملک خود گرفتند با اندک زمانی کار گذار و صاحب اختیار هرموز و توابع شدند

در بندر جرون که تا هرموز چهار فرسخ مسافت است قلعه در نهایت استحکام ترتیب دادند

در سنه هزار و سی و یک اسم حکومت جزیره هرموز بفیروزشاه نام و رسمش با جماعت پرتکال

ضلالت فرجام بود اما قلیچ خان بیگلربیگی فارس حسب الامر سلطان جنت مکان

شاه عباس بقلع و قمع اساس جماعت پرتکال و تصرف جزیره هرموز مامور گشت

قلعه که بندر جرون بود بحیطه تصرف در آورده بندر جدیدی ساخت و به بندر عباس

موسوم نمود پس از آن بدستیاری جماعت انگریز و حمایت جهازات و سفاین آن دولت بر جزیره

هرموز مستولی و طایفه پرتکال را در نهایت خفت و اذلال از جزیره اخراج و بدیار و محال خود

روانه داشتند الطول الایام ولیا این جزیره چهل و بحقیقة الحال از توابع بندر عباس است

و قریب بصد خانوار در آن ساکن است و بندر عباس و توابع از سنه هزار و دویست و

هفتاد و دو الی مدت بیست سال از دولت علیه ایران در [illegible] هزار تومان بجماعت

ذکر جزیره قیس

صید ثوینی امام مسقط و عمان است جزیره قیس اگرچه از معظمات جزایر

خلیج فارس است و با حال خراب و بایر است در عهود سالفه در کمال معموری و آبادی

نسبت بامثال خود در نهایت تفوق و زیادتی بود حال بطوریکه قبل از معموریت

[illegible]

ذکر جزیره قیس

دیگر مسکونست شیخ ... عبدالله وصاف شیرازی حکایت غریب و روایت عجیبی

عجیبی ذکر نموده که تحریرش یکنوع موعظه و عبرت از برای اعتبار این دنیای دون

پرایند کار از احاطه خواهد بود مجملی از مفصلش اینست که جزیره قیس سابقاً خراب

و بایر بود در مبادی دولت دیالمه معظم ترین بنادر و جزایر فارس سیراف بود و

حالیه قریه در موضع آن شهر است که ... نامند و از توابع بندر عسلویه است الحال

در آن تاریخ از اماجد سیراف ناخدائی قیصر نام چون ملاح تقدیر سفینه عمر مقدارش را

بساحل نجات رسانید سه پسر از وی ماند که مهتر را قیس نام بود و اندوخته

پدر را در اندک زمانی برداخت از کثرت عیال و قلت مال بالضرورت جلای

وطن اختیار مولد و منشاء را بمادر پیر گذاشته باز گذاشته بجزیره که زیاده فتحی

تا آن ساحت نقل نمودند از اغصان اشجار و نخیلات مظلله ساخته

بسهمانی تحصیل معاش میکردند هنگام سفر جهازات به هندوستان یکی از ناخدایان

سیراف عازم به هندوستان شد عادت اغنیاء آن طایفه این بود که هنگام سفر

بجز از عجزه و مساکین و فقرا اندک بضاعتی بدون کرایه و اجرت گرفته در ایاب

صاحب بضاعت را فایده رسید لهذا ناخدا از مادر پسر قیصر بضاعت خواست

بپونه او کند مختط یاد کرد که بجز گربه ندارد ناخدا از غایت کرم آنرا با خود برد

ذکر جزیره قیس

وعازم هندوستان شد جهازش طوفانی بیکی از جزایر هند کرد رسانید علی التدور
جهازیان بدان ساحل عبور کرده بر رسید قبل از نقل احمال وحمل اثقال طرایفی که
شایستهٔ ملوک داشت برگرفت ومتوجه دار الملک شد از حجاب اجازت
دخول طلبید بعد از استیذان بارش دادند شرط خدمت بجا آورد وتحف
وطرف بعرض رسانید بواسطهٔ ترجمان بشرف مکالمت سلطان آن دیار
مرزوق گردید چون هنگام صرف غذا رسید خوان نهادند بعد اشخاص حاضر بر مایدهٔ غایب دور
چوب در دست ایستادند از موجب آن ناخدا استفسار لازم گردید ناگهان
برگفتها موشان که در زوایا واطراف ایوان در جولان بودند نظرش افتاد سبب را
فهمید وخاموش گردید با خود گفت همانا بضاعت پیره زال ویرا بدین وسیلت
برفاهیت واقبال رساند بعد از فراغ از طعام حسب الاجازه عازم منزل گشته
ومقام شد روز دیگر گربه را در قفس نموده متوجه بارگاه پادشاه شد در پایهٔ
تخت گربه را مطلق گردانید چون چشم گربه صیاد بر موشان افتاد تا خلق
گرد وبهر سو با مرجعت میکشت ومیخورد ومیخت بقیه در زوایا وسوراخها
گریختند پادشاه با حاضران تا نیمه روز بتفرج مشغول بودند بعد از ناخدا گشته
نوع آنچه از سؤال نمود گفت این حیوان عدو موش است نامش بفارسی گربه ودر هندی

توانند در اکثر بلاد

ذکر جزیره قیس

توانند در اکثر بلاد این حیوان ذی هوش موجود ودافع موش است پادشاه آن تحفه را
بقبول مقبول افتاد ارشارت راند تا از عشور خروج ودخول معاف وخلعت فاخر خرش
خلعت فرمود چون ناخدا را هنگام معاودت رسید بعزم وداع بخدمت پادشاه شتافت
وحالات پیره زال صاحب گربه را مفصلا عرضه داشت فرمود که او اجیر تعیین
فرموده ایم در ساحل آماده توقف نمایند وبمقصد رسانید چون ناخدا بمنزل رسید
جهازیر مشحون با نواع لطایف بضاعات وذخایر مرغوبات وجواهر لا غرمیان گشته
وغلامان قوی هیکل که بخدمات جهاز هر یک منصوب بودند بتوسط کارگذاران
از پادشاه در عوض گربه تسلیم ناخدا کردید ناخدا جهاز را تراشراع کشید مصاحب خیر
وسلامت بوطن مالوف رسید پیره زال را طلبیده جهاز را با نعمت نا معدود تسلیم نمود
بجوان مرد را تبعیت جمیع بجزیره قیس فرستاد پس از ابلاغ پیغام واعلام داد بنو قیصر آنچه
بود فروختند واز سیراف آنچه لازم داشته خریده با مادر بجزیره معاودت نمودند
وبسبب معموری وآبادی این جزیره شد ونسبت این جزیره بقیس از نسبت بنی قیصر را
چون تمول بایشان بکمال ظاهر شد از اطراف مردم متوجه شدند روز بروز دولت واستعلا
تضاعف پذیرفت کار ایشان بالا گرفت ونام بنی قیصر والا شد رفعت حال
بر جائی رسید که ملوک عرب وعجم تحف وهدایا بایشان متواصل وتوکینا [illegible]

ذکر جزیره قیس

موالصلت متوسل شدند سالها کار بر این قرار بود تا نوبت بملک سلطان
رسید چنانکه در حالات سلاطین و حکام فارس ذکر رفت اتابک ابوبکر جزیره
قیس را مسخر و ملک سلطان را بقتل رسانید و دولت سیصد ساله بنی قیصر سپری شد جزیره
قیس تعلق بکارکنان اتابکان قرار گرفت بلی همه تخت و ملکی پذیرد زوال بجز
ملک فرمانده لایزال تا هفتصد و پنجاه از هجرت حکام فارس را محکوم بود
و در زمان خوابیدن براین بنده غیرمعلوم گشت و سایر جزایر این خلیج غیرمسکون و بایر است

ذکر ممالک ربع مسکون از قرار تحقیق و تشخیص حکما و مهندسین ممالک فرنگستان

ذکر ممالک ربع مسکون

حکما یونان و ایران از ده درجه شمالی خط استوا را اول معموره دانسته اند و آخر معموره را
تا شصت درجه شمالی خط استوا پنداشته اند و بجهة طول از مشرق از کنگ دز که اول
معموره چین گشت تا جزایر خالدات که آخر معموره از سمت مغرب گشته بهفت قسمت
منقسم و هر قسمتی را اقلیمی نامیده اند و جنوبی خط استوا را بجهة عدم اطلاع غیرمسکون
و بایر ضبط نمودند لکن از سنه نهصد هجری الی الحال بواسطه ترقیات اهالی فرنگستان در علم
بحریمائی واضح و مشهود گردید که از نفس خط استوا الی پنجاه و شش درجه جنوبی بلاد
مسکون و معمور در کمال آبادی و خوبی و نیکوئی و مرغوبی و وافر و متکثر است

ذکر ممالک ربع مسکون

و از سمت شمالی خط تا شصت و هفت درجه معمور و مسکون است حکما و مهندسین
فرنگستان پس از اطلاع و استحضار تمام تمام قدر کره ارض را که از آب بیرون و خشک است
به پنج قسمت تقسیم نموده اند و به اسمی مسمی ساخته اند قسمت مشرق و ما بین مشرق و جنوب
را آسیا یا ایشیه خوانند و قسمت مغرب و شمال را اروپا یا یوروپ مینامند و قسمت جنوب
و میانه جنوب و مغرب را افریق یا افریکا گویند آنصفحه زیرین کره را یک قسمت
دانسته امریکا یا ینگی دنیا نامند جزایر صغار و کبار متفرقه در بحر سمت مشرق و میانه
مشرق و جنوب را نیز یک قسمت محسوب میدارند و با وقیا یا استرالیشیه مسمی ساخته اند
و همچنین بحر محیط را نیز به پنج قسمت منقسم و هر قسمتی را بجهة تمایز اسمی وضع نموده اند
قسمت نقطه جنوبی را بحر منجمد جنوبی و نقطه شمالی را بحر منجمد شمالی خوانند بجهة مناسبت
منع بندیر و فسردگی آن بواسطه برودت در تمام سال منجمد گشته مگر زمان قلیلی که به
اقتضای حرکت آفتاب و قرب بآنجا جویائی در آنها حاصل میشود و بحر سمت مشرق را
بالغیک و میانه جنوب و مشرق را بحر هند و دریای مغرب را اتلنتیک خوانند و بحر سمت
ازاق هم که منشعب بچندین شعبه شده هر شعبه را باسمی ساخته اند این بنده
بملاحظه اختصار در ذکر ممالک واقعه در این تقسیم تنها جمیع کره ارض از قرار نقشه
ولیم پینک انگریز در سنه هزار و دویست و پنجاه تالیف نموده نواب شاهزاده والا تبار

باسفیک
بحر حلیم و آرامت

ذکر ممالک ربع مسکون

فرهاد میرزا نایب الایاله در سنه هزار و دویست و هفتاد و دو ترجمه فرموده و روزنامه که میرزا
فتح علی خان گرمرودی در سنه هزار و دویست و پنجاه و شش پرداخته و رساله موسوم بجهان
نما که فسلو غوس رفاییل انگریز در سنه هزار و دویست و شصت و شش مدون ساخته
شروع مینماید و باللّه التوفیق و هو الحسن الرفیق آسیا بجهات عدیده تقدیمش
لازم اولا بحسب وسعت و جمعیت در مرتبه اولی و ثانیا در این قسمت مولد و موطن
رسل و انبیاست ثالثا بحسب اعتدال هوا شرافتش بر دیگر اقسام ظاهر و هویداست
الطول این قسمت از مشرق بمغرب تخمینا دو هزار فرسخ و عرضش هزار فرسخ است
حد مغربیا او اروپا و در سه سمت دیگر دریاست ممالکی که در این قسمت واقع است
اولا مملکت ایرانست که حب الاوطان من الایمان بسبب تقدیم ذکر و بیان آن
مملکت و دولت ایران بالاجماع از دولتهای قدیمه دنیاست در سلسله تواریخ ملل
مختلفه بعظمت و جلالت مسطور است حدودش در ازمنه مختلفه حدود متفاوت
داشته اغلب و اکثر اوقات محدود به این حدود بوده که از سمت هندوستان
چشمه گذارش فرسنگ غزنین و از سمت ترکستان رودخانه امویه و جیحون از
طرف جنوب خلیج فارس و بحر عمان و از سمت مغرب شط فرات و از جانب
شمال سولاق که منتهای خاک باب الابواب که حال متصرفی شاهنشاه ایران است

ذکر ممالک ربع مسکون

از سمت ترکستان خیوه و صحرای مرو و از طرف عراق عرب قصبه خانقین و از سمت شمال رود ارس
و از جانب جنوب خلیج فارس عرضش از هندیجان که قریه ایست آخر خاک بهبهان
تخمینا دویست و پنجاه فرسخ طولش از شمال بجنوب از ماکو تا شمیدر و مینا سیصد و پنجاه
فرسخ عدد نفوسش بکرور قریب بیکصد هزار لشکر و نوکر تقریبا ده کرور رعایت و منافع
و الیزاری تکثیر کشوریست دار الخلافه اش شهر طهرانست که تخمینا دویست هزار نفوس
ساکن در آنست اطول النهار تابستانش چهارده ساعت و پنج دقیقه شهرهای معروفش
اصفهان قم کاشان قزوین زنجان تبریز اردبیل خوی همدان
کرمانشاهان بروجرد یزد مشهد مقدس نیشابور سبزوار کرمان رشت
آمل ساری استرآباد شوشتر شیراز مذهب اهالی این مملکت
شیعه اثنا عشری و معدودی از مذاهب مختلفه رودخانهای معروف این مملکت
رودخانه ارس و رودخانه کر در آذربایجان و رودخانه زاینده رود در
اصفهان و رودخانه کربال و رامهرمز در فارس و رودخانه کرند در شوشتر است
و سلطنت ایران باقتدار است و شهنشاهش اکنون ناصر الدین شاه قاجار است
که بیش از سی سال از زمان سلطنتش گذشته و مدت حکومت سال است که بدولت و اقبال
جالس سریر سلطنت است سلاطین و فرمانروایان ماضیه این مملکت و زمان

سلطنت ایشان از قراریکه مورخان ایران ضبط نموده اند الی یومنا هذا از قرار
تفصیل است و قبل از طبقهٔ اول پیشدادیان بعثت چهار طبقه
کیومرث مدت سلطنتش چهل سال طهمورث سی سال جمشید هفتصد سال ۵
ضحاک هزار سال فریدون بن آبتین پانصد سال منوچهر صد و بیست سال
نوذر بن منوچهر هفت سال افراسیاب دوازده سال زو بن طهماسب بن منوچهر
پانزده سال گرشاسب بن زو شش سال **طبقهٔ دوم کیانیان**
کیقباد صد و بیست سال کیکاوس صد و پنجاه سال کیخسرو شصت سال
لهراسب صد و بیست سال گشتاسب صد و بیست سال بهمن صد و دوازده سال
همای بنت بهمن سی و دو سال داراب بن بهمن دوازده سال دارا بن داراب
چهارده سال اسکندر رومی چهارده سال **طبقهٔ سیم ملوک طوایف**
سه فرقه بوده اند فرقهٔ اول بطالسه رومی مدت فرمانروائیش چهار سال بود
فرقهٔ دوم اشکانیان اند اشک بن دارا پانزده سال اشک بن اشک هفت سال
شاپور بن اشک شش سال بهرام بن شاپور طویل ندانسته بلاش بن
بهرام پانزده سال نرسی بن بلاش چهارده سال بلاش فیروز دوازده
سال بلاسان بن بلاش بیست و دو سال اردوان بن بلاسان سیزده سال

فرقهٔ سیم اشغانیانند

ح

طبقهٔ چهارم ساسانیان

که از نسل فریبرز بن کاوس می باشند اردوان بن اشغ بیست و سه سال خسرو
ابن اشغ نوزده سال بلاش بن اشغ دوازده سال نرسی بن بلاش سی سال
هرمز بن نرسی بیست سال اردوان بن نرسی ده سال نرسی بن اردوان پانزده
سال نرسی بن نرسی سی و یکسال **فرقهٔ سیم اشغانیانند**
که ایشان را اکاسره خوانند اردشیر ابن بابکان که از نسل بهمن است چهارده سال
شاپور بن اردشیر سی و یکسال هرمز بن شاپور دو سال بهرام بن هرمز سه سال و
سه ماه بهرام بن بهرام بیست بهرام بن بهرام چهار ماه نرسی بن بهرام نه
هرمز بن نرسی نه سال شاپور ذوالاکتاف هفتاد سال و دو ماه اردشیر برادرش
دوازده سال شاپور بن شاپور پنجاه سال بهرام بن شاپور سیزده سال
یزدجرد بن بهرام هجده سال هرمز بن یزدجرد یکسال فیروز بن یزدجرد
ده سال بلاش بن فیروز پنج سال قباد بن فیروز شصت و چهار سال
انوشیروان بن قباد چهل و هشت سال هرمز بن نوشیروان دوازده سال
بهرام چوبین دو سال خسرو بن هرمز سی و هفت سال شیرویه ابن خسرو شش ماه
اردشیر بن شیرویه یکسال و نیم شهریار دو سال توران دخت یکسال و چهار ماه

آذرمیدخت چهار ماه فرخ زاد بن پرویز شش ماه یزدجرد بن شهریار بیست سال
و پایتخت شان از خوف لشکر اعراب گریزان باطراف و جوانب بود تا در سنه
احدی و ثلثین هجری گرفتش و در نمود خلفا و سلاطین بعد از هجرت که در این
مملکت فرمانروائی و حکومت داشته اند نه طبقه و چند سلسله پوشیده نماند
که چون منظور تفصیل سلاطین و فرمانروایان ایران است نه آحاد و افراد سلسله
و دودمان لهذا هر یک از طبقه و سلسله که دارای همه ممالک ایران یا اکثر یک
از آن بلاد نبودند داخل در عداد اعداد نخواهد بود

اول خلفاء راشدین

اول عمر بن الخطاب ده سال و نیم عثمان بن عفان دوازده سال امیر مومنان
چهار سال و نیم جناب امام حسن شش ماه

دوم بنی امیه اند

اول معاویه بن صخر بن حرب بن امیه بیست سال یزید چهار سال معاویه
ابن یزید چهار روز مروان حکم یکسال و نیم عبدالملک بن مروان
بیست و یکسال ولید بن عبدالملک نه سال و هشت ماه سلیمان بن
عبدالملک دو سال و پنج ماه یزید بن عبدالملک چهار سال و یکماه هشام
ابن عبدالملک نوزده سال و هشت ماه ولید بن یزید یکسال و دو ماه یزید
ابن ولید هشت ماه ابراهیم بن ولید سه ماه مروان حمار شش سال

طبقهٔ سیم خلفاء بنی العباس

سفاح عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس چهار سال و نه ماه المنصور بالله
ابوجعفر بن محمد بیست و دو سال المهدی بالله محمد بن منصور ده سال و یکماه الهادی بالله
موسی بن مهدی یکسال و سه ماه الرشید بالله هارون بن مهدی بیست و سه سال الامین بالله
محمد بن هرون چهار سال و هفت ماه المامون بالله عبدالله بن هرون بیست و
هفت سال و هفت ماه المعتصم بالله هشت سال و هشت ماه و هشت روز الواثق بالله
هرون بن معتصم پنج سال و نه ماه المتوکل علی الله جعفر بن معتصم [illegible] سال
المنتصر بالله محمد بن متوکل شش ماه المستعین بالله سه سال و نه ماه المعتز بالله
سه سال و هفت ماه المهتدی بالله یازده ماه المعتمد علی الله احمد بن متوکل
بیست و سه سال المعتضد علی الله نه سال و نه ماه و نه روز المکتفی بالله
شش سال و هفت ماه و بیست روز المقتدر بالله بیست و پنج سال القاهر بالله
یکسال و نیم الراضی بالله شش سال و دو ماه المتقی بالله چهار سال
المستکفی بالله یکسال و چهار ماه المطیع بالله بیست و نه سال و نیم
الطایع بالله هفده سال و دو ماه القادر بالله چهل و یکسال و چهار ماه
القائم بالله چهل و چهار سال و هشت ماه المقتدی بالله [illegible] سال و یکماه

المستظهر بالله احمد بن مقتدی بیست و پنج سال و کسری المسترشد بالله هفده سال و چهار ماه
الراشد بالله هشت ماه المقتفی بالله بیست و چهار سال و یازده ماه المستنجد بالله یازده سال
المستضیء بالله نه سال و هشت ماه الناصر لدین الله چهل و شش سال و یازده ماه
الظاهر بالله نه ماه و سیزده روز المستنصر بالله هفده سال المستعصم بالله
پانزده سال و هشت ماه چند سلسله معاصر با خلفاء عباسی سلطنت و حکومت داشته اند

سلسله اول طاهریانند

طاهر بن حسین خزاعی چهار سال طلحه بن طاهر شش سال عبدالله بن طاهر هفده سال
طاهر بن عبدالله هیجده سال محمد بن طاهر یازده سال **دوم صفاریانند**
یعقوب بن لیث صفار دوازده سال عمرو بن لیث بیست و دو سال طاهر بن
محمد بن عمرو یکسال **سلسله سیم سامانیانند**
امیر اسمعیل بن احمد هشت سال احمد بن اسمعیل شش سال و شش ماه نصر بن
احمد سی سال نوح بن نصر دوازده سال و هفت ماه عبدالملک بن نوح هفت سال و نیم
منصور بن نوح پانزده سال نوح بن منصور ابن نوح بیست و یکسال و هفت ماه
منصور بن نوح یکسال و هفت ماه عبدالملک ابن نوح هفت ماه و هفت روز

سلسله چهارم غزنویانند

سلطان محمود بن سبکتکین سی و یکسال

سلطان محمود سی و یکسال سلطان مسعود بن محمود نه سال از این سلسله زیاده از این نفر در
ایران سلطنت نکرده اند و بغزنین و بعضی از ممالک هندوستان حکم ایشان داشته اند

سلسله پنجم سلاطین دیالمه اند

که آل بویه گویند عماد الدوله علی بن بویه شانزده سال و نیم رکن الدوله حسن بن بویه
چهل و چهار سال معز الدوله احمد بن بویه بیست و یکسال عضد الدوله بن رکن
الدوله سی و چهار سال عز الدوله بن معز الدوله یازده سال مؤید الدوله بن رکن
الدوله هفت سال و شش ماه فخر الدوله بن رکن الدوله چهارده سال مجد الدوله
بن فخر الدوله بیست و هفت سال شرف الدوله چهار سال و نیم صمصام الدوله
نه ماه بهاء الدوله بیست و چهار سال و سه ماه سلطان الدوله بن بهاء الدوله
دوازده سال و چهار ماه شرف الدوله شش سال و دو ماه جلال الدوله بیست و پنج سال
عز الملوک سی سال ملک رحیم هفت سال ابو منصور هشت سال

سلسله ششم سلجوقیانند

طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق بیست و شش سال الب ارسلان
ابن جعفر بیک ده سال و شش ماه سلطان ملکشاه بیست سال برکیارق
ابن ملکشاه دوازده سال و هشت ماه محمد بن ملکشاه سیزده سال سنجر بن

ملکشاه چهار و چهار سال محمود بن ملکشاه یزده سال و هفت ماه طغرل بن محمد سه سال
مسعود بن محمد هیجده سال و نیم ملکشاه بن محمود با نوروز محمد بن محمود بن محمد هفت
سال سلیمانشاه بن محمد شش ماه ارسلان بن طغرل بن محمد پانزده سال و هشت ماه
طغرل ابن ارسلان بیست سال سلطنه

هفتم خارزم شاهیانند

سه نفر از ایشان در خارزم سلطنت کرده اند تکش خان که چهارم ایشانست بر ایران
مستولی شد بیست و هشت سال و نیم سلطنت کرد سلطان محمد بن تکش بیست و یک سال
سلطان جلال الدین بن سلطان محمد ده سال سلطان غیاث الدین و سلطان
رکن الدین بن سلطان محمد چند روزی در وقت مغول در عراق سلطنت کردند
سلطان غیاث الدین را براق حاجب در کرمان و رکن الدین بدست مغول کشته شدند

طبقهٔ چهارم سلاطین مغول اند

اول ایشان چنگیز خانست سلطنتش در ایران هشت سال اوکتای قاآن سیزده
سال کیوک خان یک سال منکو قاآن بن تولی خان و هلاکو خان بن تولی خان
نه سال اباقا خان بن هلاکو خان هفده سال احمد خان دو سال و دو ماه ارغون خان
هفت سال کیخاتو بن اباقا خان سه سال و هفت ماه بایدو خان بن طراغای [illegible] ماه

غازان خان بن ارغون

غازان خان بن ارغون هفت سال و نه ماه سلطان محمد بن ارغون دوازده سال و نه ماه سلطان
ابوسعید بن سلطان محمد نوزده سال و نیم بعد از این سلطنت منتشر از این طبقه برکت در ممالک از این
مملکت چند روزی مدعی سلطنت شدند و با استقلال بنیافتند پس از آن ایام فرصت بود شعبه
در گوشه مدعی سلطنت و حکومت بودند از قبیل چوپانیان و ایلکانیان و انجویان
و آل مظفر که این دو شعبهٔ آخر در تحت حکام فارس ذکر شد و ملوک کرت و جماعت سربداریه
از سنه هفتصد و سی و شش که وفات سلطان ابوسعید خان چنگیزیست الی هفتصد و نود و
پنج سلطنت ایران بملوک طوایف مذکوره مقرر بود

طبقه پنجم سلاطین گورکانیه است

اول ایشان امیر تیمور گورکانست سلطنتش در ایران هژده سال بعد میرزا شاهرخ ابن
امیر تیمور چهل و دو سال میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر شش سال میرزا بابر بن بایسنقر
هفت سال میرزا سلطان ابوسعید گورکان در ایران ده سال میرزا سلطان حسین
بن منصور بن بایقرا سی و هشت سال و سلسله در اواخر گورکانیه سلطنت اغلب
از ممالک ایران نموده اند قراقوینلو میرزا جهانشاه ترکمان بیست سال آق قوینلو
اوزون حسن بیگ یازده سال سلطان خلیل شش ماه و نیم سلطان یعقوب بیگ
دوازده سال و دو ماه بایسنقر میرزا بن سلطان یعقوب هشت ماه رستم بیگ بن

مقصود بیک بن حسن بیک پنج ماه و نیم احمد بیک بن اغرلو محمد یک سال و نیم الوند بیک بن
یوسف بیک ... سال و نیم محمدی میرزا بن یوسف بیک یک سال سلطان مراد بن سلطان یعقوب ... سال

طبقه ششم سلاطین صفویه اند

اول ایشان شاه اسمعیل غازی بیست و چهار سال سلطنت کرد شاه طهماسب پنجاه و شش سال
اسمعیل میرزا دو سال شاه سلطان محمد ده سال و نیم شاه عباس ماضی چهل و دو سال
شاه صفی چهارده سال شاه عباس ثانی بن شاه صفی بیست و پنج سال شاه سلیمان بن شاه عباس
بیست و هفت سال شاه سلطان حسین سی سال بعد از این پادشاه دو نفر از سلسله
غلجه سلطنت نمودند محمود غلجه دو سال و هشت ماه اشرف غلجه پنج سال طهماسب ثانی و شاه
عباس ثالث ولدش پنج سال

طبقه هفتم افشاریه اند

اگر چه در حقیقت منحصر بشخص واحد است لیکن واحد که الف است نادر شاه [illegible] سال
افشار [illegible] سال علیشاه و ابراهیم شاه دو سال شاهرخ شاه در خراسان چهل و چهار سال

طبقه هشتم سلاطین زندیه اند

این طبقه هم منحصر بشخص واحد بود و بیا خدایا از اقبال نبود **شعر**

بهر او رانش از کس نیاز زد کس — سبق برد اگر خود همین بود و بس
نیامد در ایام او بهر دو یار — نگویم که خاری که برگ گیاه

[illegible]

کریمخان بیست و هفت سال ابو الفتح خان و علیمراد خان شش سال و بیست نفر دیگر از این طایفه
بر مسند سلطنت حرکتی نمودند و ما فایده نبردند **نهم قاجاریه اند**
اول سلطان معتبر این طایفه آقا محمد خان است که در حقیقت بعد از علیمراد خان
پادشاه ممالک ایران است بیست و یک سال فتحعلی شاه سی و نه سال محمد شاه قاجار
چهارده سال یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب

دیگر از ممالک آسیا مملکت دولت روم است

سابقاً روم بر دولت اطلاق یافته که دار الخلافه اش شهر روم واقع در مملکت ایطالیا
بود و رومولوس نام از سلاطین آنجا بنای آن را نموده در هفتصد و پنجاه سال
قبل از ولادت حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام در مکان غیر مسطح بنای آن را گذارده و بانک
زمان چنان معمور گردید که اطلاع و اشتهار در اطراف در محوطه آمده و عمارات
عالیه بنا شد پایتخت گردید هفت نفر در مدت دولت و پنجاه سال سلطنت کردند
بعد از آنکه دولت ایشان بانجام رسید لوای جمهوری مرتفع گردید آن هم پانصد سال
طول کشید جولیوس قیصر نام از زیر لوای جمهور بر مسند سلطنت رسید سلاطین
بعد از او قیاصره نامیده اند در سنه سیصد و بیست و اند عیسوی
کاستنطین نام را باصطلاح ایران قسطنطین باشد از شهر روم

باسلامبول انتقال کرد و دار السلطنه نمود پس از آن واحداً بعد واحد در قسطنطنیه
جالس سریر سلطنت و به قیاصره روم معروف شدند تا سنه هشتصد و پنجاه و هفت
هجری که سلطان محمد عثمانی دولت قیاصره را برطرف کرد و خود در اسلامبول بر متکای سروری متکی آمد
با این واسطه این طبقه سلاطین عثمانی را نیز قیاصره خوانند و بر همه ممالکی که متصرف شدند
ایشان اسم روم رانند علی ای حال مملکت روم مشتمل است بر قدری از حصه
اروپا و بر ممالک آسیا و قلیلی نیز از افریقا که طول همه اینها که در تصرف عثمانیان است
هشتصد فرسخ و عرض شش صد فرسخ نوزده چهار جمعیت همه اینها که یکصد و
سی و نه کرور متنفس نموده اند مالیات و منافع دولتی پنجاه و هشت کرور است
لشکر سیصد هزار متجاوز است یکصد و هفتاد جهاز جنگی دولتی و یکصد و ده جهاز تجاری
دارند پایتخت دار السلطنه اسلامبول است که هفتصد و پنجاه هزار نفوس آنجا را
بشماره در آورده اند طول البلد و ابادیش پانزده ساعت است شهرهای مشهور این
دولت در قسمت اروپا ادرنه نیش بلگرید صوفیه سلونیک
کرید یوگرت بروس ازمیر و از حصه آسیا موصل حلب
دمشق انطاکیه حما حمص طرابزون ارزنجان ارزنة الروم
سینوب بندر سخوم نصیبین ماردین میافارقین عسقلان

عکه بیت المقدس

عکه بیت المقدس بعلبک بغداد کربلای معلی نجف اشرف مکه معظمه
مدینه منوره جده یمن و از حصه افریقا قاهره مصر و تونس و اسکندریه
و رشید و دمیاط و قوص و طرابلس بربری و رودخانهای مشهور این
مملکت دولت دجله بغداد و شط فرات و رود نیل و رود دانوب و ...
دجله بغداد و شط فرات از جبال ارمنیه بر میخیزند منبع دجله بجهت سمت جنوبی
منبع فرات است طول رود ماوراء از منبع تا بصره که اتصال بخلیج فارس پیدا
مینماید چهارصد و هفتاد فرسخ است و سلطان روم اکنون عبد المجید خان است
تا حال تحریر مدت بیست و دو سال است که جالس سریر سلطنت است از عمرش چهل سال گذشته
سلطان عبد العزیز برادرش ولیعهد میباشد و پادشاهی مسیحی و شیم این خانه دانست با
هفتاد و هفت سال است که از این خاندان سلطنت بدر رفته چنین جد اعلای
این سلسله عثمان بیک ترکمان بود که در سال ششصد و هشتاد و نه هجری خروج کرد
در ششصد و نود و نه جالس اریکه شهریاری گردید لهذا این سلسله را سلاطین عثمانیه
مینامند سلاطین ماضیه این دولت و مدت حکومت ایشان بدین نسبت است
عثمان بیک ابن ارطغرل بیست و هفت سال اورخان بن عثمان بیک
سی و پنج سال سلطان مراد خان اورخان سی سال سلطان ایلدرم بایزید بن سلطان مراد

چهار سال امیر سلیمان ابن ایلدرم بایزید هشت سال و دو ماه و ده روز موسی چلبی بن
ایلدرم بایزید دو سال سلطان محمد بن ایلدرم بایزید هشت سال سلطان مراد خان
ثانی بن سلطان محمد سی و یک سال سلطان محمد خان ثانی بن سلطان مراد فاتح قسطنطنیه
سی و یک سال سلطان بایزید ثانی بن سلطان محمد سی و یک سال سلطان سلیم خان بن
سلطان بایزید هشت سال و هفت ماه و بیست و پنج روز سلطان سلیمان خان بن سلطان
سلیم چهل و هشت سال سلطان سلیمان خان بن سلطان سلیم چهل و هشت سال سلطان سلیم
خان ثانی ابن سلیمان خان هشت سال سلطان مراد خان ثالث بن سلطان سلیم ثانی بیست و
یک سال سلطان محمد خان ثالث ابن سلطان مراد خان ثالث نه سال و دو ماه
سلطان احمد خان بن سلطان محمد چهارده سال سلطان مصطفی خان برادرش سه ماه و
ده روز سلطان عثمان خان ثانی ابن سلطان محمد خان ثالث در مرتبه ثانیه یک سال و
شش ماه و ده روز سلطان مراد خان رابع بن سلطان احمد هفده سال سلطان
ابراهیم خان بن سلطان احمد نه سال اگرچه مورخین را سزاوار نبود که این
مختل العقل را در سلسله سلاطین با ذوق شمارند سلطان محمد خان رابع
ابن ابراهیم خان چهل و یک سال سلطان سلیمان خان ثالث برادرش سه سال و
هشت ماه و بیست روز سلطان احمد خان ثانی برادر دیگر سه سال و شش ماه و بیست و پنج روز

سلطان مصطفی خان ثانی

سلطان مصطفی خان ثانی ابن سلطان محمد خان رابع نه سال سلطان احمد خان ثالث بن سلطان محمد خان رابع
بیست و هشت سال سلطان محمود خان بن مصطفی خان ثانی بیست و پنج سال عثمان خان ثالث
بن سلطان مصطفی خان ثانی سه سال سلطان مصطفی خان ثالث بن سلطان احمد خان
ثالث پانزده سال سلیم خان ثالث بن سلطان مصطفی خان ثالث هجده سال و هشت ماه
سلطان مصطفی خان رابع بن سلطان عبدالحمید خان یک سال و دو ماه و دو روز سلطان
محمود خان ثانی ابن سلطان عبدالحمید خان سی و یک سال و ده ماه و ده روز

دیگر از ممالک آسیا افغانستان است

ذکر افغانستان

و این مملکت رعیت قدیم ایران است قریب بصد سال است که هر ناحیه از آن متصرف
یکی از خوانین افغان است دولت انگریز بملاحظه حفظ هندوستان و مصلحت ملکی خود
ساعی و جاهد است که این مملکت را از ایران جداگانه سازد و عند القدرت بانجام تمتع
و مقصود خود پردازد دولت علیه ایران البته در صورت امکان در خیال احقاق
حق خود در نخواهند بود تا در این میان خواسته خداوند جهان چه باشد علی ای حال
افغانستان حالا که ولایت نو آباد انگلیسان است سرحد شرقی او کشمیر و غربی هرات و شمالی
بلخ و جنوبی بلوچستان است تخمیناً سیصد و سی فرسخ طول و دویست و شصت فرسخ
عرض دارد عدد نفوسش هشت کرور است پانزده هزار لشکر دارد قریب یک کرور منافع

و معادن ولایت آنجاست پایتخت این مملکت ها کابلست الطول ... و الامیس عبادت عرض ...
بیست دقیقه است تخمیناً پنجاه هزار نفوس دارد شهر های مشهورش یکی ... و تغییر
و توابع است که ها از افغانستان موضوع و بتصرف دولت و اقع ایشان انگریز است
شهر دیگر هرات است که سردار سلطان احمد خان حاکم است متفرقه دوست محمد خان که حاکم
صاحب سکه افغانستان و کابلست و توابع و غزنین و توابع و شهر قندهار و جمعیتش
تقریباً هشتاد هزار است و شهر بلخ است که سیصد و شصت قریه از توابع اوست و ابتدای
این اسم بلا رسم از احمد شاه افغان ابدالی است که شاهنشاه کشورستان قهرمان نادرشاه
افشار را ایل اول بود و بسبب آنرا که منصب بدید پس از دولت نادری باین اسم خود را مشتهر
گردانید و پس از آن چهار نفر از ابنا و بنا پسرش واحداً بعد واحد لوای خودسری را افراشتند
امیر دوست محمد خان پسر پاینده خان الملقب بسرافراز خان است که از وزرا و امرا افاغنه
از طایفه بارکزائی که یکی از طوایف درانی افغانستان الف ... که طوایف
افغان در جلادت و رشادت بانظیرند و مستمر ... چنانچه در دولت نادری بسبب
از اکثر عساکرش تفوق و برتری داشتند خدمات نمایان از این نظر بتوسط رسید
و این تعصب و جلادت جدیدی که در سنه هزار و دویست و پنجاه و هشت که دولت
انگریز کابل و قندهار و غزنین را متصرف گردید و رسید بان آنچه رسید

[illegible]

معروف و مشهور الیوم التشور دایره سیر بین الجمهور خواهد بود مجملی از مفصلش اینست
که مسطور است که چون در سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج دولت انگریز بخیال تصرف
افغانستان شاه شجاع الملک بن تیمور شاه بن احمد شاه افغان را که سالها در لودیانه
ساکن و وظیفه سالیانه از این دولت در حقش برقرار بود باسم سلطنت موسوم
و لارد ... ولیم مکناتن که از معارف انگلیسی بود بوزارتش معین ساخته با عساکر بسیار
و توپخانه و تدارک بیشمار روانه افغانستان داشتند از راه سند و شکارپور وارد
بست فرسخی قندهار گردیدند سردار کهن دل خان حاکم قندهار و رحمدل خان و مهر
دل خان برادران خود را برخیز و آویز لشکر انگریز مامور داشت سرداران در محل موسوم
بکدیانی یک فرسخ و نیم اردوی شاه شجاع الملک رسیده منزل گزیدند چند روزی
بقطع طریق آنفریق غارت رفیق اقدام ورزیدند آنچه شر آنگروه ضلالت
مترتب بود از تفرقه آنها گرفته آنان از تشنه کامی جان سپردند و ایشان بهما
المکن اموال آنان بغارت میبردند قریب بانهزام آنگروه غارت انجام حاجی خان
نام از طایفه کاکر که نسبت به سایر امرا قندهار تفوق و برتری داشت باطناً
با شجاع الملک و لشکر انگریز سازش نمود نفاق باطن را ظاهر و ملحق بانگروه
فاجر گردید سرداران ناچار طریق هزیمت و فرار پیموده معاودت بقندهار نمودند

کهندلخان چون ازین قضیه مطلع گردید و طاقت قلعه داری در خود ندید با متعلقین
و کسان عازم دارالامان ایران آمد در رمضان هزار و دویست و پنجاه و پنج بدارالخلافه
طهران رسید از امنای دولت شهریار یک عمارت و مرسومات محل توطن و تعیین معاش مقرر
گردید بعد از فرار سرداران شجاع الملک همراه انان وارد قندهار پس از سه ماه توقف
لیچ صاحب نام انگریز بوزارت و شاهزاده فتح جنگ پسر شجاع الملک بحکومت قرار
و خود بعزم تسخیر غزنین و کابل ره سپار شدند غلام حیدر خان پسر امیر دوست محمد خان
حاکم غزنین محصور و بعد از سه روز مامور شد غزنین بتصرف شجاع الملک آمد
امیر دوست محمد خان بعد از انتشار این خبر توپخانه و اثقال خود را آتش زد با معدودی بخارا آمد
استعانت طلب فایده ندید شیر علیخان نام پسرش که همراه او و رنگ خورشید و ماه بود
امیر بخارا از اهل ازکف بود امیر گرفتار ناچار پا بعد اظهار و خواهش مند چاکری
آن امیرزاده ماه رخسار شد **شعر** ناچار هر که صاحب روی نکو بود

هر جا که میرود همه چشمی بر او بود — آنکه نبات عارضش آب حیات میخورد
در شکرش نگه کند هر که نبات میخورد — امیر دوست محمد خان چون ننگ ناموس و نام

در آن پرواز با هنگام دید شیب پنجه سر خویش گرفت و راه کوهستان کابل در پیش
از اطراف شجاع الملک وارد کابل و ناخدای آن فلک گشت امیر دوست محمد خان

[illegible]

چون چاره جز تسلیم نیافت بیرون تمهید مقدمه غفلت بهم زن ان سر ولیم نگناتن
شتافت از روز ورود به عذر گو با نهایت احترام و محبت دید باز منده کان و ملبوس را
بکابل طلبید پسر محمد اکبر خان که مخالفت ورزید سایرین بر گرد او جمع و پروانه
الشمع شدند وزیر با تدبیر امیر بی نظیر را با متعلقین از صغیر و کبیر با فوجی از لشکر
رنگالس نام انگلیس روانه کلکته گردانیده و خود با شجاع الملک بنظم افغانستان
مشغول گردید چون اخبار تسخیر کابل و قندهار با منای دولت انگلستان رسید
در ازای خدمت سر ولیم نگناتن را به حکومت بندر منبئی و الکسندر برنس نام
بوزارت افغانستان خلعت و نشان فرستادند در سنه هزار و دویست و پنجاه و هفت
که سر ولیم نگناتن عازم حکومت منبئی بود مقدمه انقلاب افغانستان
روی نمود مقدمه اش این بود که ملا مؤمن نام از جانب شاه شجاع الملک با خذ
مالیات دیوانی محال زرمت غلجائی رفت جوابش گفتند فوجی از لشکر به تنبیه
و تادیب آن طایفه مامور شدند اما پا آنجا ل فرار و در کوهسار متواری این خبر
بقرب و جوار سرایت نمود شورش عام و ازدحام تمام شد شوارع و طرق
مسدود شد مجدداً لشکر بدفع آن شور و شر مامور آمد فایده نبخشید لشکر مامور منهزم
و زیاده علت گردید اما پایتخت کابل که تا آن زمان از اوضاع آن دیگران و تا ... داشتند

اتفاق که وزیر انگلیسیه برنس و وزیر جدید شوریده مقتولش ساختند و به نهب خزانه
دولتی و اموالش پرداختند هنگامه محشر و فزع اکبر در آن کشور آشکار رسید لشکر انگلیز
هجوم لا لشکر که هزار ذرع طول و ششصد ذرع عرض داشت در خارج شهر محصور و افاغنه
بدو کات و شهر را اطراف و جوانب آنها را گرفته بمحاربه و مجادله اقدام نمودند از
هفدهم ماه رمضان سنه هزار و دویست و پنجاه و هفت که اهالی شهر کابل بشورش آمدند
تا بیست و دوم شوال که یوم ارتحال آن فرقه ضاله از کابل بود چندین مرتبه
نزاع و جدال روی نمود در هر مرتبه از لشکر انگلیز جمعی مقتول و برخی ماسور می آمد
وزیر مختار و سرداران لشکر انگلیز چند روز کار خود را سیاه و حال و حال را تباه دیدند
از بی دلی دست کشیده دام حیله گسترانیدند بعزم معاهده و مصالحه بین الحربین
در محلی مناسب و سرحای بنیان مجتمع نشستند و عهدی بدین گونه بستند که اولا
دولت انگلستان و افغانستان دولتی باشند مخصوص ثانیا انگلستان بالمره
امور تجارت را از افغانستان قطع مراودت نمایند ثالثا یکصد و شصت هزار تومان
مال المسالمه با فاغنه مهمی زنگیر سامان این نزاع جلال آباد رسانند رابعا بعد ها در حق
امرا یا افغانستان رسوم و وظیفه مقرر ندارند خامسا اگر لشکری از ایران با روس
مخصوص هند و نتاب با فغانستان آید دولت انگلیز نقدیه و آلات حربیه با فاغنه دهند

که مانع عبور ایران نشوند

که مانع عبور ایران نشوند بعد از اتفاق و مصالحه مجدد وزیر مختار و سردار احمد خان برادر زاده
امیر دوست محمد خان محمد اکبر خان اظهار مطالب چند که مخالف آن عهد بود نمودند بیست و پنجاه هزار
تومان مجملا کار سازی کردو افاغنه چون اختلاف اقوال از آن جماعت بر گشته اقبال دیدند
وجه نقد را بازیافت و قرار نامه را محول بملاقات نمودند روز دیگر از افاغنه محمد اکبر
خان و سردار سلطان احمد خان و محمد شاه خان و سه نفر دیگر از خوانین با دویست نفر سوار
و از جماعت انگلیز وزیر مختار و نزیور و بکتو و لارنس و چهار نفر صاحب منصب [illegible] و یکصد نفر
سوار به فاصله دویست قدم خارج از لشکر افاغنه به نیت گشتن و بستن انگریزان
بر خیال ازین مهلکه جمعی نشستند و از نهار در پی تخریز انداختند در اثنا مجاوره افاغنه بعزم
گرفتن انگریزان از جا برخاسته بازدهم آویختند وزیر مختار با چهار نفر سر باز سرپا ساختند
سواران بر پناه لشکر تاختند آنها سه نفر دیگر را ماسور ساختند از افاغنه دو نفر و بسیار بکلو از
سواران انگریز مقتول و محمد اکبر خان جزوی جراحتی یافته مراجعت بشهر نمودند اجساد
مقتولین را در بازار بر دار زدند لشکر انگریز تا چهار پنج روز ناچار بجا ماندند و وزیر مختار بر خود
مختار را اظهار مصالحه و عهد مجدد نمودند افاغنه بر شروط سابق افزودند نخستین
تسلیم تمام توپخانه بجز شش عراده که بجهت حفظ خود نگاه دارند دوم تسلیم اموال نقدیه
و انتقال سیم چهار نفر دادن از سرداران بکروگان وجه تقبیح [illegible] ناچار از لاعلاج
[illegible]

پنجاه عراده توپ کلانه و چهار نفر از سرکردگان یگانه و امضای مصالحه نامه پرداخته بعزم رجعت
ازان مخوف مقام پرآفت و محنت حرکت نمودند افاغنه از اطراف بنای اضرار و اتلاف آن
گذاشته لازمهٔ بی اعتدالی بظهور رسانیدند جماعت انگریز لاعلاج بجنگ گریز بمدافعه
و تیز دور آمده تا شب بر دست آمد جمعی کثیر ازایشان مقتول گردید و روز دیگر بهمین
منوال جمعی مقتول و برخی مأمور گردید روز سیم با تجویز وزیر محمد خان جدید با دو سرکرده دیگر
گروکان و خطاب امیر دوست محمد خان از هندوستان دادند و روی براه نهادند قریب به بیست هزار
افاغنه مجدداً از اطراف دنبال آن بیچارهگان را گرفته افاغنه بدست انداز یکه
انگلیس بر بازار روز بر نب رسانیدند و یا چند نفر از نسوان و اطفال و چهار
عراده توپ افاغنه را نصیب آمد روز چهارم محمد اکبر خان پیغام نمود که عیال
و اطفال خورد سال خود را چنانچه خواهید محفوظ باشید باما سپارید و خود فارغ از خیال
راه بسپار گردید تمکین کرده تسلیم نمودند منزل دیگر سه نجخوار تومان مال المسالمه
خواستند سه نفر از بقیه سرکردگان گروکان آوردند که ورود جلال آباد مهیا نزد
دارند الحاصل تا منزل گندمک بهمین منوال آنها را دنبال نموده مقتول و مأمور
می ساختند از آن منزل چهار نفر از صاحبمنصبان پیادهگان خود را گذارده
بسمت جلال آباد فرار نمودند از جماعت سپاه آنچه باقی بود در این منزل مقتول و گرفتار شدند

مگر یکنفر حکیم برایدون

مگر یکنفر حکیم بریدون نام با زخم مهلک زنده بجلال آباد رسید از یکصد و چهار تن
صاحبمنصبان و چهل هزار لشکر و خدمه و تبعه آنها سوای حکیم مزبور احدی
بهندوستان نرسید بفضل الله تعالی بدارالبوار و بحکم ما برید دولت انگریز بعد از این سانحه
امیر دوست محمد خان و متعلقانش را مرخص با فغانستان و ارا گروکان خود را استرداد
نمودند مذهب اهالی مملکت افغانستان اکثر و اغلب حنفی مذهب و قلیلی شیعه از مذاهب مختلفه هنود
وغیره در آن مملکت نیز موجود

ذکر بلوچستان

دیگر از ممالک آسیا بلوچستان

که جزو ممالک قدیمهٔ ایرانست طول سواحل دریائی این مملکت تقریباً دویست و شصت
فرسخ است و جمعیت اینمملکت تخمیناً سه کرور است در اینمملکت و این طوایف بی شمار
هر طایفه جزئی را از خود اختیار کرده اند مشتمل بر چند محال است که آنها را کوهستان
و مکران و سراوان و جلوان و غندوه خوانند قصبه معروف و مشهورش
کلات است او در حقیقت پایتخت آنجاست جمعیتش تخمیناً بیست هزار است و قصبات
دیگرش کیچ و نرماشیر و بمپور و جالق و سراوان و فرزدار و پنجگور است
و اکثر این ولایات کوهسار و کویر زار است هوایش بد و ناسازگار نخلستانش بسیار
این طایفه بلوچ بشرارت و دزدی در غایت اشتهارند مذهب آنها قلیلی هنود
و اکثر سنی حنفی معدودی شیعه اثنی عشری میباشند حدود اینمملکت جنوباً بحر که

دیگر از ممالک آسیا مملکت هندوستان و سند است

هندوستان مغربا محالات کرمان مشرق سند شمالا بیت واقع است

تمام این مملکت الاقلیم در تصرف انگریز است از قبیل غیر متصرفی یا مال المالیه میگیرند
یا وجه المصالحه میخواهند هنگام فرصت و قدرت متصرف خواهند شد نفوس
این مملکت از متصرفی و معاهدین دولت دویست و چهار کرور است و متصرفه انها یا ۵
هندوستان از غیر معاهدین دولت انگریز تقریبا بیست و دو کرور است تخمینا بیست کرور مذهب
اسلام و ما بقی هنود و گبر و سایر مذاهب مختلف میباشند جبال معروف این مملکت
همالیه و خارز است و جبال همالیه بلندترین کوه های عالم است و جبال خارز کوهستان
پست غیر مرتفع است و رودخانه های معروفش گنگا است که با ششصد و پنجاه فرسخ از
منبع تا دریا طول او است و از پنج ذرع تا هشت ذرع عمق دارد و بزرگترین رودخانه
هندوستان است و منبع این رودخانه از کوهستان مملکت تبت است و طایفه هنود کمال اعتقاد به
آب او دارند و از آبهای مقدس میشمارند دیگر رودخانه جمنه است که پس از جریان دویست
شصت فرسخ به رودخانه گنگا متصل میشود دیگر رودخانه برهمپوتر است که از جبال
تبت سرچشمه میگیرد و طولش تخمینا ششصد و پنجاه فرسخ است و در مملکت بنگاله داخل
گنگا میشود دیگر رودخانه سند است که با پنج رودخانه عظیم مشهور به پنجاب داخل

بنادر مشهور در ملک سند به دریا اتصال دارند بمبئی و شهرهای مشهور این مملکت اول کلکته است که
پایتخت فرمانروای دولت انگریز است زیاده از هفتصد هزار نفوس در آن ساکن است
اطول لیالی و ایامش سیزده ساعت و نیم است دیگر رنگون شاه جهان آباد بنارس
مدراس حیدرآباد کالیکوت هوگلی مبمئی پتنه پونه نکپور اکره
لاهور پشاور کشمیر الهآباد اجمیر لکنو ملتان اسلام آباد اوجین
اندور احمدآباد حیدرآباد سند تته نکیرپور ظفرپور برهانپور عظیم آباد
گلبرگه پیدر بیجاپور ترتری بندرم ارکات منگلور تنجور مدیورا است
دیگر لکدیو و مالدیو جزایر صغار و کبار تابع این مملکت بیشمار است معروف و مشهور آنها سیلان است
که تفصیلش ذکر خواهد شد

دیگر از ممالک آسیا مملکت عربستان است

ذکر عربستان

در نهایت وسعت که فیما بین خلیج العجم و بحر احمر واقع شده است طولش از شمال
بجنوب چهارصد و هفتاد فرسخ است عرضش از مشرق بمغرب چهارصد فرسخ به پنج
قسمت منقسم هر قسمت را بمناسبت با اسمی مسمی ساخته اند و بر این مملکت جزیرة العرب
و جزیره نیز اطلاق میکنند جمعیتش را بیست و دو کرور تخمین نموده اند و مذهب عموم این مملکت
اسلامست اکثر اهل سنت و جماعت و قلیلی شیعه اثنا عشری و قدری شیعه زیدیه و وهابیه

ذکر مملکت چین
ذکر عربستان

که در شصت سال قبل محمد بن عبد الوهاب نامی مخترع اینمذهب گردید ارق خمه تهامه نجد
و حجاز و عروض و یمنست اما تهامه اطراف و سواحل بحر الاحمر است که مابین حجاز
و یمن است اما حجاز از شهرهای مشهورش مکه اطول لیبایاو آمش بیزده ساعت و بیست
و یک دقیقه است و مدینه و طایف است که در متصرف دولت عثمانیه مذکور شد الا نجد از تهامه
و اقرش بعراق و شام مشهور است و قصبه معروفش قیدات و درعیه اما مهره و فی بلاد معروفش
مشهورش یمامه و تیما و تیرین است اما یمن معمورتر و بهتر از سایر اقسامست و بلاد معروف
صنعا زبیدا ذمار عدن مخا جند نجران صعده حضرموت و عمان
که پایتختش مسقط است اطول البلدش ینو ساعت و بیست و هفت دقیقه است و قراو
چند مضافات هم جمعیت عمان سه کرور و یکصد هزار نفر و هزار و پانصد نفر لشکر و نوکر
دارند قریب پانصد و پنجاه هزار تومان مالیات و منافع اینمملکت و در این بیابان
عربستان قبایل و طوایف بیشمار سکنی دارند و هر طایفه و قبیله بزرگ و شیخی از خود دارند
که آنرا الآن به اخریف یا شیخ میگویند معارف این قبایل طی بقاره عبید شمر
عنزه قدعان نجد عقیل بنو هلال صدیدون بنو زبیده بنو صحوات
از جنس طیور شتر مرغ بکثرت و فراوانی در این صحرا وجود دارد صنعا طول البلد
و عرض البلد ... ساعت و پنجاه و پنج دقیقه است و پایتخت یمنست و مشتمل بر پنجاه هزار

جمعیت

ذکر عربستان

جمعیت است همه جمعیت ملک یمن پنجکرور و مالیات و منافعش دو کرور و لشکر و نوکرش پنجهزار است
شهر بسیار نیکو و معمور است عدن که از بنادر یمنست حال چند سال است که دولت انگلیس متصرف شده
و قلعه مضبوطی در آنجا ساخته و آنرا جزیره کرنه نموده اند بندر مخا که جزو یمنست تصرف دولت
عثمانیه کوه طور سینا و حوریب در حوریب موسی شبانی شعیب مشغول و به نبوت مبعوث
گشته در سینا نزول احکام و تورات روی نموده در این بر عربستان فیما بین بلاد
شام و مصر است جوایا بندر سویس فیمابین دو شعبه از بحر الاحمر واقعند یکی را خلیج عقبه
و دیگری را خلیج سویس گویند و منتهای بحر الاحمر است دیگر از

دیگر از ممالک آسیا مملکت چین است

ذکر مملکت چین

مشتمل است بر چین اصلی و قدری از تاتارستان و تبت و مملکت کاری و چینستان
اصلی محدود است در مشرق و جنوب با دریا و در مغرب با تبت و شمال با تاتار
مملکت وسیعی است قدیم و قویم و اهالی چین شاهنشاه خود را چون آفتاب و سایر سلاطین
عالم را چون ستاره میدانند و عموم اهالی چین به پرستش اصنام اقدام مینمایند
مملکتش طولانی و عریض چنانچه چین اصلی هشتصد فرسخ طول و پانصد فرسخ
عرض دارد اگرچه غربا را مطلق در ملک خود راه نمیدهند و معاملات با تمام در
سرحدات و ثغور مملکت میشود و دو سه دفعه تا بحال سفرا از فرنگستان بر جهت تا اصلی

پایتخت رفته اند و آنچه لازمهٔ سعی و وقت بوده در تفتیش و تفحص حالات آنملک نموده اند
و هم چنین قونسولهای دول که در حدود و ثغور مقیم میباشند کمال وقت را مرعی داشته
فی الجمله اطلاعی حاصل نموده ضبط کرده اند نفوسش را ششصد و شصت و شش کرور
تخمین نموده اند لشکرش سه کرور و سیصد هزار مالیات و منافع ولایتی دولت و هفتاد کرور
چهار هزار شهر است که قلعه دارد و مذهب اهالی چین تماماً بت پرستیست پایتخت شهر پکن است
سه کرور نفوس تخمین نموده اند که در آن شهر ساکن است طول لیالی و ایامش چهارده
ساعت و پنجاه دقیقه است شهر مشهور دیگر که وقتی آنهم دار السلطنه بوده نانکین است
شهر بزرگ زیبا و نانکین هشتصد هزار نفوس عدد ساکنین است و از شهرهای بنادر
چین کنتون است که هشتصد هزار نفوس در آن مسکونست و قونسولهای دول فرنگستان
در این بندر سکنی دارند و جهازات ایشان در اینجا ذهاب و ایاب مینمایند در این
ازمنهٔ جدیده در چهار بندر دیگر نیز اذن حاصل نموده اند اول بندر امای
ثانیاً بندر فوچو ثالث بندر نینگپو چهارم بندر شانگهای و رود خانهای
بزرگ این مملکت هونگ هو است که طولش هزار فرسخ دیگر ینگ تسه کینگ است
که طولش هزار و هفتاد فرسخ و منبع این رود خانها از جبال تبت است
و شهر پکن در عرصهٔ مستطیل واقع شده دایره اش قریب به پنج فرسخ

دیوار قلعه اش [illegible]

ذکر مملکت چین

دیوار قلعه اش هشت زرع و نیم ارتفاع دارد عرض پایین دیوارش قریب به شش
زرع و نیم و بالای دیوارش سه زرع و نیم عرض دارد و بروج متعدد مشید
بفاصلهٔ پنجاه زرع بر افراشته اند نه دروازهٔ عالی دارد که سه در سمت جنوب
و دو در سمت شمال و دو در طرف مشرق و دو در مغرب است دیوار ارک شاهنشاهی
از خشت پخته و ارتفاعش شش زرع است و طول ارک ثلث فرسخ است عمارات
شاهی و امرا و وزرا همه در ارک است و در وسط این شهر کوچه است که
طولش یک فرسخ و ثلث است و عرضش سی و شش زرع است چنانچه در وسط این
کوچه دروازهای چهار سمت نمایانست تمام کوچها مفروش و هر روز جاروب
و آب پاشی میکنند و بعضی از دکاکین بر جاده قرار داده و بسیار زیبند دیگر از عجایب
اینملک بطور تحقیق دیواریست که فیما بین چین اصلی و تاتارستان
کشیده اند که پانصد فرسخ طول اوست و تخمیناً هفت زرع ارتفاع و چهار
زرع و نیم عرض دارد قریب به دو هزار سال است که ساخته اند و مواظب تعمیر آن
هستند اهالی چین در صنایع و بدایع ماهر و ید طولی دارند الا در جنگ و جنگ آوری
که با این کثرت جمعیت هر میخواستند ظاهراً اسبابش اولاً تنبلی و بیکاری اهل مملکت
و ثانیاً نبودن تا بحال توپ و تفنگ بنا معمول شده بقاعدهٔ قدیم سایر ممالک تیر و نیزه

وشمشیر وازاین قبیل آلات جارحه و ابتیاع حربیه متداول است لهذا اکثر اوقات مغلوب
ومقهور شده چنین اکثر اوقات با اهالی فرنگستان نزاع دارند چنانچه توپخانه و نظام و اقوام
آورند با این کثرت تا حال در دارند البته اگر آنها را یک نزاعی رسید انشاء الله کسی را با آنها طاقت
نزاع نخواهد بود والا با طول امداد و ابرام و سماجت طایفه شدید العهد فرنگستان
برادر طریقت ممالک هندوستان خواهد شد و شاهنشاه چین اکنون نیز فرنگ
پرور نیک نامی است که او را ایتیه چوپیز گویند مدت ده سال است که شاهنشاه
این ممالک و بیست و هفت سال از عمرش گذشته است از طایفه مغول است
در سنه ششصد و پنجاه هجری که قبلا قاآن از جانب برادر اکبر خود منکوقاآن
بفتح ممالک چین مامور گشت بعد از تسخیر در آن ملک جالس سریر سلطنت گردید
تا زمان حیاتش بسر رسید سلطنت آن ملک بر اولاد و احفادش واحداً بعد واحد
برقرار بود زیاده از یکصد و پانزده سال حکمرانی بالاستقلال نمودند در سنه هفتصد و هفتاد
اهالی چین طایفه مغول را از مملکت بیرون کرده از اهل ملک شخصی را به سلطنت
اختیار نمودند مجدد در سنه هزار و بیست و نه نژاد چنگیز خانی انگیز نموده بر مملکت
چین مستولی گردیدند از تاریخ مذکور الی یومنا هذا [illegible] مدت سلطنت شاهنشاه
چین از اینقرار است چوانگ [illegible] سال شیخی بیست و شش سال کنکه [illegible] بیست پنجاه سال

بتخت [illegible]

ینک چینک چهار و چهار سال کین لنک شصت و [illegible] دینک پنج سال
تو کونک سی سال اما حالات ممالک تاتارستان که عبارت از ترکستان مغول و قالموق
و قرقیز و غیره است از متصرفات دولت چین یا غیر متصرفات خصوصیات آنچه گفته
شود علی العمیاست مجملی از این است [illegible] تبت که جزو شاهنشاهی چین است و در مغرب چین
واقع [illegible] منقسم بدو قسمت قسمتی را تبت کبیر و قسمتی را تبت صغیر گویند کوهستان
و بیابان زیاد دارد و حیوان آهوی مشک مخصوص آن مملکت و دار الحکومه تبت
شهری است که آن را لهاسا گویند و دار الحکومه تبت صغیر لداک نامند دیگر

از ممالک آسیا مملکت برمان است

که پیکو نیز گویند سواحل دریای این مملکت بتصرف دولت انگریز است و بقیه با اهالی
خود اهالی این مملکت است و پایتختش آوا نامند و چندین شهر و قصبات معمور دارد
مذهب اهالی آن عموماً بت پرستی است و جمعیت این مملکت [illegible] هزار لشکر
[illegible] سه هزار مالیات و منافع ولایت هفت کرور است دیگر

دیگر از ممالک آسیا مملکت صیام است

که مذهب اهالی آن عبارت از بت پرستی است طول این مملکت صد و هشتاد فرسخ و عرضش
شصت و هفت فرسخ است و جمعیتش هشت کرور است لشکر ایند و [illegible]

یکهزار میل است و مداخل ولایتش یازده کرور است و پایتختش یوثیه نامند و بندر
معتبرش بنکوک گویند و اهل اینملک مشایخ و معمرین خود را محترم دارند
نگه‌داری را حقیر و در ذیل اقبح قبایح شمارند ده هزار معبد و زیر هم رئیس مذهب دارند
و بر این براهمه و رؤس خلیفه اعظمی معین است او او را و نواب او را
مطیع و منقادند و خود را اشرف و انجب طوایف امم میدانند و هیچ پسر
مادام حیات نزد پدر اذن جلوس و اکل و شرب ندارد خلاصه اهل
صیام در آداب دانی باعلا مقام رسیده اند معدنیات یاقوت بسیار ممتاز در اینملک است و موجود میباشد

دیگر ممالک ملکا و کوچین چینا و تان کوین و تسی امپیر است که
از حالات اینممالک اطلاع کاملی هنوز حاصل نیست

دیگر از ممالک آسیا مملکت دولت جاپان است

که جزیره طویلی با جزایر متفرقه چند است و آن است قوی و قادر نیفون
که اسم جزیره بزرگ آن دولت است در بحر باسیفیک واقعست سیصد فرسخ
طول و بیست فرسخ عرض دارد و نفوس این مملکت را سی کرور تخمین
کرده اند سیصد و بیست هزار لشکر و چهل کرور مداخل و منافع ولایت آن کشور است

پایتخت این مملکت شهریست که یدو نامند که یک کرور جمعیت در آن ساکن است اطول
و اکثرش چهارده ساعت و نیمست و شهر دیگر که رئیس مذهب آنها منزل دارد میکو نامند
ششصد هزار نفوس در آنست قصبات و شهرهای معموره موفور دارد و معدن طلا در این مملکت هستند
و از سابق بر این بحرولندیز و اهل چین اصلی از طوایف مختلفه بدین ملک راه ندادند
در این اوقات اهل اینک دینارشما یا در چند مکان معین اذن معامله و تجارت حاصل نموده

دیگر از ممالک آسیا مملکت ماوراء النهر است

ذکر مملکت ماوراء النهر

طول این مملکت دویست و سی فرسخ و عرضش صد و بیست فرسخ هوایش فرح انگیز خاکش
حاصل خیز آبش گوارا پایتختش شهر بخارا که اطول لیالی و ایامش چهارده ساعت و پنجاه
دقیقه است و جمعیتش هشتاد هزار است و دیگر شهر سمرقند است ما بین بخارا صد و
هفت فرسخست و صغد که از جنات اربعه دنیا حساب کرده اند در حوالی این شهر است
چنین گویند که مدت هشت روز در ولایت صغد متوالی مسافرت نمود که از
سایه اشجار و کناره انهار خارج نبود دیگر شهرهای معروفش طراز و اطرار
تاشکنت ترمد طالقان اندراب همنجان قرشی حصار شادمان
اخسیکت ختلان خوقند خجند فاراب شبرقان اندخود خانچار و رود
مشهورش جیحون است که سیصد فرسخ طول آنست و دیگر سیحونست طولش صد و

شصت فرسخ ومصب هر دو رودخانه بحیره ارال است که بحیره خوارزمش خوانند نفوس
اینملکت را اشکر در تخمین نموده اند مذهب اغلب واکثر اسلامست بطریقه حنفیه هشت لک کس
بیست هزار است مالیات ومنافع ولایتی که در امیر بخارا در کمال اقتدار

دیگر از ممالک آسیا مملکت خارزمست

ذکر مملکت خارزم

که پایتختش خیوه جمعیتش شصت هزار طول ایالات وایالتش پانصد ساعت وعرض دقیقه
حدود اینملکت از جانب بحر واز سمت استرآباد واز طرفی به ممالک روس وبحر
خزر متصل میشود از خیوه تا استرآباد تقریبا سیصد فرسخ در این بیابان ودر
غیر معمور طوایف بیشمار ترکمان در نهایت آرام واطمینان سکونت اختیار نموده اند
مذهب ایشان مانند برادران طریقت خود اهل ترکستان است

دیگر از ممالک آسیا مملکت سیبریه است

ذکر ممالک سیبریه

که متعلق بدولت روس است تخمیناً هزار وسیصد فرسخ طول وششصد فرسخ عرض دارد
واغلب واکثر بیابان واکثر اهالیش چادرنشین طوایف مختلفه ومذاهب متفرقه
میباشند نفوس همه اینملکت بیست وشش کرور تخمین نموده اند از ۳ قصبه معتبر
دارد که یکی را اسپر گویند دیگر قصبه توبولسک است که محل تجارت وآمد وشد
قوافل است دیگر قصبه ارکوتسک است که بیست و ۱۳ هزار جمعیت آن است

ودراین مملکت طایفه

ودراین ملک طایفه مستمر بسموید است که منتهای طول قامت ایشان یک ذرع است
وهمچنین اهالی شیک است هیچ از علم وخط بهره ندارند وعدد را زیاده از ده نمیتوانند
شمارند وخانهای ایشان بتنور مانند ودر زیر زمین است وبا عرادهای کوچک بار
کشی میکنند وعراده را بسگهای قوی میبندند که مخصوص آن ملک است میبندند
ومقصرین دولت روسیه را باین مملکت میفرستند ودر آنجا آنها را بانجام
خدمات دولتی از قبیل کندن معادن وغیره مأمور میدارند ملک قفقاز نیز
بمملکت سیبریه متصل است شهرش حاجی ترخانست وجمعیتش پنجاه هزار است واز
مذهب اهالی سیبریه وقفقاز اغلب واکثر نصاری وقلیلی از مذاهب مختلفه است

قسمت دوم از اقسام خمسه اروپا است

ذکر مملکت اروپا

این قسمت بحسب وسعت نسبت بباقی تقسیمات کوچکتر ولیا بحسب کثرت ومعموری
وانتظام امورات در مرتبه برتر است حدودش از سه طرف بدریا محدود است
واز سمت مشرق بآسیا مذهب اهالی این ممالک عموماً نصاری وقلیلی یهود است

ممالکی که دراین قسمت واقعست

مملکت ودولت فرانسه است

ذکر مملکت دولت فرانسه

که دولت قدیم قوی قادر مقتدر فرنگستانست وسعت این مملکت سوای متصرفات خارجه

مملکتی صد و نود فرسخ طول و صد و شصت فرسخ عرض دارد پایتختش شهر پاریس است
که اطول البتها و اینش شانزده ساعت و از شهرهای خوب ربع مسکون است دو کرور و
چهارصد هزار نفر جمعیت این شهر بشمار درآمده در بیست سال قبل از این لوئیس
فیلیپ امپراطور سابق آنجا قلعه از سنگ و گچ و آهک بنا نهاده که زبان از
بیان اوصافش عاجز و خامه از تحریرش قاصر است قریب به سی کرور تومان خرج آنجا شده
دایره آن قلعه چهار فرسخ است بیست دروازه دارد شانزده قلعه کوچک بجهت محافظت و
بند قلعه در اطراف ساخته اند سوای ولایات متصرفی خارجه هشتاد کرور جمعیت این
مملکت را مشخص نموده اند منافع و مداخل ولایات صد و شصت یک کرور قرض
دولتی ششصد و بیست و چهار کرور تومانست لشکر سفری و حضری پانصد هزار جهاز
جنگی دولتی و تجارتی هفت هزار و ششصد فروند است شهرهای مشهورش فان تین بلو
لیانس بندر مرسیلز بوردو روآین ارلینز تن لش برنیت بندر تولون
لیل استرزبرک بولانک بندر کلیس لهود لروبل انکلیبو
کام پینکین پاتیرس است و رودخانهای معروف این مملکت رودخانه
سین رون رین میوس و رودخانه لوار است و امپراطور این
مملکت اکنون لوئیس ناپلیون سیم است که پسر لوئیس برادر ناپلیون اول

ابن انزن دار

قریب به هشت سال است که از منصب رئیس الجمهوری بمرتبه اعظم امپراطوری سرافراز شده
و قریب به پنجاه و سه سال از عمرش میگذرد ولیعهدش پسر چهار ساله است که
جز این اولادی ندارد جهت نسبت سلاطین ماضیه این دولت و ایام سلطنت بدین نحو
قرار است در سنه چهار صد و پنجاه و نه عیسوی بر تخت خسروی جلوس نمود ایام
سلطنتش نه سال بود کلادیوس بیست و یک سال مرده پوس ده سال چیلدریک
بیست و سه سال کلادویس سی سال چیلدبرت کلادمیر تیری کلابته
این چهار برادر هر یک در ملکی از این مملکت بیست و سه سال سلطنت نمودند لگا
تیودبلکه ده سال کلاتیر سه سال چیلبرت کانتری سیجبرت چیلپریک
این چهار نفر در اماکن مختلفه این مملکت چهار سال معاً سلطنت نمودند
چیلدبرت دوم نه سال کلاتیر دوم و اکنو سال شیری هفده سال الیضا
کلاتیر دوم پانزده سال دکوبرت ده سال کلادوس دوم یک سال سیجبرت دوم
هجده سال کلاتیر سوم پانزده سال چیلدریک دوم بیست و دو سال کلادوس
سیم چهار سال چیلدبرت سوم شانزده سال دکوبرت شش سال
چیلپریک دوم سه سال کلاتیر چهارم یکسال تیری چهارم و چارلس و تلدوست و
دو سال چیلدریک سوم یازده سال پیپین شانزده سال چارلمکن چهل و هشت سال

لویس بیست و شش سال چارلس کراس سه سال فیودوس پنجسال چارلس سیم
بیست و نه سال رابرت یکسال رادآلف سیزده سال لویس چهارم هجده
سال لوتیر سی و دو سال لویس پنجم یکسال هیو کپت نه سال رابرت دوم سی و
شش سال هنری اول سی سال فیلیب اول پنجاه سال لویس ششم بیست و نه
لویس هفتم چهل و پنجسال فیلیب دوم چهل و چهار سال لویس هشتم سه سال
لویس نهم چهل و شش سال فیلیب سیم پانزده سال فیلیب چهارم سی سال
لویس دهم دو سال جان چند ماه فیلیب پنجم شش سال چارلس چهارم شش سال
فیلیب ششم بیست و سه سال جان دوم چهارده سال چارلس پنجم هفده سال
چارلس ششم چهل و دو سال چارلس هفتم چهل سال لویس یازدهم بیست و سه سال
چارلس هشتم شانزده سال لویس دوازدهم هفده سال فرنسیس اول سی و سه سال
هنری دوم دوازده سال فرنسیس دوم یکسال چارلس نهم پانزده سال هنری سیم
پانزده سال هنری چهارم بیست و دو سال لویس چهاردهم هفتاد و چهار
سال لویس پانزدهم شصت و یکسال لویس شانزدهم سی و یکسال ناپلیون
اول پانزده سال لویس هجدهم پانزده سال چارلس دهم شش سال لویس
فلیپ هجده سال جمهوریت پنجسال و متصرفات این دولت در خارجه جزیره

کدالوپ در هند

کدالوپ در هند الغرب طولش بیست فرسخ و عرضش چهار فرسخ است حاصلش حاصلخیز
پایتختش قصبه بستر است دیگر جزیره مرتنیک در هند الغرب قصبه بزرگ آنجا
پورت رایال و قصبه سنت پیر است طولش شانزده فرسخ عرضش از پنج تا ده فرسخ
حاصل خاصه آنجا شکر و نارجیل و قهوه و پنبه و نیل و زنجبیل است و جمعیتش از
صد هزار افزون است دیگر جزیره کاین است در ساحل گوینا است حاصلش
فلفل و قهوه و شکر است جمعیتش هزار و پانصد نفر است دیگر جزیره بوربان
که در محیط هندوستان است طولش بیست فرسخ اراضیش حاصل خیز قهوه
و تنباکوی آنجا کمال امتیاز دارد دیگر جزیره وریه کلنت و جزیره و سیداد و جزیره
سنیتس و جزیره سنت پیر و جزیره میکولان است دیگر ولایت سنگال در مغرب
افریقا در دهنه رود خانه که باین اسم موسوم است و قصبه سنت لویس
پایتخت این ولایت است و رود خانه آنجا معروفست و دولت فرانسه در این ولایت
قلعه محکم بنا نهاده اند دیگر جزیره از جزایر کاری است که در مغرب افریقا
واقعست دیگر قصبات پاندیچری و کریکال در ساحل کرناتیک هندوستان است
و ماهیت که در تصرف دولت با شوکت فرانسه است دیگر قصبه چندرنگار را
در مملکت بنگاله در ساحل خوب و مکانی مرغوب در جانب مغرب رودخانه هوگلی

واقعست و مسافت میان او و کلکته هفت فرسخ است دیگر قصبهٔ مهیر که در صوبهٔ
میلبار است دیگر مملکت الجزیر بربرستانست که در ضمن افریق مذکور خواهد شد
چون از ایمپراطور اعظم ناپلیون اسم مذکور شد بسیار حیف بود و از انصاف دور
مینمود که باختصار از حالات آن یگانهٔ روزگار و شهریار نامدار اظهار نپردازد
ایمپراطور ناپلیون والدش بناپارت نام دارد اصلاً از اهل ایطالیا و در
از اجداد و آبا آنها در جزیرهٔ کارسیکا که جزو ممالک فرانسه است ساکن و توطن
اختیار کرده اند ایمپراطور ناپلیون در سنه هزار و یکصد و هشتاد و پنج تاریخ
باختلاف روایات در جزیرهٔ مذکور بعالم ظهور آمده و بجهت تعلم و تدریس بپاریس آمد
در مدرسهٔ نظام مشغول تحصیل گردید در سن چهارده سالگی کامل شد بعد از
امتحان آزاد در توپخانه منصب نایب سلطانی دادند در زمان قلیل ترقیات کلی کرده
بسرهنگی رسید بسبب جوهر ذاتی و کاردانی بلافاصله برتبهٔ ... گردید در آن اوقات
دولت فرانسه جمهوریه بود دولت انگریز بندر تولون را مسخر نمود در استخلاص از انگریز
و توپخانه با استرداد تولون از جانب جمهوریه مامور شد در آن سفر ایمپراطور
ناپلیون در توپخانه منصب تیپر داشت و باعث گرفتن شهر و شکستن لشکر انگریز
گردید و اجعت بامیر تومانی افواج منصوب شد و مامور شد با مملکت ایطالیا و مجادله با
دولت

نمسه در آنسو که بیست و پنج ساله بود فتوحات چند از آن ابهت مند بعرصهٔ ظهور رسیده
که تمام از تحریرش بعجز و قصور اعتراف دارد در واجعت بسبب حسادت اضداد
و سعایت اصحاب عناد مدتی از شغل و عمل مهجور بود تا آنکه آتش فتنه در شهر
پاریس بالا گرفت و به آب شمشیر آن یگانه فرو نشست باعث خصوصیت و گشت
اعیان جمهوریه گشت بسرداری و تسخیر مصر با پنجاه هزار لشکر مامور گردید
اسکندریه و مصر را فتح نمود و بر تسخیر شامات شتافت عکه را محصور ساخت قریب بچهار روز
طول کشید بسبب بیماری لشکر روس و اعانت دولت انگریز رو براه صورت فتح روی
نداد مراجعت بمصر کرد و در این حیص و بیص اخبار اختلال امورات فرانسه را
شنید و اجعت بفرانسه لازم آمد لشکر و کشور را بجنرال کلبر نام سپرده و ره سپر گردید
با پانصد نفر بی درنگ فرود جهان ... مراجعت نمود بستد ایمپراطوری و از نظار اعیان جمهوریه را
بعضی با خود یار و برخی را گرفتار ساخته کونسل اول تا مدت ده سال شد این
در سنه هزار و دویست و هفده بود بعد از چهار ماه بکونسیلی بلا مدت منصوب
گشت بجار با ترشی با دولت نمسه در مملکت ایطالیا روی داد در این معارک
مملکت سرداری لشکر را انوس لاکن بود و جنگ مارنگو مشهور در این سفر رو نمود
چنانچه بدایع وقایع همین سفر ابر رشتهٔ تحریر کشید جلد ربع صده باید در سنهٔ

هزار و دویست و نوزده بلقب امپراطور ملقب و شاهنشاه ممالک فرانسه گردید بتسخیر ممالک آتش
و تفتین جولت انگریز دول خارجه فرنگستان بمخاصمهٔ اش برخواستند و بمجادله
صف مجادله آراستند جنگ استرلیتز واقع شد که از اینطرف امپراطور اعظم که
ناپلیون بود و از آنطرف امپراطور الکساندر روسیه و امپراطور آستریه
فرنسیس نام بودند بعد از حملات متواتر و آتش فشانیهای متکاثر نسیم فتح و ظفر که
بر پیکر رایات فرانسه وزید زیاده از چهل هزار از لشکر امپراطورین مقتول
گردید و چندین هزار نفر ماسور گردید چهل شقهٔ علم و یکصد و پنجاه عرآده توپ
بحیطهٔ تصرف آوردند پس از آن مصالحه و متارکه در میان آمد این مقدمه
در سنهٔ هزار و دویست و بیست بود در یکسال بعد با پادشاه پروس محاربه اش
روی داد بیست هزار از لشکر پروس هم آغوش خاک گشت چندین هزار نفر اسیر
و دویست عرآده توپ دستگیر و برلین پایتخت پروشیه مسخر شد پس یکسال دیگر
جنگ فریدلند واقع گردید که از اینطرف فرانسه و از آنجانب روس
و پروس متفق بودند درین مجادله ظفر فرانسه را حاصل گشت از عساکر که
متفقه پنجاه هزار نفر مقتول و هشتاد عرآده توپ که نصیب لشکر فرانسه بود
مصالحه شد قدری از محالات روسیه و نصف ولایات پروشیه ضمیمهٔ فرانسه

گشت در سنهٔ هزار و دویست و بیست و چهار مجدداً نزاع انجامید از جانب امپراطور اعظم
و از سمت امپراطور نمسه شکست بر لشکر نمسه افتاد جز از مقتولین معرکه بیست
هزار نفر اسیر گردید و وینا پایتخت نمسه مسخر شد مجدداً مصالحه شد مآل المصالحه
دوشیزه لویسا خانم شاهزادهٔ نمسه را گرفت و اغلب ممالک آستریه و نمسه ضمیمهٔ
فرانسه گشت تاج بخشی کرد پایتخت و باقی ممالک را به امپراطور نمسه واگذار نمود
اغلب و اکثر از ممالک فرنگستان را بحیطهٔ تصرف آورد و از منصوبان یا چاکران
خود در آنجا به سلطنت نصب کرد تا در سنهٔ هزار و دویست و بیست و هفت به تسخیر
ممالک روس رفت با استعداد تمام و احتشام مالا کلام باین تفصیل افواج
پیاده و سواره پانصد و نه هزار و ششصد نفر توپچی و قلعه کوب هزار و دویست
عرآده قورخانه و آذوقه و ملبوس لشکر و مایحتاج شفاخانه بیست هزار عرآده اسب توپخانه
و سوار نظام دویست هزار راس گاو عرآده کش هشتاد هزار روسیه بهیچ دلیر
اقدام نکردند بلاد عرض راه لشکر فرانسه را سوختند و از آبادی اثری نگذاشتند
تا در سفر تسخیر مسکو که پایتخت قدیم روس است نزاع عظیم واقع شد روسیه هزیمت
نمودند امپراطور ناپلیون داخل شهر مسکو شد شهر سوخته و مخروبه دید لاعلاج
چندی توقف نمود بسبب عدم آذوقه و سورت سرما معاودت نمود و بجهة عدم آذوقه

وشدت سرما و زیادی برف قریب سیصد هزار از لشکرش بر طرف شد با احوالی اینکه
بدین قسم ضعیف بقیهٔ لشکر را به سرداران سپرده خود با دو سه نفر از مخصوصان
به پایتخت پاریس معاودت نمود سلاطین معاندین متفقه مجال ندادند
بالاجماع دامن همت بر میان زدند و کمر مجادله و محاربه را تنگ بسته از
اطراف چون بحر زخار به جنبش در آمدند ایمپراطور اعظم سپاهان با وجود
خسارت بی شمار لاعلاج اینها را استقبال کرد اینمقدمه در شوال هزار و دویست
بیست و هشت بود دولت و چهل هزار از عساکر سلاطین متفقه و یکصد و شصت
لشکر از انها به اقدام نمودند بعد از کوشش زیاد هزیمت نصیب لشکر فرانسه افتاد
هشتاد هزار نفر از طرفین مقتول شد شصت و پنج عراده توپ و چند شقه علم
از فرانسه بدست عساکر متفقه آمد و در حقیقت سبب این شکست خیانت بعضی
فوج لشکر سکسونی بود که در تحت لوای ایمپراطور اعظم بودند و در حین محاربه
فرار نموده بعساکر متفقه ملحق شدند در ربیع الثانی سال بعد سلاطین متفقه
وارد پاریس شدند و پادشاه قدیم فرانسه را آوردند و بر مسند فرمانفرمائی نشانیدند
و جزیره البه را که از جزایر ایطالیا است بجهت سکونت ایمپراطور ناپلیون معین
ساختند و ایمپراطور با بعضی از خواص و قلیلی سرباز قراول که من حیث المجموع

هزار نفر میرسید بجزیره البه رسید و ساکن گردید قریب یک سال مدت توقفش در آنجا طول کشید
تا آنکه اخبارات اختلال و اختلاف مملکت فرانسه را و میل طبایع اهالی ملکی را
نسبت بخود دانست و فهمید با معادل هزار نفر در بعضی فروند جهاز بزرگ و کوچک
سوار و مراجعت بمملکت فرانسه نمود بهر شهر و قصبه که عبور میفرمود طوایف اطاعت
و چاکری از اهالی آنجا بظهور میرسید جوقی از لشکر نظام که بضبط شوارع و منع دخول
غیر بدون حکم دولت بمملکت مامور بودند بعزم مجادله و محاربه استقبال نمودند
ایمپراطور اعظم چون اینمقدمه را شنید قلیل جمعیت خود را بتوقف مامور گردانید با نفر
سواره خود را غفلتاً بافواج خصم مستعد و مهیای قتال بودند رسانید آنها را
مخاطب ساخته که ای فرزندان جرار شیر هر یک از شما که میل بقتل من دارید اینک
حاضرم اقدام کنید از استماع اینکلمات همه تفنگ را از دست گذاشته و کلاه را
از سر برداشتند صدای ایمپراطور ما زنده باد و دولتش پاینده بفلک رسانیدند
بهمین طریق هر فوجی که بممانعت مامور میگردید بنهایت بیعت میکردند پادشاه
سابق فرار و ایمپراطور اعظم مرة بعد اخری بر اریکه سلطنت برقرار آمد ملوک
متفقه بمحض استماع این اخبار بلا تاخیر و اهمال معادل کرور لشکر آنجا
چون بحر زخار از اطراف ممالک فرانسه حمله ور گردیدند ایمپراطور اعظم

در این یکدو ماه مراجعت بقدر سیصد هزار جمعیت و سیصد عراده توپ موجود
در اهم نحو بود ... خصم بهانه هر فوجی از سپاه سمتی مامور نمود
فرمود خود افسون رکاب در مکان مرسوم بدانزلو قشون دولت
انگریز و پروس سرداران دیوک ولینگتون و مرشل بلوخر
بجار به و محاربه اقدام فرمود چون هر اسبابی از زوال مسورست ...
وعده و جهد نشد نجابهای گشت شعر مقدورست هر چند ...
بود هر آینه ازو اسباب زوال لاعلاج رخ برتافت و سفر
بپاریس شتافت لیکن ممالک بمخالفتش برخاستند و استعفایش
از سلطنت خواستند استعفا نمود ملک ریاست منسوب بعبارات وداع که ...
بنا در بغیه فرانسه رفت و بعزم انگلستان و ملاقات ...
مصمم شده در جهاز ... انگریز با شصت نفر از مخصوصان خود ...
و به انگلستان رفت امنای دولت انگریز چون از این حالت اطلاع یافته بکنگاش
و مشاورت نشستند عاقبت خاک نامردی ... بر وفق خود ...
بجزیره سنت هلینه آنش فرستادند قریب شش سال در آن جزیره بود تا آنکه در سنه هزار و دویست و
شش وفاتش روی نمود **دیگر از ممالک اروپا دولت انگریز روسیه**
بحسب وسعت از اعظم دول ...

دیوک لقبیست که بفارسی امیر گویند

مرشل بمعنی وزارت

ذکر مملکت انگریز روسیه

که بحسب وسعت بزرگترین ممالک ربع مسکونست و بحر الاصفر مقصود ایشانند
طول و عرض مملکتی که در حصه آسیا دارند ذکر شد مملکت اروپایی آنها تخمیناً پانصد و
بیست فرسخ طول و سیصد و بیست فرسخ عرض دارد دو صد و بیست کرور نفوس در این
ممالک اروپایی و آسیایی سکونت دارند هشتصد و چهل هزار لشکر و هشت کرور
مداخل و منافع ولایات این دولت یکصد و هشتاد جهاز جنگی و دو هزار فروند جهاز
تجارتی ایشان است ... و پنجاه و دو کرور تومان قرض دولتی آنها را معین نموده اند
پایتخت قدیم مسکو است که جمعیتش ششصد هزار و پایتخت جدید که تقریباً یکصد و
چهل سال است بحلیه آبادی آمده از بناهای پطر کبیرست سنت پطرزبورگ است
تخمیناً سیصد و پنجاه هزار نفوس در آن ساکن است و اطول ...
... ساعت و قیمت و دیگر شهر نوکورد و ارکنجل و کیف و ریکا دوارس
و بندر ابو و غازان ... نوکورد و بندر ارلیسا و کرونس تدت ...
... و از مملکت ایران که بتصرف دارند شهر تفلیس و گنجه و شوشی
و ایروان و نخجوان و باکوبه و دربند و قبه و ایمپراطور این مملکت
الکساندر غیابن نیکولس بن پال بن پطر ایتم که قریب به پنج سال است که شاه
بالاستقلال ممالک روسیه است و از احفاد پطر کبیر است که در سنه یکهزار و صد و ...

[illegible] ... سلطنت رسید

کرشمس القلاده ایند ودمان ودر حقیقت اول بعلاء اینجا ند الست واز عمرش قریب
به چهل وچهار سال گذشته است وپسرش نیکولس که تقریباً هفده ساله است
ولیعهد است ورودخانهای معروف این دولت یکی ولگا است که اعراب وایرانیان
باینیان اتیل ورومیان ادل میخوانند ومنبع آن از ولایت تور است که
فیمابین مسکو وپطربرگ است ودر حوالی حاجی ترخان ببحر خزر منتهی میشود قریب
بهشتصد فرسخ طول دارد رودخانهای دیگرش یورال است ورودخانه
دان ودنیپر ورودخانه دوینه ورودخانه تیمن ورودخانه لنا که در
ملکت سیبریه است پانصد فرسخ متجاوز طول اوست وبحر خزر که ذکرش عوام
دریای قلزم گویند وبحر مازندران وطبرستان نیز گویند ودر سمت شمال این دریا
حاجی ترخان است ودر مشرق دشت تاتار وترکمان ودر جنوب بلاد ایران
ودر مغرب دربند وکوهستان قفقاز است ومنتهای عرض آن تخمیناً نود فرسخ
وطولش که از شمال بجنوب باشد دویست وپانزده فرسخ سلاطین ماضیه
روسیه از قراریکه مورخین انگلیس نوشته اند از این قرار است که
میکائیل فیودور روبتز بیست وسه سال الکسی پسرش بیست وسه سال فیودور
دوم شش سال ایوان چهارم وپطر اول معاً سلطنت نموده اند

ذکر سلاطین ماضیه روسیه

هشت سال پطر اول منفرداً

هشت سال پطر اول منفرداً وهفت سال کاترین اول زن پطر ودو سال پطر دوم
نواده پطر کبیر سه سال آن دختر برادر پطر ده سال ایوان برادرزاده پطر کبیر
یک سال الیزابت دختر پطر کبیر بیست ودو سال پطر سیم پسر آن ششماه کاترین دوم
زن پطر سیم سی وپنج سال پال پسر کاترین دوم چهار سال الکسندر پسر پال بیست
پنج سال نیکولس اول برادر الکسندر سی سال سلطنت نمود

دیگر از ممالک اروپا مملکت دولت انگریز است

ذکر مملکت انگریز

مملکت دولت انگریز یا انگلیس که بروم صحیح واطلاق میشود از ولایات
هنگ در انتظام امور ملک داری واستخراج صنایع وبدایع باهوش و
در خدعه وتدبیر وحیله وتزویر دارای سحر ونیرنگ چنانکه اصلاً مشتمل است بر دو
جزیره بزرگ وچند جزیره کوچک از ساحل شمالی مملکت فرانسه مسافت هفت فرسخ
در بحر اتلانتیک یکی را گریت بریتین ودیگری را ایرلند خوانند گریت بریتین صد و
هشتاد فرسخ طول ونود فرسخ تقریباً عرض دارد ومحتوی بر شهرهای عظیم وقصبات عالیات
وقراء نیکو وجبال متعدده غیر مرتفع ورودخانهای متکاثره که یکی تیمس است که
اورا تیمز نیز گویند دیگر سورن ومدوین وغیره اما تیمس از وسط شهر لندن که
دارالسلطنه است میگذرد وشصت فرسخ طول اوست در سنه هزار و پنجاه ونه بیست و

پیچ در زیر از دو خانه باتمام رسید که تقریباً سیصد و شصت ذرع که عرض دو خانه است
و حواشی باشد طول و در ذرع تخمیناً عمق بلست راه ذهاب و ایاب جداگانه روشنائی
با چراغ ولمپ است تخمیناً دو کرور پول ایرلن مخارج آن شده در حقیقت از غرائب
دنیاست لندن از شهرهای بزرگ معمور است و دوره آن با سواد خارج شهر قریب
به چهل فرسخ جمعیت شهر چهار کرور و دو لیت هزار است اطول لیالی و ایامش
شانزده ساعت و بیست و یک دقیقه است شهرهای معروف این جزیره بریستول و لیور
پول منچستر لیدس بیرمنگهم ناریج منث پارتسمث پلیمث
دوون‌پرت یرمث هل ادن برگ گلاسگو گریناک ابردین دندی
بریا اما جزیره ایرلند در مغرب گریت بریتن اتفاق افتاده نود فرسخ طول
پنجاه فرسخ منتهی عرض دارد مسافت میان این دو جزیره ده فرسخ بحر است
پایتخت این جزیره دبلین است جمعیت دبلین دو لیت و ده هزار است و شهرهای
مشهورش بلفاست واترفورد لندن دری کارک لیمریک است درین
جزیره پنج رودخانه و چهار بحیره است چندان کوه ندارد اما عدد جزایر کوچک
متعلقه انگلستان هر یک تخمیناً هفت فرسخ الی هشت فرسخ طول و از چهار
الی پنج فرسخ عرض دارند همگی در کمال معموری و منتهای آبادی شش جمعیت

این جزایر عشره پنجاه و هشت و بیست و شش درجه در آوسترالیا اطول لیالی و ایامش از شانزده ساعت و نیم
الی هفده ساعت و ربع است لیتیت قوی و قاهر از سایر ممالک دنیای قدیم و دنیای
جدید که امریکا گویند ممالک متعدده و مواضع متکثره تابحال متصرفه
و محیط تصرف در آوسترالیا البته از خارج و داخل ولایت و پنجاه کرور نفوس
رعیت و نوکر دارند تقریباً هشت هزار و نه جهاز تجارتی و یک هزار جهاز جنگی در تر
از هوائی و بخاری در ممالک یکصد و نود کرور ایران مالیات و منافع و التیب آنها تحویل
قرض این دولت تا سنه هزار و دویست و هفتاد و هجری سه هزار و هشتصد و شصت کرور و
سیصد و هشتاد و هزار و پانصد و شصت و پنج تومان مشخص نموده لا یکصد هزار
قشون از جزایر اصلی تقریباً دویست هزار خارجی نوکر دارند عند الضرورة از سایر
ولایات فرنگستان چریک میگیرند و مواجب میدهند از قراریکه مورخین انگریز
ضبط نموده اند ابتدای این دولت و مبدا این شوکت از سنه چهارصد و پنجاه و
هشت هجری است از آن زمان الی حال روز بروز بر حشمت و دولت اینها افزوده
از سنه مذکور الی یومنا هذا که سنه هزار و دویست و هفتاد و شش است سی و شش نفر
ذکر سلاطین پادشاهیه انگریز
از سلاطین و ملکه بر تخت دولت انگریز متمکن ملکه انگریز در این ایام که
کوئین بمعنی ملکه است
کوئین ویکطوریه است مدت بیست و دو سال است که پادشاه ممالک

پرنس ویلز شاهزاده

انگلستان و هندوستان وغیره است والد اکبرش پرنس ادوارد ولیعهد دولت سلاطین
و ملکهای سالفه دولت انگریز و ایام سلطنت ایشان بدین تفصیل است ویلیم
اول بیست و دو سال ویلیم دوم روفس پسرش سیزده سال هنری اول برادر
ویلیم دوم سی و هشت سال استیفن خواهرزاده هنری نوزده سال هنری دوم نواده
هنری اول سی و یک سال ریچارد اول پسر هنری دوم ده سال جان برادرش هجده سال
هنری سیم پسر جان پنجاه و شش سال ادوارد اول پسر هنری سیم سی و شش سال
ادوارد دوم پسرش بیست و پنج سال ادوارد سیم پسر ادوارد دوم پنجاه و یک سال
ریچارد دوم پسرش بیست و سه سال هنری چهارم پسر خالوی ریچارد دوم سیزده سال
هنری پنجم پسرش ده سال هنری ششم پسر هنری پنجم چهل سال ادوارد چهارم بیست و
دو سال ادوارد پنجم پسرش دو ماه و سیزده روز ریچارد سیم برادر چهارم دو سال
هنری هفتم بیست و چهار سال هنری هشتم پسرش سی و نه سال ادوارد ششم پسرش
شش سال مریم دختر هنری هشتم شش سال ایلزابیت خواهرش چهل و پنج سال
جیمس اول پسر مری بیست و دو سال چارلس اول پسر جیمس بیست و پنج سال
ایام در کرام ویل رئیس الجمهور شش سال چارلس دوم پسر چارلس اول بیست و
پنج سال جیمس دوم برادرش چهار سال ولیم سیم و مریم دختر جیمس معاً

سلطنت کردند دوازده سال

سلطنت کرد ادری نوزده سال آن دختر جیمس سیزده سال جارج اول پسر صوفیه که دختر الزابیت است
سیزده سال جارج دوم پسرش سی و چهار سال جارج سیم نواده جارج دوم شصت سال
جارج چهارم پسرش ده سال ولیم چهارم برادرش هفت سال کوئین ویکطوریه
که الحال ملکه انگلستان است برادرزاده ولیم چهارم است

و منحصر فی این دولت از ممالک خارجه

ذکر جزایر و ولایات انگریز

زیاده از بیست ولایت است اولاً هندوستان در آسیا و جزایر جوایا و نزدیک هندوستان
که معروف ترین آنها سیلان است که سراندیب گویند در جنگلهای آنها دار چینی و فلفل
و نارجیل و غله و برنج و انگور و سایر حبوبات بعمل می آید و هر نوع میوه که در هندوستان است
در این جزیره فراوان است و درخت مشهور این جزیره تیل پات است که برگ آن بمرتبه بزرگ است
که یک برگ آن ده نفر آدم را سایه میاندازد و از باد و باران حفظ میکند و جمعیت این جزیره
تخمیناً دو کرور و دو هزار است طول جزیره تخمیناً صد و پنجاه فرسخ و عرضش چهل و هفت فرسخ
و مذهب اهالی این جزیره نوعی از هنود است مروارید و یاقوت سرخ و کبود و زبرجد
در این جزیره بسیار است و جزیره سینکاپور است تقریباً شصت هزار جمعیت دارد
و بندرگاه معتبر است و بندر عدن در ملک یمن است اما در افریقا ناحیه کیپ
اف گود هپ است در آخر جنوب افریقا ست ولایت معتبر وسیعی میباشد

و جمعیت آنجا زیاده از یکصد و پنجاه هزار است دیگر پرالیونست و این ولایت متمروها
خیز است و جمعیتش زیاده از بیست هزار است دیگر جزیره مرشیس است در بحر هند واقعست تحت این
در اینجزیره تخمینا یکصد و بیست فرسخ و جمعیت اینها تخمینا یکصد هزار است و با
جزیره اپرنت لویس گویند اطول لیالی و ایامش نه ساعت و دو الف و دقیقه است و دیگر
جزیره سنت هلینه است در بحر اتلنتیک جنوبی واقعست طول اینجزیره سه فرسخ و عرضش
دو فرسخ و چیزی است و این جزیره تر و سخت و کوه بغایت مرتفع در اینجزیره است و از انکوه
چهار چشمه جاری است و جمعیت اینجزیره از سه هزار نفر متجاوز است و قصبه اینجزیره
جیمس تون گویند که اطول لیالی و ایامش یازده ساعت و چهار دقیقه است و اینجزیره
جنوبی خط استوا است و چند جزیره کوچک دیگر است و از امریکای شمالی مملکت کنیدا است
که تخمینا سیصد و پنجاه فرسخ طول و شصت فرسخ عرض دارد و جمعیتش تخمینا هفتصد هزار
کویبک پایتخت آنست که اطول لیالی و ایامش پانزده ساعت و سه ربع است دیگر
نوا اسکاتیه است که طولش تخمینا نود فرسخ و با عرض چندان ندارد و جمعیتش
دویست و چهار هزار است و پایتختش هالیفکس است و جمعیتش بیست هزار است اطول
لیالی و ایامش پانزده ساعت دیگر نیو برونسویک است طولش تخمینا هفتاد فرسخ و عرضش
پنجاه فرسخ و جمعیتش تقریبا هشتاد هزار است دیگر جزیره پرنس ادوارد است که طولش

[illegible]

بیست فرسخ
و عرضش هفت فرسخ است پایتختش شارلوت تون گویند و جمعیتش پنج هزار است
دیگر جزیره برتانیا است که طولش تخمینا بیست فرسخ و عرضش بیست و دو فرسخ است و جمعیتش
زیاده از بیست هزار است دیگر جزیره نیوفوندلند است که طولش تخمینا صد و بیست فرسخ
و عرضش هشتاد فرسخ است خوراک غالب اهالی اینجزیره ماهی است دیگر نیو برتانیا است
که اراضی طولی و عرضی است و آبادی زیاد ندارد و اطول لیالی و ایامش هفت
هفته می رسد و در هند الغرب جزیره جمیکا است و جمعیت اینجزیره زیاده از چهار
صد هزار است متاعش شکر و روم و پنبه و نیل و شم انجیر و نارنج و لیمو و انار است
دیگر جزیره بلیز است که جمعیتش فزون تر از پانزده هزار است دیگر جزیره بربادوس است
که جمعیتش زیاده از یکصد و ده هزار است و متاعش مانند جزیره جمیکا است طولش
چهار فرسخ و عرضش پنج فرسخ است دیگر جزیره انتیقا است که جمعیتش تخمینا سی هزار است
دیگر جزیره بربود است که طولش هفت فرسخ و عرضش چهار فرسخ و جمعیتش هزار و
پانصد نفر است دیگر جزیره انکویلا و جزیره سنت کریستوفر و جزیره مونت سرات
و جزیره نویس و جزیره توباگو و چندین جزیره دیگر است که هر یک بقدر خود جمعیت دارند
و متاع ایشان مانند سایر جزایر مذکوره هند الغرب است و استرالیشیه جزایر است
که در ضمن قسمت پنجم ذکر خواهد شد دیگر تقریبا اینقدر است در اروپا جزیره ... است و جمعیت

ذکر جزایر و ولایات انگریز

این جزیره تخمیناً دویست هزار است و جزیره معروف معمورش کانفو است و جاپ چهار و
شش سال است در تصرف این دولت است و جزیره مالطه است که جزیره ایست
در کمال معموری بیست فرسخ دور آن است و قلعه بسیار مضبوطی دارد

دیگر از ممالک اروپائی مملکت استریه است که نمسا نیز گویند

ذکر مملکت آستریه

دولتی بسیار قدیم و باشوکت و وسعتش دویست و پنجاه فرسخ طول و یکصد و ده
فرسخ تخمیناً عرض دارد سوای متصرفه محتوی بر نفوسی است که تقریباً شصت کرور
می شود و معادل ده کرور مالیات و منافع دولتی آنها می شود دولت و معادل و
یکهزار لشکر و توپ این کشور است یکصد فروند جهاز جنگی دولتی و جهاز هزار و
پانصد فروند جهاز تجارتی این نسبت دولت و معادل دو کرور دولت مقروض
چپانند شهر وینه پایتخت است و وسعتی ندارد و بسیار معمور و آباد است جمعیت دولت و
هزار نفوس در آنجا ساکن است و اطول کیلیا دوایتالیا هشتاد و نه ساعت دیگر از
شهرهای این مملکت بزرگ دیوار اراد پراگو و کرتز وانیزک دو ینیس
دبرت و پادو و میلان دمانتو دهرمنس تلیث واگرم و سکن
کلمه زرت بلبرگ و زرا است و رودخانهای بزرگ این مملکت
رودخانه الپ و دیتولا و دینو لبنت و پادشاه این مملکت امپراطور

[illegible]

و نسبش به یوسف است مدت عمرش الی حال ... سال است و قریب پانزده سال است که پادشاه
این مملکت اختصاص یافته است سلاطین و شاهنشاهان جرمنی و آستریه از سنه
یکصد و شصت و چهار هجری و مدت سلطنت هر یک الی حال از این قرار است

ذکر سلاطین ماضیه آستریه

چارلمگن پانزده سال لوئیس فرانسه بیست و شش سال لوتیر شش نه سال
لوئیس دوم سال چارلس دوم بیست و یک سال ایام فترت سه سال چارلس سیم
هفت سال آرنلف دوازده سال لوئیس سیم سیزده سال اتو چند ماه کانرید
اول هفت سال هنری اول هفده سال اتو اول سی و شش سال اتو دوم
یازده سال اتو سیم نونه سال هنری دوم بیست و سه سال کانرید دوم شانزده سال
هنری سیم هفده سال هنری چهارم پنجاه و دو سال هنری پنجم نونه سال لوتیر
دوم چهارده سال ایام فترت چند ماه کانرید سیم چهارده سال فردریک اول سی و هشت سال
هنری ششم نونه سال فیلیپ چند ماه اتو چهارم چهار سال فردریک دوم سی و دو سال
کانرید چهارم چند ماه ولیم شش سال ایام فترت هفده سال رادالف
که سلسله خانواده آستریه است هجده سال ایام فترت یک سال ادالف
هفت سال البرت اول ده سال هنری هفتم پنج سال ایام فترت یک سال
لوئیس چهارم و فردریک سیم معاً سلطنت نمودند شانزده سال

لویس بالانفراد سیزده سال چارلس چهارم سی و دو سال ونسن لاس بیست و
سه سال فردریک چند ماه روبرت ده سال جاس یکسال سیجیس موند
بیست و هفت سال البرت دوم یکسال فردریک چهارم پنجاه و چهار سال
مکسیمیلین اول بیست و هفت سال چارلس پنجم چهل سال فردینند اول
هفت سال مکسیمیلین دوم دوازده سال رادالف دوم بیست و هفت سال
متیس چهار سال فردینند دوم بیست و دو سال فردینند سیم چند ماه
لیوپلد اول هفتاد سال جوسف اول شش ماه چارلس ششم سی سال مریه تر
ده چارلس ششم دو سال چارلس هفتم سه سال فرنسیس اول نوزده سال
جوسف دوم بیست و شش سال لیوپلد دوم یکسال فرنسیس دوم چهل و سه سال فردینند چهارم

دیگر از ممالک اروپا مملکت و دولت پروس است

ذکر مملکت پروس

از جملهٔ دولتهای وسیع و قوی فرنگستان است که از سنهٔ هزار و صد و سیزده بنای
سلطنت بر قرار شد طول این مملکت دویست فرسخ و عرضش یکصد فرسخ
و جمعیت همه ایالات بیست کرور است نوکرش دویست هزار سرو بحریه ور
مالیات و منافع دولت ایشان است صد و هفده کرور و قرض دولتی دارند پایتخت شهر
برلین است که دویست هزار جمعیت دارد و طول لیالی و ایام شانزده

ساعت و نیمست شهرهای مشهورش کینیگس برگ دنیت زیگ آستین برسلا
میلیارن برام برگ پادرزوم فرنک فورت کولانک کلیوس نسنا
و سلوارف منیستر میدن تارن مرس برگ مکدبرگ ارفرت
و رودخانهای بزرگ این مملکت رودخانهٔ ویس تولا پرگل میمل الب است
و الحال پادشاه این مملکت فردریک ولیم چهارم است قریب به بیست و سه
که بر تخت سلطنت جلوس نموده کبیر العمر است و اولاد ندارد برادرش که آنهم
پرنس شهزاده ولیعهد مملکت است و سلاطین ماضیهٔ این دولت و مدت
سلطنت ایشان از سنهٔ هزار و صد و سیزده هجری که بمقام و مرتبهٔ پادشاهی رسیده اند
تا بحال از قرار تفصیل است فردریک اول دوازده سال فردریک ولیم اول
بیست و هشت سال فردریک دویم چهل و هفت سال فردریک ولیم دویم یازده
دوازده سال فردریک ولیم سیم چهل و چهار سال

دیگر از ممالک اروپا مملکت و دولت اسپانیا است

ذکر مملکت اسپانیول

که اسپانیول نیز گویند از ممالک جنوبی اروپاست و وسعت این مملکت
یکصد و نود فرسخ طول و یکصد و پنجاه فرسخ عرض دارد سوای متصرفات خارجه
که تماماً مشتمل بر بیست و دو کرور نفوس است نود هزار لشکر دارند و نه کرور

ومداخل ولایت آنها می‌شود ولیت وشصت فروند جهازات در آتری و تجاری آنها بیت
پایتخت این مملکت مدرید است و جمعیت این شهر تخمیناً دویست هزار است
اطول لیپایا وایامش پانوسات است و از شهرهای مشهورش سویل و کدیز
و برسلونا و تولیدو و برکاس و سلمنکا و سرکوسا است و دیگر کرداله
و کارنا و بندر دیگر و طرکونه و ولنسیه و کرنجیه و ملکا و لیون و ببجوزا
و کاردو است و رودخانهای معروف اینمملکت رودخانه دورو و تاگه
و کودینه و ابرو و رومینهو و تیکس است و این مملکت از سنه نود و
هجری الی سنه هشتصد و نود و هفت بتصرف مسلمانان بود و کیفیتش مجمل آنست
که در زمان خلافت ولید بن عبد الملک عبد الله بن مروان عم خود را به حکومت
مصر فرستاد و از جانب عبد الله موسی بن نصیر به تسخیر ممالک بربری مامور شده
اکثر ممالک مغرب را مسخر کرد و سیصد هزار اسیر آورد و غلام خود طارق بن زیاد بربری را
بحکومت طنجه و مضافاتش منصوب و خود مراجعت بمصر نمود و بعد از آن بطارق
نوشت که به مملکت اسپانیا شتافته مشغول تسخیر آن مملکت و امر جهاد شده شود
طارق حسب الحکم با لشکری گروه انبوه از دوازده نفر که سواره بود بر سفاین سوار
و در ساحل اسپانیا در دامن کوهی که معروف بجبل الطارق است و بزبان فرنگی

و از غرب به جزایر بحر اطلانتیک که می‌شود و در مشرق قریب به بحر تحت و فاصله بین المملکتین بربر و اسپانیول است معبر گردید

جبرالتار میگویند

جبرالتار میگویند نزول نمود از کوه صعود کرده داخل خاک اسپانیا گردید پادشاه
اسپانیا لذریق نام داشت چون از آمدن سپاه آگاه گشت با هفتاد هزار سوار
بمدافعه ایشان شتافت چون مقابله صفین شد اعراب و بربریان یکبارگی
تکاور انگیز و حمله ریز بر ایشان تاخته طارق خود را بلذریق رسانید شمشیر
بر فرقش نواخت و بدیار بوارش روانه ساخت از لشکریانش جمعی مقتول و برخی
ماسور و بقیه رو بهزیمت نهادند طارق بلاد آنمملکت را مفتوح و متصرف شد
از آن زمان این مملکت بتصرف مسلمانان بود تا در سنه هشتصد و نود و دو فردیناند
وایزبلا که هر یک حکومتی علیحده داشتند و بسبب ازدواج کار ایشان رواج
گرفت صاحب تخت و تاج گردیدند ملک و ملکه اسپانیا شدند سلطنت مسلمانان
در کل بلاد باخر رسید اکنون که ایزبلا ثانیه دختر فردیناند هفتم پادشاه آن
مملکت بیست و هفت سال است که بسلطنت آنکشور سرافراز است سلاطین
این کشور و ایام سلطنت آنها از سنه چهار صد و بیست و شش هجری بدین
موجب است رمیرس یکسال سچو رسیو دو سال پلاده سال الفونسو پریمیر یکسال
ریمرو دوم سه سال پلاابسلا، وریموند بیست و شش سال الفونسو دوم پریمیر چهار سال
پلاایو یچده سال چیمس اول شصت و پنجسال پلاسیم نه سال الفونسو سیم شش سال

ذکر سلاطین ماضیه اسپانیول

ذکر سلاطین ماضیه
اسپانیول

چیمس دوم سی و شش سال الفونسو چهارم ده سال پطر چهارم پنجاه و دو سال
جان اول نه سال مرتین اول پانزده سال الیام فرت دو سال فردیناند چهار
الفونسو پنجم چهل و سه سال جان دویم بیست و دو سال فردیناند پنجم سی و هشت سال چارلس
و فلیپ اول چهل و یک سال فلیپ دویم چهل و چهار سال فلیپ سیم بیست و سه سال
فلیپ چهارم چهل و شش سال چارلس دویم سی و شش سال فلیپ پنجم بیست و چهار سال
لوئیس اول چند ماه فلیپ پنجم مجدداً بیست و دو سال فردیناند ششم چهارده سال
چارلس سیم سی سال چارلس چهارم بیست و یک سال فردیناند هفتم چند ماه
جوسف برادر ناپلیون شش سال فردیناند هفتم مجدداً بیست سال

دیگر از ممالک اروپا مملکت پورتگال است

ذکر مملکت پورتگال

که سابقاً جزو مملکت اسپانیول بوده و حال قریب دویست و بیست سال است که موضوع شده
اینملکت در همه چیز با اسپانیول مغایرتی ندارد وسعت اینملکت یکصد و بیست
فرسخ طول و چهل فرسخ عرض دارد سوای تصرفی از ممالک خارج شامل
هشت کرور نفوس است نه کرور مالیات و منافع ولایتی دارند سی هزار لشکر ایند دولت
چهل فروند جهاز جنگی و لشکر ولایت و پنجاه جهاز تجارت اینملکت قرض دولتی
پست شش کرور است پای تخت شهر لزبون است مشتمل بر دویست و شصت هزار نفوس

است

شهری با صفا و پر نفوس است و اطول ایام این شهر چهارده ساعت و چهار و ثلث
دیگر شهر کایم برا و برگا و اپورتو و برگنزا و رود خانهای معروفش تگاس
دورو و تیهو ... دونا مریه دویم پادشاه حال اینملکت است
قریب هفت سال است که این طفل تاج سلطنت بر سر گذاشته چون طفلیست
پرورشش بر حسب صواب دید امرا و اعیان بوکالت پدرش بامور سلطنت رسیدگی
مینماید تا آنکه پادشاه بزرگ شود و حکم کند و سلاطین این مملکت از سنه چهار

ذکر سلاطین ماضیه پورتگال

صد و هشتاد و شش هجری و زمان سلطنت آنها بدینموجب است هنری بیست سال
الفونسو و هنری معاً نه سال الفونسو بالانفراد دوازده سال دیگر حکمرانی
نموده بعد از آن اسم پادشاهی بر آن اطلاق شده بعد از رسیدن بمرتبه سلطنت
چهل و هفت سال سانچو اول بیست و هشت سال الفونسو دویم یازده سال
سانچو دوم بیست و یک سال الفونسو سیم پنجاه و هفت سال دینس چهل و هفت سال
الفونسو چهارم سی و سه سال پطر بیست و هشت سال جان اول پنجاه و یک سال
ادوارد پنج سال الفونسو پنجم چهل و چهار سال جان دویم چهارده سال امنویل
بیست و هفت سال جان سیم سی و هشت سال سبستین بیست و دو سال هنری
دو سال بعد از این پادشاه اینملکت مدتها ضمیمه مملکت اسپانیول شد

تا سنه هزار و پنجاه هجری ژوان چهارم لشکر اسپانیول را اخراج و خود مالک تخت و تاج شد
مدت سلطنتش شانزده سال بعد الفونسو ششم بیست و هشت سال پطرو دوم بیست و
چهار سال ژوان پنجم چهل و پنج سال ژوزف بیست و هشت سال ماریه فرنسیس
ایزابلا و پطرو سیم معاً سلطنت نموده اند نه سال ماریه منفرداً هفت سال
قایم مقام پادشاه چهار سال ژوان ششم ده سال پطرو چهارم دام پدرو چند ماه
ماریه دوم و کلاریه سه سال دام میکاییل پنج سال ماریه دوم مجدداً پادشاه شده است

منصرفی خارجه این دولت جزایر

جزایر اسپانیول

ازورس است که هفت عدد جزیره است هوای این جزایر خوب و محصول
غله و انگور و نارنج و لیمو و سایر میوه ها که بسیار لطیف و اعلی بعمل می آید دیگر جزیره
مدیر است که هوایش خوب و انجیرش همیشه طراوت و خضرت دارد قیمت
و جزیره بزرگش چهل فرسخ دوره آنست تخمیناً صد هزار نفوس دارد و قصبه بزرگ
آنجا فونچال است اطول لیالی و ایامش چهارده ساعت و پنجه دقیقه است دیگر
جزایر کپ ورد است در ساحل افریقا که عدد آنها ده است و عدد
نفوسش تخمیناً صد هزار است و جزیره بزرگش پنجاه و سه فرسخ دوره آن
و پایتخت این جزیره پورتو ریه است که اطول لیالی و ایامش دوازده ساعت و

پنجاه دقیقه است دیگر جزیره تنریف است در افریقا دیگر جزیره سنت تامس است در افریقا
تحت خط استوا دوره آن ده فرسخ است نیشکر و نارنج و لیمو و انگور و ارزن
در آنجا بسیار است دیگر بندر سنت فیلیب و بندر رینکو است در افریقا
دیگر گوا است که یکی از هندوستانست در ساحل ملیبار و بندر دمنست
دیگر جزیره ماکاو است در حوالی بندر کنتون چین که جمعیتش تخمیناً شانزده هزار
نفر بود در سنه هزار و پنجاه و هجری تصرف کرده اند و اول کسی که اهالی فرنکستان را در مملکت برقرار شده از آنجاست

منصرفی دولت اسپانیول در خارجه از این قرار

جزیره کوبه و جزیره پورتوریکو و چند جزیره کوچک از هند الغرب است اما جزیره
جزیره کوبه ... و ... فرسخ طول و ... فرسخ عرض دارد و جمعیت آنجا را تخمین
صد و بیست هزار شماره در آورده اند محصولاتش شکر و قهوه و تنباکو و عسل و موم است
قصبه پایتختش را هونه گویند که یکصد و بیست هزار جمعیت دارد و جزیره پورتوریکو
سی و چهار فرسخ طول و ... فرسخ عرض دارد و جمعیتش یکصد و پنجاه هزار است
و محصولاتش شکر و قهوه و تنباکو و پنبه و برنج است و پایتختش قصبه سنجوان است
که بیست هزار نفوس در آن ساکن است و اطول لیالی و ایامش سیزده ساعت و چهار دقیقه دارد
دقیقه است دیگر جزیره ... است که پنجاه فرسخ طول و دوازده فرسخ عرض

ذکر جزایر متفرقه دولت اسپانیول

و در قسمت افریقیا جزایر کناری و سنتویه است که بندر است و بنان و بیزو ملیلات
که آنهم بندر است اما جزایر کناری که جزایر خالدات نیز گویند هفت جزیره است
مسکونست و قصبه بزرگ آنجا سنتا کروز است که اطول لیالی و ایامش
چهارده ساعت و چهار پنج دقیقه است و جمعیت همه این جزایر صد و هشتاد
هزار است و در آسیا جزیره فیلیپین و جزایر چند است در بحر چین و جمعیت همه
این جزایر تخمینا هفت کرور است و اشجار این جزایر همیشه سبز و خرمست و اما یا این جزایر است
ماتوس و مهریاند دیگر جزایر لدرون در محیط باسفیک است یازده جزیره
در این جزایر میوه های گرمسیری و شجر النجر زیاد و وافر است و بجز از آنچه مذکور شد
جزایر دایر متعدده در تصرف این دولت است

دیگر از ممالک اروپایی ممالک سویس زرلند است

ذکر مملکت سویت زرلند

که ملکی مختصر و کوچک و اغلب کوهسار است و عدد نفوسش چهار کرور و یک
صد و چهل هزار است و حکم این مملکت جمهوریه است و رئیس الجمهور ه
اللندآمن گویند و پایتخت ایشان شهر برنست از شهر ظریف زیبا است
اطراف پر طراوت و خرم معروفست اطول لیالی و ایامش پانزده ساعت و
سی و پنج دقیقه است دیگر شهر جنوه و بسل و زوریک و لوزن ولا

ولنت کلین وایچفهاس

ذکر مملکت سویت زرلند

وسنت کلاین و اپچفهاسن و اللرنست طول این مملکت سی فرسخ و عرضش
چهار و عشر فرسخ است اما اهالی این مملکت کمال جلادت و رشادت دارند
دولتهای دیگر عند الضروره از آنان چریک اجیر مینمایند بنها خدمت و صداقت ابوجود معمول میدارند

دیگر از ممالک اروپایی مملکت ایطالیا است

ذکر مملکت ایطالیا

مملکت طویل است عرضش بالنسبه کم است چند قطعه ولایت و پست فرسخ طول
و چهار فرسخ عرض دارد اراضیش حاصلخیز و هوایش طرب انگیز است نسبت بسایر
ممالک اروپا کمال امتیاز دارد در سوابق ازمنه دولت قوی و موطن شاهنشاهان نامی گشت
و شان بود و حالیا در این ازمنه به پنج قسمت منقسم میشود قدری از آن بتصرف دولت
آستریه و برخی باطاعت پاپ خلیفه مذهبست و بعضی بدولت سردینیه و قدری
بپادشاه نیپلس معروف شده و قدری دیگر در میانه حکام اهالی مملکت منقسم و متصرف
میباشند و جمعیت همه تقریبا این مملکت چهار و چهار کرور و کسری تخمین میشود
باین تفصیل که متصرفه دولت آستریه پانزده کرور و سلطنت دینیه اشکر و ر و یکصد هزار
پادشاه نیپلس چهار کرور و دولیست هزار متصرفه پاپ سه کرور و یکصد هزار متصرفه
سایر حکام چهار کرور و دولیست و پنجاه هزار است در سمت شمالی این مملکت
میوه جات سردسیری و طرف جنوبش مرکبات و سایر میوه جات گرمسیری بعمل می آید

ذکر ممالک اروپا با مملکت ایطالیا

و رودخانهای معروفش پو، وادیج و تایبر و ارنو نسبت از دولت آستریه مظفر ذکر شده

اما سلطنت سردینیه

ذکر جزایر و ولایاتیکه متصرف دولت ایطالیا چه باشد

اصل جزیره که محل توطن پادشاهست پنجاه و شش فرسخ طول و بیست و هفت فرسخ عرض
دارد و طول ایتالیا و ایالتش چهارصد ساعت و پنجاه و سه دقیقه است لشکرش
چهار و پنج هزار است مالیات و منافع ولایتش نه کرور و لغو هزار فروند جهاز بیست
جنگی دولتی و یکهزار و پانصد فروند جهاز تجارتی دارند نه کرور قرض دولت انها
شهرهای معروف این دولت تورین و الکساندریه و شمبری و جنوه و کالیری است

ذکر سلاطین ماضیه دولت ایطالیا

اکنون سلطان این مملکت ویکتور منوئیل دوم است و قریب به نه سالست
که پادشاهست و مبدء این سلطنت از سنه هزار و صد و بیست بوده سلاطین ماضیه
و مدت سلطنت آنها از اینقرار است ویکتار امدیوس سیزده سال چارلس
امنوئیل چهل و چهار سال ویکتار امدیوس سوم بیست و چهار سال چارلس
امنوئیل دوم شش سال ویکتار امنوئیل اول سه سال ناپلیون اعظم نه سال
ویکتار امنوئیل اول مجددا هفت سال چارلس فیلکس جوزف
یازده سال چارلس البرت هیجده سال سلطنت کردند

اما سلطنت ولایات پاپ

که آنرا اوف زیربیوم گویند

ذکر سلطنت ولایات پاپ

که آنرا آف زیربیب گویند یعنی سلطنتهای پاپ حکومت و سلطنتش
با اقتدار است پاپ خود را نایب خواص حضرت عیسی علیه السلام میدانند و مفتاح
بهشت و دوزخ را در ید اقتدار خود می پندارد و اگر کسی بهشت را خریدار شود
یا برات آزادی از دوزخ خواهند بجز آنکه خدمتی کنند و یا هدیه دهد نوشته و برات
میگیرد و سلسله و طریقه خلافت پاپ به پطرس که یکی از حواریین حضرت
عیسی علیه السلام است منتهی میشود و پطرس چهل و دو سال بعد از ولادت حضرت عیسی ع
بدعوت عباد مشغول گردید و پس از بیست و چهار سال حسب الامر پادشاه روم
بدرجه شهادت رسید بعد از شهادت وی هشت نفر به نیابت یکدیگر در
دریا بهدایت و ارشاد و ترویج مذهب عیسوی کال الصواب جهد در اداء اعتقاد
و اکثر ایشان بسعادت شهادت فائز شده اند شخص نهم سنت جلنوس نام
داشت بخلافت رسید آنرا پاپ لقب کردند که عبارت از نایب خواص
و خلیفه اعظم باشد علی الحال از پطرس الی یومنا هذا دویست و پنجاه و چند نفر
بر مسند خلافت نشسته اند و اکنون پاپ پیوس نهم است که حال قریب بیست
بیانزده سال است جالس مسند خلافت است و او را هفده نفر نواب
است که پاپ را وفات رسید این هفده نفر در امارت مخصوص مجتمع

سه روز اعتکاف فرمایند چنانچه هم آرا و یا اکثر آرا بر یکی از آن هفتاد نفر قرار
گرفت تاج سلطنت بر سرش میگذارند ولایات متصرفی پاپ مشتمل بر قسمت
وسطای ایطالیاست هشتاد فرسخ طول و پنجاه فرسخ عرض او است لشکرش
هفت هزار و چهار صد نفر است مالیات و منافع ولایتش شش کرور است و قرضش
پنجاه و شش کرور است و دو فروند جهاز جنگی دولتی و یکصد و پنجاه فروند جهاز تجارتی
دارند پایتخت پاپ شهر رومست اطول ایام و لیالیش پانزده ساعت و هفت
دقیقه است و از شهرهای معروف معمور دنیا و بسیار بارونق و زیباست
بیست و هشت دروازه و سیصد مناره عالی و چندین کلیسا و بناهای باشکوه دارد
و کلیسای سنت پیطر معروف و مشهور در این شهر است که طولش دویست و پنجاه و
ورع و ارتفاعش یکصد و پنجاه ذرعست در مدت یکصد و پنجاه سال باتمام
رسیده و قریب پنجاه کرور تومان صرف بنای آن گردیده و شهرهای مشهورش انکونا
و فرارا **اما مملکت و سلطنت نیپلس** و بنکه است

ذکر جزایر متصرفه دولت پاپ چهالند

وسعت اصل جزیره سیسیل که مسکن و موطن پادشاهست پنجاه و پنج فرسخ
طول و سی و سه فرسخ عرض اوست پنجاه و یک هزار لشکر و هفده فروند جهاز
جنگی و پانصد جهاز تجارتی دارند هشتاد کرور قرض دولتی ایشانست پنجکرور مالیات

و مداخل ولایات ایشان

و مداخل ولایتش است و پایتختش ناپل ولایت دوره اصل شهر قریب بیست و پنج هزار و پیا
با اطراف سواد شهر پنج فرسخ میشود کرش مرد چهار صد و پنجاه هزار نفوس است و شهرهای
مشهورش کاتانیه و فاکجه و برندزیو و پلرمو است و پادشاه این ولایت
فردیناند دوم است قریب بیست سال است که پادشاه این مملکت است و مبدأ این
سلطنت از سنه هزار و صد و بیست و پنج هجریست و پادشاهان گذشته و ایام
سلطنت ایشان از این قرار است ویکتور امدیوس بیست سال چارلس سوم بیست و
پنج سال فردیناند چهارم چهل و سه سال جوزف برادر ناپلیون دو سال
ژوآخم مورات هفت سال فردیناند اول یا نوه سال فرانسیس اول پنج سال
و قصبات معروف ایالات صغیره ایطالیا فلارنس لکورن و سینا و پیسا
و ارزو و لوکا و مودناست **دیگر از ممالک اروپایی**

مملکت و دولت یونانست

ذکر ممالک اروپائی مملکت یونانست

که مستغنی الوصف است و از بلاد قدیمست و وسعت این مملکت یکصد و سی و سه
فرسخ تخمیناً طول و یکصد فرسخ تقریباً عرض دارد و جمعیت همه این
مملکت سه کرور و دویست هزار شش هزار نفر و دو کرور مالیات و مداخل
ولایت این است بیست و چهار فروند جهاز دولتی جنگی و شش صد فروند جهاز

تجاریة دارند پست شش کرور و دویست هزار تومان دولت ایشان مقروض است

و عدد این جزایر سی و هفت است که شش جزیره معمورش بتصرف دولت انکریز است

تا چندی قبل جزو دولت عثمانیه بود حال سلطانیه مستقل دارد که در حمایت روسیه

و فرانسه و انکریز است جمعیت در سنه هزار و دویست و سی و شش از سلطان محمود خان

عثمانیه یاغی شدند از جانب دولت روم مکرر لشکر بر این کشور مامور شد کاری

از پیش نبردند بر حسب تکلیف سایر دول خارجه دولت روم این مرز و بوم را از

دست داد حاکمی از اهل بلد بر گزیدند بسبب سوء رفتار بهلاکتش رسانیدند

در سنه هزار و دویست و چهل و نه از شاهزادگان مملکت بواریه بر حسب اعانت

سایر دول پادشاه شد تا حال پادشاهست زمان سلطنتش تا اکنون بیست و

هشت سال است و اسمش اتو اولست و پایتخت یونان شهر اتنس است

که طول البیایاوایاتش چهار ساعت و چهل و چهار دقیقه است و شهر دیگرش

ذکر ممالک اروپائی مملکت هالندست

دیگر از ممالک اروپائی مملکت هالندست

کرولندیز نیز گویند و داچ هم اطلاق کنند وسعت این مملکت بواسطه ممالک متصرفی

خارجه چهل و سه فرسخ طول و چهل فرسخ عرض دارد نفوس این مملکت

پنج کرور و شصت هزار است پانزده کرور مالیات و منافع ولایت آنها

لشکرش بیست و شش هزار است یکصد و یک فروند جهاز جنگی و الی و یکهزار فروند جهاز تجارتی

پانزده کرور قرض دولت ایشانست در سنه هزار و دویست و چهل و شش این سلطنت

و دولت برقرار گردید و پادشاه اکنون ولیم سیم و پایتختش شهر هیک است که طول

البلدوایاتش پانزده ساعت و بیست و شهرهای مشهورش امستردم است که جمعیتش

دویست و پنجاه هزار است محل تجارت عامه و از شهرهای زیبا و نادره دنیاست و شهر

راتردوم و لیدن و اوترکت و رودخانه معروف رود خانه رین است

و بلاد و متصرفی خارجه این دولت

ذکر جزایر متصرفی دولت هالند

یک مجموعه از جزایر در بحر هند و شرقی است که معروف آنها جزیره افریقی و بند است که جا

این جزایر مرکبات و سایر میوه جات گرمسیری و ادویه جات از قبیل میخک و جوز بویا است

و در سواحل این جزایر مرجان نیکو یافت میشود و اهالی این جزایر بت پرست و مسلمان هستند

دیگر جزیره تیمور است سواحل این جزیره بتصرف هولندیز است و وسط جزیره بتصرف خود اهالی این جزیره

و شهر تاویه است که پایتخت این جزیره است بتصرف هولندیز است جمعیتش پنجاه هزار

و طول البیایاوایاتش هفت ساعت و بیست و یک دقیقه است در جنوب خط استوا

حاصل این جزیره برنج و پنبه و نیل و بقم و شکر و کافور و عود و سایر میوه جات گرمسیری

مذهب اهالی این جزیره اسلامست طولش دویست فرسخ و عرضش چهل و دو فرسخ جمعیتش ده کرور

دیگر جزیره مه‌چیلو است حاصل اینجزیره برنج و تنکو و صمغ درخت است که از آن جزیره بجهة
مرضا و اطفال تربیت میدهند بسیار مقوی و نافعست دیگر جزیره سیلبس است که
تخمیناً دویست فرسخ طول و پنجاه فرسخ عرض دارد و حاصلش برنج و تنکو و فلفل
و تریاک و پنبه است اهالیش مالوس و مهاجان و مهاجان نوازند دیگر جزیره لومترا است
بسیار بزرگ و وسیع است طولش سیصد و پنجاه فرسخ و عرضش پنجاه فرسخ است و در اینجزیره
معدن طلا و الماس و مس و آهن و گوگرد و ثروت فراوانست برنج و نارجیل
و فلفل و خیزران و زرد چوبه و زنجبیل و کافور و تنباکو حاصل اینجزیره است مذهب
اهالی آن مسلمان و بت پرست است و جمعیتش تخمیناً چهار کرور است و شجر الخبز در
اینجزیره فراوان ثمره این درخت شبیه بباد نجانست که از جوفش چیزی آرد مانند بیرون
آورده خمیر کرده طبخ مینمایند شبیه بکلیچه و مزه نان میدهد اهالی آنجا میخورند و میمون
زیاد که مثل که زیاد بعجمان میاید در اینجزایر موجود است دیگر جزیره بارینوت است که
تخمیناً دویست و هشتاد فرسخ طول و دویست و بیست فرسخ عرض دارد معدن الماس و سایر
جواهرات دارد و وسط اینجزیره اهالیش وحشی و بالای درختان منزل دارند تخمیناً
هشت کرور جمعیت دارند که در هر ولایت بزرگی از خود دارند مگر سواحل جزیره
که بتصرف هلند است دیگر جزیره سامبوا است دیگر جزیره تیمور است درازی تخمیناً

هشتاد فرسخ طول و بیست فرسخ عرض دارد

هشتاد فرسخ طول و بیست فرسخ عرض دارد حاصل آنجا عود و صندل و برنج و قهوه
و چای و شکر است دیگر جزیره فلوریس است دیگر جزیره ها ... سخت و ساکنان اینجزیره
مسلمانند دیگر جزیره نوگینی است که تخمیناً چهار صد فرسخ طول و صد فرسخ عرض دارد
و اهالی آنجا وحشی و آدم خوار و در جنگلها و اشجار منزل دارند و بعضی جزایر دیگر هم هست
دیگر متصرفات این دولت در امریکا و هند الغرب سرینم ولایتی است در امریکا جنوبی
و جزیره کراکو و جزیره سنت یوستیوس و جزیره سبا و جزیره ارو بو و جزیره
سنت مرتین است که در هند الغرب است

دیگر از ممالک اروپا مملکت و دولت بلجیوم است

ذکر ممالک اروپا مملکت بلجیوم

وسعت این مملکت پنجاه و سه فرسخ طول و چهل فرسخ عرض دارد عدد نفوسش پنج کرور است
چهار و هفت هزار لشکر و یازده کرور قرض دولتی ایشانست پایتختش بروسل است که
اطول لیالی ایامش پانزده ساعت و نونو دقیقه است و شهرهای معروفش
انورس و کنت و نمور و ماتس و برژس و لیژ شهر کنت پایتخت قدیم
این مملکت چهار فرسخ و ثلث تخمیناً دوره شهر است و اکنون پادشاهش لئوپلد ا است
و بود این سلطنت از سنه هزار و دویست و چهل و شش است

دیگر از ممالک اروپا مملکت جرمنی است

ذکر ممالک اروپا
مملکت جرمنی آلمانست

مملکت وسیعی است که دویست فرسخ طول و یکصد و هفتاد فرسخ عرض دارد و در ازمنهٔ سابقه شصت دولت از اینمملکت معروف بود که حالا با آتریشیه و نمسه تبدیل یافته الحال گشته بین قسمت منقسم است که قسمی به دولت نمسه و حصه‌ای به دولت پروسیه و چند قسمت دیگر بسلاطین و امرا و حکام مملکت مفوض و منقسم شده عدد نفوس اینمملکت چهل و هفت کرور است و شهرهای معروف و مشهورش هیمبرگ و اندن و برمن و انتبارگ و فرنک فورت و کاتین جن و لوبک و نرمبرگ و درزدن و فرتمبرگ و اسپیر و هنور و لیپزیک و کیل است و رودخانهای معروفش رودخانهٔ دینوب است و رین و الب و ویسر و اودر و میان است و رودخانهٔ دینوب طولش ششصد فرسخ و اما عرضش از یک فرسخ کمتر نیست

دیگر از ممالک اروپا مملکت پولند است

ذکر ممالک اروپا مملکت پولنداست

که او نیز گویند سابق دولت مستقل بود و یا حالا شصت و چهار سال است که سلطنتش بآخر رسیده و میانهٔ سه دولت روسیه و پروشیه و آتریشیه تقسیم گردیده عدد نفوسش تخمیناً بیست و شش کرور است و وسعت اینمملکت سیصد و پنجاه فرسخ تخمیناً طول و دویست و پنجاه فرسخ عرض است و شهرهای مشهورش وارساو است که جمعیتش یکصد و بیست هزار است طول لیالی و ایامش شانزده ساعت و بیست و

و اکاو و وربین و پاران

ذکر مملکت دولت اروپا
پولنداست

و کراکو و وربین و پاران و وی تبسک و مابیلیف و دینت زیک و ممبرگ و کیف است و رودخانهای مشهورش ویستولا و تیرکال و نیمن و دونا و دنیپر و باگ است

دیگر از ممالک اروپا ملک دینمرک است

ذکر مملکت دولت دینمرک

ولایت محقری است چهار فرسخ طول و بیست و یک فرسخ عرض دارد جمعیتش چهار کرور است و یکهزار لشکر و پنجکرور مالیات آنجاست چهار و شش کرور این دولت مقروض است و پایتختش شهر کوپن هاگن است که جمعیتش تخمیناً یکصد و ده هزار است و طول لیالی و ایامش هفده ساعت و ده دقیقه است و شهرهای معروفش کیلر و التونه و البارک و ویبرک و ویک است و از غرایب آنجا طیور آنجا عقاب بزرگست چنان قوی و تیز چنگ است که بزغال و اطفال ده ساله را از زمین به سهولت میرباید

وصفی ایسلند جزیرهٔ آیسلندا

ذکر جزایر متفرقهٔ دولت دینمرک

که طولش تخمیناً صد فرسخ و عرضش هشتاد فرسخ است و سکنهٔ اینجزیره قریب به هشتاد هزار نفرند و حاکم نشین اینجزیره قصبهٔ ریکیه و یکیت که اطول لیالی و ایامش بیست ساعت و نیم و سه دقیقه است و در اینجزیره چند کوه آتش فشان است که از قلهای اینجبال اکثر اوقات شعلهٔ آتش و دود بفلک اشتعال دارد و کامپریو که بزبان ایطالیا عبارت از اجاق دکدا اخته بیتال باشد

ذکر جزایر متفرقهٔ مملکت دینمرک

ازانجمال چریان بینما یه در سنهٔ هزار و صد و شصت و هفت هجری لوبرحان
جریانهٔ بهر سانید که سه فرسنگ راه رسید و چهار فرسنگ از عرض صحرا را فرو گرفته
و عمق آن نهر و شش زرع بود و ازاین سیلاب آتش و لانهٔ چشمه خشکیده و دهانه قریه
معتبر خراب گردید و اهالی بهلاکت رسید دیگر جزیره گرین لند است که ساکنین
آنجا تخمیناً بیست و شش هزار ند و اما اهالی آنجا اکثر قصیر القامت اند و جزیرهٔ سینت
و سینت توماس و سینت جانست که در هند الغرب است و کینی که در ساحل افریقا
و ترانکو بار در هندوستانست و اکنون پادشاه آنجا فردریک هفتم است
قریب بدوازده سالست که جالس سریر سلطنت گشته پنجاه و سه سال از عمرش
میگذرد مبدا این سلطنت از سنه یکصد و نود و سه هجریست سلاطین ماضیه

ذکر سلاطین ماضیه دینمرک

و زمان سلطنت ایشان از اینقرار است هرالد سی و هفت سال اریک
اول پنجسال اریک دوم بیست سال کارمو پنجاه و سه سال هرالد دوم پنجاه و
یکسال سیونن سی سال کینوت دوم بیست و دو سال کینوت سیم
یا نوسال مکنس بیست و یکسال ایام فرت پنجسال هرالد سه سال کینوت
چهارم شش سال الاس چهار سال اریک سیم هشت سال ایام فرت
دو سال نیکولس اول سی و یکسال اریک چهارم دو سال اریک پنجم یا نو

سیونن سیم ده ماه کینوت پنجم ده سال والدیمر بیست و شش سال کینوت ششم
بیست سال والدیمر دوم چهل و یکسال اریک ششم نه سال ابل دو سال
کریس توفر اول هفت سال اریک هفتم بیست و هشت سال اریک هشتم
سی و پنجسال کریس توفر دوم چهارده سال ایام فرت هفت سال الاپس
یا نوسال مرگرت ده سال مرگرت و اریک نهم و اریک نهم دوازده سال
متحداً سلطنت نمودند شانزده سال اریک نهم منفرداً بیست و هفت سال
ایام فرت دو سال کریس توفر سیم هشت سال کریس تین اول بیست و شش سال
کریس تین سیم بیست و پنجسال فردریک دوم سی سال کریس تین چهارم شصت و
دو سال فردریک سیم بیست و سه سال کریس تین پنجم سی و سه سال
فردریک چهارم سی و یکسال کریس تین ششم هفده سال فردریک پنجم
بیست و یکسال کریستین هفتم هیجده سال قایم مقام بیست و پنجسال
قایم مقام مستقلاً و فردریک ششم سی و دو سال کریستین هشتم نه سال
فردریک هفتم سلطانست دیگر مملکت نروی و سوید است

ذکر مملکت سوید

که سیصد و بیست فرسنگ طول و دویست فرسنگ عرض دارد جمعیت این
مملکت شش کرور و یکصد و پنجاه هزار میشود و رودخانهٔ معروفش تانینا

ذکر مملکت دولت سوید

پایتختش شهر استکهلم است که جمعیتش نود هزار است اطول ایام و ایامش
بهیجده ساعت و نیم است شهرهای معروفش کاتنبرگ و اپسال و شیم
و کارلس کرونا و کریستینیا و برجن و دران و نوحسیه و تارینه است
در این مملکت حیوانیست شبیه بگوزن و یا اندک کوچکتر است و پایش کلفت تر
که آنرا رین دیر میگویند از شیر و ماست و روغن و پوست آن اهالی آنجا
منتفع میشوند و عراده کشی مینمایند و گویند چنان سریع التسیر است که شبانه
روزی چهار فرسخ طی مسافت میکند دیگر جانوریست که آنرا کلاتون نامند
که در پرخواری معروفست و اهالی فرنگستان مردم پرخوار را کلاتون گویند و اکنون
پادشاهش اسکر است که اصلا اهل فرانسه است و قریب بسی و نه سال است
که سلطنت سلاطین و فرمانروایان اینمملکت از سنه هشتصد و هشتاد و...
از هجرت که مورخین فرنگستان ضبط و ثبت نموده اند باینقرار است
مرگرت دختر پادشاه دنمرک کرستین ثانی گستاوس وزا ایرک بن
گستاوس وزا جان ثالث برادر ایرک چارلس برادرش هیجده سال سلطنت کرد
پسرش گستاوس وزا ادالفس بیست و چهار سال کرستینا دختر گستاوس
بیست و شش سال چارلس دهم بیست و یک سال الرکیا الیونا
خواهر چارلس دوازدهم سه سال

ذکر سلاطین ماضیه مملکت دولت سوید

خواهر چارلس بیست و سه سال ادالفس فردریک بیست سال گستاوس
پسرش بیست و سه سال گستاوس چهارم هفده سال چارلس سیزدهم
ده سال چارلس جان برنادوت بیست و پنج سال

قسمت سیم افریقا

وسعت این قسمت طولش از شمال بجنوب تخمینا یکهزار و ششصد فرسخ
عرضش از مشرق بمغرب یکهزار و پانصد فرسخ از اطراف محاط ببحر محیط است
مگر از سمت مشرق که بعنق الارض باصطلاح فرنگان ایستمس نامند
بقسمت آسیا متصل میگردد و عرض این عنق الارض سی فرسخ است و معروف
باسم سوئیس است که از بنادر ممالک مصر است و خط استوا از وسط
این قسمت میگذرد چون اکثر مواضع این قسمت در تحت منطقه حاره واقع است
بان سبب و بجهة بیابانهای بی آب ریگزار نامعموری و آبادی این قسمت
از سایر اقسام کمتر اگرچه بواسطه عدم سیاحت و مسافرت در همه مواضع
این قسمت مهندسین فرنگستان را اطلاع حقیقی نیست بقرینه و قیاس سنجیده اند
همه جمعیت آنجا را یکصد و هشتاد و شش کرور تخمین کرده اند و لون عامه
اهالی این قسمت سیاه و سبزه اند و مذهب اینگروه اکثر لا مذهب و بت پرست
و بعضی نصاری و یهود و قلیلی اهل اسلام که بیشتر آنها اهل سنت و جماعت

وجزو مذهب شیعه زیدی واسمعیلی واثنا عشری است

از ممالک افریقا مملکت مصر است

وجمعیت همه اینملکت شش کرور است جزو سلطنت آل عثمان است وپاشای
آنجا اکنون سعید پاشا پسر محمد علی پاشا است که حال قریب بهشت سال است
که پاشایی آنمملکت است وشهرهای مشهور این مملکت قاهره که پایتخت است
وسیصد وپنجاه هزار جمعیت دارد اطول لیالی وایامش چهارده ساعت
درنزدیکی این شهر قریه غیزه است که اهرام مشهور دنیا درآنجاست واین اهرام
ازجمله بناهای هفتگانه دنیاست وعدد آنها سه است بزرگترین یکصد و [illegible]
چهار ذرع ارتفاع دارد وعرض قاعده آن ازهر طرف دویست وسی ذرع است
چنان سنگهای عظیم رابرروی یکدیگر نصب نموده اند که عقل خیره وچشم ازدیدنش
تیره میشود آنچه تا اکنون دراین اهرام دیده اند بجز اجساد اموات واستخوان
پوسیده چیزی نیافته اند ودرنزدیکی این اهرام صورت زنی ازیکپارچه سنگ
عظیم ساخته اند که ازکمر ببالا صورت زنست وچهار دست وپای او
مثل [illegible] حیوانست که برزمین گسترده شده پشت این سنگ الآن
درریگ پنهانست کله وقدری ازپشت آن نمایان ارتفاع کله آن هشت ذرع

مجاوز است

مجاوز است چهار انگشت بلندی دو ذرع ودرسمت دراز بهمین صورت وراست آنچه از ذرع
متجاوز است طول دستش پنج ذرع است دیگر شهر اسکندریه ورشید ودمیاط وسویس
وقوص وقفط واسیوط ومنفلوط ورودخانه مشهور اینملکت رودخانه نیل است
که ازجنوب بشمال میآید ودراسکندریه بدریا متصل میشود نهصد فرسخ طول این
رودخانه است وباران درآن ولایت کمتر میبارد مگر بسبب اتفاق وانهم بسیار کم حیوانات
غریب اینملکت یکی نهنگ است که شباهت بسوسمار دارد وچهار دست وپای بسیار
کوتاه وپشت آن مثل ماهی فلس دارد بسیار سخت وصلب حربه درآن کارگر نیست
ودرخشکی تخم میگذارد وطول آن پنج تا دو شش ذرع متجاوز است دیگر حیوانیست که آنرا
ایپوپتامس گویند که فرس البحر گویند ازگاو بزرگتر وکریه المنظر است گاهی ازرود
نیل خارج میشود درحوالی چرا مینماید دیگر جانوریست که آنرا موش مصری گویند بقدر گربه
وموی او شباهت بگراز ودم او شبیه بروباه است تخم نهنگ را هرجا ببیند میشکند
دیگر حیوانیست که باصطلاح فرنگیان که او را کلیمون گویند بهر چه شبیه است
رنگ او را تغییر میکند وباستنشاق هوا ارتزاق میکند عجایب هفتگانه دنیا
که ذکر شد یکی اهرامست دوم بت کولوس است در جزیره رودس از ولایات ممالک
عثمانیه صورت ارمس [illegible] است ونود سال قبل از حضرت عیسی ساخته بودند

وبپا بسیار آزاد دو طرف بندرگاه جزیره نصب نموده که جهازات بزرگ از میانه
پاهای آن میگذشت ارتفاعش چهار و پنج زرع بود از انگشت پا تا کله اش مجوف و چنان
قطری داشته که از پنجه یکدست اش صعود و نزول مینموده در سنه پنجاه و دو که
این جزیره بتصرف اسلام درمیآید صورت شکسته را تاجری از یهود بمبلغ هفتاد و
ششهزار تومان فروخته اند سیم گنبد دیانا است در صحرای مستمی به ایازو
شهر ازمیر در سوابق ازمنه ساخته بودند طول این بنا نه صد و بیست و هفت
زرع و عرضش شصت و پنج زرع بود یکصد و بیست و هفت ستون از سنگ
مرمر داشته که هر یک پانچده زرع ارتفاع داشته اند بیست هزار نفر در آن گنبد
براحت ممکن جلوس داشته اند چهارم مناره فروس است در جزیره کوچکیست
مقابل شهر اسکندریه از مرمر مناره ساخته بودند که شبها بالای آن آتش افروخته
روشن میکردند که جهازات بحر بروشنائی آتش بجانب اسکندریه حرکت نمایند
ارتفاع آن یکصد و بیست زرع بود چهارصد و پنجاه هزار تومان مخارج آن
کرده اند و دویست و هشتاد سال قبل از عیسی علیه السلام بطلیموس پادشاه مصر ساخته بود پنجم
قلعه شهر بابل بود که عرضش بحدی بود که کالسکه چهار اسبه بران گردش میکرده
و عجایب دیگر بنظر چنان عجیب جلوه گر نیامد که بذکرش پردازد چنانچه

دیوار معروف چین و تخت جمشید را ششم و هفتم از عجایب هفتگانه شمارند بعید نخواهد بود

دیگر از ممالک افریقیه مملکت بربر است

که طولش هشتصد فرسخ و عرضش صد و هفتاد فرسخ جمعیت تخمینا این
مملکت چهار و هفت کرور است چندین مملکت اول مراکش دوم فز
چهارم تونس سیم الجزیره پنجم طرابلس اما مملکت مراکش و فز طولش تخمینا
صد و هفتاد فرسخ و عرضش هفتاد فرسخ است هوایش گرم و اراضیش حاصلخیز
پایتختش شهر مراکش است که جمعیتش تخمینا سی هزار است و اطول لیالی و ایامش ده
چهارده ساعت و سه دقیقه است و قصبات معروفش فلیه مسکوی نز بندر
موکدار اکدیر سلی تزودنت عدد نفوس این مملکت تخمینا بیست و
هشت کرور است پادشاه این مملکت در نهایت تسلط و اقتدار است چنانکه رعایا را
بندگان زرخرید خود میدانند و خود را از ذریه پیغمبر آخر الزمان میشمارند و ایشانرا
شریف میگویند

اما مملکت الجزیره

بعضی الجزیره طول این ولایت تخمینا صد و پنجاه و سه فرسخ جمعیتش تقریبا
هفت کرور است اراضیش حاصلخیز و اکثر لم یزرع میمانند و پایتختش شهر
الجزایر است اطول لیالی و ایامش چهارده ساعت و نیم است و قصبات مشهور

دیگر از ممالک افریقا
مملکت الجزائر است

بوجیه وستوره وبونه ولاکلا وکوستنطینه وتلمسان است واین
مملکت الان بتصرف دولت فرانسه است اما مملکت تونس طول اینمملکت تخمینا
صد وهفت فرسخ وعرضش پنجاه فرسخ است سابق پایتختش شهر کرثیج بوده اکنون
خرابست وحالا پایتخت شهر تونس است که جمعیتش تخمینا یکصد وبیست هزار
اطول لیالی وایامش چهارده ساعت ونیمست ونفوس همهٔ اینمملکت تقریبا
کرور است وفرمانروایان اینمملکت را پاشا میخوانند که مخفف بیک باشد
وقصبات معروفش قیروان قابس ناجه مهدیه سوسه صفاقس
بزرت است واینملک در حمایت دولت عثمانی میباشد اما مملکت طرابلس
طول اینمملکت تخمینا دویست وچهار فرسخ وعرضش پنجاه فرسخ پایتختش
شهر طرابلس است که اطول لیالی وایامش چهارده ساعت ویانود دقیقه است
وجزو مملکت عثمانی میباشد حاکم آنجا را پاشا گویند ولایت برقه تخمینا هفتاد
فرسخ طول وعرضش پنجاه فرسخ واکثر اراضیش بایر وواد غیر ذی زرع
جزو طرابلس است وجبال معروف بربرستان جبال اطلس است که از حدود
مصر تا بحر اتلانتیک امتداد دارد قریب بهشتصد فرسخ طول اوست
دیگر بلاد الجریداست یعنی ولایت نخلستان که از توابع ممالک بربر است ودر جنو

ولایات الجزایر وتونس واقع

دیگر از ممالک افریقا
مملکت نوبیه است

ولایات الجزایر وتونس واقعشده واز کیفیات اینولایت اطلاع صحیح حاصل نشده

دیگر از ممالک افریقا ملک نوبیه است

که حد شمالیش مصر وحد جنوبیش حبشه وشرقیش بحر الاحمر ومغربیش بیابان کبیر است
پایتخت اینمملکت شهر مرکه است یعنی دنقله نیز گویند اطول لیالی وایامش سیزده
ساعت وهشت دقیقه است وبلاد مشهورش سنار وکری ودارفور است
قصبهٔ ارش گویند

دیگر از ممالک افریقا ملک حبشه است

این ملک ولایت وسیعی میباشد از طرف شمال متصل بولایت نوبیه است
واز جانب جنوب بولایت عدل اتصال میابد هوای اینمملکت بهتر از نوبیه است
کمتر امکن است ودر تمام زیاد گرم نیست جانور غریبهٔ اینمملکت کرگدن وزرافت
که در نهایت فراوانیست پایتخت این دولت شهر غندر است که اطول لیالی
وایامش چهارده ساعت وپنجاه دقیقه است ودر وسعت با قاهره مصر برابر است میگویند
چنانچه گویند یکصد کلیسا در اینشهر است ومذهب عموم ساکنین اینشهر عیسوی است
اما پایتخت مخلوط با بانان عربست سلطنت وفرمانروایان اینمملکت موروثیست وبا قصبات
وقصبات معروفش ادوه مسوه تکبولت است اما ملک عدل که در جنوب مشرق حبشه است
حبشه است محال محقریست اما پایتخت آنجا مسمی بهرر محصول آنجا گندم وارزن وگندم وزعفران

دیگر از ممالک افریق
ملک حبشه است

وقصبهٔ انجازیده است در کنار دریا واقعست و در جنوب این ولایت قصبهٔ ملند است
که قدما ضبط نموده‌اند و محل معامله و تجارت اهالی آنسامانست

دیگر از ممالک افریقا مملکت زنگبار است

که زنجبار و بلاد الزنج نیز گویند اینمملکت هم خالی از وسعت نیست و اکثرش باطلاق
و غیر مسکونست هوایش گرم و ناسازگار است و اهالی آنجا بعضی مذهب اسلام
دارند و برخی کفارند و حیثی صفت و با تربیت میباشند اکثر چادر نشین و صحرا
گردند از اینولایت عاج و طلا و موم و ادویهٔ طبابت و برنج و دیگر بضایع
ببرند دولت پورتکال در ساحل اینولایت قلعه ساخته و کلیسای چند
بنا کرده‌اند و این ملک از خط استوا تا پانزده درجه جنوبیا واقعست در جنوب این
ملک ولایت موزمبیک است و وسعتی دارد و مسکن قبایل مختلفه بومیان آنجاست
و قصبه‌اش را نیز موزمبیک گویند طول لیالی و ایامش سیزده ساعت و هشت
دقیقه است اراضی اینولایت حاصلخیز و معدن طلا متعدد دارد و اغلب
معامله اینولایت کنیز و غلامست ولایت کیلیمان و ولایت موکرنگا متصل
بموزمبیک است اهالی اینولایت بجای ب... والنسا نیست ازهمه همسایگان
خود بهترند هوای اینولایت بالنسبه خوبست معادن طلا و نقره در اینولایت موجود است
و قصبهٔ اینولایت

از افریق ملک
سوفاله است

وقصبهٔ اینولایت را سنه نامند **دیگر از افریقا ملک سوفاله است**
در اینولایت معدن طلا بسیار است و پامعامله کلی اینجا عاجست **دیگر**
ملک سنکمبیه و ساحل غله و ساحل عاج
و ساحل طلا و بعض ولایات دیگر که هر یک حاکمی و رئیسی از خود دارند بعض
مسلمانان و بعض کافرند ساحل غله ولایت وسیعیست اهالی آنجا اغلب بلند بالا
و خوش سیما بخلاف سایر اهالی افریقا میباشند معاملات آنولایت اکثر فلفل
و عاج و برنج است ساحل عاج در شرقی ساحل غله است و ساحل طلا در شرقی
ساحل عاج ... عاجست و اغلب معاملات این دو ساحل بمناسبت اسم
ایشانست در این سواحل اغلب میوه جات گرمسیری و غله فراوانست و پایتخت
اینولایت را کومستر گویند که نشیمن پادشاه آنجاست **دیگر از افریقا ولایت**
هوتنتیت اهالی اینولایت بسیار رشید و جنگجو میباشند پادشاه نیز در آنجا
تسلط و اقتدار است دیگر ولایات و محالات بونکو و کلونکو و کانکو و انگولا
و بنگولاست هوای ولایت بشدت گرم و بغایت ناسازگار است معاملات
کلی آنجا عاج و نمک و آهن و تنباکو و خرما و پنبه و فلفل است سه محال
ولایت اخیری تحت تصرف پورتکال است طول اینولایات کاسه تقریبا ... و پایتخت

دیگر ممالک افریقا مملکت کافرستان است

که چندین طایفه و قبیله در اینملکت مسکن دارند و هر طایفه محکوم حاکمی از
خود میباشند لیکن قوی هیکل و رشید و جرارند لون ایشان مایل بسواد و موی
ایشان چون سیاه پوستان مجعد مردان اینملکت بشکار و سایر امورات مشغول
امورات زراعت بزنان محول است اغلب چادر نشین یا از نی و چوب خانه
ترتیب میدهند **دیگر از افریقا ولایت هوتن تاس است**
اهالی اینملکت بخلاف عکس اهالی کافرستانست قصیر القامه و حقیر الجثه
میشوند مثل حیوانات در کهوف و مغارات اغلب بسر میبرند

دیگر از افریقا ملک بی چوانس است

اهالی اینولایت با حشم و دواب و در امورات دنیایی با نصیب و بخت شده
و باغستان در اینملکت فراوان و غله نیز وافر و قصبه آنجا را التکو گویند که مشتمل
بر پانزده هزار نفوس است و قصبه دیگر تینی گویند **دیگر بیابان وسط است**
که تخمیناً هشتصد فرسخ در هشتصد فرسخ است در وسط این بیابان دریاچه ایست
که هفتاد فرسخ تخمیناً طول آنست محالات و ولایات چند در اطراف آن است
دریاچه است که معتبر و معروفش فزان گویند که اکثر حاصل آنجا انجیر و خرما و انار

و پایتخت آنجا قصبه مرزوک است که از طول لیالی و ایامش سیزده ساعت و سی و هفت دقیقه است
دیگر ولایت بارنو است و ولایت آبادی معمور است و قصبه معروف آنجا شهر بیرنی
و کوکه است **دیگر ملک هوسه است** و پایتخت آنجا شهر سکتور است
که از طول لیالی و ایامش چهارده ساعت و چهار و شش دقیقه است و پادشاه این ملکت
مسلمانست و معاملات آنجا خاک طلا و کنیز و غلام و پنبه و پوست بز رنگ کرده است و قصبه
دیگرش کشنا گویند **دیگر ملک تمبکتو است** شهرش نیز بهمین اسم موسوم است
جمعیت این شهر تخمیناً پنجاه هزار است و تجارتخانه افریقا است و معاملات
اکثر خاک طلا میباشد و اغلب خانهها از نی و چوب است و طول اینملکت تخمیناً سیصد فرسخ
و در صحرا و بیابان آنجا زنگیان آدم خوار بسیار است و جزایر متعلقه بافریقا جزیره
معروف و بزرگش ماداگسکر و بوربان و ماریشس که قریب باشند و جزیره های
دیگر که در کنار ... خالدات باشند و جزایر کیپ ورد و گینی و سنت هلنه و گواردفو
و سقوطره است اما جزیره ماداگسکر یکی از جزایر عظیمه دنیاست طولش تخمیناً
سیصد و بیست فرسخ و عرضش هشتاد فرسخ تخمیناً آب و هوا و مرغزارها فرحفزا
باصفا و جنگلهایش خوب و صحراهایش مرغوب مشهور و معروف است اینجزیره است
که قدیما جزیره را انگلیس اش ضبط نموده اند و جمعیت آنجا از قراریکه اهالی اینجا ... دنیا

دیگر از ممالک افریقه
مملکت تمبوکتو است

شمایا مشخص و ثبت نموده‌اند نه کور و ولایت هزار است ساکنین آنجا سفید رنگ
و سبزه و سیاه لون میباشند بعضی بمذهب اسلام و برخی یهود و کفار است
کرستیانش و پرستش اشجار و اصنام و آهن اجرا مینمایند و هیچیک از دول
فرنکستان در اینجزیره توطن و نشیمن ندارند دولت فرانسه در ساحل آنجا قلعه بنا
نهاده‌اند اهالی جزیره مانع گشته نگذاشتند اقسام حیوانات و طیور و انواع میوه جات
و نباتات زیاده موفور است معادن سنکهای قیمتی و ذهب و قلع نیز پیدا میشود
ابتدای اینجزیره از دو لغو درجه خط استوا تا بیست و شش درجه جنوبا امتداد دارد
و سلطنت اینجزیره موروثی میباشد و حال پادشاه اینجزیره یکنفر زن است
که حسب الارث سلطانست و پایتخت اینجزیره قصبه تننه است که اطول لیالی و ایامش
یزده ساعت و هشت دقیقه است و جمعیتش پانزده هزار است و قصبات دیگرش انتک
وانکو و تیمو است و حالات سایر جزایر افریقیه در ضمن متصرفات دول فرنکستان
بجای خود ذکر شد **قسمت رابع امریکا که ینکی دنیا گویند** وسعت این قسمت طولش
سه هزار فرسخ و عرضش هزار و دویست و سی و سه فرسخ است در میانه دو دریای بزرگ است
که محیط اتلانتیک از سمت مشرقش فیمابین ینکی دنیا و اروپا واقعست و بحر
بالفیک از جانب مغربش فاصله با هندوستان و سایر ممالک آسیا جدا شده و این قسمت

و قطعه زمینی است که فیمابین

و قطعه زمینی است که فیمابین آنها یک شعبه از دریا فاصله است مگر از یک سمت که
بیک عنق الارض که بیست فرسخ عرض دارد بهم متصل میشوند و میانه این دو حصه
جنوبی و شمالی جزایر چند واقعست که بمناسبت لون اهالی آنجزایر و محصولات
آنجا که با هندوستان شباهت تمام دارد آنرا هند الغرب مینامند و یا دنیای
عتیق قطعه شمالی از سمت سبیریه روس زیاده از هفده فرسخ دریا فاصله ندارد
و قطعه شمالی را اهالیش نحاسی لون و دلیر و دراز مو میشوند اما اهالی حصه جنوبی نیز
بهمین صفت متصف و یا جبون و لاغر اندامند از جمله حیوانات غریبه که در این
قسمت پیدا میشود یکی لامه است که جانوریست شبیه بشتر و یا از شتر کوچکتر است
و بآن بارکشی مینمایند چنانچه زیاده از قوه حمل نمایند گریه میکنند تا مادامیکه تخفیف
دهند ساکت میشود اتفاق شده اینقدر گریسته که بهلاکت رسیده است
و شش دریاچه عظیم در قطعه شمالی این قسمت اول دریاچه پک که هفتاد فرسخ
طول و بیست فرسخ عرض دارد دوم توپریر که یکصد و بیست فرسخ طول و پنجاه فرسخ
عرض و دویست و هفتاد ذرع عمق اوست سیم میچیگن که صد فرسخ طول و بیست
پنج فرسخ عرض و سیصد ذرع عمق اوست چهارم هوران که هشتاد فرسخ طول
و شصت فرسخ عرض و سیصد ذرع عمق اوست پنجم اراهی که نود فرسخ طول

و بیست فرسخ عرض و بیست و پنج زرع عمق دارد ششم آن تراپی لوکر شصت فرسخ طول
و هفده فرسخ عرض و صد و پنجاه زرع عمق اوست و آب این بحیرات شیرین و گوارا ست
و کیفیت ظهور این دنیای جدید در نظر اهالی دنیای قدیم چنان بود که چون سوالف
ایام قطب‌نما و بحرپیمائی متداول نبود لهذا جهازات از کناره دریا بوسط بیست فرسخ
نمیتوانستند رفت فیما بین فرنگستان و هندوستان معموریت اقلاً دو هزار فرسخ
و خشکی در میانه حایل است جهازات فرنگستان از سواحل دریا به اسکندریه مصر آمدند
از اهالی مصر که از بندر سوئس و بحر الاحمر با هندوستان معامله داشتند متاع
هندوستان را خریداری و داد و ستد میکردند تا آنکه بواسطه اختراع قطب‌نما که
در سنه ششصد و پنجاه و نه هجری شخصی از اهل وینس ایطالیا از چین که اختراع شده
بود بفرنگستان آورد و در سنه هشتصد و ده هجری در فرنگستان فلوپو نامی متداول
نمود علم بحرپیمائی و کشتیبانی ترقی کرد که بسبب قطب‌نما جهازات در وسط بحار سیاحت
آمدند تا در سنه هشتصد و نود و هفت کولومبس نامی حکیم از اهالی ایطالیا
از شهر جنواوه باین خیال افتاد که از بحر اتلانتیک راهی بهندوستان پیدا کنند
که همه جا از دریا از فرنگستان بهندوستان آمده باشند و این خیال نزد وی محقق
گشت که قطعی راهی بدست خواهد آورد بهر یک از دول فرنگستان اظهار این معنی

[illegible]

درخواست اخراجات کرد و جواز سخریه و استهزا کرده جواب نشنید تا آنکه بدولت اسپانیول
معروض داشت ایزابلا ملکه اسپانیول بود قبول او نمود تحت جوش نمود چون آلات مخصوصه
خود را فراهم ساخت و سه فرونده جهاز کوچک و یکفرونده جهاز بزرگ با ما یحتاج رواج داد حکیم مزبور
روانه گردید چند روز بسواحل حرکت کرد آخر از جانب مغرب بوسط بحر شراع جهازات
افراشت بدلالت قطب‌نما روانه شد چون هم‌راهان در اطراف دریائی بی پایان و بالای سر خود
آسمان چیزی ندیدند دست از جان شستند و بحکیم مزبور برآشفتند که ترا بدریا
خواهیم افکند کولومبس در نهایت شیرین زبانی دلداری میداد و اظهار مینمود که
با کشتیها من احتمال سلامتی میرود اگر در میان نباشم شما را که ماوی خواهد بود و اگر سخت
گردیده هم از شما خارج نیستم خلاصه چون سخن حکیمانه بود شنیدند و خاموش
گردیدند بعد از دو ماه و هفت روز زمین بنظرشان رسید بخیال آنکه اراضی هندوستان است
از کشتی فرود آمده چون آثار و علامات را از هندوستان شنیده بودند در آنجا ندیدند حیران
گردیدند اهالی آن جزیره سیاه رنگ و عریان بنظر ایشان آمد و این جزیره یکی از جزایر
هند الغرب بود خلاصه از ماکول و مشروب آنچه داشتند بتعارف در میان گذاشتند
از آن ظروف و رسم اقمشه و تحف فرنگستان بایشان دادند چندی در آنجا اقامت کردند
و از آنجا بسمت جنوب حرکت کردند بجزیره بزرگ دیگر رسیدند اهالی آن

[illegible]

و مروارید و یاقوت ریزه بسیار با اهالی انجا زات تعارف نمودند و در آنجا بر چندی توقف

نموده بعد جمعی از همراهان را در آن وطن داده خود مراجعت با سپانیول کرد و طلای بسیار و مروارید بی

بی شمار با میوه جات آنجا بصیغه پیشکش بنظر ملکه گذرانید بعد از ده ماه مجدداً با ده عدد کشتی

بزرگ و هزار و پانصد نفر لشکر بآن سمت دریا پر آمد جمعی از رعیت اسپانیول که جهة

تماشا رفاقت کردند بعد از ورود دویست نفر ساخلو در آن جزیره گذاشته طرح قلعه ریخته

از آنجا حرکت نموده قدری دیگر پیمود جزیره معمور تر از آن پیدا نمود که جامیکه میگویند

بلا مانع متصرف گردید جمعی را نیز در آنجا گذاشته مراجعت نمود سفر ثالث با تهیه و تدا

زیاد روانه گشت چندین جزیره دیگر یافت و سواحل شمالی امریکای جنوبی را پیدا نمود

اهالی آنجا را ابیض اللون دید که لباس ایشان از پر مرغ و پوست حیوانات بود معادن

طلا و مروارید در آنجا وفور داشت در این بینها سلاطین فرنگستان را از این مقدمه

مطلع شدند هر یک از سمتی جهازات و لشکر فرستادند و یکی جمعی از آنجا را متصرف

شدند پس از کولومبس امریکوس نام از بحر پیمایان فرنگستان اطراف و جوانب این قسمت را

سیاحت کرده و تحدید نمود که امریکا بمناسبت آن نام نامیده شد غرض پیدا شدن

این قسمت از دنیا نعمت غیر مترقبه و رمیه من غیر رام واقع شد ۱۲

قطعه شمالی که امریکای شمالی گویند

مشتمل بر چند مملکت است کند او وسعت این مملکت طولش از مشرق بمغرب نهصد

فرسخ و عرضش از شمال بجنوب پانصد فرسخ است سرحد مغربیش متصرف دولت

روس است و قصبه معروف متصرفی روسیه سیتکا و نیو ارکنجل است

و اهالی ایالات متحده ساعت و نیمت و بقیه متصرف انگریز است

و پایتختش کویبک است و پایتخت دیگرش یار کست و یکنفر حاکم دولت

نو کار گذار از دولت انگریز و پنجاه و دو نفر از اهالی این مملکت بقاعده انتخاب

بانجام امور مملکتی مشغول اند و جمعیت این مملکت تخمیناً سه کرور و ششصد هزار است از قسم

حیوانات غریبه این مملکت ریو است که حیوانی آهوست و از پوستش کلاه ترتیب میدهند

دیگر ممالک متحده است

که جمهوریه شمالی گویند و سابق متصرف دولت انگلیس بود مطابق شماره که در سنه

هزار و دویست و شصت و شش نموده اند چهار و شش کرور و دویست و نود هزار جمعیت

این مملکت و وسعت این مملکت طولش نهصد و هشتاد فرسخ و عرضش چهار صد

سی و پنج فرسخ است و چهار مملکت معروف است باقدری از مواضع متفرقه غیر مشهور

الحال در دهم انرو در سنه هزار و صد و نود هجری از اطاعت دولت انگریز خارج شدند

بعد از محاربات زیاد که دولت انگریز موقع الصلح شد و دست کشید دولت

علاحده جمهوری گردید و اینمقدمه در سنه هزار و دولیت و چهار بانجام رسید و در آن تاریخ
همه جمعیت ممالک بیست و چهار کانه تخمیناً سه کرور بعد است و در این سنوات
با جمعیت کثیره مطلوب رسیده است چهل و هشت نفر از اعیان این ممالک بیست و
چهار کانه و دولیت نفر از وکلای رعایای این ممالک و یکنفر رئیس الجمهور
امورات مملکت و دولت قوی شوکت را بانجام میرسانند وکلای رعیت از
دو سال تجدید میابند امرا و اعیان از هزار و شش سال تغییر میدهند رئیس الجمهور
چهار سال یکمرتبه عوض میشود مگر آنکه برضای رعایا چهار سال دیگرش مجدد برقرار دارند
خلاصه آنچه در سردیر و گرمیرات سایر ممالک بعمل می آید از محصولات فرنگستان
و هندوستان در این ممالک فسیح الارکان تربیت میابد معادن نقره و آهن
و سرب و مس و طلا و زاج و سنگ بلور و مرمر مختلف الالوان و ذغال سنگی
و زرنیخ در این مملکت وافر در سنه هزار و دولیت و سه بحریه بتوسط
انتیمون را در نیوجرسی که از ممالک بیست و چهار کانه است اختراع
کرده اند گاو و گاومیش و خنزیر و گربه دشتی در اینمملکت فراوان در چند قطعه
ولایات از این مملکت افاعی زیاد و سیاه و قوی هیکل و یکنوع مار که اکثر اوقات
در خواب است بهم میرسد و بعضی از اماکنه در باطلاقها موش مشک دار بهم میرسد

و یکنوع گرگ سیاه در آنمملکت پیدا میشود که ضرر بسیار بامالی آنملکت میرساند پایتخت این
ممالک و دولت جمهوریه شهر واشینگتن است که از طول لندن و ایامش جهار
ساعت و چهار و پنج دقیقه است و قصبات معروفه اش مونت پیلیر برلنگتن
سنت البنس هنور کان کارد باستن نیوبوری پورت پلیمث
نارثمپتن ووستر نیوهیون نیوبارک بروکلین پرودی دنس
نیوبرتون پرلیستمول پرت لند اگستا هالوودل ورلس هدسن مومک
سنت لارنس ولادیر نیکوبی هنه تا اکانیا اک ارامیو برگ کینگس تن
لیمانس بثاویه زان تن سلم بروتس ویک فیلدلفیه هریس برگ
میسفارافو لنکستر ریدینگ بریک لویس تون پیتسبرگ داور انا پولیس
بالتیمور ریچ موند پرت رایل نیومرکت دین چستر لینک برگ نارفوک
لیندرس رالیف جرمن تون الازانیت جارج تون چارلس تون کلمبیا
اگستس هرفورد میلجویل نیو ارلینز نیوایبریه نشت چز جکسون
الیمه تسکالوسه کهابه الکسندریه جارج تون کس کیه پلمیر
وندلیه ادواردس اندیه پولیس کاریدن وین سینس خفرسن
لوییزیه فرنکفورت دین پرت ولیم نشویل مرفریس

کلومبس دیی تن ترابی کلی پولیس چیلیکانس درتن مرینی
اینس لنکستر در این مملکت سنگ تدره بدست آورده اند که از اجلاء قیمتیر است
وآنرا چیسپر یفنامند و در اینمملکت چندین رودخانهای بزرگ معروفست ازآن
جمله رودخانه میسیسیپی است که اطول رودخانهای عالم دانسته اند طولش هزار و
دویست و سیصد سخت عرض و عمق این رودخانه مختلفست که از دریا تا هشتصد فرسخ
بر رویش کشتی حرکت میکنند دیگر رودخانه مسیسیپی می باشد که طولش
هزار فرسخ و عرضش تخمیناً پانصد زرعست بعد از آنکه با رودخانه میسوری متحد میشوند
در تابستان سیر و کشتی زیع عمق دارند و عرض او تخمیناً هزار و پانصد زرعست دیگر رودخانه
ارکنساس است دیگر رودخانه هیو است اطول مجرایش قبل از اتصال رود
برودخانه دیگر تخمیناً چهارصد فرسخ دیگر رودخانه لارنس است که طولش تخمیناً
ششصد و هشتاد فرسخ و رئیس الجمهور این مملکت تا سنه هزار و دویست
هشتاد و سه هجری فرنک لینکن پرنس نام بوده است ۴۲۱۲

دیگر از امریکای شمالی مملکت مکسیکو است

این مملکت تخمیناً بیست و چهار کرور است و پایتختش شهر مکسیکو است که اطول
البلدش نه ساعت و ده دقیقه است و جمعیت این شهر یکصد و

هشتاد و دو هزار نفوس است و ...

هشتاد هزار نفوس است و شهرهای مشهورش یکی پوبلا است که جمعیتش هشتاد هزار است دیگر شهر
کوئرترو سن لوئیس پوتوسی زکاتکس کادلکره مانتری سینه لو کانگتو
لندولید اوکسکا اریزبه ویتارینه مریده بندر وره کرز بندر اکاپلکو
قرار حکمرانی این مملکت جمهوری است مانند دولت متحده است وسعت این مملکت کمتر از ممالک
متحده میباشد و با قدر وسعت آباد نیست در ازمنه سابق بتصرف دولت اسپانیول بود
در سنه هزار و دویست و سی و شش بنا بر خود سری مخالفت گذارده بعد از انقضاء مدت
ده سال آزاد و مطلق العنان مقرر گردیدند متاع کلی این ولایات طلا و نقره و سنگهای
قیمتی و شنجرف و نیل و پنبه و ابریشم و چوبهای مختلف الوان است چند سال است که
معدن طلا یافته اند که از خاک کنده میشود و با آب یا بدست میآید در سنه هزار و دویست
پنجاه و شش بجبر ولایات تکس از این دولت خارج و باعانت انگریز خود هم
جمهوریه علاحده شده

دیگر از امریکای شمالی مملکت کاتیمالا

جمعیت اینملکت زیاد از چهار کرور است میوه جات در دیر و گرمسیر از انواع و اقسام
و ریاحین در اینولایات یافت میشود متاع کلی اینجا نیل چیدو شنجرف است
و اکثر قسمت اینولایات کوهستان و معادن خوب دارد و پایتختش شهر
کاتیمالا است که پنجاه هزار جمعیت دارد اطول البلدش و ... [illegible] ساعت و

پنجاه دقیقه است و قصبه مشهورش سنت سلوادور چیچی کو بولا لیون
سیتود و زیر حکم این مملکت جمهوری و بقانمن جمهوریه مکسیکو رفت و آمد مینمایند
در اینملکت زلازل شدیده بسیار میشود و جبال آتش فشان بسیار که اکثر اوقات
در اشتعال و التهاب است و خرابی و صدمه زیاد باین ولایت میرسانند از آن
جمله در سنه هزار و صد و شصت و نه هجری کوه آتش فشان که در جوار شهر قدیم
کاتیملا بود بجوش و خروش در آمده از یکی سیلاب آب و از یکی لوه جاری شد
سابق که ذکر شد آمد که لوه جسم سیال است شبیه بفلزی که گداخته شده خلاصه
در این هنگام زلازل متصلاً میآمد که از شدت شکافها در زمین پیدا
در آخر روز پنجم اینقدر شهر بالمره منهدم بلکه منعدم گردید هشت هزار نفر از
اناث و ذکور آن شهر با جمیع ما یعرف بزمین فرو شد و این دو سیلاب
بالای خرابه های شهر را گرفت که اثری از او باقی نماند پس از خرابی
شهر قدیم

هند الغرب

جزایر صغار و کبار چند است که در شعبه دریا یکه فیمابین امریکای جنوبی
و شمالیه پیدا شده واقع شده چنانکه در تفصیل پیدا شدن ینگی دنیا نگاشته
شد کولومبس اول باین جزایر وارد گردید مجموع این جزایر مشتمل بر ساحتی

وصفوا ایست که زیاده از هشتصد فرسخ تمام این جزایر متصرف دول فرنگستان است تفصیل
هریک در ضمن متصرفات آن دولت ذکر شد مگر جزیره هایتی که سنت دومینگو گویند که حال
بتصرف اهالی خود آنجزیره است که تفصیلش ذکر خواهد شد طول اینجزیره تخمیناً یکصد
و شصت فرسخ و عرضش پنجاه فرسخ است هوای اینجزیره بسیار گرم و با غربا ناسازگار و با اهالی
آنجا سازگار است محصولات آنجا قهوه و نیل و شکر و نارچیل و پنبه است و خرما و بلوط
و آبنوس بسیار فراوان است و پایتختش قصبه پورت و پاپیکاین است که جمعیتش پانزده هزار
و طول البلدش و ارتفاعش یازده ساعت و چهارده دقیقه است و معادن طلا و نقره و جیوه
و سرب و آهن و بعضی از سنگهای قیمتی در آنجا پیدا شده و همه جمعیتش یک کرور است و عموم
اهالی اینجزیره سیاه رنگ پیدا شده الا معدود دیگر سفید پیدا شده و آنها را نانجیب و مشتر
میدانند در این بلاد پیشتر رند سابق نصف اینجزیره متصرف دولت فرانسه و نصفی
متصرفی دولت اسپانیول بود اهالی اینجزیره هر دو طایفه را بیرون کرده یکنفر از سیاهان
کریستوف نام داشت و الحال بحکم اهالی آنجزیره مشغول است که الآن آنرا امپراطور هایتی
میگویند و در چند سال قبل کالسکه در نهایت امتیاز که بهتر از آن کسی را نبود
از لندن ساخته و بجهت سواریش آورده اند و باغها و منتزه در نهایت بهای تازه
و سلوک رفتار مینمایند مدارس عالیه بنا نموده و معلمین از اهل علم از فرنگستان

آدمو لانرو در صدد تربیت اهالی آن جزیره میباشند و کمال سعی و جهد در اینباب مبذول
میدارند و دول فرنگستان نیز در آن جزیره قونسول نگاه داشته‌اند و قصبات معروفش
سنت دایمنگو اینو ون دن و بندر سنت نیکولس است

اما امریکای جنوبی

شباهت کلی به افریقا دارد طولش تخمیناً یکهزار و پانصد فرسخ عرضش یکهزار و یکصد
فرسخ است و در منتهای جنوبی این ولایت بجهة شدت سرما توطن در کمال صعوبت
وسط اینمملکت بیابان غیرمعمور است و جبال معروف و مشهورش جبال اندس گویند
که بطول این مملکت اتفاق افتاده است که بعد از جبال هیمالیه هندوستان بلند
ترین کوههای عالم است و رودخانهای معروفش امزونست که یکهزار و چهار
پنجفرسخ طول اوست از منبع تا اتصال بدریا قریب بسیصد رودخانه که اغلب آنها
از دجله بغداد بزرگتر است داخل با آن میشود از دریا تا پانصد فرسخ پنجاه و چهار
ذرع عمق آنست دهن این رودخانه که داخل دریا میشود پنجاه و سه فرسخ عرض
دارد و در وقت طغیان سیلابهای از اطراف قریب به پنج فرسخ آب میگیرد در کنارهای این
رودخانه عبور و مرور ممتنع است جنگلهای سخت است که مکان ببر و شیر و خرس
و خوک و انواع مارهای قوی هیکل و نهنگهای عظیم میباشد و انواع طیور خوش رنگ

ونی الحان در اینمکان موجود ١٣٩٢

خوش الحان در اینمکان موجود و فراوانست و رودخانه دیگر است که آن را پراودل
پلته گویند و ثانیاً ارینتق ارینوکو رودخانه است ممالک امریکای

جنوبی مملکت دولت کولومبیه است

طول این مملکت تخمیناً چهارصد و سی فرسخ و عرضش سیصد و سی فرسخ است و جمعیتش
هفت کرور است و پایتختش شهر بوگوتا است اطول البلادش و ایالتش ولنوعیت
ریزه و دقیق است و قصبات معروفش ورینس کراکس طنجه کرتجنه
گومنه کونی تو کابه کویل پوپاین قزکی بوده است و حکمرانی
این مملکت جمهوریه است تا سنه هزار و دویست و سی و پنج بتصرف دولت اسپان
یول بود یاغی شدند به آزادی و جمهوری مقرر گردید سمت شمالش بسیار گرم
و طرف جنوبیش بهتر است خاکش حاصلخیز و صحرایش اکثر اوقات سبز و خرم
انگیز است و در اینملک جبال آتش فشان بسیار است معروف آنها چنیم
بازرو و پیچین کا و کوتوپکسی است که هزار چند سال طغیان و جنبش
مینماید چندین قریه و ولایت که در حوالی آنها میباشند خراب و ویران میگردد
از آنجمله در سنه هزار و صد و پنجاه و هفت هجری در جبال کوتوپکسی شکافی ظاهر
شده و آن قدر گداخته سیال که لوه مینامند جریان آمد که صدای شکافتن

کوه بر ولایت فرسخی رسید و شعله آتش از قله کوه بقدر هشتصد ذرع مرتفع گردید
شهر مشهور بگونگ و چندین قرا در حوالی خراب و ویران شد و قریب سبعه
قسمت از سکنه آنها بهلاکت رسید و جمعیت شهر پایتخت شصت هزار شماره در آورده اند

دیگر مملکت پیرو است

جمعیت این ملک تخمیناً چهار کرور است و پایتختش شهر لیمه است که اطول
ایام و لیالیش دوازده ساعت و چهل و دو دقیقه است و جمعیت این شهر
زیاده از هشتاد هزار است و قصبات معروفش کزکو، تامتکه، تروهیلو و
اریکوی پا است و متاع کلی این ولایت طلا و نقره و شراب و برندی
و شکر و کنه است این کشور تا سنه هزار و دویست چهل و دو بتصرف دولت
اسپانیول بود از آن پس یاغی شده به جمهوریه برقرار گردید ۱۲۴۲

دیگر ملک بالیویه است

که آنهم جمهوریه میباشد و جمعیت اینملک تخمیناً دو کرور است و اینملک شراب
مرغوب و میوه های خوب دارد و قصبات معروفش پوتوسی چوکوسیکا
سنتاکرز لپاز است که هر یک با نود هزار الی بیست هزار جمعیت دارد و بنادر
این ولایت که آنرا متی گویند شبیه بچای میباشد و اهالی آنجا بعوض چای مینوشند

دیگر مملکت چیلی است

که ساحل دریای پاسفیک است تخمیناً چهار صد و پنجاه فرسخ طول و بیست فرسخ
عرض دارد چند از زراعت در آنجا نمیشود هوایش در کمال اعتدال و اشجارش
در نهایت طراوت جنگل زیاد دارد و پایتختش شهر سنتیاگو است که اطول
ایام و لیالیش چهارده ساعت و ده دقیقه است و قصبات معروفش کان سپشن
ولدیویا است و جمعیت پایتخت چهل هزار است و همه جمعیت این کشور
تخمیناً یک کرور است اینملک یکصد و بیست رود خانه آبیاری میشود چهار کوه
آتش فشان در اینملک است و اینکشور اراضیش قابل و اشجارش پر ثمر است
معادن گوناگون در اینملک فراوانست و بچهار حصه تقسیم شده که در هر یک حاکم
از خود دارند مردمش بسیار رشید و جرأت دارند و معاملات با پول مطلق نمیشود مگر
اجناس معاوضه مینمایند هیچ مذهب و آئین ندارند مگر به آفریدگار قائلند
که آنرا اسپریت یعنی روح مینامند مهمان نواز و غریب دوست میباشند
و لباس ایشان بسیار تنگ میباشد غالباً پوستی دارند که آنرا پنچو مینامند
سوراخی دارد که سر را از آن بخارج مینمایند و باقیه اعضا را فرو میگیرد

دیگر ملک پلته است

که آنهم حکم اینش جمهوریت و سابق در تصرف اسپانیول بود طولش تخمیناً پانصد
فرسخ و عرضش سیصد و سی فرسخ و جمعیتش بالنسبه کم است که تقریباً چهار
کرور است و پایتختش شهر بوئنس ایرس است که تخمیناً صد هزار جمعیت دارد
و از طول الباریاوا بآمش چهار ساعت و بیست دقیقه است به سبب بعد میان و جثه
انگلتره و میرشود بیابان و سبزه در اینمملکت که سیصد فرسخ طول دارد و اطراف
این کشور هوایش خوب و اراضیش حاصلخیز و مرغوب در آن بیابان گاو
وحشی و اسب وحشی گله گله دیده اند و گاو در اینمملکت کثیر الفایده است که
لبنیات و گوشتش خوراک و از شاخ گاو فنجان و قاشق درست مینمایند
و از چربی آن صابون ترتیب میدهند سوار بر عراده کشتی بز با گاو مینمایند
قصبات معروف اینش طولومن سلتة کیتة و کردی اجه کاردوا من دوزا
مونت کپدیو کندریه سنلویس سنجان سنتفی کاز بینیس است
و در این مملکت قاطر خوب بعمل میاید و رودخانه بزرگش پرانگای است
که طولش ششصد و شصت و نه فرسخ و در بیابان پمپایان اینمملکت
مرغ بزرگی میباشد که آنرا کاندر گویند که سرش شبیه بکرکس است این بال
تا آن بالش در وقت پرواز کردن پنجاه ذرعست قوتش چنانست که گوساله

و الطف التنخ نشئی ن لم را

و الطف التنخ نشئیش پاره

بسهولت میرباید

دیگر مملکت پرگوای است

جمعیت اینجا تخمیناً یک کرور است مردمش بسیار آرام و سلیم النفس میباشند و قصبه
معروفش اسونسیون است که از طول الباریاوا بآمش چهار ساعت بیست و سه دقیقه است
اینمملکت پایتختش هوا سبز و با صفا است حاصلش پنبه و شکر و تنباکو و غله و سایر محصولات
و نباتات بکثرت در آنجا بعمل میاید و متی که درخت شپنه یکی میباشد فراوانست
و از فرسخش و طول اینولا تخمیناً یکصد و پنجاه و هفت فرسخ عرضش شصت و هفت فرسخ

دیگر مملکت برزیل است

که طولش تخمیناً هشتصد و هشتاد فرسخ و عرضش هشتصد مملکت حاصلخیز
کثیر النفع است معادن جواهرات گران بها و طلا و نقره در وسط اینمملکت فراوانست
وسط این مملکت ریگزاریست که تخمیناً صد فرسخ متجاوز طول اوست و رودخانه
آمازون که ذکر شد در اینمملکت هوایش بسیار گرم و تابستانش بسیار سخت است باران کمتر
میاید و با محصولات گرمسیری و سردسیری هر دو بعمل میاید و معادن اینکشور
از سایر معادن بهتر از طلا و نقره و الماس و زمرد و سنگ بلور و دیگر فلزات
دیگر وافر موجود و در سواحل رودخانها طلا بدست میاید و پایتختش شهر ریو
ژانیرو است که از طول الباریاوا بآمش سه ساعت و بیست و چهار دقیقه است

جمعیتش ... هزار است

ذکر مملکت برزیل است

وشهر بهیئت سلودور است که جمعیتش تخمیناً نود هزار است و قصبات مشهورش
پرتم بوکو و برسقوتش سن لویس پرییه به تقشل ارزولتی ریجی جنب
ونیله پلا ونیله ریکه وی ماریه سن پالو است و جمعیت همه این مملکت
از قراریکه در سنه هزار و هشتصد و شصت و شش مشخص نموده اند ده کرور و یکصد و
سی هزار و چهارصد و سیصد و نفر شد و این مملکت در سنه نهصد و پنج بدبستیاری
ادمیرل الوزکرل بتصرف دولت پورتگال آمد حاکمی با نمملکت معین گردید
در سنه هزار و نود و پنج معادن طلا و الماس پیدا کردند در سنه هزار و هشتصد و
هشت و دو هجری که لشکر امپراطور اعظم ناپلیون مملکت پورتگال را احاطه
تصرف درآورد خانواده سلطنت و اعاظم نجبا و ارکان دولت از پورتگال
عزیمت این مملکت نمودند مدتی در آنجا آسوده بودند تا آنکه امورات ناپلیون
مختار و سلطنتش مضمحل گشت پادشاه و اعیان پورتگال معاودت نمودند
در سنه هزار و هشتصد و بیست و دو شش اهالی برزیل یاغی گردیدند و طالب آزادی شدند
شش سال محاربه و جدال در میان بود تا آنکه مملکت برزیل دولت علیحده
گردید و اتم پدرو پادشاه پورتگال خود را از سلطنت مملکت قدیم خلع کرده خود
و بلقب شاهنشاهی این مملکت مفتخر گردید و سلطنت پورتگال را بدختر هفت ساله

واگذار کرد بعد از چندی

دیگر از امریکا ملک گوئینه است

واگذار کرد بعد از چندی خود را خلع و شاهنشاهی برزیل را به پسر خود واگذار کرده
تا اکنون پادشاه آن مملکت است

دیگر ملک گوینه است

طولش تخمیناً چهارصد فرسخ و عرضش دویست و پنجاه فرسخ وسط این ولایت
مسکن قبایل وحشیان بومینا و اطراف ولایت دیار و اطراف دولت انگلیز و فرانسه
واسپانیا و پورتگال و ولندیز تصرف کرده آباد نموده اند هوای این مملکت
بالنسبه به فرنگستان سازگار و خاکش حاصلخیز است و این مملکت وسیع جمعیتش
بسیار کم است اراضیش سبز و خرم است حیوانات وحشی و اهلی فراوان است

دیگر ملک پتاگونیه است

که در تصرف بومینان قدیم است و وسطش را هنوز اهالی فرنگستان قدم نگذارده اند
اهالی آنجا حیوان طبیعت و وحشی صفت میباشند و عموماً بحسب قامت از همه
انواع بشر بلند تر اند و چهره ایشان برنگ مس است حربه ایشان تیر و کمان است
ولباس آنها پوست حیوانات است اراضیش مطلوب المنفعه و هوایش بسیار
سرد است و طول این مملکت تا عرض پنجاه و شش درجه جنوبی میباشد

قسمت پنجم از اقسام خمسه کره ارض استرالیا یا اوشیانیه است

در اصطلاح فرنگیان دلالت میکند بر همه جزایر منتشره در محیط پاسفیک

و هندوستان که جزو هیچیک از تقسیمات از تقسیمات اربعه کاملا نشده

از جزایر استرال ایشیه جزیره بنوهالند است

بزرگترین جزایر دنیاست طولش هشتصد و بیست فرسخ و عرضش ششصد و هفتصد فرسخ
نصف شرقی را نیوهالند نصف دیگرش را نیوسوث ویلز گویند در ربیع
الاول سنه هزار و دویست و دو یا نصد و پنجاه و هشت نفر مرد و دویست و هشت
نفر زن از مقصرین خود را دولت انگریز در ساحل این جزیره فرود آورده منزل
دادند تو الد و تناسل از جمع قلیل بعد از بیست و سه سال که سنه هزار و
دویست و بیست و پنج هجری باشد که بشماره در آورده اند و الا نود هزار نفر
متجاوز بوده اند در سنه هزار و دویست و شصت و سه که مجدد شماره کرده اند
از دویست هزار نفوس متجاوز شده اند در سواحل این جزیره عمارات نیکو
و بیوتات عالیات و قری و قصبات ساخته اند و شهر سیدنی پایتخت آن
مملکت است که از طول لیبایا و ... و وسعت و ربعت و شهر ...
مقبول دیگر بنا نموده اند و آنرا مستر بهرادل لیدوس ساخته اند و اما اهالی این جزیره
و بومیان آنجا حیوان طبیعت و وحشی صفت میباشند و گوشت آدم را
لذیذترین اغذیه میدانند و در نزاع با همدیگر مغلوب ما سورا اغذایر خود قرار میدهند

[illegible]

و خانه های آنها جوف اشجار و سوراخهای زمین و مغارات جبال است و غذای غالب
آنها ماهی خام و میوه های جنگلی و بیخ گیاه و صموغ اشجار میباشد و رایت و صورت
آنها بدتر از اهالی افریقا میباشد لبهای نازک و بینی کشیده دارند و بیا در چیزها شان
بشر اشکال فرق دارند یکی آنکه پیشانی ایشان مانند سگ مالیده است و دیگر آنکه پاهای
ایشان ماهیچه و گوشت ندارد و باین سبب در دویدن چالاک خواهند بود اما اگر
در صدد تربیت ایشان میباشند البته بتدریج مانوس شان خواهند نمود و باران در
این جزیره مطلق نمیبارد و زمانیکه بباریدن شروع نماید چنان میبارد که سیل کوه و صحرا را
فرو میگیرد و عرض را زیاد میکند هوای آن نیکو است و بجز در چند سال ... ارض ایشان است و در
این سالها معدن طلا در آنجا پیدا شده که با بنواسطه اهالی فرنگستان کشتی کشتی باین جا
میروند و توطن اختیار مینمایند و در این جزیره حیوان غریبی میباشد که شباهت کبوتر
مرغ دارد و دراز و دو مینامند که از تفاخرش ... زرعت و بلندترین حیوانات
عالمست و جانور دیگر است که شبیه است بموش چهار پا دارد و از روباه بزرگتر است
دستهایش بسیار کوتاه و پاهایش زیاد دراز است آنرا کنگرو مینامند

دیگر جزیره وندیمنس لند است

که جنوب جزیره نیوهالند بمسافت بیست فرسخ واقع شده هوای این جزیره بهتر و معتدل

و طول این جزیره تخمیناً شصت فرسخ متجاوز است و بومیان این جزیره شباهت
تمام در اخلاق و احوال و اندام و ترکیب با اهالی نیو هالند دارند دولت انگریز در
سواحلش قلاع خوب و امکنه مرغوب ساخته اند و جمعیت غیر بومی ساکنین این جزیره
در سنه هزار و دویست و پنجاه و چهار هجری چهل و شش هزار نفر بوده اند که ثلث مشغول
فلاحت و زراعت و دو ثلث بکسب و تجارت اشتغال داشته اند و در این جزیره حیوان
غریب بسیار است و بعضی طیور است و کنگرو نیز فراوان است دیگر جزیره نارفوک است
که در محیط پاسیفیک است و از کیفیت بومیان این جزایر اطلاعی تا بحال حاصل نشده

دیگر جزایر کنیست است

که طولش چهارصد فرسخ و عرضش تخمیناً صد فرسخ و محصولات خاص آنجا
نارجیل و شجر الخبز است و در این جزیره مرغ بهشتی بسیار است و انواع مرغ زیبا تر
و خوش رنگ تر در دنیا نیست و همچنین طوطی و قمری فراوان است جثه هر یک بقدر بوقلمون
مرغی بومیان آن ولایت بی تربیت و حشی و خونخوار اند و بالای درختان منزل ترتیب داده اند

دیگر جزیره نیو بریتین و نیو ایرلند است

بومیان این جزیره شریر تر از همه یک لخت و آلات حرب آنها اغلب نیزه است
که بر سر آن عوض آهن سنگ چخماق نصب نموده اند دیگر جزیره ای جیوا است

که طولش تخمیناً بیست و چهار

که طولش تخمیناً بیست و چهار فرسخ و عرضش هشت فرسخ و جمعیتش زیاده از یکصد هزار است
و اطراف این جزیره جزایر کوچک متعدده است دیگر جزایر سولومن است که
در آن جزایر سیاهان جنگی آدم خوار توطن دارند دیگر نیو زیلند است که مشتمل بر
دو جزیره بزرگ است هوای این جزیره بسیار خوش است و اشجارش بسبب ارتفاع و قطر
از اشجار سایر جزایر بهتر است و بومیان این جزیره زیتونی رنگ میباشند ولیکن
وحشی و خونخوار اند در این اوقات جمعی از کشیشان عیسوی در آنجا منزل گرفته اند
و در تربیت آنها زحمت زیاد میکشند دیگر جزیره لو ریید است که تخمیناً نود فرسخ
طول و عرضش بیست فرسخ و طول جزیره نیو زیلند تخمیناً ششصد و شصت فرسخ
و عرضش شصت فرسخ و جمعیت این جزیره از بومیان آنجا تا بحال [illegible] هزار نفر
مشخص نموده اند اما جزایر پولانیزیه مشتمل بر چندین دسته جزایر کوچک است که
در محیط پاسیفیک واقع و غیره مشهورش جزایر الاصدقا میباشد که جزیره معتبر است
و [illegible] باصفا و طراوت است اکثر اشجارش نارجیل و شجر الخبز است و [illegible] است و لون سکنه آنجا زیتونی است

دیگر جزایر الشرکه است

که چندین جزیره کوچک است و بزرگ و خاک آنها حاصلخیز است و نارجیل
و میوه جات دیگر در آنجا فراوان است و لون اهالی آنها زیتونی است و زنان [illegible] خوب است

دیگر جزایر مرکوی سس ست

چندین جزیره کوچک است در همه احوال شباهت کلی به جزایر الشتر که دارند دیگر
جزایر سندویچ است که عدد آنها زیاد است و جزیره بزرگش هوایی است که تخمیناً
نود و سه فرسخ دوره آنست و قصبه بزرگ این جزیره را اکیروه خوانند ولی پایتخت
این جزایر قصبه هونارو است که از طول لیالی و ایام مشرق یازده ساعت و دوازده
دقیقه است و بومیان اینولایت مانند سایرهم یکی است و پادشاه توسعل ترقی در
صنعت کشتی سازی پایه رسانید دیگر جزایر کدولاین است عدد آنها سی جزیره بزرگ
و کوچک است و جمعیت آنها زیاد و اما لیش مانوس و مهربانند دیگر جزایر
پلیون است این جزایر جنگل زیاد دارد خاکش خوب و هوایش مطلوبست
اما لیش خوش ترکیب متوسط القامه و سیاه رنگ میباشند و از خود پادشاه
دارند دیگر جزایر لدرونس است دیگر جزایر صغیر و کبیر متعدده است که ذکر
جمیع آنها موجب اطناب بود چون قدما جنوب خط استوا را بایر و نیکون
ضبط نموده اند لهذا بلاد معموره که در جنوب خط استوا واقعست باسمه
تحریر نمود که مطالعه کنندگان از اطلاع کامل حاصل آمده رفع شبهه
مطوره متقدمین شده باشد ولایات و قصباتیکه در افریق واقعست

الدلنکو تپی زنزیبار سنت بالدو سنت سلوادور سنت فلیپ بنکولا
فارت اف پکنده کلونکو کوی لا کیب تون کیپ کود هب لونکو
موزمبیک نیولنکو پرت ایلزابت ولایات و قصباتیکه در امریکای جنوبی
واقع است بدینموجب است آی رس اپدس اروکیت اریجا
اریکا اسونشن برسلوس بهنیه پره پیونس ایرس پرنم بوکو
پریبه پلیه پتو پورتوکلو پوتوسی ترکیلو تیرجه تکمن
توکومن چملو جوکوی سکار سری چپ سنته سن پالو سنت
سنت گزدل پیره سنجان سن شیه کو سن شیه کودل سن لوییس
فالکلند کاردوه کارینتس کان لپین گزکو کالو کندلیه کوجه
بلیه کوبی تو کوین کا کیب هارن لاپس مونت ویدیو من دوزه لگا
والدیویه لیمه مرنهم ملدونده ویله ریکا دل پریسو اما منکه
نشار ویتاریه کایه کوپارل پر قصبات و ولایاتیکه در محیط هند
و بالفیک و اتلنتیک واقع است ای سن شن امبای نه اونبون
بارینو بتاویه بت چین بیچ بنده بنکه بوتنی به بوربان بوروه
پلنیان پیمه بیاه پرنس ادوارد تاهی تا ترنه دلفیکو تمبارو لگا

ذکر قصبات جزایر اوکور
سس الت

جزایر الاصدقاء جزایر الشرکه جونه جوه رادریک سامبوه سرم سلیس
سمرنک سنت هلینه سوان ریور سوره کرتر سولاد سولومن
سومره سی جلیس سیدنه صندل دود خلادس کونیک کومارو
کلاپکس مریس مدیوره مری کوی سس میونه ماده کسکر
لوسی یده نیوزیلند نیوکلدونیه نیوهبراید نیوپرتانی نارفوک
وای چوها برت تون

ذکر شمه از محاسن اوصاف و محامد قواعد سلطانی و بیان مجملی از مکارم اخلاق و فواید تبیین محاسن

خدا را بر شهادت می خواهم و کفی به شهیدا که در این خصوص آنچه بر زبان خامه
صداقت ختامه میگذرد نه از تکلفات رسمیه و تحت گستری یا اظهار شیوه
و طریقه بندگی و چاکری است بلکه صدق محض و حقیقت نگاری است زیرا که تجویز خرافات
و دروغ و زور و نه بر تسطیر خرافات بی فروغ مامور یا مجبور و با این بنده را معتقد
که حب سلطان عادل ایمان کامل خواهد بود بسبب آنکه احادیث حب الاوطان
من الایمان و نعمتان مجهولتان الصحه والامان در غایت صحت و شهود
توطن در وطن و تعیش در مسکن و همچنین حصول نعمت امان منوط
بوجود پادشاهان عادل خیر اندیش نتواند بود و چون بحمدالله در زمان این سلطان

تعیش در وطن و نعمت امان

ذکر اوصاف حمیده
سلطان عادل

تعیش در وطن و نعمت امان ما حاصل آمد بمفاد من لم یشکر الناس لم یشکر الله شکر منعم لازم گشت
لهذا بمقتضای حق گذاری حقیقت نگار می نماید اللهم اجعلنا من الذین لا
یشهدون بالزور و ما توفیقی و توکلی الا بالله الغفور اعلیحضرت شهریار نجیب الطرفین
و کریم الجانبین است که این نوع شرافت مخصوص حضرتش را چنین آیت سلطنت
منصوص گشت والده ماجده اش سکینه مهد علیا جلیله امیر محمد قاسم خان بن سلیمان
خان اعتضاد السلطنه قاجار و والده مهد علیا همشیره بطنی مرحوم فرمانفرما
حسینعلی میرزا است ولادت با سعادت آنحضرت در یوم ششم شهر صفر المظفر
بالخیر و الظفر مطابق سنه هزار و دویست و چهار و هفت هجری روی داده در
بدایت کار آثار سلطنت و پادشاهی از اطوار همایونش لایح و پیدا و انوار ظل
اللهی در ناصیه همایونش ظاهر و هویدا بصفت عقل و فراست موصوف
بسمت فهم و کیاست معروف همت علیا نهمتش به تشیید قواعد ملک و ملت
معروف بعد از واقعه هایله خاقان فردوس مکان محمد شاه طاب ثراه پدر
بزرگوار جم اقتدارش بحکم ولایت عهد و اتفاق آرای جمیع اعیان و امراء داخله
و وزرای دول خارجه در چهاردهم شهر شوال المکرم سنه هزار و دویست و
شصت و چهار که از الهامات غیبی با ملک الملوک ناصر الدین شاه قاجار

اوصاف حمیده
سلطان عادل
روحی فداه

مطابقت قامت با استقامتش بطراز کسوت سلطنت و شاهنشاهی آراسته گشت مسند
شهریاری و سریر جهانداری بوجود ذات همایونش صفت مشرف ساخت و همای معدلتش
سایه سعادت بر سر جهانیان انداخت از آن تاریخ که ساحت مملکت ایران
از انوار آفتاب سلطنت و پادشاهی آنحضرت نور و ضیا یافته لایوماً
هذا روز بروز اعلام دولت در ترقی و رایات سلطنت در بلندیست در آغاز
جلوس بر اورنگ سلطنت در امور دولت فتوری از چند جهت حاصل
و یا در مدتی قلیل رفع اختلالات کثیره گردید سالار و اشرار نکبت شعار
دفعه طایفه ضاله بابیه سیه روزگار رفع شد فتح شهر هرات علاوه فتوحات
گردید و سر خان خارزم بپای اندازش رسید خدایش زنده ابدی دارد که با آنکه
خان مذکور از زمره خوارج و از دایره اسلام خارج بود در معبر او طاق و کس
بپایمال نعالش نفرمود بدیر بدفنش بقعه و رواق با استحکام اساس ننمود
حسنا ز انکار کند محروم آنکه با دشمنان نظر دارد و از زمانیکه بنفس نفیس متکفل
مهام سلطنت و تشیید مبانی دولت گردیده در تقویت ارکان دین نبوی
و تمشیت امور شریعت مصطفوی و اعانت سادات و علما و رعایت جمهور رعایا
و برایا نصیبی کامل حاصل آید در انتظام مهام کشور و لشکر برای صایب و فکر ثاقب

همت و کار در آیین جهانداری

ذکر اوصاف حمیده
سلطان عادل
روحی فداه

همت میگمارد در آیین جهانداری و قواعد پسندیده اش کارنامه جهان طرازیه رعیت
پروری و قوانین حمیده اش دستور العمل پادشاهان ذیشان تواند بود معظم امور
سلطنتش امنیت طرق و شوارع ست آنچه در سنوات ماضیه بنده خود مشاهده
نمود چنانچه معروض میدارد اگرچه اثبات این مدعا است و یا نفی عدالت حال
الحمدلله در نهایت امنیت و اطمینان تجار و قوافل از اطراف ممالک محروسه
ایران آمد و شد دارند وجود سارق و قطاع الطریق را اف نه چون وجود
عنقا و شمار نبایند چه هر یک از امرا رجوع خدمت از دولت ابد مدت میشود
مشروط بر آنست که چنانچه بلایا در ولایت سرقت یا بدیا در اثنا قطع طریق
قوافل را از قطاع آسیبی پدید آید نماید و الا خود از عهده بر آید دیگر از خصایص بدیع
رضیه آنحضرت اشفاق و مرحمت نسبت بعموم خلایق خصوص ملازمان
و چاکران و رعایت جانب ایشان این شیوه ستوده را بنوعی مرعی و مسلوک میدارند
که هیچیک از ارباب سلطنت و اصحاب فتوت را دعوی برابری باآن حضرتش
بخواطر نمیرسد چنانچه در تغیرات صداراتی صادرات حالات سلاطین ماضی
از سلطان الب ارسلان سلجوقی با عمید الملک کندری تا خاقان علیین آشیان
فتحعلیشاه با حاجی ابراهیم خان شیرازی در کار روز ظهور گشت و نوعی

سلوک این شاهنشاه رئوف مهربان نیز واضح و آشکار که بدون آفت عمارات ارادت
و ماه بهمان عزل از منصب و انزوا اکتفا میفرمایند دیگر از صفات پسندیده
اعلیحضرت شاهنشاهی احقاق حقوق مسلمانان و اجرای سیاست بمماثلت
که در سیاست اشخاص واجب السیاست بقدر آن قدر آن طبیعت عمل فرموده اصلا
در عقوبت گناهکاران و احقاق حق مظلوم از ظالمان هم لمحه و تأخیر جایز
ندانسته و نمیدانند دیگر از حالات حمیده حضرتش مروت و انصافست که همواره
نیت حق طویت و همت بلند نهمتش مصروف آسودگی و رفاه رعیت است که باندازه
وسعت و طاقت در مرحله رعیتی قدم نهند و به گنجایش هر گونه و مکنت باج و خراج
دهند بعلاوه هرساله بعموم ممالک محروسه از وجوهات دیوانی معینی تخفیفات
کلی عنایت میفرمایند که از آنجمله پنجاه هزار تومان نصیب مملکت فارس است
و از این خوان کثیر الملک عمده اعلا و ادنی را فایده میرسد نه همین ملاک و رعیت
مستمند بلکه حکام و پیشکاران ابهت منزلت نیز بهره مند میگردند دیگر از خیرات
خیرات ذات ملکی صفات وظایف و مستمریاتیست که هرساله مبالغ کلیه
در وجه طلاب علوم دینیه و ذریه حضرت خیر البریه و جمعی از اشراف و اعیان که
بتصاریف زمان حالت پریشان دارند بطریق استمرار معین و برقرار است

از النقد وجوه

کرّ از النقد وجوه هرساله بازیافت مرفوع و آنچه حال بید عامل حوالت ابد مدت
اثر شعار بیضا نماید اگرچه این فصل که بر زبان خامه میگذرد و در آستان آسمان
بسطت اقدسیه مسدار ادار از التزام سرحد جاده ادب متجانف بنظر آید ولی این کمترین
بنده باجازت نامه فذکّر فان الذکری تنفع المؤمنین جسارت میورزد که
این رسم متحدث غایب و متوفیات که در این سنوات مستمراً مستحب استیفا است
خالیا از فایده و متضمن زحمت بعضی از ضعفا و برخی از فقراست زیرا که هرساله
عاملین ولایات که در حقیقت ارباب محو و اثبات اند جمعی از عجزه و مساکین مستحق
الزکوة را با حضور بلد و حالت حیات در جریده غایبین و متوفیات قلمداد
مینمایند و بسا مرسوم مستمر بر دفاتر ثبت و بخود ایشان متصرف میشوند چندانکه مظلوم محروم
از عطای مقسوم خواهد در مقام اثبات حیات خود بر آید باید زیاده از اسم آن
سنوات مستقبل نقد و مجانا مصارفتی از کیسه غیر و تقبلات و تعارف ارباب غرور
نماید چنانچه مرحمت خسروانه و همت مقبلانه مقتضی فرماید که بعد از این خیرات خیرات
بر دوام و ثبات بدون نفی و اثبات باشد حالت قوی شوکت را باعث دوام و بقاست
بتربیت پاس خاطر چاکران شکر بر ماه و بر خدای جهان آفرین بجا دیگر از اطوار
ستوده آثار اعلیحضرت احداث عمارات عالیات از مدارس و بقاع الخیر

اوصاف حمیده
سلطان عالم
روحی فداه

ومنازل فرح‌بخش دلگشا و باغات و بساتین فردوس‌نشان از اکثر ممالک محروسه بحمد الله
باتمام آنها موفق شده‌اند چنانچه تفصیلش محتاج بصحیفه علیحده است بعد لاجرم از اطناب
احتراز نمود بتاریخ در این سال بیت دولت و اقبال در صحرای سرخس در مملکت خراسان
شهری متین بنا کرده با وسعت ساحت و دقت صنعت بدستیاری مهندسان حاذق
و بنایان چابکدست لایق مشتمل بر باروی حصین و برج رکین و عمارات خوب
و خانهای با زینت و مرغوب بنا فرمود از اصقاع مملکت خراسان معادل چهار
هزار خانوار از اصناف صنایع و انواع محترفه با اهل و عیال سکنی برای توطن و تمدن در آنجا
مسکن داده که الآن از کثرت و ازدحام خلایق شهری جامع گشته و از وفور زیب
و زینت نور لامع تا یادگار آثار پسندیده پادشاهی گردیده از واردات غیبیه که
ناصریه سرخس تاریخ انجام این آثار نیکو انجام گشته ابتدا بدیگر خیر بنا موفق گشته آثارش در
صفحه روزگار پایدار بماند بمحمد و آله الامجاد شکر و منت بی‌نهایت و ثنای بیرون از حد که
روزگار ما را بفر دولت ابدمدت و یمن سلطنت روزافزون معدلت اعلیحضرت اعلی شاهنشاهی
منور و مزین گردانید چه در لایحه مؤلفان و مورخان در تقدیم و تأخیر ذکر پادشاهان
برحسب ترتیب زمان گشته بنا بر این نسق متابعت اکابر سابق این مختصر را به بیان
شمه از حالات و صفات اعلیحضرت شاهنشاهی بر سبیل ایجاز و دعای دوام دولت

روزافزون

ذکر اوصاف حمیده
سلطان عالم
روحی فداه

روزافزون سکینه الختام گردانید حقتعالی نونهالی در این جهان از عمر و سلطنت
برخوردار نموده در آن جهان بقرب حضرت پیغمبر آخرالزمان جوارش ارزانی فرماید
و سایه اقبال آن شهریار و سپهسالار افواجش را که واسطه امن و امان مسلمانان
تا دور ساعت پاینده و مخلد دارد بمحمد و آله الاشراف الامجاد سلام الله علیهم اجمعین
تمت الکتاب بعون الملک الوهاب بید اقل السادات شکرالله
خلف رحمت و غفران پناه رضوان جایگاه علیین آرامگاه المرحوم المبرور
الساکن فی دار السرور المرحوم المغفور آقا میرزا محمد باقر الطبیب [illegible]
الکاشانی نور الله مرقده در یوم سه‌شنبه شانزدهم شهر جمادی الآخر من السنة ۱۲۹۴
سمت تحریر پذیرفت از خوانندگان التماس دارم که بفاتحه یادم بنمایند
و چشم از عیوبات این کتاب بپوشانند و بدگوئی در حق راقم نفرمایند